

بمناسبت آغاز پاک و ہمنیغ
ہجرت پیما براسلام و حق
سال کو پیر و زراعت ب
اسلام لایا



نامه های پراکنده
قائم مقام فراملانی

بخش دوم

(نامه های مربوط به ناموریت کربایدوف در ایران و مسائل دیگر در روابط ایران و روسیه)

به کوشش

دکتر جهانگیر قائم مقامی

بنیاد فرهنگ ایران
وابسته به
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

چاپ زر

فهرست مطالب

	پیشگفتار مؤلف	مدخل
یازده	۳۷ - ۱	۲۷۴ - ۳۹
۲۷۴ - ۳۹	نامه‌ها	
۴۱	— به حاجی میرزا موسی خان	نامهٔ یکم
۴۳	— به میرزا موسی خان نوشته است	نامهٔ دوّم
۴۵	— نامهٔ قائم مقام به بهرام میرزا	نامهٔ سوّم
۴۶	— به میرزا موسی خان نوشته است	نامهٔ چهارم
۴۷	— به میرزا موسی خان	نامهٔ پنجم
۴۹	— به میرزا موسی خان برادر خود نوشته است	نامهٔ ششم
۵۱	— رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان	نامهٔ هفتم
۵۲	— به سیف الملوک میرزا نوشته است	نامهٔ هشتم
۵۴	— نامهٔ عباس میرزا به امپراطور روسیه	نامهٔ نهم
۵۷	— نامهٔ عباس میرزا به پاسکویچ	نامهٔ دهم
۵۹	— به برادر خود میرزا موسی خان نوشته است	نامهٔ یازدهم
۶۰	— نامهٔ عباس میرزا به میرزا موسی خان	نامهٔ دوازدهم
۶۳	— به میرزا موسی خان برادر خود نوشته است	نامهٔ سیزدهم
۶۵	— به میرزا موسی خان برادر خود نوشته است	نامهٔ چهاردهم
۶۶	— نامهٔ عباس میرزا به میرزا موسی خان	نامهٔ پانزدهم
۶۹	— به میرزا موسی خان نوشته است	نامهٔ شانزدهم
۷۳	— نامهٔ عباس میرزا به ژنرال پاسکویچ	نامهٔ هفدهم

شش	نامه های پراکنده قائم مقام
۱	نامه هجدهم — رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان ۷۵
	نامه نوزدهم — به عباس میرزا نوشته است ۷۷
	نامه بیستم — دستورالعمل به امیر نظام ۷۸
	نامه بیست و یکم — دستور العمل به امیر نظام ۸۴
	نامه بیست و دوم — از طرف عباس میرزا به محمدخان امیرنظام ۹۱
	نامه بیست و سوم — یادداشت از طرف عباس میرزا در پاسخ پرسشهای پاسکویچ ۹۴
	نامه بیست و چهارم — نامه عباس میرزا به سرعسکر شرق عثمانی ۹۷
	نامه بیست و پنجم — از جانب عباس میرزا به عهده محمدخان امیرنظام ۹۹
	نامه بیست و ششم — از عباس میرزا به پاسکویچ ۱۰۱
	نامه بیست و هفتم — رقم عباس میرزا به خسرو میرزا ۱۰۴
	نامه بیست و هشتم — رقم عباس میرزا به امیرنظام ۱۰۶
	نامه بیست و نهم — نامه عباس میرزا به پاسکویچ ۱۰۸
	نامه سی ام — نامه عباس میرزا به پاسکویچ ۱۱۰
	نامه سی و یکم — دستور العمل حاجی بیجن خان هنگامی که نزد پاسکویچ می رفته است ۱۱۲
	نامه سی و دوم — نامه عباس میرزا به پاسکویچ ۱۱۴
	نامه سی و سوم — جواب عباس میرزا به پاسکویچ ۱۱۶
	نامه سی و چهارم — به بهرام میرزا معزالدوله نوشته شده ۱۱۸
	نامه سی و پنجم — یادداشت عباس میرزا به پاسکویچ ۱۲۰
	نامه سی و ششم — از طرف عباس میرزا به پاسکویچ ۱۲۲
	نامه سی و هفتم — نامه عباس میرزا به ظل السلطان ۱۲۴
	نامه سی و هشتم — از عباس میرزا به میرزا موسی خان ۱۲۶
	نامه سی و نهم — نامه عباس میرزا به علینقی میرزا رکن الدوله ۱۳۰
	نامه چهلم — از طرف عباس میرزا به علینقی میرزا رکن الدوله ۱۳۲
	نامه چهل و یکم — از طرف عباس میرزا به رکن الدوله ۱۳۴
	نامه چهل و دوم — از طرف عباس میرزا به رکن الدوله ۱۳۷
	نامه چهل و سوم — از طرف عباس میرزا به رکن الدوله ۱۳۸

- ۱۴۰ نامهٔ چهل و چهارم - قائم مقام به آصف الدوله نوشته است
- ۱۴۲ نامهٔ چهل و پنجم - نامه ایست که قائم مقام نوشته است
- نامهٔ چهل و ششم - نامه عباس میرزا به علی نقی میرزا رکن الدوله
- ۱۴۴ درباب قرار مخارج راه خسرو میرزا
- ۱۴۶ نامهٔ چهل و هفتم - نامه عباس میرزا به رکن الدوله
- ۱۴۸ نامهٔ چهل و هشتم - نامه قائم مقام به آصف الدوله
- ۱۵۰ نامهٔ چهل و نهم - رقم عباس میرزا به آصف الدوله
- ۱۵۳ نامهٔ پنجاهم - نامه عباس میرزا به پاسکویچ
- ۱۵۷ نامهٔ پنجاه و یکم - مخاطب نامه معلوم نیست

بعداز رفع غائله گریبایدوف ۱۵۶-۱۶۸

- ۱۵۷ نامهٔ پنجاه و دوم - قائم مقام به بهرام میرزا نوشته است
- ۱۵۸ نامهٔ پنجاه و سوم - رقم عباس میرزا به بهرام میرزا حاکم خوی
- ۱۵۹ نامهٔ پنجاه و چهارم - رقم عباس میرزا به بهرام میرزا حاکم خوی
- ۱۶۰ نامهٔ پنجاه و پنجم - رقم عباس میرزا به بهرام میرزا حاکم خوی
- ۱۶۲ نامهٔ پنجاه و ششم - رقم عباس میرزا به بهرام میرزا حاکم خوی
- ۱۶۳ نامهٔ پنجاه و هفتم - نامهٔ قائم مقام به الکساندر خودزکو
- ۱۶۴ نامهٔ پنجاه و هشتم - نامهٔ قائم مقام به الکساندر خودزکو
- ۱۶۵ نامهٔ پنجاه و نهم - به محمد خان امیر نظام نوشته است
- ۱۶۷ نامهٔ شصتم - نامه به امپراطور روسیه

۱۶۹-۱۷۸

مصححات

- نامهٔ یکم - نامه عباس میرزا به امپراطور روسیه که باید
- ۱۷۱ خسرو میرزا می رسانید
- ۱۷۳ نامهٔ دوم - نامه عباس میرزا به پاسکویچ
- نامهٔ سوم - نامهٔ فتحعلی شاه به امپراطور روسیه بعداز
- ۱۷۵ آمدن دالگوروی

نامه های پراکنده قائم مقام	هشت
۱۷۷	نامه چهارم — نامه فتحعلی شاه به امیراطور روسیه بعد از آمدن دالکورکی
۱۷۹—۲۷۴	ضمایم
۱۸۱	نامه یکم — نامه کنت نسلرود به میرزا ابوالحسن خان درباره معرفی گریبایدوف
۱۸۳	نامه دوم — نامه دکتر جان مکنیل به قائم مقام
۱۸۵	نامه سوم — نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران به گریبایدوف
۱۸۶	نامه چهارم — نامه گریبایدوف به وزیر امور خارجه ایران
۱۸۷	نامه پنجم — نامه گریبایدوف به وزیر امور خارجه ایران
۱۸۹	نامه ششم — نامه میرزا ابوالحسن خان به گریبایدوف
۱۹۰	نامه هفتم — نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه به گریبایدوف
۱۹۲	نامه هشتم — پاسخ گریبایدوف به نامه میرزا ابوالحسن خان — ترجمه مراسله‌ای که ایلچی دولت انگلیس به
۱۹۴	میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه نوشته است
۱۹۶	نامه نهم — نامه آمبورگر به میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه
۱۹۸	نامه دهم — نامه آمبورگر به آمبورگر
۲۰۱	نامه یازدهم — نامه وزیر دول خارجه ایران به آمبورگر
۲۰۳	نامه دوازدهم — نامه ایلچی دولت انگلیس به وزیر امور دول خارجه ایران
۲۰۵	نامه سیزدهم — نامه آمبورگر به آمبورگر
۲۰۶	نامه چهاردهم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۰۷	نامه پانزدهم — نامه پاسکویچ به عباس میرزا
۲۰۹	نامه شانزدهم — نامه جنرال پاسکویچ به میرزا مسعود
۲۱۰	نامه هجدهم — نامه آمبورگر به عباس میرزا
۲۱۲	نامه نوزدهم — نامه آمبورگر به قائم مقام

نه	فهرست مطالب
	۱
۲۱۳	نامه بیستم — نامه آمبورگر به عباس میرزا
۲۱۵	نامه بیست و یکم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۱۷	نامه بیست و دوم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۱۸	نامه بیست و سوم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۱۹	نامه بیست و چهارم — نامه مالتسوف به قائم مقام
۲۲۰	نامه بیست و پنجم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۱	نامه بیست و ششم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۲	نامه بیست و هفتم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۳	نامه بیست و هشتم — نامه کنیاز آبخازوف به عباس میرزا
۲۲۵	نامه بیست و نهم — نامه آمبورگر به عباس میرزا
۲۲۶	نامه سی ام — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۷	نامه سی و یکم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۸	نامه سی و دوم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۲۹	نامه سی و سوم — نامه امپراطور روس به عباس میرزا
۲۳۲	نامه سی و چهارم — نامه پاسکویچ به عباس میرزا
۲۳۴	نامه سی و پنجم — نامه کنیاز آبخازوف به محمد میرزا
۲۳۶	نامه سی و ششم — نامه عباس میرزا به محس خان
۲۳۸	نامه سی و هفتم — نامه پاسکویچ به عباس میرزا
	نامه سی و هشتم — نامه پاسکویچ مصحوب کنیاز کورامشوف به
۲۳۹	عباس میرزا
۲۴۲	نامه سی و نهم — نامه آمبورگر به عباس میرزا
۲۴۴	نامه چهلم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۴۶	نامه چهل و یکم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۴۷	نامه چهل و دوم — نامه آمبورگر به قائم مقام
۲۴۸	نامه چهل و سوم — نامه کنیاز آبخازوف به عباس میرزا
۲۵۰	نامه چهل و چهارم — نامه آمبورگر به عباس میرزا

۲۵۱	نامهٔ چهل و پنجم - نامه پاسکویچ به فتحعلی شاه
۲۵۲	نامهٔ چهل و هشتم - نامه پاسکویچ به عباس میرزا
۲۵۵	نامهٔ چهل و هفتم - نامه پاسکویچ به عباس میرزا، مصحوب ملسوف نامهٔ چهل و هشتم - نامهٔ پاسکویچ به عباس میرزا، مصحوب کنیاز دالقاروکی
۲۵۶	مصحوب کنیاز دالقاروکی
۲۵۷	نامهٔ چهل و نهم - نامهٔ جان مکنیل نایب سفیر انگلیس به قائم مقام
۲۵۸	نامهٔ پنجاهم - نامه پاسکویچ به عباس میرزا
۲۵۹	نامه پنجاه و یکم - نامه کنیاز دالگوروکی به قائم مقام نامه پنجاه و دوّم - صورت سؤال و جواب به همراه دالقاروکی از طرف پاسکویچ به عباس میرزا
۲۶۱	از طرف پاسکویچ به عباس میرزا
۲۶۲	نامهٔ پنجاه و سوّم - نامهٔ دالگوروکی به فتحعلی شاه
۲۶۴	نامهٔ پنجاه و چهارم - نامهٔ امپراطور روسیه به فتحعلی شاه
۲۶۶	نامهٔ پنجاه و پنجم - ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه به فتحعلی شاه
۲۶۸	نامهٔ پنجاه و ششم - نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا
۲۷۰	نامهٔ پنجاه و هفتم - ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه به عباس میرزا
۲۷۲	نامهٔ پنجاه و هشتم - ترجمهٔ نامهٔ امپراطور روسیه نامهٔ پنجاه و نهم - نامهٔ فتحعلی شاه به امپراطور روسیه
۲۷۳	در تذکرهٔ پاسگزاری

۲۷۵-۳۴۷

-۳۴۹

حواشی نامدها

فهرستها

کلیشه ها :

بیشگفتار بخش دوم

بخش نخست این کتاب در سال ۱۳۵۷ خورشیدی انتشار یافت. اینک بخش دوم آن تقدیم خوانندگان محترم و محققان تاریخ و ادب ایران می‌گردد.^۱ اگرچه در بدو امر طرح کلی تنظیم "نامه‌های پراکنده قائم‌مقام" مبنی بر این، بود که مجموع آن نامه‌ها با حواشی و توضیحات در پنج جلد تدوین و عرضه شود.^۲ ولی به جهاتی که بالفعل از ذکر آنها می‌گذریم قرار براین شد بقیه نامه‌ها، چه آنها که حواشی و توضیحاتشان تهیه شده و چه آنها که بدون توضیحات و حواشی هستند، یکجا و در یک بخش انتشار یابد. لیکن اجرای این طرح نیز در عمل با مشکل دیگری مواجه گردید و آن افزونی صفحات و حجیم شدن کتاب بود که به سبب آن ناگزیر به تقسیم کتاب به دو جلد شدیم و بنابراین ضرورت، آنچه از نامه‌ها که حواشی آنها فراهم شده بود و خوشبختانه کلاً^۳ مربوط به یک موضوع هم می‌شود در این جلد (۶۰ نامه) و بقیه بدون حواشی و توضیحات (۲۲۷ نامه) در جلد دیگر عرضه می‌گردد.

و اما آنچه در این بخش از مجموعه^۴ نامه‌های پراکنده قائم‌مقام از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، از نظر کلی شامل دو قسمت متمایز از یکدیگر است: نخست، نامه‌هاییست که به قلم قائم‌مقام درباره روابط دولتین ایران و روسیه و مسأله مأموریت گریبایدوف در ایران و کشته شدن او و مذاکرات و

۱- پنجاه و دونامه نیز تحت عنوان نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی در سلسله انتشارات دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است. این نامه‌ها هم کلاً^۳ مربوط به روابط ایران و روسیه و راجع به معاهده^۴ ترکمانچای و غرامات جنگ مزبور می‌باشد.

گفتگوهائی که برای اعزام یک هیأت رسمی از ایران به مسکو برای عذرخواهی و باره‌ای مسائل دیگر، نوشته شده است. (شصت نامه).

در قسمت دیگر زیر عنوان ضمائم، پاسخ آن نامه‌ها را که اولیای امور و مأموران دولت روسیه فرستاده بودند (۴۸ نامه) و همچنین چند نامه از سفیر انگلیس و اولیای دولت ایران درباره همان موضوع را (یازده نامه) می‌یابیم.

بدین ترتیب این بخش شامل یکصد و نوزده سند با توضیحات و حواشی لازم درباره بخش از تاریخ روابط سیاسی ایران و روسیه و مکمل مندرجات بخش یکم می‌باشد و با انتشار آن، نامه‌هایی از قائم مقام که مربوط به روابط ایران و روسیه در دوره فتحعلی‌شاه است و تاکنون به دست نگارنده رسیده تمام می‌شود.

جهانگیر قائم مقامی

تهران - دی‌ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و نه هجری خورشیدی



این کتاب در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در شهر تبریز
مطبعه مطبوعاتی تبریز چاپ شده است
مقدّمات و توضیحات
مطبعه مطبوعاتی تبریز
۱۳۲۲ هجری قمری



مدخل



مدخل

جنگ دوم ایران و روسیه پایان یافت و عهدنامه صلح ترکمانچای بسته شد (پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه. ق مطابق با $\frac{1}{3}$ فوریه ۱۸۲۸ میلادی). به موجب فصل شانزدهم این عهدنامه بایستی پس از تصویب و تصدیق پادشاه ایران و امپراتور روسیه عهدنامه مزبور در "ظرف چهار ماه و در صورت امکان زودتر توسط وزرای مختار طرفین مبادله می‌شد". بدین لحاظ، گریبایدوف که متن روسی معاهده به انشاء و قلم او بود، خود مأثوریت یافت متن عهدنامه را برای تصدیق امپراتور به سن پترزبورگ ببرد.

در این روزها، مصالح امپراتوری روسیه ایجاب می‌کرد که روابط دوستانه و سیاسی گرمی با دولت ایران داشته باشد زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی که دولت ایران بایستی می‌پرداخت و مسأله استرداد اسرای مسیحی وجود داشت که ناتمام بود. به این نظر، امپراتور روسیه، خود گریبایدوف را به سمت وزیر مختار تعیین و در نامه ای که به فتحعلی شاه نوشت او را معرفی کرد.

سواد ترجمه فارسی این نامه که به تاریخ $\frac{3}{15}$ مه ۱۸۲۸ (اول ذی‌قعدة ۱۲۴۳ ه. ق) است با متن اصلی روسی آن در آرشیو وزارت امور خارجه ایران موجود می‌باشد و ما برای ضبط در تاریخ روابط ایران و روسیه متن ترجمه فارسی و عکس آن و همچنین عکس متن اصلی را در این جا نقل می‌کنیم:

نامه امپراتور روسیه به فتحعلیشاه

بعون عنایت الهی

"ما نیکولای اول امپراتور و مالک بالاستقلال کل ممالک اروسیه و مسکو و کیو و ولادیمیر و نوغورود، شهریار قازان و حاجی تزخان و پولشه و سیر و خرسون و اورچسکی، پادشاه پسکو و کنیاز سیمولنسکی ولیدواسکی و ولنسکی بودولسکی و فیلاندرسکی، کنیاز اسلاندرسکی و لیفلاندرسکی قورلندرسکی و سیمیفالسکی و ساموقیدسکی و بیلوسدوسکی و قوریلسکی و بیلوسدوکسکی و طوبرسکی و بوقورسکی و بیرمسکی ویدسکی و بولقارسکی و سایر، پادشاه و کنیاز اعظم نوغورود و اراضی نیزوسکی و چرنی قوسکی و زرانسکی و پولوسکی و روستوسکی و یاروسلاوسکی و بیلوزیرسکی و اودورسکی و اوبدورسکی و قوندیسکی و ویدیسکی مسیتولاوسکی و تمامی جوانب شمال، پادشاه امر فرمای ایویرییه، کارتیل و گرجستان و اراضی قبارتو و ولایات ارامنه و چرکس و تاوادیهای جبال و داغستانات و سایر، پادشاه و مالک موروثی ولی عهد نوروویژسکی غیرسوق شلیزویق قولسدینسکی و استور مارینسکی و دیدمارسین اسکی و اولدین بورق اسکی و سایر و سایر و سایر... در جوانب شرقیه به اعلیحضرت کیوان رفعت و الاسیر اعظم القدرت و شوکت و اکبر المنزلت و جلالت مالک بالاستقلال رأی و اختیار سروران عظام قدیم ممالک ایران شهریار ذوی الاحترام و الشان ارفع سلاطین ملت محمدیه، فرمانفرمای اهالی کثیر جوانب شرقیه همسایه نیک ما، شاه اعظم شوکت انتباه فتحعلی شاه تهنیت و مبارکباد دوستانه می‌نمایم که بنا بر عهد مصالحه که در قریه ترکمان‌چای به احسن‌الوجه صورت استقرار و تصدیق یافته است و جهت درست معاونت در حفظ و تصدیق مرابط دوستی و ولا که با همین عهد لایقه یادداشت ابدی تازه گشته است ما عین خیر و خوب دانستیم که به جهت توقف در درگاه آن شاه اعلیحضرت، وزیر مختار تعیین گردد لهذا حبیب صادق و معتبر ما اسپاسکی سویطنیک و صاحب حمایل، گربایدوف را تعیین نموده امیدوار می‌باشیم که این معنی را در اثبات مراعات صادقانه ما و در اعانت و اهتمام تطویل مراتب علاقه آمد و رفت نه تنها فیما بین ما، بل در میانه اهالی جانبین که بنا بر حکمت

الهی فکرگذاری ایشان بر ما محول شده است خواهشمند هستیم . البته آنحضرت حاصل و قبول خواهند نمود . در اینصورت آن اعلیحضرت ملاحظه خود را در باب مطالبی که وزیر مشاور مشارالیه بر وفق بنای شروطی که صریحا مشابه با عهدنامه^۱ مصالحه بوده و باو داده شده و عرض و بیان خواهد کرد ، دریغ نخواهند فرمود و نیز آنحضرت بتوسط وزیر مشارالیه ارسال رسایل دوستانه به نزد ما که همسایه نیک می باشیم ، در باب خواهشی که انجام آن متعلق بر ما تواند بود معلوم خواهند داشت . در همه اوقات اظهار مراتب دوستی برای ما باعث حظ و خوشنودی خواهد بود . از جناب الهی درخواست می نمائیم که تبارک آسمانی خود را در ربط دوستی ابدی ما شامل داشته باشد و مع هذا دعا می نمائیم که به آنحضرت و به خلف ارجمند و ولی عهد خود شاهزاده عباس میرزا عمر طویل وصحت جزیل و پیشرفت امور نیک کرامت فرماید . در اختتام این ، مجددا در باب علاقه^۲ دوستی برادرانه نیک همسایه [ای] که ما آنحضرت را مطمئن می سازیم داده شد . در معسکر ساطونوف بتاریخ سیوم ماه مایس سنه ۱۸۲۸ مولد حضرت عیسی در سال سیم جلوس ما . [اول ذی قعدة ۱۲۴۳ هـ . ق]

دراصل این به خط مبارک حضرت امپراطور اعظم مرقوم شده است :

نیکولای

ملاحظه نمود . ویس کانسلا ر گراف نسلرود^۳ (کلیشه ۶ تا ۱۱)

کنت Comte Nesselrod وزیر امور خارجه روسیه نیز در همین تاریخ نامه ای درباره معرفی گریبایدوف به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران نوشت . ۴

گریبایدوف در پنجم دی حجه ۱۲۴۳ (۶ ژوئن ۱۸۲۸) از سن پترزبورگ حرکت کرد و پس از چند روزی که در مسکو توقف نمود^۵ قصد ایران به سوی تغلیس عزیمت نمود . او تا اواخر ماه ربیع الاول در تغلیس بود و سپس با وضعی غرور آمیز و به عنوان نماینده امپراطوری روسیه و کشوری فاتح روانه ایران شد و بدین ترتیب در بیست و هفتم ربیع الاول به تبریز رسید . ۶

گریبایدوف پیش از رسیدن به ایران از همان تغلیس به وسیله دکتر

معاون وزیر مختار انگلیس در ایران ، برای عباس میرزا

مکنیل

و اولیای ایران پیغام فرستاد "اگر در انقضای وعده^۶ مراهنه خوی، وجه خوی را ندادند البته البته که خوی را تصرف خواهند کرد"^۷ و او منتظر بود که امر خوی بگذرد آنگاه عازم تبریز شود.^۸ قائم مقام نیز در نامه‌ای که درباره^۹ یکصد هزار تومان بقیه‌کرور هشتم و استخلاص خوی به برادر خود میرزا موسی خان نوشته است به این نکته اشاره کرده است.^۹

گریبایدوف در حدود یک ماه و نیم در تبریز اقامت کرد - دکتر تیموری می‌نویسد: "از همان بدو ورود به تبریز و در مدت چند هفته‌ای که در آنجا توقف داشت برخلاف آداب و رسوم زمان به بهانه^{۱۰} آنکه نماینده^{۱۰} دولت فاتحی است که وارد کشور مغلوبی می‌شود، علی‌رغم سیاست تحبیب آمیز آن وقت دولت روسیه شروع به بد رفتاری و حرکات خشونت آمیز نمود. هر وقت با شاهزادگان و رجال ایران ملاقات می‌کرد رفتاری آمیخته با تکبر و غرور و نخوت داشت. اطرافیان او بدون هیچ ملاحظه‌ای از عده‌ای مزدور و یا اشخاصی که در دوران جنگ مرتکب خیانت به وطن خود شده بودند حمایت و جانبداری نمی‌کردند و خودش از روی اشتباه یا به عمد می‌خواست مواد عهد نامه^{۱۰} ترکمانچای را به غلط مطابق میل و خواسته^{۱۰} خود تفسیر کند و عده‌ای را به بهانه^{۱۰} آنکه از اسرای روس هستند به روسیه بفرستد."^{۱۰}

به هر حال، گریبایدوف با چنین روحیه و رفتار و افکاری به سوی تهران حرکت کرد و دست مأموران روسیه را هم که در مرزهای آذربایجان بودند باز گذاشت. چنانکه قائم مقام در نامه‌ای که به برادر خود از تبریز به تهران نگاشته، نوشته است "بعد از حرکت وزیر مختار، روسها قدری آزارشان بیشتر می‌رسد. در موغان قشلاقانه گزافی از ایلات شاهسون شقاقی می‌خواهند. در طالش که سر حد او جارود را - به این جا تشخیص داد وزیر مختار همان را مصدق داشت و نایب السلطنه به خواهش وزیر همان را راضی شد، حالا راننگانف راضی نمی‌شود..."^{۱۱}

وزیرمختار روسیه، بدین‌گونه با همراهان خود که بالغ بر سی‌وچند نفر می‌شدند، در پنجم رجب ۱۲۴۴ ه.ق به تهران رسید^{۱۲} و با تشریفات خاص از او استقبال به عمل آمد و به حضور فتحعلی شاه باریافت^{۱۳}. او بلافاصله پس از انجام تشریفات معرفی، رفتاری را پیش گرفت که نه تنها برخلاف روش مسالمت‌آمیزی بود که دولت روسیه اجرای آن را لازم می‌شمرد، بلکه با اقدامات خشونت‌آمیز و بهانه‌گیری‌های بی‌جای خود^{۱۴} "شاه و درباریان و رجال دولت تا مردم کوچه و بازار تهران را مرعوب و ناراضی و خشم‌آلود ساخت"^{۱۵}.

از جمله اقدامات نابجای گریبایدوف این بود که مخالفان دربار و دولت را برضد دولت ایران ترغیب و تحریک می‌کرد و قزاقان او در کوچه و بازار به مردم بد زبانی و اهانت می‌نمودند. مسأله دیگری هم که دست-آویز گریبایدوف شده بود و ایجاد زحمت می‌کرد و سرانجام نیز سبب بروز غائله، عوام تهران شد، موضوع زنان ارمنی و گرجی بود که مسلمان شده و به حکم شرع اسلام درخانه، بعضی از اعیان و رجال ایرانی به سر می‌بردند و گریبایدوف به عنوان اینکه آنها اسرای روسی هستند، به استناد مفاد ماده سیزدهم عهدنامه صلح ترکمانچای^{۱۶} آنان را مطالبه می‌نمود و در این مسأله به "استصحاب" قائل می‌شد و اصرار و خشونت را هم به جایی رسانیده بود که کسان خود را که بموجب مفاد دو فصل هفتم و هشتم عهدنامه تجارت ترکمانچای مشمول مفهوم و مدلول "کاپیتولاسیون" می‌بودند به خانه ایرانیان می‌فرستاد تا زنان خانه را ببینند و آنها را که از نژاد ارمنی و یا گرجی هستند به سفارت روس ببرند^{۱۷} و این رفتار که مخالف سنن و رسوم ایرانیان و برخلاف قوانین و شرع اسلام می‌بود سرانجام موجب تحریک احساسات عامه شد و مردم تهران به رهبری میرزا مسیح مجتهد به سفارت روسیه حمله بردند و در زد و خوردی که میان آنها و کسان سفیر روی داد، کلیه اعضای هیأت سفارت به قتل رسیدند. (شنبه دوم یا چهارشنبه ششم شعبان ۱۲۴۴ هجری قمری)^{۱۸} و تنها یک نفر^{۱۹} از آنها که مال‌تسوف دبیر اول سفارت بود به‌طور معجزه‌آسایی نجات یافت [۱]

شرح جزئیات واقعه قتل گریبایدوف را بهتر است از زبان و قلم

ظل السلطان بشنویم که فردای روز گذشته شدن گریبایدوف به دستور فتحعلی شاه برای عباس میرزا به تبریز نوشته است :

نامه ظل السلطان به نایب السلطنه عباس میرزا ۲۰

قربانت شوم

حال خونین دلان که گوید باز از چنین خون دلی که جوید باز امروز که پنجشنبه هفتم شهر شعبان است این چاپار را به حکم و فرمان شاهنشاهی می فرستم برای مطلبی که اگر عرض کنم از ملالت شما اندیشه دارم و اگر عرض نکنم از موأخذه شاهنشاه . چون ما مورم ناچار عرض می کنم که ایلچی روزی که وارد دارالخلافه شد آنچه لازمه حرمت و مرحمت بود از جانب شاهنشاه نسبت به او به عمل آمد و امنای دولت قاهره شب و روز در فکر این بودند که خاطر او را بجویند و رضای خاطر او را بخواهند و نوعی رفتار کنند که بر او بسیار خوش بگذرد و باکمال سرافرازی مراجعت کند . بسیار چیزها اتفاق می افتاد به خاطر او می گذشتند مثل اینکه یک نفر مسلمان را دونفر ارمنی طهرانی کشته به خانه ایلچی پناه بردند شفاعت کرد ، شاه بخشیدند ، ورثه مسلمان را راضی کردند . آقا رستم نام ارمنی که از طفولیت در ایران غلام بود و بدیها از او دیده بودند و چند نفر دیگر مثل او ، ایلچی با خود برده بلد و راهنما کرده بود . رفتار آنها بر خلق ایران بسیار شاق و ناگوار می آمد و ایلچی را محرک می شدند به کارها و گفتگوهایی که مابین رنجش شود و خلاف حرمت به دولت قاهره باشد . از آنجمله یک نفر قاجار از ایل خاص شاهنشاه ناخوشی [ای] در دماغ دارد که عقل را کم می کند و حرف را بیهوده می آورد . ایلچی او را به خانه خود راه داد و آنچه لازمه بدگوشی و هرزه درائی است بی پرده نسبت به دولت همایون می کرد . دیگر میرزا یعقوب نام خواجه ناظر تمام حرمخانه های سرکار شاهنشاه بود . سالها محرمیت و امانت داشت . ایلچی که به دارالخلافه آمد مبالغ معتد نقد و جواهر و اسباب برداشته به خانه ایلچی رفت .

شاهنشاه میرزا یعقوب خودش را به ایلچی وا گذاشت، مالی که برده بود فرمود پس بدهد. ایلچی گفت به شرع باید رفت. اولیای دولت قاهره متحمل شدند، لیکن میرزا یعقوب به اطمینان حمایت ایلچی ناسزاها به شرع و پیغمبر و دین اسلام گفت و به علماء و فضلاء دشنام داد. استخفافها به دولت قاهره واستهزاها به خلق ایران نمود که اهل شهر اعم از عالم و عامی رنجیدند و طاقت نیاوردند. درین اثناء دو نفر زن از ارامنه ولایات عثمانی در خانه الله یار خان قاجار بودند. پلدهای ایلچی به او خبر دادند، بر او مشتبه نمودند که این دو نفر از اسرای گرجستان است. ایلچی به مطالبه برخاست الله یار خان گفت اینها از ولایات عثمانی می باشند دخل به شما ندارد. ایلچی قبول نکرد اصرار و شدت کرد. شاهنشاه به الله یار خان حکم فرمودند هر دو نفر زن را با آدمی از خود، خانه ایلچی بفرستد تا ایلچی خود از آنها بپرسد و معلوم شود که از اسرای ولایات روسیه نمی باشند. الله یار خان حسب المقرر معمول داشت اما ایلچی مرد را پس فرستاد و زنها را نگاهداشت. قاعده ایران معلوم است که زن در خانه نامحرم نمی تواند بماند مایه بدنامی می شود علاوه بر آن، آن شب میرزا یعقوب مجلس شرب داشت آدمهای ایلچی هم یک زن فاحشه از شهر آورده بودند. آن دو زن که در خانه ایلچی بودند به ملاحظه این اوضاع آه و ناله کردند و مردم بی طاقت شدند تا وقت صبح که آدم رفت آن دو زن را از خانه ایلچی بیارد ندادند. ابتدا فیما بین سربازان قراول باکسانی که به مطالبه زنها آمده بودند غوغائی شد بعد ذلک، از طرفین آدم جمع شده و آدمهای ایلچی سبقت کرد، چند نفر اهل شهر را به ضرب تفنگ و طپانچه کشتند. اقوام مقتولین به غوغا درآمدند. هجوم عام و فتنه عظیم برپا شد. خبر به دربار شاه رسید. این بنده درگاه جهان پناه را باشاهزاده اماموردی میرزا سرکشیکچی باشی و دو سه هزار نفر از کشیکچیان دولتخانه و مستحفظین ارک و سربازان ری تعیین فرمودند به تعجیل رفتیم و در عرض راه بسیار زدیم خلق را دور کردیم تا به خانه ایلچی رسیدیم، کار از کار گذشته بود آنچه بایست

نشود شده بود. همینقدر شد که نایب اول ایلیچی و سه نفر دیگر را از میان آن معرکه به سلامت درآوردیم. باقی که در آن خانه بودند تمام شدند حتی از فراشان شاهنشاه که در آن خانه مستحفظ بودند و سربازان قراولی که کشیکچی بودند و خلق را دور می‌کردند هم، چند نفر در آن میانه به قتل رسید. از آدمهایی که با این بنده درگاه بود هم قریب به سی چهل نفر مجروح شدند. کاش همه آدمها قتل می‌شدند و همچو کاری اتفاق نمی‌افتاد. والله بالله، به نمک شاه قسم راضی بودم خودم بمیرم، کشته شوم با همه اولادهای خودم و این خجالت را از شما نکشم. نمی‌دانم این عریضه به شما برسد در چه حال خواهید افتاد. قبله عالم و عالمیان روحنا فداه می‌فرمایند که از گردش آسمان چنین کاری اتفاق افتاد ما اینجا با نایب اول ایلیچی مشغول عذرخواهی و دلجوئی هستیم. شما هم با عالیجاه ایلیچی انگلیس و سایر بزرگان روس که در تبریزی باشند هر چه توانید بکنید. آدم به تفلیس بفرستید، حقیقت را حالی نمائید. هر چند کل اهل ایران از دولت بهیه روسیه از این جهت خجلت دارند لیکن بی‌تقصیری چاکران ما بایست معلوم شود و عذرخواهی به هر نوع شماها شایسته دانید مضایقه نمی‌شود. امر کم مطاع^{۲۱}

خبر این قضیه روز ۱۳ شعبان (۱۲۴۴ ه. ق) با نامه ای از فتحعلی شاه که خطاب به عباس میرزا نایب السلطنه نوشته شده بود^{۲۲} شبریز رسید

نامه فتحعلیشاه به نایب السلطنه عباس میرزا

خجسته فرزندا نمی‌دانیم از این شگفت بازی های آسمان چه شرح دهیم. سبحان الله چه حادثه های عجیب رخ می‌نماید. بعد از آنکه میرزا قریبایدوف ایلیچی و وزیر مختار دولت بهیه روسیه وارد دارالخلافه می‌شود وجود او را واسطه العقد تکمیل دوستی دولتین می‌دانیم. ورود او را مغتنم می‌شماریم، چندانکه باید، لوازم اعزاز و مهربانی نسبت به او مبذول می‌افتد و در مجالس حضور پادشاهی به

تلطفات و تغفدات گوناگون خورسند و خوشوقت می‌شود و با کمال رضامندی و خوشدلی رخصت انصراف می‌یابد. به سبب حرکت بی‌سبب میرزا یعقوب حرکت او به تعویق می‌افتد و عاقبت کاربردین‌گونه بدنامیهای بوالعجب می‌کشد و اوضاعی رخ می‌نماید که درین دولت تا به حال کسی ندیده و نشنیده است. کجا به خاطری خطور می‌کرد که او باش دارالخلافت مصدر چنین جسارتی توانند شد. میرزا یعقوب بعد از آنکه نزد ایلچی رفت، ایلچی او را با میرزا نریمان دیلماج‌روانه نزد ایچ آقاسی باشی کرده پیغام داده بود میرزا یعقوب را می‌بریم. بعضی از مباشرین وجوه دیوانی و اشخاصی که با او سروکار داشتند به عرض رساندند که مشارالیه در دادوستد نقد و جنس خزانه و صندوقخانه بیرون و اندرون دخیل است و از قراری که مشخص می‌شود، لااقل چهل پنجاه هزار تومان از وجوه دادوستدی دیوان و غیره بردمت‌او ثابت و باقی است، مقرر شود که او را نگاهدارند تا محاسبات او مفروغ کرده از عهده تنخواه ملزومی خود برآید. بعد از آن او را به ایلچی بسپارند. از آنجا که رعایت جانب ایلچی و کفایت خواهش او زیاده منظور نظر ما بود، امر شد که به هیچ وجه به او مزاحمت نرسانند و باز به همراهی ترجمان روانه نزد ایلچی نمایند که به اطلاع ایلچی تفریح حساب او شود. بالجمله قرار مرافعه شرعی شد و روز دیگر که میرزا یعقوب به همراهی کسان ایلچی به دارالشرع رفته در حضور بعضی از علما و مردم شهر نسبت به دین اسلام بنارا به هرزه درائی گذاشته سخنها ناسزای او گوشکوب خاص و عام و دلخراش همه شهر شد و همهمه میان خلق افتاد که چرا در پای تخت اسلام تا به این حد هتک حرمت شریع می‌شود و چون رفق و پاسداری خدام دربار همایون را درباره او مشاهده نمودند به تحمل گذرانده سکوت نمودند. در این اثنا دونفر زن از اکراد موش

که در سالهای سابق اسیر شده و به دست سالار افتاده بود ایلچی به ادعای اینکه اسیر قرا کلیسیاست مطالبه کرد و با اینکه صاحب اسیر آنها را دیده و دانست که چنان نیست، چون ایلچی خواسته بود که خود تشخیص دهد محض پاس و خواهش او حکم فرمودیم که آن دو زن را نزد او ببرند و باز پس آورند. دید و دانست که از اسرای تبعه روس نیستند، باز پس نفرستاد و به گرو اسرای نامشخص دیگر که ادعا می‌کرد نگاه داشت و هرچند به او اعلام شد که این زن‌ها که سالهاست مسلمه اند و بالفعل یکی از آنها حامله باز بفرست و هرکجا اسیری مشخص داری اعلام دار تا باز یافت شود، فایده نبخشید. آه و ناله آن زن‌ها که زیاده متوحش از بودن در منزل او و نارضا بودند به گوش مسلمانان رسید و بر ماده شورش و غوغای جمهور افزود و باز از بیم سیاست دستخط پادشاهی اقدام به جسارتی نکردند. اتفاقاً شب همان روز که این غوایل در میان بود، کسان ایلچی زنی از کوچه کشیده بودند و همان روز در بازار نسبت به یکی از سادات پرخاش و بی‌حرمتی را از حد گذرانیده صبح همان شب او باش شهر و جمهور خلق یکجا دست از جان شسته علی‌الفعله از دحام و به قصد بیرون آوردن زن‌ها به خانه ایلچی هجوم کرده از آن طرف هم کسان ایلچی و قراولان ممانعت کرده به ضرب گلوله چهار پنج نفر از مسلمین کشته شد و جمعی مجروح. مردم بعد از دیدن نعش‌ها و زخم‌دارها، دیگر به هیچ چیز متقاعد نشده گوش به سخن ملا و پیش‌نماز هم نداده حتی اطفال شهر که پیش خیز جهال بوده با چوب و سنگ به اطراف در و بام خانه ایلچی برآمده بودند. سربازها به اهل شهر شلیک کرده از این طرف جمعی از مردم شهر کشته شد و از آن طرف چند نفر از همراهان ایلچی و سربازان قراول و

فراشان آن فرزند و از آن جمله میرزا سلیمان خواهرزاده ایچ آقاشی‌باشی که حسب الامر از جانب مشارالیه برای گذرانیدن اموری که در میان بود پیغام به نزد ایلچی برده بود به قتل رسید. از قضایای آسمانی ضربی و صدمه [ای] هم به خود ایلچی رسید، فرزندان ظل‌السلطان و کشیکچی باشی باغلامان کشیک و عمله دربار به تنبیه و رفع شورش رفتند. هنگامه مردم به حدی بود که کاری نتوانستند کرد، سهل است که در آن غوغا او باش شهر زبان درازی‌ها و بی‌حرمتی‌ها نسبت به ظل‌السلطان هم کرده بودند و آخر کار غوغا به جایی کشیده بود که دروازه ارک تا دو سه ساعت بسته شد. سربازان قراول و کسان ظل‌السلطان همین قدر توانستند که نایب اول با شش نفر دیگر از کسان ایلچی را به هزار مشقت محافظت کنند. باری نمی‌دانیم با آن اهتنامی که خاطر ما را در پاس دوستی دولتین همیشه بوده و هست، چرا این گونه اوضاع عجیب اتفاق می‌افتد که هرگز در این دولت اتفاق نیفتاده است. هجوم لجاره و بلوای جهال کجا و این دولت. از دولت‌های دیگر گاهی خبر می‌رسید که چنین وچنان مردم اجماع و شورش کردند و فلان وزیر را عزل کردند یا در امر دولت و سلطنت تغییر و تصرفی نمودند. حیرت داشتیم که با چنین اوضاع چگونه کار سلطنت راست می‌آید. آن اوقات که حاجی‌خلیل‌خان ایلچی این دولت در هندوستان به همین طورها کشته شد، اول باور نمی‌کردیم که جز به عمد باشد. تا اینکه مهربانی‌های دولت انگلیس و دوستی‌های ایشان را دیدیم و دانستیم از مرضیات قضایا بوده است نه از مقتضیات رضا [یک‌کلمه ناخوانا]. ملالت و تأثیری که خاطر ما را ازین رهگذر دست داده است به تحریر نمی‌آید و چه حاجت به شرح و اظهار آن. قدر و قیمت دوستی را ما از

آن فرزند بهتر می‌دانیم و ازین غائله واقعه زیاده ملالت داریم زیرا که اشتها این حادثه زیاده موجب بدنامی دولت است. اگر چه هیچ عاقلی به هیچ عاقلی این نسبت را نمی‌تواند داد بلکه هیچ با عقلی درباره هیچ بی‌عقلی این گمان را نمی‌تواند کرد باز لازم دانستیم حقیقت اوضاعی که اتفاق افتاده به آن فرزند مکشوف داریم. عالیجاه میرزا انبورگر آنجاست. از حقیقت این امر او را به درستی اطلاع دهید. ما این دو دولت را از هم جدا نمی‌دانیم. حکم طهران و پترزبورغ با هم به دوستی و یک جهتی دولتی یکسان است. چنین فرض کنند که این غائله در آن دارالسلطنه اتفاق افتاده است. نه در اینجا. هر چه می‌کردند بگویند تا ما بکنیم. موافق هر یک از دو ملت و بروفق قانون هر یک از دو دولت هر گونه تلافی و تقاص باید کرد، خواهیم کرد. از این گذشته البته پاس دوستی و عهد یک جهتی را زیاده از آنچه تصور توان کرد می‌داریم. رفع این بدنامی را باید از این دولت بکنیم. مقتولین به آداب و اعزازی که بایست مدفون شدند. نایب و سایرین را هم مشمول کمال التفات داشته‌ایم و خواهیم داشت. مرتکبین این امر را علی‌العجاله مورد سیاست فرموده و خواهیم فرمود و در اتمام تدارک این غائله منتظر رسیدن خبری از آن فرزند که به استصواب میرزا انبورگر باشد هستیم. نایب را با نظر علی‌خان افشار و جواب نامه امپراطوری و شرح حالی که به جنرال باسکوویچ این دو روزه روانه خواهیم فرمود. آنها خود بوده اند و دیده اند که احوال چه بوده است. حقیقت اوضاع را خود بهتر خواهند گفت و بالجمله در تدارک و تلافی این بدنامی منتظر استصواب آن فرزند هستیم. تحریرافی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴ "۲۳"

وقوع این پیش‌آمد که امکان زیاد داشت منجر به جنگ سومی میان روسیه و ایران شود، در محافل خارجی اثر نامطلوبی ایجاد کرد و در نتیجه، بیگانگان، ایرانیان را مردمانی وحشی و آدم‌کش خواندند که به هیچ‌اصل قانونی پای‌بند نیستند. چنانکه هنگامی که این واقعه به گوش سفیر انگلیس در ایران رسید، در نامه‌ای به میرزا ابوالحسن‌خان وزیر امور خارجه ایران چنین نوشت:

"باحیرت واستکراه تمام خبر قتل منکر و بی‌رحمانه ایلچی دولت علیه روس و همراهان و متعلقان او از جانب مرحمت جوانب نواب مستطاب نایب السلطنه به من رسید .

در تواریخ کل‌دول و در تمامی عالم از بدو عالم‌الی‌حال، چنین واقعه وحادثه واقع نشده و اتفاق نیفتاده است. تمام دولت‌هایی که بی‌ادب‌ترین و اجنبی‌ترین کل‌دول عالم می‌باشند، همیشه بر خود لازم داشته‌اند و دارند حفظ و حراست و احترام و عزت ایلچیان و فرستادگانی را که از جانب دولتی به دولت و مملکت ایشان وارد می‌شود، حتی اینکه در بین جنگ و منازعه، این قاعده کلیه را رعایت و هرگز تجاوز و تخلف جایز نداشته‌اند. اما در اینجا در بین دوستی و مصالحه در پایتخت پادشاه، در محلی که صدای شورش هنگامه و غوغا به گوش رجال و کسان منتسبین او می‌رسید و فریاد بیچارگان را می‌شنیدند، همه فرستادگان دولت روسیه به قتل رسیدند . . . " ۲۴

به این ترتیب، در ضبط این واقعه به ملاحظاتی که مقتضیات زمان را یکی از آنها باید به‌شمار آورد، تقصیر به جانب مردم تهران و احساسات مذهبی آنها گذاشته شد و در نتیجه لکه‌ای بر دامن تاریخ ایران باقی ماند. ولی به استناد قرائنی که در دست است، می‌توان تقصیر قتل گریبایدوف را نه تنها برگردن دولت و مردم ایران ندانست بلکه معتقد بود، در نقشه قتل سفیر مزبور، سیاست روسیه، خود مستقیماً دست داشته است که به تفصیل از آن گفتگو خواهیم کرد.

بدین‌گونه، فتحعلی‌شاه اختیار حل و فصل قضیه را که خاطر او را سخت‌پریشان و نگران کرده بود، کلاً به دستگاه عباس میرزا واگذار نمود^{۲۵} و قائم‌مقام حل‌قضیه را به دست قلم سپرد تا "برودت به خصومت نینجامد و به سلم و سداد از پیش ببرند نه غزا و جهاد"^{۲۶}

عباس میرزا و قائم‌مقام در نظر گرفتند نماینده‌ای از طرف دولت ایران با نامه‌ای از طرف پادشاه برای عذرخواهی و خون‌بست به تفلیس و از آنجا به مسکو برود و در بادی امر چنین قرار شد عباس میرزا و قائم‌مقام که از چندی پیش قرار بود برای تهنیت جلوس نیکلای امپراتور روسیه به پترزبورگ عزیمت کنند،^{۲۷} خود به این سفر بروند ولی خیلی زود این تصمیم تغییر یافت زیرا اولاً بیماری عباس میرزا مانع عزیمت او بود ثانیاً روسها تمایلی به رفتن شخص عباس میرزا نداشتند^{۲۸}. به ناچار محمد میرزا برای این مقصود انتخاب شد.^{۲۹} که در معیت قائم‌مقام نزد امپراتور روسیه عزیمت نماید. نامه‌ای از قائم‌مقام مربوط به همین روزها در دست است که می‌رساند قائم‌مقام مقارن این ایام بیمار شده و به این سبب خود را از رفتن به روسیه معذور می‌دانسته است^{۳۰}. از اینکه قائم‌مقام به راستی بیمار بوده آگاهی نداریم ولی می‌توان گمان برد با اطلاعات و استنباطاتی که از وضع داخلی روسیه و گرفتاری‌های آنها در جنگ با عثمانی داشته است و دریافتی بوده اولیای روسیه میل دارند قضیه به‌طور مسالمت آمیز و آرام بگذرد، موضوع را سبکتر گرفته و خواسته است دیگری را به‌این سفر بفرستد، چنانکه خواهیم دید همین‌طور هم شد. این است که می‌بینیم میرزا مسعود دیگر مرودی ماوریت یافت با دو نامه از جانب عباس میرزا، یکی برای امپراتور روسیه و دیگری برای پاسکویچ^{۳۱} به تفلیس رفته حقیقت قضیه را که مالتسوف خود، در تهران نزد شاه و اولیای دولت ایران اظهار کرده و بر بی‌گناهی اولیای دولت ایران شهادت داده بود^{۳۲}، به اطلاع پاسکویچ برساند و با مصلحت بینی او، با نامه عباس میرزا و نامه‌ای از فتحعلی‌شاه که از عقب سر او می‌رسید^{۳۳}، به پترزبورگ برود و نیز اطلاع دهد که شاهزاده محمد میرزا متعاقباً خواهد آمد.

بدین ترتیب، میرزا مسعود در روز ۱۸ شعبان به اتفاق یک منشی و دو نفر غلام چاپار عازم تفلیس شد ۳۵. در همان روز آمبورگر نیز مصمم شد در معیت همسر گریبایدوف که قرار بود روز ۱۹ شعبان با احترام و تجلیل کافی بایک مهماندار زن به تفلیس فرستاده شود ۳۶. به تفلیس برود و این قصد خود را طی دو نامه یکی به قائم مقام ۳۷ و دیگری به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ۳۸ که در این نامه اخیر به بی‌گناهی دولت ایران اشاره صریح کرده بود، اطلاع داد.

عزیمت ناگهانی آمبورگر، موجب نگرانی نایب السلطنه و قائم مقام شد و آن را بر عدم تمایل اولیای دولت روسیه با آشتی حمل کردند ولی چندی بعد که از مضمون نامه آمبورگر به میرزا ابوالحسن خان مبنی بر تصدیق بی‌گناهی ایران در واقعه قتل گریبایدوف اطلاع یافتند رفع نگرانی‌ها و تشویش آنها شد و اما نگارنده معتقد است سفر ناگهانی آمبورگر با نحوه برداشت نایب السلطنه و قائم مقام در اقداماتی که برای عذرخواهی در نظر داشته اند ارتباط مستقیم داشته است به این گونه که روسها مایل بودند نخست محمد میرزا و قائم مقام تا تفلیس نزد پاسکوویچ بروند آنگاه نماینده‌ای عالی‌مقام با هیأتی وزین برای معذرت‌خواهی به روسیه فرستاده شود ۳۹ و قائم مقام، میرزا مسعود را فرستاد و وقتی هم صحبت از رفتن محمد میرزا و خود او شد، به بیماری خویش متعذر گردید. طرز بیان و فحوای دو نامه مزبور نیز مؤید این نظر است چنانکه در نامه ای که به قائم مقام نوشته شده، ضمن بیان لزوم اهمیت بودن او در چنین موقعی در تبریز، خیلی کوتاه، خشک و قاطع گفته شده است "هر چند از طرف مخلص خلاف شرط و قرارداد در باب سفر تفلیس ظاهر شد... به خلاف، خلاف شرط و قرارداد ظاهر نمودن آن جناب را مخلص در خیرخواهی صلاح نمی‌داند که خلاف شرط و عهد از طرف آن جناب به ظهور برسد". سپس راه ارتباط و آشتی را چنین بازگذاشته و گفته است "اگر آن جناب در رفتن مخلص به همراهی شماها تفاوتی دانند، باز مخلص در عمل آوردن شرط و قرارداد آماده و حاضر".

بنابراین عزیمت ناگهانی آمبورگر به تغلیس واکنشی بوده که او در برابر سیاست قائم مقام از خود نشان داده و می‌خواسته است نایب السلطنه وقائم مقام را در راهی بیندازد که به مصلحت دولت متبوع او می‌بود چنانکه می‌بینیم پس از عزیمت از تبریز، او و پاسکویچ نامه های متعددی درباره حرکت محمد میرزا وقائم مقام به تبریز نوشته اند^{۴۰}.

اما فرستادن یک نماینده عالی مقام و هیأتی که بالاچار بایستی در معیت او می‌بودند مستلزم مخارجی می‌بود که برسر آن بین تبریز و تهران مکاتبات بسیاری صورت گرفت^{۴۱} و خود بهانه‌ها برای افساد و کارشکنی به دست مفسدان و مغرضان دربار تهران و آنهایی که با نایب السلطنه میانه خوبی نداشتند، داد^{۴۲}. در این گیرودار اطرافیان شاه از جمله امین الدوله برای آنکه شاه را به فرستادن پول راضی نمایند مطالبه رشوه و پیشکش کرده بودند^{۴۳} و این وضع تاجائی رسید که قائم مقام درنامه‌ای خطاب به آصف الدوله نوشت:

"دندان این پول را به کلی کنده ایم و پیه انجام خدمت را به خود مالیده. منظور جز این نیست که رفع این تهمت ان شاء الله تعالی از چاکران نایب السلطنه روحی فداه بشود. رشوه دادن یک نوع افتضاحی است که به آسانی متحمل نمی‌توان شد و آنگاه برای گرفتن پول از سرکار شاه، فی الحقیقه خیانت است... " ^{۴۴}

سرانجام هم که قرار شد دویست هزار تومان برای این کار داده شود^{۴۵}، شاهزاده علی قیسی میرزا رکن الدوله از طرف دربار تهران مأور شد به تبریز برود و او در آنجا توانست با لطایف حیل، مقداری حجت و سند و قبض و تمسک از عباس میرزا گرفت^{۴۶} و در نتیجه قضیه با فرستادن پنجاه هزار تومان خاتمه یافت^{۴۷} و هزینه مأوریت را عباس میرزا خود برعهده گرفت^{۴۸}. ولی به هر صورت این اوضاع موجب می‌شد کارهایی که بایستی برای رفع غائله انجام می‌گرفت به تأخیر افتد.

در خلال این اوضاع نایب السلطنه وقائم مقام درنامه هائی هم که به تهران می‌نوشتند، شاه و اولیای امور را به اقداماتی که بایستی انجام

می‌یافت متوجه ساختند چنانکه قائم مقام در نامه ای که دو سه روز بعد از اطلاع از قتل گریبایدوف از جانب عباس میرزا به تهران به میرزا موسی خان نوشته است ۴۹ چنین ارائه طریق کرده بود :

"روسها مردمی مشکک دیرباور هستند . مادام که از میرزا ملسوف خبر نرسد اعتنا و اعتماد به این اخبار نامه ها نمی‌نمایند . آن عالیجاه هرچه تواند در باب میرزا ملسوف اهتمام بنماید که مکذب ما نشود و نسبت این عمل را به اولیای دولت قاهره ندهد . بعد ذلک خاطر جمع دارد که به فضل خدا ، این کار مهم بسته خواهد شد ، به شرط که باعث و منشاء این شورش و غوغا را اقلا تا تبریز بفرستند و بعضی امور جزئی را از قبیل پس دادن مال ایلچی و احترام نعش او و امانت داشتن هدایا ملحوظ دارند ۵۰"

فتحعلی‌شاه بر اثر این تأکیدات مالتسوف را پس از اشفاق و تحیب ، با اعزاز و اکرام زیاد در معیت یک میهماندار ۵۱ و نامه ای که به امیراتور روسیه نوشته بود ، به تبریز فرستاد . در تبریز نایب السلطنه و قائم مقام از او استقبال و پذیرائی شایسته‌ای به عمل آوردند ۵۲ و پس از چند روز که در تبریز توقف کرد به مقصد روسیه تبریز را ترک گفت و از نخجوان به تاریخ ۲۲ رمضان نامه ای مبنی بر تشکر و رضامندی از محبت ها و پذیرائی های اولیای دولت ایران به قائم مقام نوشت ۵۳

اینک بی‌مناسبت نیست متن نامه فتحعلی‌شاه را که نخستین نامه فتحعلی‌شاه به امیراتور روسیه در مورد قضیه قتل گریبایدوف است ، در این جا نقل کنیم ۵۴ :

نامه فتحعلی‌شاه به امیراتور روس

"سپاه فزون از قیاس پادشاه بی‌قیاسی را سزاست که اختلاف قضایای قضا را به حکمت بالغه منتج اسباب ایتلاف ، او نواند و حدوث مظاهرامور را به قدرت کامله ، به‌واطن مصالح مستور می‌داند و صلوات صلوات بی‌پایان روان رهروان طریق سفارت و سالکان مسلک هدایت را روان علی‌ماتعاقبت

الدهور والاعصار وتعامت بوقاق الملوک ساحات الاملاک والامصار و بعد
رواحل وغائی ماسعی مراحل قبول ومطایای ثنائی محمل هدایای دوستی ابد
مشمول انفاذ جانب شریف واهدای حضور منیف اعلیحضرت کیوان رفعت ،
بهرام رزم ناهید بزم ، پادشاه فلک دستگاه خورشید شکوه ، شهریار آسمان
بارگاه ثوابت گروه ، آرایش افزای اورنگ سلطنت و جهانداران ، فرمانروای
ممالک شوکت ودولتیاران ، اعظم سلاطین ملت قدیم مسیحیه ، افخم
خواقین دولت قویم ایمپریه ایمپراطور اعظم ممالک روسیه وسایر ، داشته
به دست دوستی چهره گشای عارض شاهد موالات می‌گردیم که جنرال
گربایدوف که به اسم رسالت وارد گردید نامه دوستی ختامه آن حضرت
مشعر براستحکام مبانی اتحاد وتاکید قواعد محبت وداد مصحوب او در
بزم موالات کاشف سرائر مصافات آمد وباعث ابتهاج خاطر وتضاعف دوستی
ضمیر محبت مظاهر گشت . مقاصد دوستانه از معانی مسطوره معلوم وضمایر
صادقانه ما نیز در طی نامه خلت انتها سمت تسطیر یافت ومشار الیه را
عزیمت معاودت تصمیم افتاد واز جانب امنای این دولت مقدمات مسافرت
او تمهید وتقدیم پذیرفت . از آنجا که کس را از خفایای قضای مقدر جز
مقدر علوم ، علمی حاصل نیست ومکنونات مصالح اوضاع در پرده غیب
مستور ومختفی است ، مقارن عزیمت او سهام حوادثی عجیب نه مظنون
هیچ ضمیر و نه مکنون هیچ خاطر ، از قسی ادوار آسمان هابط شد وشهب
نوازی غریب نه مسبوق ، مقدمه منظوری ومنطوق مقاتل محظوری از مکان
مکاید دوران ساقط . عالیجاه میرزا ملسوف ازحقیقت اوضاع واقعه و
تفصیل اسباب سانحه قرین استحضار ومشهود اولیای آن دولت ابد آثار
خواهد داشت . باقی ایام سلطنت فرجام مستدام وبه کام باد ."

باهمه این احوال ، شاه بر اثر تلقینات اطرافیان که مقاصد خود را
به صورتی موجه وخیرخواهانه جلوه می‌دادند ، به هشدارها وصلاح بینی‌ها
واعلام خطرهایی که از جانب نایب السلطنه در مورد فرستادن مقصرین
غائله واعزام نماینده‌ای مخصوص به دربار امپراتور روسیه ، برای عذرخواهی
واعلام بی‌خبری اولیای دولت ایران از واقعه قتل گریبایدوف می‌شد ۵۵ .

توجهی نمی‌کرد و به تسامح برگزار می‌نمود. مضافاً اینکه به سبب اغوای همان اطرافیان مفروض، فتحعلی‌شاه به تصور مقابله با روسها، به فکر تدارک جنگ افتاده بود ۵۶ و اگر تدبیر و درایت قائم مقام و حلم و حوصله نایب السلطنه که می‌خواستند قضیه به طور مسالمت آمیز و خوشی پایان یابد، نمی‌بود، کار به جنگ می‌کشید.

بدین‌گونه، عزیمت محمد میرزا، هر روز به روز دیگر موکول می‌شد و از سوی دیگر، پاسکویچ و کسان او هر روز نامه‌ها و پیاپی‌مهایی مبنی بر مصلحت‌بینی، اصرار و تهدید به نایب السلطنه و قائم مقام می‌فرستادند ۵۷ تا اینکه بالاخره نایب السلطنه مصمم شد بی‌آنکه چشم به امداد مالی تهران داشته باشد خسرو میرزا پسر دیگر خود را با هیأتی به سرپرستی میرزا محمدخان امیرنظام به تفلیس و پترزبورگ بفرستد.

مسأله دیگری هم که در خلال مذاکرات دولتین، به میان آمد و مکاتبات و مذاکراتی چند بر سر آن صورت گرفت پیشنهادی بود از طرف روسها دائر بر اینکه سپاهیان ایران در جنگ روسیه و عثمانی با سپاهیان روسیه همکاری کنند و در مذاکرات خود نیز به‌طور غیرمستقیم به دولت ایران فهمانیده بودند حل غائله قتل گریبایدوف به قبول این شرط از طرف ایران نیز بستگی خواهد داشت. متأسفانه کلیه مکاتباتی که در این زمینه بین اولیای دولت ایران و روسیه مبادله شده در دست نیست تا از جزئیات موضوع آگاه شویم ولی از چند نامه ای که موجود است می‌توان دریافت که قائم مقام که به عواقب وخیم این همکاری به‌خوبی آگاه بود به لطایف و حیل پیشنهاد روسها را نپذیرفت و موضوع آن را علی‌الاصول جدا از مسأله قتل گریبایدوف دانست ۵۸.

به هر صورت خسرو میرزا و هیأت سفارت فوق‌العاده ایران مرکب از شانزده نفر در روز شانزدهم شوال تبریز را به سوی پترزبورگ ترک گفتند ۵۹. این هیأت در پانزدهم ذی‌قعدة به تفلیس وارد شد و در دوم ذی‌حجه عازم مسکو و پترزبورگ گردید ۶۰. کینیاژ دالکوروکی هم که بعد از قتل گریبایدوف به عنوان سفیر روسیه مأمور دربار ایران شده و در تفلیس

منتظر اقدامات و اجرای تعهدات ایران می‌بود چون از حرکت خسرومیرزا مطمئن شد به سوی ایران حرکت کرد و در ۲۵ ذی‌حجه به تبریز رسید و قرار شد تا بازگشت خسرومیرزا در تبریز بماند، آنگاه به اتفاق خسرومیرزا به حضور فتحعلی‌شاه باریابد ۶۱.

بدین‌گونه خسرومیرزا در یکی از روزهای نهم و دهم صفر ۱۲۴۵ به پترزبورگ رسید ۶۲.

شرح جزئیات این مأموریت در سفرنامه خسرو میرزا به قلم میرزا مصطفی افشار به تفصیل آمده است و ما از ذکر آن خودداری می‌کنیم؛ همینقدر کفایت بدانیم خسرومیرزا باگرمی بسیار در دربار روسیه مورد استقبال و پذیرائی قرار گرفت ۶۳.

خسرومیرزا در این سفر حامل دو نامه از طرف فتحعلی‌شاه و عباس میرزا نایب السلطنه برای امپراتور بود که در پترزبورگ به او رسید ۶۴ و در روز ۲۲ صفر ۱۲۴۵، هنگام شرفیابی به حضور امپراتور، آن دو نامه را که "به یک طاقه شال رضائی پیچیده و به مجموعه نقره گذاشته و شال دیگر بر روی مجموعه انداخته بودند" ۶۵ تقدیم امپراتور نمود و کنت نسلروداز جانب امپراتور در پاسخ سخنان خسرو میرزا گفت:

"اعلیحضرت امپراتور خداوند بزرگوار من، مرا مأمور می‌کند که نواب والا را محقق کنم که به تقریرات و تبیینات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار می‌کنید، با عقیده مشتمله برکمال رضا قبول می‌کند و خاطر همایون او به ملاحظه حادثه [ای] که مبتنی بر این اراده سیئه بود که از نو دو دولت همسایه را به نفاق اندازد و ملو از کدورت نموده و سفارتی که مجدداً مأمور به دولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیل تازه خواهد بود و همان سفارت همه غبار کدورت را که از این قضیه هایل به مرابطه"

دولت روس و ایران عارض می‌توانست شد باید متفرق کند .
نواب والا این خاطر جمعیها را به اعلیحضرت شاه خواهد
برد و به او اراده^{۶۶} مستحکم اعلیحضرت امپراتوری در حفظ
صلح و فزونی روابط دوستانه و همسایگی حسنه که در کمال
سعادت به واسطه عهدنامه^{۶۶} ترکمانچای قرار گرفته ایمنی
خواهد داد . . . " ۶۶ .

در همین مجلس، امپراتور مبلغ یک کروور تومان (پانصد هزار تومان)
از دو کروور تومان باقی مانده غرامات معاهده^{۶۷} ترکمانچای را که دولت ایران
می‌بایستی در ظرف چندماه دیگر می‌پرداخت، بخشید و موعد پرداخت یک
کروور دیگر را پنج سال بعد معین نمود^{۶۷}.

بنابر آنچه گفته شد، قضیه قتل گریبایدوف که امکان بروز جنگ‌سومی
بین ایران و روسیه را در برمی‌داشت از نظر دولت روسیه منتفی تلقی
گردید و امپراتور در نامه‌هایی که به فتحعلی شاه و عباس میرزا نوشت موضوع
را خاتمه یافته اعلام کرد^{۶۸}. خسرو میرزا و همراهان او نیز پس از مدتی
توقف در پترزبورگ در دهه سوم ربیع‌الثانی^{۶۹} به سوی ایران حرکت
کرده و در سوم رمضان ۱۲۴۵ به تبریز رسیدند^{۷۰}. آنگاه خسرو میرزا و
کنیاز دالگوروکی که بنا به فرمان فتحعلی شاه قرار بود تابازگشت خسرو میرزا
در تبریز بماند، به اتفاق درهمدان به حضور فتحعلی شاه رسیدند و فتحعلی شاه
هم پس از دیدار سفیر روسیه نامه ای که در واقع در مفهوم تشکر و ابراز
خوشحالی از پایان یافتن غائله می‌بود به امپراتور روسیه نوشت و آن نامه
به انشاء میرزا محمد نائینی است^{۷۱}.

بدین ترتیب مسأله مهم و حساسی که قائم مقام حل و فصل آن را
باسیاست و تدبیر به نوک قلم سپرده بود به وجه مساعد و مطلوبی پایان
یافت.

* * *

پیش از این که به نقل نامه های متبادل بپردازیم، لازم است در

اثبات بی‌گناهی دولت و مردم ایران در قضیه قتل گریبایدوف نیز سخنی گفته شود:

در تاریخهای خودی و بیگانه، همه جا در شرح علت و سبب بروز این واقعه، نوشته‌اند که خشونت و پاره‌ای از اقدامات گریبایدوف که برخلاف سنن و آئین مذهبی و رسوم ایرانیان می‌بود موجب برانگیخته شدن احساسات و تعصبات مذهبی مردم تهران شد و سرانجام کار به کشتار هیأت سفارت کشید. خارجی‌ان نیز واقعه مزبور را دال بر توحش و بی‌فرهنگی ایرانیان می‌دانند.^{۷۲} اما چنانکه پیش از این اشاره شد قرائنی مبنی بر برائت ساحت دولت و مردم ایران در دست است که اگرچه هنوز آن چنان قاطع نیستند که بتوان حکم قاطعی صادر کرد ولی باز می‌توانند حقایقی را روشن و راهی را برای تحقیقات بیشتر باز کنند و امید است روزی اسناد سری دربار تزاری روسیه منتشر و با تایید این نظر، دامن تاریخ ایران از این لکه که به ناحق بر آن گذاشته شده است به کلی پاک گردد. و اما برای اثبات این دعوی، باید به زندگانی پرحادثه و مترجمه حال گریبایدوف مراجعه کنیم زیرا آن قرائن و اشاراتی را که به عقیده ما حاکی از بی‌گناهی دولت ایران و مردم تهران است، از خلال شرح و احوال او می‌توان یافت.^{۷۳} الکساندر گریبایدوف در چهارم ژوئیه ۱۷۹۴ میلادی در مسکو به دنیا آمد و در ۱۸۰۶ وارد دانشگاه آن شهر شد. در ۱۸۱۲ به خدمت نظام وارد گردید و از سال ۱۸۱۴ به کار نویسندگی و ادبی دست زد. نخستین نمایشنامه او در سال ۱۸۱۵ به نام "همسران جوان" در سن پترزبورگ نمایش داده شد.

گریبایدوف در سال ۱۸۱۷ وارد مدرسه عالی وزارت امور خارجه گردید و از آن پس در سلک کارمندان آن وزارتخانه درآمد. در ژوئیه آن سال نمایشنامه "دانشجو" را نوشت و سال بعد (۱۸۱۸) نمایشنامه‌های کم‌دی انتقادی "در خانواده" یا "نامزد شوهر کرده"، "بی‌وفائی‌های دروغین" و یک نمایشنامه دیگر از او به معرض نمایش گذارده شد و در این نمایشنامه‌ها، گریبایدوف از مجامع و محافل اعیان و اشراف آنروز و رفتار و رسوم آنها انتقاد کرده بود.^{۷۴}

کمی بعد از آنکه آخرین نمایشنامه «گریبایدوف» به نمایش گذارده شد، وزارت امور خارجه او را به سمت منشی هیأت نمایندگی سیاسی مأمور ایران برگزید و او در ۲۸ اوت ۱۸۱۸ (۲۵ شوال ۱۲۳۳ ه.ق.) به سوی ایران عزیمت کرد.

بن‌آمور (Bonamour) در کتابی که راجع به زندگانی گریبایدوف نوشته است، در باره این مسافرت می‌نویسد: این سفر "یک تبعید سیاسی طولانی بود" ۷۵ واز این عبارت معلوم می‌شود، دستگاه حاکمه وقت روسیه که از نمایشنامه‌ها و انتقادات گریبایدوف راضی نبوده‌اند او را به این تبعید سیاسی طولانی (از ۲۸ اوت ۱۸۱۸ تا مارس ۱۸۲۳ برابر با ۲۵ شوال ۱۲۳۳ تا جمادی الثانی ۱۲۳۸ ه.ق.) فرستاده‌اند تا از نیش قلم او در امان باشند.

به این‌گونه، گریبایدوف در ۲۱ اکتبر ۱۸۱۸ (۲۵ ذیحجه ۱۲۳۳) به تغلیس و در سوم فوریه سال ۱۸۱۹ (هفتم ربیع الثانی ۱۲۳۴) وارد ایران شد. در این سفر، مدتی در تبریز (ربیع الاول) و چندی هم در تهران (جمادی الاول تا شوال) توقف نمود و سرانجام در سپتامبر آن سال (ذیقعه ۱۲۳۴ ه.ق.) به همراهی عده‌ای از اتباع روسیه که از زمان جنگ اول ایران و روسیه در ایران مانده بودند به گرجستان بازگشت.

به طوری که دکتر تیموری در مقدمه «سفرنامه خسرو میرزا نوشته است: "هنگامی که گریبایدوف این مأموریت را انجام داد ژنرال یرملوف که او نیز خصومت زیادی نسبت به ایران و ایرانیان داشت به وزارت امور خارجه روسیه پیشنهاد کرد که گریبایدوف را به واسطه انجام مأموریت موفقیت آمیزش مورد تشویق قرار دهند. ولی وزارت امور خارجه روسیه چون اعمال و رفتار گریبایدوف را خلاف اصول دیپلماسی می‌دانست پیشنهاد ژنرال یرملوف را قبول نکرد" ۷۶ و این وضع ظاهراً به سبب همان بی‌مهری بود که دستگاه حاکمه روسیه نسبت به گریبایدوف داشته‌اند.

گریبایدوف، با دیگر در اوائل فوریه سال ۱۸۲۰ (ربیع الثانی ۱۲۳۵ ه.ق.) به ایران سفر کرد و این بار تا ماه نوامبر ۱۸۲۱ (صفر ۱۲۳۶) در

یعنی یک سال و ده ماه در ایران بود و در بازگشت به تفلیس به عنوان کاردار هیأت نمایندگی سیاسی روسیه که به ریاست یرملوف Yermolov به ایران می‌آمد انتخاب شد (فوریه ۱۸۲۲ مطابق با جمادی الاول ۱۲۳۷) پس از خاتمه این مأموریت و مراجعت به تفلیس، در فوریه ۱۸۲۳ (جمادی الثانی ۱۲۳۸) به مسکو و سن پترزبورگ بازگشت.

گریبایدوف در سن پترزبورگ و مسکو فعالیت‌های ادبی خود را از سر گرفت و نمایشنامه هائی از او در مسکو به معرض نمایش گذاشته شد و در این هنگام است که به تألیف اثر معروف خود به نام "غم عاقل بودن" یا "بدبختی عاقل بودن Le malheur d'avoir de l'esprit" که بی‌گمان حاصل تفکر و اندیشه های دوران تبعید او می‌بود دست زد و بخشهائی از آن در سال ۱۸۲۴ در سالنامه "La Thile" انتشار یافت. در این نمایشنامه که به شعر بود، گریبایدوف از مسکو واز تمام شؤء و اجتماعى آن روز روسیه مانند ادارات و دستگاههای دولتی، ارتش، انجمنها، اقتصاد، ثروت، صلح و جنگ صحبت کرده بود. "مسکو گریبایدوف" در این نمایشنامه، در عین حال که به غرغه‌های نمایشگاهها شباهت داشت، مجموعه‌ای بود از آداب، رسوم، اخلاق، معاملات طبقات مختلف اجتماع روسیه ۷۸ و نمایشنامه "غم عاقل بودن" در حقیقت پرتوی از همه چیز اجتماع آن روزی روسیه بود ۷۹.

دستگاه حاکمه روسیه از تأثیر نوشته های انتقادی و صریح گریبایدوف به هیچ وجه غافل نبود، زیرا نمایشنامه های گریبایدوف هر یک به نحوی عامه مردم را از فشار و زوری که بر ملت تحمیل می‌شد و به فساد دستگاه حاکمه وقت و جامعه اشرافی آن روز واقف و آشنا می‌نمود و مردم علاقه و اشتیاق بسیار به آثار گریبایدوف از خود نشان می‌دادند چنانکه هنگامی که در سال ۱۸۲۴ کتاب "غم عاقل بودن" او به چاپ رسید و از طرف دولت، نسخ آن توقیف و جمع‌آوری شد، مردم نسخه هائی خطی از آن تهیه می‌کردند و به این ترتیب در حدود چهل هزار نسخه از آن رونویس شده بود ۸۰ و این رقم که تا آن زمان برای هیچ اثر چایی هم سابقه نداشت

خود می‌رساند که مندرجات و موضوع آن تاجه اندازه در روح و دل مردم روسیه اثر کرده بود و در آن کتاب چگونه از زبان دل مردم صحبت شده بود. یک‌چنین اثری مسلماً به مذاق دستگاه حاکمه خوش نمی‌آمد و احتمالاً به همین جهت است که می‌بینیم در اواخر سال ۱۸۲۵ (۱۲۴۱ ه. ق.) برای باردوم، گریبایدوف مأموریت یافت به قفقازیه برود ولی این بار به سابقه خدمات نظامیش بایستی در ستاد عملیات نظامی در معیت ژنرال یرملوف شرکت می‌نمود.

هنگامی که گریبایدوف در قفقاز بود، امپراتور الکساندر درگذشت (۱۹ نوامبر ۱۸۲۵ - ۷ ربیع‌الثانی ۱۲۴۱) و نیکلای اول در ۱۴ دسامبر به‌جای او به سلطنت رسید ولی مخالفان او دست به توطئه و کودتایی زدند (۲۵ دسامبر) ۸۱ و گریبایدوف را نیز به جرم شرکت در توطئه و کودتای مزبور دستگیر و به سن‌پترزبورگ بردند و در آنجا مورد محاکمه قرار گرفت و پس از چهار ماه که زندانی بود ظاهراً به سبب بی‌گناهی ولی احتمالاً به مناسبت مقتضیات وقت آزاد گردید ۸۲ (ژوئن ۱۸۲۶) و چون بودن او را علی‌الاصول در صلاح نمی‌دیدند و مقارن این احوال هم جنگ ایران و روسیه آغاز شده بود، باز مأموریت یافت خود را در ستاد فرماندهی قفقاز معرفی نماید و با این ترتیب برای بار سوم او را از سن‌پترزبورگ دور کردند. به این ترتیب می‌بینیم در همه حال دستگاه حاکمه روسیه سعی داشته است گریبایدوف دور از پایتخت باشد.

در این سفر، گریبایدوف در عین گرفتاریهای زمان جنگ ایران و روس و با وجود نقشی که او خود در انعقاد عهدنامه بین دو دولت ایفا می‌کرد، هر لحظه فرصتی می‌یافت به فعالیت‌های ادبی خود می‌انداشید و طرح نمایشنامه‌ای به نام "رادامیست و زنوبی Rhadamiste et Zénobie" که یک تراژدی سیاسی بود در همین روزها ریخته شد و چون به سن‌پترزبورگ آمد نمایشنامه خود را به معرض نمایش گذارد.

در این نمایشنامه، گریبایدوف از اوضاع دربار ایران شامل مطالبی مربوط به شکل و رنگ لباس، رسوم و عادات و اخلاق درباریان، حرمسرا و

خواجه سرایان و همچنین از یک توطئه عمیق گفتگو کرده بود^{۸۳} و در خلال تشریح توطئه مزبور و بیان دسیسه بازیهای درباریان، به کودتای دسامبر روسیه نیز نظر داشت. به علاوه آنکه ضمن تشریح رفتار هیأت حاکمه و به خصوص جایی که گفته بود "آنچه در طرحها و اقدامات آنها جایی و نقشی ندارد مردم است"^{۸۴} گریزی به وضع دربار روسیه می‌زد و داستان توطئه‌ای که در دربار ایران به وقوع می‌پیوست اشاره به کودتای دسامبر ۱۸۲۵ بود^{۸۵}

تردیدی نیست نمایش این نمایشنامه هم با سوابقی که گریبایدوف داشت به مذاق و میل دستگاه حاکمه روسیه خوش نمی‌آمد. به این جهت همینکه گریبایدوف بامتن عهدنامه ترکمانچای به سن پترزبورگ رسید، طرح یک مأموریت دیگر برای او ریخته شد، خاصه که وقتی به حضور امپراتور رسید، امپراتور ضمن ملاقات گفت هنوز اختلافاتی موجود است. زیرا هنگامی که امپراتور خطاب به گریبایدوف گفت "من پادشاهانی را که در ایران سلطنت می‌کنند می‌شناسم. خانواده قاجاریه باید بر روی تخت بمانند" گریبایدوف اظهار کرده بود "اعلیحضرتا سلسله قاجاریه چندان طرف تمایل مردم ایران نیستند" اما "فورا به خبط خود پی برد. نیکلای اول به اظهار او توجهی نکرد. از جای خود حرکت کرد و شرفیابی خاتمه یافت"^{۸۶}.

در این شرفیابی، مأموریت جدیدی که طرح آن از پیش آماده شده بود، به طور غیرمنتظره به گریبایدوف ابلاغ گردید و آن چنین بود که گریبایدوف بایستی با سمت نماینده دولت روسیه برای اجرای مفاد عهدنامه ترکمانچای و حفظ روابط سیاسی بین دولتین ایران و روسیه به ایران می‌رفت. به طوری که از خاطرات گریبایدوف برمی‌آید، او از قبول این مأموریت سخت بیمناک بوده و سعی داشته است به نحوی به این مأموریت فرستاده نشود. وی درباره این مأموریت در خاطرات خویش، جایی که از مذاکرات خود با نسلرود Nesselrod گفتگو کرده چنین می‌نویسد:

وزیر ابتدا به من پیشنهاد کرد که به عنوان یک‌کاردار به ایران بروم. پاسخ دادم شایسته است آنچنانکه انگلستان در ایران وزیر مختار دارد دولت روسیه نیز یک وزیر مختار داشته باشد تا یک‌گام در برابر انگلیسها عقب نشینی نکرده باشیم. وزیر لبخندی زد و خاموش ماند، گمان می‌کرد که من از روی حس جاه طلبی می‌خواهم عنوان و منصب وزیر مختاری و سفیرکبری داشته باشم و حال آنکه من به‌گزیز از خطر می‌اندیشیدم و می‌خواستم دیگری را به این مأموریت بفرستد ولی چند روز بعد وزیر، به دنبال من فرستاد و معلوم شد بنا بر اراده و تصمیم امپراتور من به وزارت مختار در ایران برگزیده شده‌ام و باید به تهران بروم. با این وصف چه می‌توانستم کرد؟ آیا به بهانه ای می‌توانستم این لطف امپراتور را که شامل حال من شده بود نپذیرم. در این صورت آیا حق ناشناسی نبود؟ به‌علاوه برگزیدن کسی بادرجه، من به وزارت مختار و این مقام، خود نشانه، مرحمت و لطف امپراتور نسبت به شخص من بود اما من چنین احساس می‌کنم که از ایران زنده بر نمی‌گردم" ۸۷.

نکته دیگری را که درباره این مأموریت نباید از نظر دور داشت انتخاب شخصی است به نام مالتسوف Maltsov که پیش از آنکه گریبایدوف به سن‌پترزبورگ برسد و از مأموریت خود آگاه شود، او را به سمت معاون گریبایدوف و دبیر اول هیأت نمایندگی برگزیده بودند و او تنها کسی بود از اعضای هیأت مزبور که از غائله تهران جان به سلامت بدر برده است ۸۸ (؟). در این جا بی‌مناسب نیست، برای اینکه معلوم شود اعزام مالتسوف در معیت گریبایدوف به ایران امری تالی بوده است، قسمتی از مقاله روزنامه زنبور عسل‌طلائی،

بخشی را که حاوی مذاکرات نسلرود و گریبایدوف است در این جا نقل می‌کنیم: ۸۹

"گریبایدوف گفت . . . اما راجع به خودم ، من یک نفر نویسنده و موزیسین هستم و نمی‌دانم در ایران مصدر چه خدمتی می‌توانم واقع بشوم . نسلرود گفت تعیین سفیر با شخص اعلیحضرت است اما در صورتی که این پست را قبول بکنید ما شخصی را هم برای معاونت شما در نظر گرفته‌ایم . بعد زنگ زد مالتسوف را احضار و او را به گریبایدوف معرفی کرد ."

و سپس در مقاله مزبور چنین می‌خوانیم :

"من یعنی نسلرود دستورالعمل شما را تهیه خواهم کرد . گریبایدوف گفت دستور کارهای خودم را من خودم باید معین کنم . نسلرود جواب داد مقصود من خطوط اصلی سیاست روسیه در ایران است . در جزئیات ، شما می‌توانید مطابق نظر خودتان عمل کنید . بعد گفت ما فرض می‌کنیم که شما موافقت دارید مالتسوف به سمت نیابت اول سفارت تعیین شود . این میل اعلیحضرت است . تا بعد راجع به نیابت دوم فکری بکنیم ."

گریبایدوف ، به ناچار بار سفر بست و در ششم ژوئن از سن پترزبورگ به سوی ایران حرکت کرد و در مسکو هم هنگامی که خواهر خود و همسر او را دید نتوانست نگرانی و بیم خود را از بابت سفری که در پیش داشت پنهان کند و آشکارا گفت "هرگز ایرانیان او را بخاطر معاهده" ترکمانچای نخواهند بخشید" ۹۰ .

به هرحال، گریبایدوف در بیست وهفتم ربیع الاول ۱۲۴۴ (هفتم اکتبر ۱۸۲۸) به تبریز رسید و پس از مدتی توقف در آنجا، روز دوازدهم جمادی‌الثانی (۲۵ دسامبر) به سوی تهران حرکت کرد و در پنجم رجب (یازدهم ژانویه ۱۸۲۹) به تهران وارد شد ۹۱. و یک ماه بعد، به قتل رسید.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید. گریبایدوف به علت داشتن افکار آزادی‌خواهی و نمایشنامه‌های اجتماعی و انتقادآمیزی که می‌نوشت مورد مهر دستگاه حاکمه روسیه نبود و به همین واسطه هم، او را در ظاهر به عنوان یک مأموریت سیاسی به ایران و در حقیقت با نقشه‌ای که برای او طرح کرده بودند، به آغوش مرگ فرستادند. مالتسوف مجری نقشه مزبور بود چنانکه خود جان سالم از معرکه به دربرد.

بنابراین می‌توان گفت که دولت ایران و مردم تهران در ایجاد فائله قتل گریبایدوف دخالتی نداشته‌اند بلکه فقط مردم تهران به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر تحریکات قرار گرفته و آلت دست شده بودند. قرائن دیگری هم این نکته را تأیید می‌کند و از آن جمله است، لحن ملایم نامه‌های امپراتور که به فتحعلی‌شاه و عباس میرزا نوشته ۹۲ و در آن از یک گذشت بی‌حد و حصر و از بی‌تقصیری ایران سخن رفته است ۹۳ و حال آنکه اینگونه رفتار در هیچ زمانی از جانب روسها سابقه نداشته و قبول آن، با آن خشونت ذاتی روسهای تزاری و نقشه‌های وسیعی که در باره ایران می‌داشتند پذیرفتنی نیست. ثانیاً چگونه می‌توان باور داشت دولت و مردم کشوری در قتل سفیر و ۳۷ تن از اتباع دولت مقتدر دیگری دست داشته باشند و با وجود این تقصیر به هنگام ملاقات با اولیای آن دولت، گاهش و بخشش مبلغی از بدهی‌های خود را نیز خواستار شوند ۹۴؟ معزها باید در انتظار کشف اسناد دیگری باقی ماند تا از روی چهره واقعی این راز تاریخی پرده بردارد.

- ۱- این سند با چند سند نفیس دیگر که در جای خود در همین کتاب به آنها اشاره می‌شود به لطف بی‌شایبه دانشمندگرامی آقای دکتر حسین داودی عضو عالی‌رتبه وزارت امور خارجه در اختیار نگارنده گذارده شد و از این بابت بسیار سپاسگزار لطف ایشانم.
- ۲- ظاهراً مراد همین است که امروز "حسن همجواری" می‌گوئیم.
- ۳- کلیشه های ۶ تا ۱۱
- ۴- رک: به ضمیمه یکم در همین کتاب.
- ۵- بن‌امور Bonamour گریبایدوف و زندگی ادبی زمان او، ص ۴۰۴ چاپ پاریس ۱۹۶۵
- ۶- همان کتاب، همان صفحه.
- ۷- ۸- نامه دکتر مکنیل به قائم مقام، نقل از مقدمه سفرنامه خسرو میرزا نوشته دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امور خارجه، دوره سوم، شماره ۳، ص ۲۱ - ۱۲۰ برای متن کامل این نامه رجوع کنید به ضمیمه ۲ در همین کتاب.
- ۹- این است آنچه قائم مقام نوشته است: "... خوی در شرف بیع لازم است. ناچار در آمدن ایلچی مختار روس تعجیل کردیم. می‌گفت تاخوی یکسره نشود نمی‌آیم. به هزار لطایف حیل آوردیم. بعد از همه سعی و حکم و اصلاح، پنجاه هزار تومان نقد به وعده پنج روزه خواست. شما می‌دانید چه آتشی بر سر ما باریده تا داده‌ایم و او بعد از گرفتن وجه، تن به گفت و شنید مطلب در داده است."، نامه‌های پراکنده قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، بخش یکم، ص ۴ - ۱۷۳
- ۱۰- دکتر ابراهیم تیموری، سفرنامه خسرو میرزا (مقدمه) در نشریه وزارت امور خارجه ایران، دوره سوم، شماره سوم، ص ۱۲۱
- ۱۱- رک: به نامه یکم در همین کتاب.
- ۱۲- لسان‌الملک، ناسخ‌التواریخ، کتاب قاجاریه، به تصحیح جهانگیر قائم مقامی، ج ۱، ص ۲۴۹ و رضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری ج ۹، ص ۲۸۷
- ۱۳- رک به رضاقلی‌خان هدایت، روضه‌الصفای ناصری، ج نهم، ص ۸-۲۸۷
- ۱۴- رک به ضمیمه ۳ و ۴
- ۱۵- دکتر تیموری، ص ۱۲۶
- ۱۶- متن فصل سیزدهم عهدنامه صلح ترکمانچای این است: "اسرائی که در جنگ آخر و قبل از آن و تبعه [ای] که از هرمدت به اسیری افتاده اند، از هر دو طرف قرارداد شد که در مدت چهار ماه با اخراجات راه به عباس آباد فرستاده شوند که وکلای طرفین که در آنجا ما مور به این کار می‌باشند، آنها را گرفته به اوطان خود برسانند و هرگاه درمدت مذکوره تعویقی واقع شود، هر وقت از هر طرف مطالبه کنند یا اسرا خود استدعا نمایند بلا مضایقه رد کرده آید."

- ۱۷- در این باره رجوع کنید به تاریخ نو تالیف جهانگیرمیرزا. چاپ عباس اقبال آشتیانی صفحه ۱۲۱ و ضمیمه ۴ در همین کتاب.
- ۱۸- میرزا مسعود گرمودی مؤلف تاریخ احوال عباس میرزا نایب السلطنه که خود در این موقع در تهران بوده، قتل گریبایدوف را در "دوم شعبان" نوشته است و فرهاد میرزا که نسخه خطی کتاب او را در دست داشته در حاشیه آن "شنبه" را هم اضافه کرده است (رک: به ص ۱۳۵ آن کتاب). مؤلف ناسخ التواریخ نیز "شنبه دوم" ضبط نموده (ص ۲۵۰) ولی رابرت گرانت واتسن در تاریخ قاجاریه، تاریخ واقعه را یازدهم فوریه ۱۸۲۹ نوشته است (ص ۱۷۳ ترجمه آذری) که با تطبیق از روی تقویم های تطبیقی، می شود چهارشنبه ششم شعبان و همین تاریخ است که مرحوم اقبال هم در کتاب میرزاتقی خان امیرکبیر آن را پذیرفته است (ص ۱۲). و چون اختلاف ضبط موجود است، تا به دست آمدن مدارک آرشیوی اصیل ناگزیریم هردو وجه را بنویسیم.
- ۱۹- پناهندگی خواجه یعقوب گرجی خزانه دار حرمسرای شاه به سفارت روسیه نیز یکی دیگر از عوامل بروز غائله بود که موجب مبادله نامه هائی بین گریبایدوف و دولت ایران شد. (رک: به نامه دوم و ضمائم ۶۷)
- ۲۰- نقل از سفرنامه میرزا مسعود پیا به نام دیگر آن، سفرنامه خسرومیرزا، به کوشش دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امور خارجه، دوره سوم، شماره سوم، ص ۵-۱۸۴
- ۲۱- به کتابهای تاریخی آن زمان مثل تاریخ نو تالیف جهانگیرمیرزا، ص ۱۲۲ و ناسخ التواریخ تالیف لسان الملک سپهر، کتاب قاجاریه، ج یکم، و روضة الصفای ناصری، تالیف رضاقلی خان هدایت جلدنهم در شرح وقایع سال ۱۲۴۴ ه. ق و فارسنامه ناصری تالیف میرزا حسن طبیب فسائی، ص ۲۷۵ و بسیاری دیگر نیز رجوع کنید.
- ۲۲- میرزا مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا در نشریه وزارت امور خارجه ایران، دوره سوم، شماره سوم، ص ۴-۱۸۲. مؤلف تاریخ ذوالقرنین نوشته است چون خبر قتل گریبایدوف به تبریز رسید، نایب السلطنه دستور داد "عموم لباس سیاه پوشیدند. نواختن کوس و نای را منع کردند. سه روز متوالی تمام دکانین و بازار بسته شد" (نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی ملک) - صاحب فارسنامه نیز به این نکته اشاره کرده است (ص ۲۷۵).

- ۲۳- نقل از سفرنامه خسرومیرزا، ص ۴-۱۸۲ چاپ دکتر تیموری
- ۲۴- اسناد رسمی، مجموعه شماره ۶۱۵۷ کتابخانه وزارت امور خارجه ایران. برای آگاهی از محتوای تمام نامه، رجوع کنید به ضمیمه شماره ۹ در همین کتاب
- ۲۵- در نامه‌ای هم که فتحعلی شاه به امیراتور روسیه نوشته است، در این باره اشاره‌ای به این مضمون شده است: "اعلام تفصیل اوضاع را به فرزند موید موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم" (منشآت قائم مقام، چاپ نگارنده، ص ۱۳۴) و نیز قائم مقام در نامه‌ای که از تبریز به تهران فرستاده نوشته است "اکنون درتسکین فتنه وآشوب، به حضرت نایب‌السلطنه مشروحنی نوشته و دستورالعمل خواسته اند. تا اندیشه صوابنمای ایشان در جواب چه کند..." (منشآت چاپی، ص ۲۲-۱۲۱)
- ۲۶- منشآت چاپی، ص ۱۲۲
- ۲۷- لسان‌الملك، نسخ‌التواریخ، ج ۱، ص ۲۴۶ چاپ نگارنده و جهانگیرمیرزا، تاریخ نو، ص ۲۴-۱۲۳ و به نامه‌ای که عباس میرزا به امیراتور روسیه نوشته و مصحوب میرزا مسعود فرستاده بود نیز نگاه کنید (نامه شماره ۹ و ضمایم ۵ و ۴ در همین کتاب).
- ۲۸- رک: به نامه‌های ۴ و ۳ و ۲ و ضمیمه ۳۳ در این کتاب.
- ۲۹- رک: به ضمایم ۵ و ۴ و ۳۳
- ۳۰- رک: به نامه ۶ مورخ شعبان ۱۲۴۴
- ۳۱- رک: به نامه ۸ که نوشته است: "ایلچی و آمبورگر اصرار دارند که جز تو نیاید به تغلیس برود. هرطور حرف زدیم، همینطور جواب دادند. نمی‌دانم با ناخوشی چه خواهیم کرد."
- ۳۲- رک: به نامه‌های ۹ و ۱۰ در همین کتاب.
- ۳۳- لوری نیکلابویچ تین یانف Tinyanof "درگذشت وزیرمختار"، ترجمه و تلخیص زین‌العابدین روشنی، در نشریه وزارت امور خارجه ایران، دوره سوم، شماره سوم، ص ۵-۳۷۴ و نیز به ضمیمه شماره ۱۰ رجوع کنید.
- ۳۴- در نامه‌ای که عباس میرزا به پاسکویچ نوشته بود به ارسال این نامه اشاره کرده (رک: به نامه ۱۰) و احتمالاً این نامه همان است که به قلم میرزا محمدنائینی رسیده است و سواد آن در نسخه خطی سفینه‌الانشاء (به شماره ۲۷۶۹ در سبخانه مسجد سپهسالار) موجود است. (رک: به ضمیمه ۵۹) ولی ظاهراً این نامه فرستاده نشده است.
- ۳۵- میرزا مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا، چاپ گلبن ص ۱۴۸ و چاپ دکتر تیموری، ص ۱۸۵
- ۳۶- ضمیمه شماره ۱۴
- ۳۷- ضمیمه شماره ۲۳

- ۳۸ - ضمیمه شماره ۱
- ۳۹ - نامه ششم
- ۴۰ - رک: به ضمایم ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲
- ۴۱ - رک: به نامه های ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴ و ۴۶
- ۴۲ - رک: به نامه های ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۶
- ۴۳ - رک: به نامه ۳۹
- ۴۴ - نامه ۴۴ در همین کتاب
- ۴۵ - نامه ۴۶
- ۴۶ - همان مرجع
- ۴۷ - نامه ۴۱
- ۴۸ - همان مرجع
- ۴۹ - میرزا موسی خان برادر قائم مقام واز جانب عباس میرزا وقائم مقام در دربارتهران نمایندگی اموردستگاه ولایتعهد را داشته است
- ۵۰ - نامه هفتم در همین کتاب. نعش گریبایدوف در ماه ذی قعدة بااحترام بسیار از تهران به تبریز واز آنجا به تخرجوان فرستاده شد (رک: به ضمایم ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۹)
- ۵۱ - لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۱
- ۵۲ - رک: به ضمیمه ۲۵ و ۲۷
- ۵۳ - تهمورس آدمیت، "تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران برای رفتن به روسیه درسال ۱۲۴۴ قمری"، مجله یادگار، سال یکم، شماره ۸. در همین کتاب به ضمیمه شماره ۲۴ نیز رجوع کنید.
- ۵۴ - این نامه به انشاء و قلم میرزا محمد نائینی است. سفینة الانشاء نسخه خطی به شماره ۲۷۶۹ متعلق به کتابخانه مسجد سپهسالار، ص ۶-۱۰۵
- ۵۵ - رک: به نامه های ۵، ۶، ۷
- ۵۶ - رک: به نامه های ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶ و ضمیمه ۳۴
- ۵۷ - رک: به ضمایم این کتاب از ضمیمه ۱۵ به بعد.
- ۵۸ - رک: به نامه های ۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۳۴ و ضمیمه های ۳۶ و ۵۲
- ۵۹ - لسان الملک، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۳ و رضاقلی خان هدایت، روضه الصفاى ناصری، جلدنهم، ص ۲۹۲
- ۶۰ - مصطفی افشار، سفرنامه خسرومیرزا، چاپ دکتر تیموری، ص ۱۹۳ و چاپ گلبن، ص ۱۶۲
- ۶۱ - لسان الملک، ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۳، دالگوروکی بعد از بازگشت خسرومیرزا به ایران، در شوال ۱۲۴۵ در همدان به حضور فتحعلی شاه رسید و سپس فتحعلی شاه نامه ای درباره ورود او به امپراتور روسیه (ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۶۲)

نوشت و این نامه که به انشاء قائم مقام است در منشآت چاپی او چاپ شده و ما از نظر تکمیل این مجموعه که حاوی کلیه مکاتبات مربوط به واقعه قتل گریبایدوف است عین آن را در مبحث ملحقات قرار داده ایم (رک: لاحقہ ۴)

۶۲- مصطفی افشار، ص ۲۱۶ چاپ دکتر ابراهیم و ص ۲۰۵ چاپ گلبن .

۶۳- رک: به سفرنامه خسرو میرزا .

۶۴- نامه فتحعلی شاه ظاهرا به قلم قائم مقام نبوده و اگر هم به انشاء او بوده متأسفانه سوادى از آن در دست نیست ولی نامه عباس میرزا به انشاء و قلم او بوده و سوادى از آن در منشآت او به چاپ رسیده و ما نیز از نظر تکمیل مبحث کتاب خود عین آن را در ملحقات این کتاب نقل کرده ایم (لاحقه ۱)

۶۵- همان کتاب ص ۲۳۵ چاپ دکتر تیموری و ص ۲۳۸ چاپ گلبن .

۶۶- مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، ص ۲۳۵ چاپ دکتر تیموری و

ص ۲۳۹-۴۰ چاپ گلبن .

۶۷- رک: به ضمیمه شماره ۵۷، نامه امپراتور روسیه به نایب السلطنه .

۶۸- رک: به ضمایم ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ و ۵۸

۶۹- نامه امپراتور روسیه به فتحعلی شاه مورخ ۱۹ ربیع الثانی (ضمیمه ۵۵) .

۷۰- محمد حسن خان صنیع الدوله، منتظم ناصری، ص ۱۴۷ و لسان الملک،

ج ۱، ص ۲۵۷

۷۱- رک: به ضمیمه ۵۹

۷۲- رک: به نامه سفیر انگلیس به دولت ایران در صفحه ۱۳ و ضمیمه ۹ در همین کتاب

۷۳- برای شرح حال کامل گریبایدوف رجوع کنید به کتاب ژان بن آمور به نام

Jean Bonamour: A.S. GRIBOEDOV et La Litter

aire de son temps

چاپ پاریس سال ۱۹۶۵

۷۴- رک: به کتاب بن آمور از ص ۳۰ تا ص ۱۶۹

۷۵- صفحه ۱۷۹

۷۶- نشریه وزارت امور خارجه، شماره سوم دوره سوم شهریور ۱۳۴۵ ص ۱۲۰

۷۷- این دومین مأموریت سیاسی یرملوف به ایران بوده است و مورخان ایرانی

بدون ذکر نام او ورود او را به ایران در ضمن وقایع سال ۱۲۳۵ هجری قمری نوشته‌اند

(ناسخ التواریخ جلد قاجاریه، ج ۱، ص ۱۸۷ . و روضه الصفاى ناصرى ج نهم، ص ۲۴۰

و منتظم ناصری ج ۳، ص ۱۲۰)، سفر اول یرملوف در سال ۱۲۳۲ هـ. ق بوده و برای

آگاهی از آن به مقاله نگارنده زیر عنوان "سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف

به ایران" در مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۶ سال پنجم رجوع کنید .

۷۸ و ۷۹- بن آمور، از ص ۳۰۸ تا ص ۳۴۷

۸۰- همان کتاب صفحات ۱۳ و ۱۰۸

۸۱- کووالوسکی P. Kovalevsky: تاریخ روسیه به زبان فرانسوی چاپ

پاریس سال ۱۹۴۸ صفحه ۲۵۷-۲۵۸

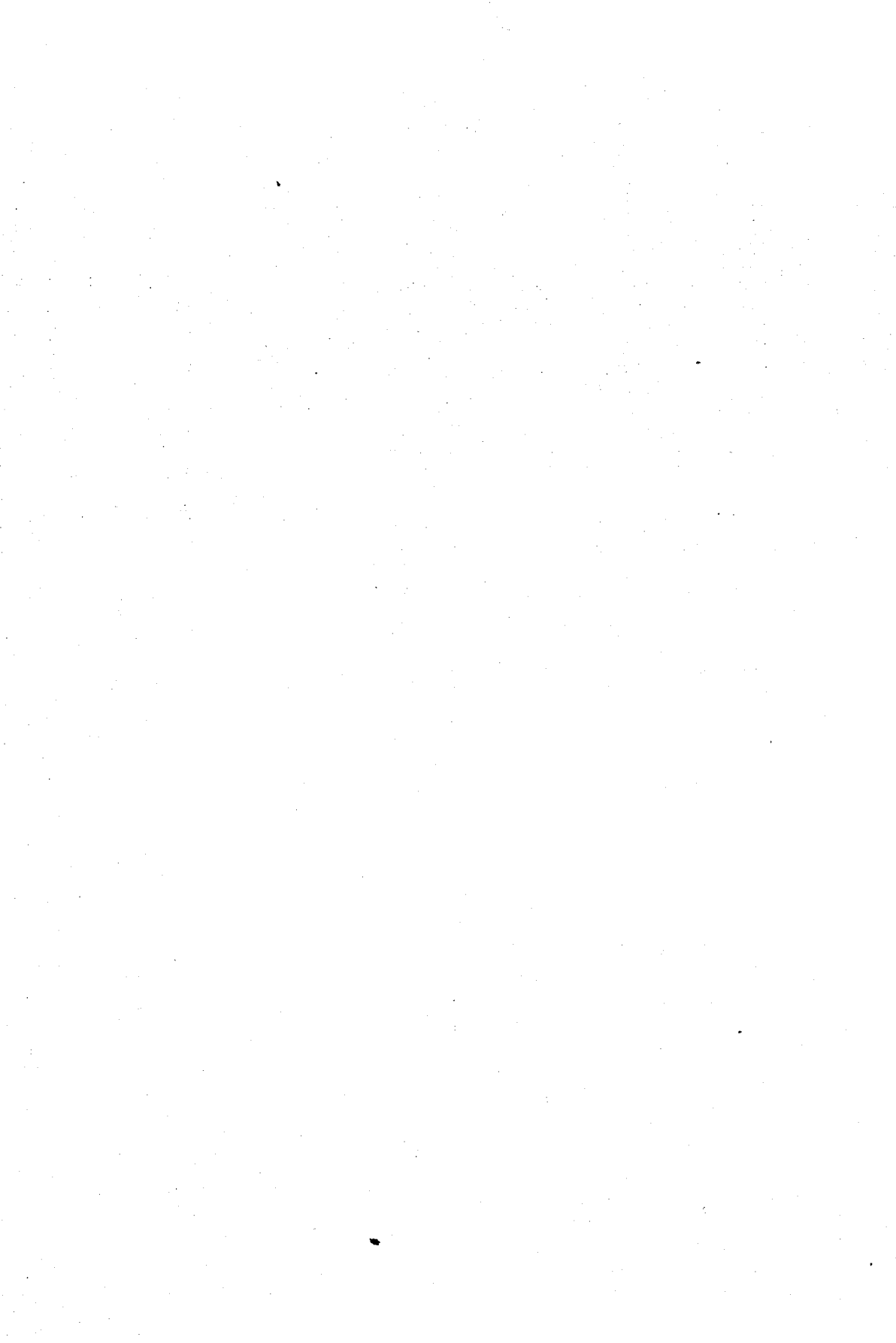
- ۸۲- بن‌آمور ص ۳۸۸
 ۸۳- بن‌آمور ص ۴۰۱
 ۸۴- بن‌آمور ص ۴۰۲
 ۸۵- بن‌آمور ص ۴۰۱
 ۸۶- مقاله آقای نواب ص ۵۰۴ مجله یغما شماره نهم سال ۲۲
 ۸۷- بن‌آمور ص ۴۰۲
 ۸۸- نگارنده گمان دارد که انتخاب "مالتسوف به این سمت بستگی‌هایی با مسأله قتل گریبایدوف داشته است.
 ۸۹- مقاله آقای حسین نواب در مجله یغما شماره ۹ سال ۲۲ ص ۵۰۵
 ۹۰- بن‌آمور ص ۴۰۲
 ۹۱- بن‌آمور ص ۴۰۴، دکتر تیموری ص ۱۲۱، ناسخ‌التواریخ مجلد قاجاریه جلد نخست ص ۲۴۹
 ۹۲- رک: به ضمایم ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷ و ۵۸
 ۹۳- درنامه ای که امیراتور به عباس میرزا نوشته است، چنین می‌خوانیم: "بی شک پسر شما، به شما باید واضح کرده باشد از بابت آن واقعه ای که در طهران اتفاق افتاده بود و من او را بکلی فراموش کردم زیرا که دولت علیه در این مقدمه بی‌تقصیر بود." (سند شماره ۶۴ در همین کتاب).
 ۹۴- در دستورالعملی که در این سفر به امیرنظام از ملتزمین رکاب خسرومیرزا داده شده بود چنین می‌خوانیم: "سادسا در باب دوکرور باقی ده کرور که در عهدنامه مسطور است، جنرال آنشف خود انصاف خواهد داد که منظور این بود که هنگام ملاقات ولیعهد ایران با امیراطور اعظم، گذشت ملوکانه درین باب شود. بعد که رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی ماند. خواهش اولیای دولت ایران از جنرال آنشف که واسطه مصالحه بودند و خیرخواه هردو دولت می‌باشند این است که چون وعده این تنخواه نزدیک شده و رفتن ولیعهد به خدمت امیراطور اعظم تاخیر یافته نوعی نماید که فوق طاقت دولت ایران نباشد." (مجموعه خط، منشآت قائم مقام در کتابخانه مجلس) و بعد هم در ضمیمه‌های ۵۶ و ۵۷ همین کتاب می‌بینیم که امیراطور یک کرور را تخفیف داد و مهلت پرداخت بقیه را هم تمدید نموده است.

کرونولوژی قضیه قتل گریبایدوف

انعقاد معاهدات ترکمانچای	پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه.ق
ورود گریبایدوف به تبریز	دهه دوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۴ ه.ق
" " به تهران	" " پنجم رجب
قتل گریبایدوف در تهران	" " دوم یا ششم شعبان
ارسال نامه ظل‌السلطان به تبریز درباره قتل گریبایدوف	" " هفتم
نایب‌السلطنه و اولیای تبریز از گذشته شدن گریبایدوف آگاه شدند	" " ۱۳
گفتگوی عزیمت نایب‌السلطنه و قائم مقام به تفلیس و پترزبورگ.	" " ۱۳-۱۸
گفتگوی عزیمت محمد میرزا و قائم مقام به تفلیس و پترزبورگ.	" " ۱۳-۱۸
اعزام میرزا مسعود به تفلیس	" " ۱۸
عزیمت آمبورگر، ژنرال قونسول روسیه، از تبریز به طرف تفلیس.	" " ۱۹
رسیدن آمبورگر و همسر گریبایدوف به نخجوان	" " ۲۲
عزیمت مالتسوف از تهران به سوی تبریز	" " ۲۵-۲۶
انتخاب محمد میرزا و قائم مقام برای رفتن به روسیه.	" " دهه اول رمضان
ورود میرزا مسعود به تفلیس	" " ۱۲
ورود مالتسوف به نخجوان	" " ۲۲
انتخاب خسرو میرزا و میرزا محمدخان امیرنظام برای رفتن به روسیه.	" " دهه سوم

حرکت رکن الدوله از تهران به سوی تبریز برای ترتیب و تعیین مخارج مسافرت خسرومیرزا .	" "	۱۵ شوال
عزیمت خسرومیرزا از تبریز به طرف تفلیس	" "	۱۶ "
ورود رکن الدوله به تبریز	" "	۲۷ "
خسرومیرزا وارد تفلیس شد	" "	۱۵ ذی قعدة
عزیمت خسرومیرزا از تفلیس به سوی مسکو	" "	۲ ذی حجه
دالگوروکی به عنوان سفیر روسیه در ایران وارد تبریز شد .	" "	۲۵ "
رکن الدوله به تهران بازگشت	" "	۱۲ محرم ۱۲۴۵ هـ. ق
خسرومیرزا وارد مسکو شد	" "	۲۴ "
خسرو میرزا از مسکو به سوی پترزبورگ عزیمت کرد .	" "	۵ صفر
خسرومیرزا وارد پترزبورگ شد	" "	۱۰-۹ صفر
" به حضور امپراتور باریافت	" "	۲۲ "
خسرومیرزا با همراهان خود به سوی ایران بازگشت .	" "	دهه دوم ربیع الثانی ۱۲۴۵ هـ. ق
خسرومیرزا با همراهان به تبریز رسیدند	" "	۳ رمضان ۱۲۴۵ هـ. ق
خسرومیرزا ودالگوروکی در همدان به حضور فتحعلی شاه رسیدند .	" "	دهه اول شوال ۱۲۴۵ هـ. ق

نامه‌ها



به حاجی میرزا موسی خان^۱

[نیمه دوم جمادی الثانی ۱۲۴۴ ه.ق.]

برادرم روحی فداک نه کاغذ از تو می رسد، نه ملک، ماراچوروزگار فراموش کرده اید. بعد از حرکت وزیر مختار، روسها قدری آزارشان بیشتر می رسد. در موغان قشلاقانه گرافی از ایلات شاهسون شقاقی می خواهند. در طالش که سرحد اوچارود را [۲] به اینجا تشخیص داد وزیر مختار همان را مصدق داشت و نایب السلطنه به خواهش وزیر مختار همان را راضی شد، حالا رینکاف^۳ راضی نمی شود. باز رینکاف خوب است، تقصیری چندان ندارد اصل این اختلال از جنرال لنکران است، خویش و قوم آمبورگر^۴ خودمان. گویا به پسقویچ نوشته که اگر این حصه اوچارود را واگذاری، امر من در طالش نمی گذرد. حق این است، آن جنرال هم تقصیر ندارد. طالشها محرک او هستند به حال خود نمی گذارند همچنانکه جمعی مفسدین هم از خودمان مثل میرزا جبار، آدم سردار در دور و کنار کمانداران سرحد ما کوجمع شده دایم الاوقات او را اغوا می نمایند و به این امیدوارند که سردار ماکو را مختل سازد. باپقراتیف^۵ هم از طرف بایزید

۱- از مرقع ۳۵۴ موسوم به مرقع "فیروز خلی" در کتابخانه مجلس شورای ملی

۲- یک کلمه که احتمالاً نام کسیست ناخوانا می باشد.

۳- منظور پالکونیک راننکانوف Ranenkanoff است.

۴- Ambourger

۵- Payghratyoff

سرحد را پیش آورده، ولایت ماکو و قشلاقات طوایف جلالی از دو طرف در کشاکشند. دائم شکایت نامه از هر طرف می‌رسد. به میرزا امیرگر می‌گوئیم اگر برفرض محال چاق باشد وقادر بررد جواب، دوکلمه بنویسد که به چشم، حقیقت را عرض وزیر می‌کنم تا به یسقویچ بنویسیم. اما هرگز ندیده و نشنیده ایم که جواب مطلبی را بگویند که از تفلیس آمده، مگر مطالب چند که از خودشان باشد، یا جرف سرحد و ملک مردم و بلیت‌خانه کوچ مردم و از این مقوله امور نباشد.

به میرزا مومی خان نوشته است ۱

[رجب ۱۲۴۴ هـ. ق]

برادر جان نوشته بودی منظور قبله، عالم سوءالی است که حاصل این سفر را دانسته باشند. علیهذا اعلام می شود که باعث کلی بر رفتن این سفر چند چیز است اول تغییر بعضی فصول و شروط این عهدنامه که هرگاه تغییر نکند زندگانی حرام است و دایم، اوقات تلخ است مثل مقدمه میرزا یعقوب و امثال آن که تاب نمی توان آورد و قرار اینکه قونسول در هر یکی از ولایات ایران خواهد بنشینند که به خدا پناه، چه مفسد بروز خواهد کرد، چه مرارتها عاید خواهد شد. دویم امر طالش و موغان که بالفعل تا رود ارس در دست روس است. اگر این طرف هم مداخلت داشته باشند تسلط بر این چندقطعه زمین که از آذربایجان باقی مانده نمی توان یافت سهل که امنیت و آرام این ولایت امکان عقلی ندارد و هر که دیندار و دولتخواه باشد خواب راحت با این وضع اختلاط و امتزاج در این مملکت نباید بکند. سیم، دو کروری که از کرورات عهدنامه مانده و هرگاه اندک غفلت شود، نه ماه دیگر موعد می رسد نه روی آن هست که از سرکار اقدس استدعا شود، نه چاره ای داریم که از جای دیگر فکر نکنیم، نه از این رعیت و نوکر که این جا هستند دیگر چیزی می توان گرفت. دیدیم که درین کرور خوی بر خلق چه گذشت، به چه حال افتادند تا هر یک به قدر الحصه

۱- مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به خط قائم مقام، برگ ۳، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران - کلیشه شماره ۱۲ (رک: به تعلیقات)

چیزی دادند. دو کرور چیزی نیست که به آسان آسان عمل آید، به قلم حساب کردن، به زبان حکایت نمودن آسان است اما پول کردن و از خلق برآوردن آنقدر دشوار است که به حد استحاله می‌رسد. چهارم حرفی است که پارسال در اوقات غلبه روس با پستویچ زده ایم و با ابرشکوف به امپراطور پیغام داده ایم و آمبورگر و اشکافاسی که امسال به دارالخلافه آمدند اذن و اجازت همایون را در این باب شنیدند و نوشتند حالا هرگاه خودشان عذری بیاورند و بروم عیبی ندارد اما هرگاه به آن حرفها و پیغامها و اذنها نکول و انکاری از جانب اولیای این دولت ظاهر شود متضمن هزار عیب است و راه چندین حرف پیدا می‌شود که به هیچ دلیل و برهان چاره نمی‌توان کرد. چنین تصور می‌کنند که ایرانی در وقت تنگ تعهد هرکاری را که بکند همین که کارش گذشت و فراغتی یافت فراموش می‌کند مغرور می‌شود به تعهد خود عمل نمی‌کند. دیگر معلوم است که همسایه پرزور هرگاه کسی را این طور بجا بیاورد چه نوع رفتار خواهد نمود. آخر سخن این است که هرگاه دو کرور را وضع خوشی چاره بر آن کرد البته رفتن من بر نرفتن هزار بار ترجیح دارد و سایر کارها را باید تاب آورد و حوصله کرد تا خدای تعالی به فضل و کرم خود بسازد. هرگاه دو کرور را چاره نتوان کرد خواه این سفر را من بروم یا دیگری، یا معتمد الدوله برود، باید اولاً قبل از وصول این موعده خود را به پترزبورغ برساند و در این مدت تلاشی نکنیم بلکه به فضل الله تعالی مطلب به عمل آید و این وجه از گردن بیفتد. از غرور فرنگیها دور نیست، که بالمثل من خودم بروم و خدا نخواسته هیچ کار از پیش نرود لکن کار دنیا به امید است و علی‌الظاهر در این سفر امید کارسازی هست والسلام.

نامه قائم مقام به بهرام میرزا^۱

[رجب ۱۲۴۴ هـ.ق.]

قربانت شوم نواب مستطاب ولی النعمی نایب السلطنه العلیه روحی
 فداه به جهت سفر پترز بورغ دو رأس اسب، یکی اسب نواب محمدقلی
 میرزا، دیگری اسب اللهبیار خان که در سرکار والاست مقرر فرمودند
 بفرستید این جا، آورده به نظر نایب السلطنه روحی فداه برسد. هرگاه
 پسندیدند و مقبول شد ان شاء الله این سفر همراه بردارند. ظاهر است
 برحسب فرمایش اشرف والا زود، اسبها را خواهید فرستاد. امرکم مطاع.

۱- مرقع شماره ۳، برگ ۵۶، آرشیووزارت امور خارجه ایران. کلیشه شماره ۱۳

به میرزا موسی خان نوشته است ۱

[رجب ۱۲۴۴ هـ. ق]

برادر مهربان کاغذی که در باب امر میرزایعقوب نوشته بودید رسید و زایدالوصف مایه تغییر و انزجار خاطر شد. همین دردهاست که ما را به سفر پترزبورگ می‌فرستد. فی‌الواقع هرگاه چاره بعضی فصول که در عهدنامه قبول کرده‌ایم نشود زندگانی در مملکت ایران مشکل است. این‌طورکارها را متحمل نمی‌توان شد، اما چاره و تدبیر این‌کار میرزایعقوب همان است که به خاطر الهام مظاهر شاهنشاهی رسیده. قراردادند که شرعا و عرفا به حساب تحویلات او برسند. روسیه در باب مال دیوان و یا طلب مردم حرف نمی‌توانند بزنند. مطلقا و اصلا سخن ندارند. اگر ایلچی خواهد درین باب حمایت او کند دولت از او نمی‌پذیرد بلکه مقصر می‌شود و حسن این‌کار آنست که آقاباشی سرکار همایون همان عالیجاه منوچهرخان است که به تحقیق، اعتبار کامل در همه‌جا دارد و درکار روسها مخصوصا بلد است، می‌داند چه بگوید و از چه راه درآید که نتوانند یک کلمه حرف انکار در جواب بگویند. والسلام.

۱- مجموعه عکسی از سواد نامه‌های قائم مقام اهدائی دوستارچمندم آقای دکتر محمد اسماعیل رضوانی استاد دانشگاه تهران به این جانب.

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ هـ. ق]

برادر

هزار نقش برآرد زمانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست
کجا به خاطر می‌رسید که همچنین کاری اتفاق افتد و آنگاه در دارالخلافه
که هزار راه سخن به دست دشمن بیفتد *یفعل الله ما یرید و یحکم ما یشاء*^۲.
حالا باید کاری کرد که کار به جنگ و برهم خوردگی نرسد و این کار محال
است مگر به دادن مقصرین.

نایب السلطنه روحی فداه برای عرض این مطلب به خاکبای شاهنشاه
و آوردن چند نفر مقصر تا تبریز قدشگرگنانه و عجمها عوداً^۳ فعوداً^۳ تا
عالیجاه برادر کاردان کارگزار مهربان میرزا نبی را اختیار فرمود و
فرستاد و شروخی چند مختصر به اولیای دولت مرقوم شد و فرمایشی چند
مفصل حضوراً به او کرد و یادداشتی مجمل به دست او داد که لدی الحضور
همه را خواهی دید و خواهی شنید.

حکم نایب السلطنه روحی فداه این است که آن برادر در انجام
این خدمت با عالیجاه مشارالیه معاون و معاضد بوده موافقت کلی کند.

- ۱- نامه‌های تاریخی از بزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخه خطی، برگ ۳ متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه شماره ۱۴).
- ۲- خدا آنچه را اراده کند، می‌کند و به هر چه بخواهد حکم می‌نماید.
- ۳- تیردان خود را باز کرد و تیرها را یکایک آزمایش کرد.

دایم از یکدیگر خیردار باشید و در پیشرفت این کار مستعینا بالله بکوشید .
 شرعاً و عرفاً خوابانیدن این فتنه واجب است و همین که امر دایر شود
 فیما بین تحمل جنگ روس یا فرستادن معدودی مفسد محبوس، نمی‌دانم
 با این اوضاع که بالفعل در سپاه اسلام است کدام یک را راجح می‌دانند .
 حضراتی که بالفعل ادعای غیرت دین می‌کنند، تا بر روی قالی و
 مسندند و پیش دوری پلو، مثل رهام، به می‌در، همی تیغ بازی کنند .
 پارسال که جنگ بود مجرب و ممتحن شدند، نمی‌دانم امسال هم باز
 مصدق القول خواهند بود یا نه .

بالجمله بنده بالفعل روانه ام و هرگاه مقصرین را نفرستند یقیناً
 هیچ کارسازی نمی‌شود و به‌خدا هرگاه مرا آنجا مثل گریبایدوف بکشند
 خوشتر می‌دارم از آنکه کاری صورت نداده برگردم. الغیاض بالله . . . " ۱

۱- بقیه نامه مربوط به امور خانوادگیست و از نقل آن خودداری شد
 (رک: به کلیشه نامه)

به میرزا موسی خان برادر خود نوشته است^۱

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.]

"برادرا میرزا صالح استمزاجی که از پسقویچ و سایر بزرگان روسیه کرده این است که هرگاه زود دست بجنبانیم و قبل از مصالحه عثمانی خون‌بندی در پای تخت ان‌شاء‌الله تعالی‌یکنیم ، کار بالفعل خوب خواهد گذشت والا همینکه صلح شد و فراغت بهم رساندند ، این رشته سر دراز دارد به این معنی که هرگاه ثابت شود که شاهنشاه بی‌خبر از این قضیه نبوده لامحاله بنای جنگ خواهد شد و امپراطور مسلم همه زور خودش را به این طرف خواهد داد درحالتی که با هیچ دولت جنگ ندارد و اگر ثابت شود که شاهنشاه خبر ندارد چون حمل بر این می‌شود که شاهنشاه تسلط نداشتند و از عهده رفع این غوغا برنیامده ، امپراطور در عالم دوستی و برادری به امداد شاهنشاه برمی‌خیزد ، قشون و سپاهی می‌فرستد که اهل طهران و نافرمانها و بی‌اطاعتها را تنبیه کند و برادر خود شاهنشاه ایران را مستقل سازد . مگر در صورتی که مقصرین را شاهنشاه بدهد ، آن وقت دلیل خواهد بود که شاهنشاه خود خبر نداشته و حاجت اینکه امپراطور او را مستقل سازد ندارد . تا این جا که نوشتم تقریرات زبانی شفیع چاپار است . اما آمبورگر و جغیادزوف^۲ که اخلاص به سرکار نایب السلطنه

۱- مجموعه نامه هائی از قائم مقام ، نسخه خطی متعلق به کتابخانه استاد فقید مجتبی مینوی .

۲- صحیح این نام Chavtchavadzev است .

دارند بالفعل در میانند، ساعی هستند که پسقویچ را به حال بیارند، طوری نمایند که واسطه شود و باز دوستی دو دولت ان شاء الله تعالی به هم بسته شود و این غائله‌ها در میان نیاید. اما تکلیف و صوابدیدشان این است که ابتدا شاهزاده محمد میرزا را نایب السلطنه نزد پسقویچ بفرستند، من هم در رکاب بروم، بعد تا آنجا هستیم، ایلچی از جانب شاهنشاه به تفلیس بیاید، از آنجا به پترزبورگ برود. ان شاء الله تعالی بازگردیم والسلام ."

رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان^۱

محل مهر عباس میرزا: عبدالراجی عباس

[دهه دوم شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.]

مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که تحریرات آن عالیجاه به کارگزاران سرکار رسید و از اینکه اولیای دولت قاهره را از این مقدمه آگاهی نبود اطمینان کلی برای ما حاصل شد لیکن روسها مردمی مشکک و دبریاور هستند. مادام که از میرزا ملسوف خبر نرسد اعتنا و اعتماد به این اخبار نامه ها نمی نمایند. آن عالیجاه هرچه تواند در باب میرزا ملسوف اهتمام بنماید که مکذب ما نشود و نسبت این عمل را به اولیای دولت قاهره ندهد. بعد از آنکه خاطر جمع دارد که به فضل خدا این کار مهم بسته خواهد شد به شرط که باعث و منشاء این شورش و غوغا را اقلاتا تیریز بفرستند و بعضی امور جزئی را از قبیل پس دادن مال ایلچی و احترام نعش او و امانت داشتن هدایا ملحوظ دارند. دیگر فرمانهای ایلچی انگلیس که آنجاست البته به زودی تمام کن بفرست با یک طعرا فرمان به افتخار خودش، مشعر بر اینکه دولتخواهی او را عرض کرده ایم و مختصری بسیار نافع از گزارش گریبایدوف و بی خبری دولت علیه را از این واقعه مثل مقدمه حاجی خلیل خان که این هردو از حوادث اتفاقیه بوده و این طور شورشها درهر شهر و هردولت بهم می رسد. غالباً در اسلامبول که پای تخت قدیم عثمانی است چنان می شود که منجر به انتقال دولت می گردد. البته به جناب معتمدالدوله

۱- نامه های تاریخی از بزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخه خطی برگ ۴، متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلشیه شماره ۱۵)

محصلی کن که خود مسوده کند و این مضامین را مختصری به ایلچی و مفصلی به ما بنویسد و چنان باشد که همان فرامین را در تفلیس به فرزندی برسانیم و از آنجا به پترزبورگ برود و ایلچی به انگلستان و سایر کادتهای دولتها شهرت دهد. رفع این بدنامی به فضل خدا از این دولت بشود و صریحا قید کنند که شاهنشاه به تأدیب جهال و مفسدین فرمان داده و مقصرین را سیاست کلی می‌فرمایند و مضایقه از هیچ نوع عذرخواهی به دولت روس ندارد. دیگر هرگاه از میرزا ملسوف خاطر جمعی حاصل نشود و ذهنی او باشد که این کار به اطلاع دولت شاهنشاهی شده باید مطلقا و اصلا در فکر صلح نبود و خام نشد و غافل ننشست و یقین بدان که کار به جنگ خواهد کشید و امپراطور به تأدیب اشرار دارالخلافه قاتلین ایلچی مصمم خواهد شد و لاشک قشون و سپاه العیاذ باللہ بر سر دارالخلافه خواهد فرستاد. پادشاهی مغرور پرزور است و قشونهای حاضر، آماده دارد و ما بعد از صدمه پارسال از بس گرفتار پول دادن به این کافرها بودیم مجال نداشتیم که استعدادی در این سرحد تدارک نمائیم باید اولیای دولت قاهره هر فکر دارند در این کار بکنند و به غفلت نگذرانند. اگر ملسوف ان شاء الله مصلح شود نه مفسد، هم باز ضررهای کلی در این مقدمه به این دولت رسیده است مثل آنکه بعد از این دیگر از حرف طالش و موغان و تخفیف دو کرور و تغییرات فصول عهدنامه باید گذشت و در فکر بود که تنخواه دو کرور از موعد نگذرد و مایه غوغای تازه نشود. فرزندی که به تفلیس برود اگر با پسقویچ ان شاء الله تعالی تواند که بسازد، همین قدر خواهد شد که ما برای رفع این دل چرکنی برویم و غباری که لامحاله بر دلها نشسته به فضل خدا رفع نمائیم و دور نیست که اگر از قصاص مقصرین بگذرند تکلیف پولی هم بکنند و اسرای ارامنه گرجی و فراریهای روس را یکجا بخواهند و این نوع تکالیف شاقه پیش آرند بلی از نظرهای لطف خدا و تاییدات طالع شاهنشاه دور نیست که عثمانلو در این اثنا قوتی بهم‌رساند و روس را فرصت پیچیدگی به ماها نشود.

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد ۱. تحریرا "فی شعبان ۱۲۴۴"

۱- من کار خود را به خدای می‌گذارم که او خود بر احوال بندگان کاملاً آگاه است (قسمتی از آیه ۴۴ سوره المؤمن)

به سیف‌الملوک میرزا نوشته است ۱

[نیمه دوم شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.]

قربانت شوم امروز گرفتار دوا و کشاکش فرنگیها بودم . شاهزاده و امیرزادگان آمدند . نتوانستم خدمتتان برسم . فردا اگر بیایند [-] و باید بدانم چه وقت است که حاضر خدمت باشم . درباب فرمایشات که به توسط شاهزاده فرموده بودید ضرور گفتن نیست . فدوی هرچه می‌توانم در خدمات شما می‌کنم . گمان مدار که از خدمتت بدارم دست . ایلچی و آموورگر اصرار دارند که جز تو نباید به تغلیس برود . هرطور حرف زدیم همینطور جواب دادند . نمی‌دانم با ناخوشی چه خواهیم کرد و آنگاه ، این ناخوشی وبا و سرما و سفر . والسلام .

۱- مرقع خطی شماره ۳۵۴ فیروز ، به خط قائم مقام .

۲- یکی دوکلمه ناخوانا .

نامه عباس میرزا ولیعهد به امپراطور روسیه^۱

[هفدهم شعبان ۱۲۴۴هـ.ق]

"خداوندی را ستایش کنیم که داننده نهان است و دارنده جهان و بخشاینده گناهان و قدرت بخش پادشاهان . و از آن پس درود پاک بر روان تابناک پیغمبران و پیشوایان و مهتران و راهنمایان فرستیم که دانای راز خدایند و شفیعان روز جزا . و بعد بر رأی والای اعلیحضرت آسمان رفعت شهریار خجسته اوصاف باعدل و انصاف ، سلطان ملک ستان و دارای ملک بخشای ، عم اعظم تاجدار ، امپراطورستوده اطوار پسندیده کردار ، پادشاه دیجاه تمامی ممالک روسیه که نامش در جهان نکوست و لطفش از هرجهت دلجو و قهرش ویرانی هرخانه و مهرش آبادی هر ویرانه مکشوف و معروض می داریم که هرچند از حوادث زمانی و قضایای آسمانی شرمندگی و خجلت دولت ایران زیاده از شرح و بیان است ولیکن رأفت پادشاهانه و عاطفت ملوکانه آن اعلیحضرت را زیادتز از آن دانسته ، به آن استظهار و اطمینان عرض و اظهار می کنیم که در سال گذشته دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را به جان و دل خریدار شد و در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال دریغ نکرده چندان کوشید که به فضل خدا و لطف امپراطور کشورگشا آن مقصور عمده و مطلوب کلی را دریافت نمود . امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این مملکت این اخلاص کیش ، خود

۱- مصطفی افشار ، سفرنامه خسرو میرزا ، در چاپ دکتر تیموری

عازم بود که به دیدار فرخنده آثار آن اعلیحضرت فاضل شود. در این بین از عجایب روزگار قضیه ایلچی آن دولت به وضعی روی داد که نه این گونه واقعه تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال به وهم و خیال می‌گنجید، که قبل از وقوع آن چاره و تدبیری توان کرد. بلی امری بی‌خبر و ناگاه حادث شد و چندان فرصت و مجال نشد که به رفع آن بلا و رفع آن قضا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توان پرداخت. خدای جهان که به هر راز و نهان، عالم است گواهی دارد که این اخلاصمند از درون دل بر آن بود که خود با تمامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا به اتلاف رسند و بدنامی ای چنین برای این دولت نماند و همچنین همگی اولیای این دولت و اعیان و معارف این مملکت امروز از این واقعه هائله در عزا و ماتمند و شاهنشاه و الاجاه ممالک ایران در معرض هزاران دیشه و غم می‌باشد و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و زحمتها و خسارتهای پارساله را ضایع نمی‌خواست بکند و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمی‌شد که با این سرافکنندگی و شرمساری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و سافل بالتمام تلخی خصومت و شیرینی محبت آن دولت را چندبار چشیده و آزموده اند ممکن نبود که خوشی را به ناخوشی عوض کنند و امنیت را به انقلاب میدل نمایند. به ذات پاک خدای جهان و تخت و تاج همایون پادشاهان سوگند که این کار زشت و کردار بد، به جز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مآخذ و منشأ نداشته. غالباً در شهرهای بی‌نظام امثال این شورش و غوغا از عوام نادان برپا می‌شود خصوصاً در اسلامبول که پایتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه این دولت نشده بود.

"پارسال که از صدمات دولت روسیه مجال پرداختن به امور دیگر محال بود، در بعضی شهرهای ایران نیز این‌گونه شورش و بی‌نظامی اتفاق افتاد و وقت اقتضا نمی‌کرد که دولت به تنبیه آنها اقدام نماید، تا امسال به دارالخلافه سرایت نمود. اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه و

سیاست جهال و مفسدین و انتقام این حادثه اتفایه می‌باشد. این اخلاصمند که آنهمه اصرار و کوشش برای دریافت دیدار آن اعلیحضرت داشت و دارد و محض همین بود و هست که ان‌شاءالله یک نوع همبستگی قلبی و پیوستگی در میان این دو دولت به‌مرسد که هرچه به‌خصوص آن دولت خرابی یافته از خصوصیت آن اعلیحضرت آبادی پذیرد. بعد از فضل خدا به توجه آن عم اکرم تاجدار همه بی‌نظامیهای این مملکت بانظام شود. دیگر امر و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره، این کار که بالفعل حادث شده بهتر آن است که حواله به اقتضای رأی والای امپراطوری شود. توقع و انتظار این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایشی در این باب دارند به این اخلاص کیش فرمایند تا دولت ایران ان‌شاءالله از زیر بار این خجلت برآید و این صداقتمند باکمال امیدواری و استظهار به خدمت آن پادشاه ذیجاه شتابد. والعاقبة بالعافیه."

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[۱۷ شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.]

"جناب جلالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب، افتخار الامراء المسيحيه، اعتبار الكبراء العيسويه، سردار با اقتدار عظيم الوقار دولت هميه روسيه جنرال انشف پاسکویچ را به اعلانات مشفقانه مخصوص می داریم که از بس حیرت و پیریشانی از اوضاع زمانه داریم و شرمندگی و خجلت از این واقعه هائله اتفاقیه بهم رسانیده ایم، چطور شرح حال بدهیم و چگونه فتح الباب گفتگو با آن جناب نمائیم. عالیجاه انبورگر که اوضاع و احوال ما را مشاهده نمود، البته به آن جناب اظهار خواهد کرد که تا چه حد افسرده و غمناک هستیم و راضی بودیم که خودمان با هر چه برادر و پسر که داریم بالتتمام عرضه هلاک شویم و این چنین بدنامی در این دولت باقی نماند. آن جناب البته دریافت خواهد نمود که این کاری نبوده که به خاطر هیچ آفریده‌ای برسد تا قبل از وقوع، علاجی و تدبیری کنیم بلکه امری بود فوری و اتفاقی که از کردار کار زشت جهال شهر حادث شد و خجالت آن به روزگار ما باقی ماند. بالفعل همه چاکران این دولت و معارف این مملکت از غزا و ماتمد و شاهنشاه و الاجار روحنا فداه هزار غصه و اندوه و غم دارد. امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمان همایون از دارالخلافه به افتخار ما واصل شد. حکم محکم شاهنشاهی صادر شده بود که در باب این قضیه از آن جناب دستور العملی بخواهیم و بر وفق آن در

۱- مصطفی افشار، سفرنامه خسرو میرزا، در نسخه دکتر تیموری

ص ۷- ۱۸۶ و در نسخه گلبن ص ۸- ۱۴۶

صدد حالی نمودن حقیقت امر به دولت بهیه روسیه برآئیم . ما نیز بر حسب امر اشرف اعلی ، عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا مسعود را روانه نمودیم که در این باب از جناب ما با آن جناب گفتگو نماید . اگر آن جناب مصلحت داند عالیجاه مشارالیه خود با یک طرفه ذریعه که نوشته‌ایم با چاپاری روانه دربار شوکت‌مدار اعلیحضرت امیراطور اعظم اکرم تاجدار گردد و معذرت نامه شاهنشاه روحنا فداه با آدمی که می‌فرستند علی‌التعاقب به اتفاق عالیجاه میرزا ملسوف نایب برسد و باز به صوابدید آن جناب ایفاد دربار شوکت‌مدار امیراطوری شود . خلاصه فرمایشی که از جناب همایون شاهنشاه رسید این است که دولت ایران دوستی دولت بهیه روسیه را به جان و دل خریده ، از علاقه یگانگی دست بردار نیست و طهران و پترزبورغ را در حکم واحد می‌داند . اگر این قضیه در پترزبورغ اتفاق می‌افتاد البته اولیای دولت بهیه روسیه حکمی وقراری در این باب می‌کردند ، توقع داریم که همان را بی‌ملاحظه مغایرت به ما معلوم سازند تا ما نیز بی‌شائبه مخالفت بروفق همان دستورالعمل در صدد انتقام این واقعه و عذرخواهی این مطلب برآئیم و این دولت را ان‌شاءالله در زیر بار این خجالت نگذاریم ، والعاقبة بالعافیة ."

[دهه اول رمضان]

" برادران نورچشما هرگاه من ناخوش نبودم حالا رفته بودم و از تغلیس برگشته بودم لکن از قضایای فلکی چنان شد که بیست و یک روز طوری بستری بودم که قادر بر حرکت نبودم به این جهت نتوانستم . آدمی که به تغلیس فرستاده بودیم برگشت . پسقویچ بسیار بلندپروازی کرده ، گفته است این خیرخواهی های پارساله من که ولایت شما را روس گرفت باز پس دادم و پانزده کرور را ده کرور کردم ، از ده کرور هفت کرور گرفته بیرون رفتیم . گریبایدوف هم مزد خود را گرفت که صد هزار تومان از کرورخوی را نگرفت ، دوماه از موعد رهن گذشته ، خوی بیع لازم بود ، گذشت کرد و پس داد . امپراطور روس هرچه خواست خود را به شاه ایران بچسباند سیلی زدند ، او را دور انداختند . در میان کل دولتها رسوا و بدنام شد . آن دفعه برادرش الکسندر مرد ، بایست شاه ایران سرسلامتی بفرستد ، امپراطور منچیکوف^۲ را فرستاد . حرمت به شاه ایران کرد ، آن طور جوابش دادند . حالا هم به هزار محبت و مهربانی گریبایدوف را فرستادند ، این طور عوض و پاداش کردند . با وصف این احوال ، من سکوت دارم تا از دولت خبر برسد ببینیم ، امپراطور در باب ایلچی خود که به این خفت اوراکشتند هرچه حکم بکند ، هرچه حکم آید چنان خواهم کرد . والسلام ."

۱- مجموعه نامه هائی از قائم مقام متعلق به استاد فقید مینوی .

هو الله تعالی شأنه

[رمضان ۱۲۴۴ ه.ق.]

"مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که مسطورات او به نظر رسید . نوشته بود که ما صوابدید خود را بالصراحه بوجه اختصار بی تمهید مقامات مرقوم داریم . لهذا این چاپار را به این سبب در این وقت روانه کردیم و صریحاً به آن عالیجاه معلوم می‌داریم که اولاً هر قدر با خود اندیشه می‌نمائیم باور نمی‌کنیم که امنای دولت و عقلای مملکت ایران در این روزها ، جنگ و جدال روس را صلاح دولت قاهره دانند . چرا که نظام سپاه آذربایجان و عراق و دارالمرز کلاً پارسال از هم ریخت و با این تعجیل و شتاب هر چه بکنیم جزئی و نظام ناقص خواهد بود . خاطر جمع نمی‌توان شد که در مقابل تدارک کلی و نظام کامل روس خدا نخواسته نقصی روی ندهد و این مطلب بین و آشکار است که هر وقت نقصی در محاربات روس برای ما روی داده از این رهگذر بوده که آنها با تأنی و آرام تدارک نظام خود را به قانونی که دارند مضبوط کرده آمده اند و ما به عجله و اضطراب خلقی بسیار مختلف الاوضاع و الاطوار را برداشته در مقابل رفته ایم . همچنانکه دولت عثمانی نیز به همین سیاق رفتار نموده . بعد از آنکه اساس ینکچری را از هم ریخت هنوز نظام جدید را کامل نکرده سر دعوا برداشت و این همه

۱- مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به خط قائم مقام ، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران ، برگ ۲۱ و نیز در مجله یادگار ، سال دوم شماره ۹ (کلیشه ۱۶)

ضرب خورد و مملکت بر باد داد. ثانیاً هرگاه همت همایون شاهنشاهی به دفع اعادی دین و دولت مقصود باشد چون ایلچی دولتی بزرگ‌مهمان این مملکت بوده و از قضایای فلکی این‌طور اتفاق افتاده، برای این رفع بدنامی واجب و لازم است که از جانب دولت قاهره مستهای صلح جوئی و معذرت خواهی بشود. اگر روس غرور کرد نپذیرفت و بهانه جست آن وقت به مرافعه^۱ او پردازند و بر همه دولتها معلوم شود که قتل ایلچی از راه کم فرصتی و به اطمینان عثمانلو نبود، العیاذبالله عهدشکنی و ناپایداری نشده است. بل از سوء رفتار کسان او و هجوم جهال شهر و وقوع غوغای عام امری چنین اتفاق افتاده آنچه باید و شاید از این طرف در معذرت و تلافی به عمل آمده، غرور و طمع روس باعث محاربه^۲، ثالث گشته. در این صورت، هر قدر بیشتر اهتمام در اسباب مدافعه شود، در همه عالم بهتر و خویشتر مذکور می‌شود، کافر و مسلمان مستحسن می‌دارند، دوست و دشمن بحث و حسابی ندارند. ثالثاً معنی و لفظ تلافی و معذرت خواهی که ما به زبان می‌آوریم این است که ایلچی معتبری مانند وزیر خارجه و معتقد که از رجال محارم پایتخت محسوب باشند از دولت قاهره نزد امپراطور روس برود. آنچه باید و شاید اذن و اختیار مطلق به او بدهند و یقین است که رفتن و آمدن او کمتر از یک سال نمی‌کشد، تا ایلچی آنجا باشد از محاربه^۳ روس به فضل خدا [امنیتی حاصل است. این یکسال فرصت را غنیمت باید شمرد و این تدارک و سپاهی که حالا در عرض یک ماه می‌خواهیم موجود کنیم و نخواهد شد، در عرض آن یک سال باید دید و ان شاء الله تعالی به وجه احسن خواهد شد. آن وقت اگر روس غرور نکرد و به خوبی و خوشی امر خون ایلچی را گذراند فی‌المعرا^۴ والا با تدارکات موجود و قشون‌های مستعد به مرافعه^۵ او باید رفت [۱] و به فضل خدا خاطر جمع می‌توان شد که عیب و نقصی روی نمی‌دهد. رابعاً دو مرد مصارع که باهم درآویزند، نیکخواه هریک که در تماشاچیان بیشتر باشد، اگر همه به غوغای نخستین و ایامی به فنون باشند غالباً غلبه با او خواهد بود. فکیف دو دولت بزرگ

۱- آنچه بین قلاب است در متن چاپی مجله یادگار افتاده است.

که به قصد یکدیگر برخیزند، هریک که نیکخواه و همدستان در دولت‌های خارجه زیادت‌تر باشد پیشرفت کارش بیشتر خواهد شد و بالفعل دولتی که بعد از فضل خدا در این کار همدستی و معاونت تواند نمود دولت عثمانی است که با روس در جدال است و با این دولت هم مذهب و بعد ذلک دولت انگلیس که اگرچه با روس در صلح است و با ما هم مذهب نیست، لیکن ایران را مغلوب روس نمی‌خواهد و عهد حمایت با این دولت دارد. پس در این حالت واجب است که دولت قاهره با این دو دولت همسایه به شدت گرم گیرد نامه ای به سلطان محمود مشعر برگزارش دارالخلافة به اختصار ضرور است. همین قدر اظهار بشود که در دوستی لازم برد از حال یکدیگر باخبر باشیم. لہذا ما گزارشی که در صلح روس اینجا اتفاق افتاده به شما نوشتیم، شما نیز گزارشی که در جنگ آن طایفه آنجا روی داده البته به ما خواهید نوشت. دولت انگلیس را زیاده در این روزها مراقبت ضرور است. ما ایلچی را تا حال خوب در دست داریم. لکن کاغذ مکدائل^۱ هرچه برسد همان را مناط خواهد دانست و فرمانهای او را خوب و زود باید فرستاد و هرچه از مال هندوستانی در سند رفته تمام و کمال باید رساند. اگر به اینها نشود احتیاط داریم که بمیان بی نظامی ایران و ایلچی کشی طهران، انگلیسها که این جا هستند از دولت احضار شوند، راه مراد و معامله ما بسته شود. و حال آنکه امداد اسباب جنگ از قبیل معلم و مهندس و توپ و تفنگ و غیره همیشه از این دولت به ما شده، بالفعل هم عین ضرورت است [برای همین اسباب و آلات و ادوات. حسینا و نعم الوکیل]^۲

شهر رمضان ۱۲۴۴

۱ - Mcdonald

۲ - آنچه بین دو قلاب است در متن چاپی مجله یادگار افتاده است

[رمضان ۱۲۴۴ ه.ق.]

"برادرا قبله عالم روحی فداه در ملفوفه مبارکه مرقوم داشته بودند که اگر صلح با روس کنیم باز همان ایلچی و همان قونسولها و همان دعوای اسراست مع شیء زائد و اگر جنگ کنیم باز همان معرکه همان انقلاب و همان غوغاست که دیدیم مع شیء زائد. حیرتی داریم که با این همسایه چه طور راه برویم و چگونه درمان این درد فرمائیم. نایب السلطنه روحی فداه مجلسی منعقد ساخت، حضرات فرنگیها را خواست به همین سیاق از جانب خود صحبتی داشت. جواب گفتند که رفع این حیرت شما وقتی می شود که دولت ایران صاحب قشون و توپخانه و تدارک شود. در میان، اگر صد هزار هزار سوار و پیاده نظام باشند داخل قشون حساب نمی کنیم. صالدا و درایگون و توپخانه نظام و گلوله بسته با کیسه و بار و و بیکسات پخته در انبار موجود را^۲ معنی قشون و استعداد و تدارک می دانیم. تا قشون ایران بی نظام و بی سیورسات است و توپخانه نامضبوط و قورخانه ناموجود، محال است که روس هوس شما نکند یا انگلیس تقویت شما بکند، یا عثمانلو اتفاق با شما را منشاء اثر بداند. اگر این طور استعداد ساختید روس با شما خواهد ساخت، چیزی نخواهد خواست، انگلیس چیزی نخواهد داد، دو فصل در نخواهد کرد^۳. عثمانلو موافقت شماره جان

-
- ۱- مجموعه نامه‌هایی از قائم مقام، نسخه خطی متعلق به استاد فقید مجتبی مینوی.
 - ۲- در نسخه ماخذ ما چنین است ولی ظاهرا باید چنین باشد: "موجود در انبار را".
 - ۳- در زبان ولهجه مردم اراک و فراهان، "در کردن" به معنی بیرون کردن و اخراج کردن است و در این جا منظور باطل نمودن است.

خریدار خواهد شد و در ضمن صلح روس شرط خواهد نمود که اگر روس به شما متعرض شود با هر دو دولت برهم زده باشد. در همان مجلس این سخن هم مذکور شد که هیچ اسباب برای تجدید مصالحه روس بهتر از این نیست که شما از یک طرف ایلچی را بفرستید و از طرف دیگر سپاه عراق و آذربایجان را نظام بدهید. اگر از خرج اول بار آن احتیاط کنید این نفع را در آخر خواهد داشت که الآن بالفعل دوکروور باقی عهدنامه از شما مطالبه می‌کنند، خون بست گریبایدوف علاوه خواهد شد. اگر بدهید پول مملکت خود را تمام کرده اید، اگر ندهید با این سپاهی که حالا دارید مملکت خود را تباه خواهید کرد. بلی اگر ثلث این تنخواه تا ایلچی شما در پترزبورغ است خرج این سپاه شود خبر به آنجا برسد، تکلیف سبک خواهد شد. فرنگی به آسانی تن به جنگ دولت با استعداد نمی‌دهد محتاط تر از کل عالمند، اما ضعیف که ببینند با این قرضی که در جنگ با عثمانلو بهمرسانده اند، یقیناً تکلیف خواهند کرد. والسلام".

[رمضان ۱۲۴۴ ه.ق.]

"برادرا حالا آنچه پیشنهاد نایب السطنه روحی فداه است این است که هم اسباب صلح را پای کار آرند، هم از احتیاط جنگ غافل نشوند. اسباب صلح، فرستادن ایلچی است که هرچه زودتر آید بهتر است چرا که پسقویچ در ماه شوال از تغلیس حرکت می کند. اگر ایلچی تا آن وقت نرسد معطل خواهد شد و معطلی ایلچی باعث آن می شود که خدا نخواسته قبل از آنکه ایلچی ما به مقصد برسد (مصالحه روس و عثمانی بگذرد). اما هرگاه در ماه شوال به تغلیس برسد، پسقویچ نمی تواند ایلچی بزرگ مختار را مانع شود، تا آن وقت هم بیکار نخواهیم ماند. ان شاء الله تعالی پسقویچ را آماده قبلی باید کرد. اسباب جنگ فراهم کردن، قشون و سپاه است در این سرحد که اگر خدا نخواسته کار به صلح نگذشت دست روی دست نگذاریم مثل گوسفند مسلخ منتظر الذبح بنشینیم. فتح و شکست در دست خدای تعالی است و هر وقت شکست به سپاه ایران رسیده از این رهگذر بوده که پیش از وقت تدارک کار را نکرده همین که به اضطرار رسیده خواسته دست و پائی بزند، بی تدارک، بی مشق، بی معلم، بی مهندس. یقین است با سپاهی که اینها همه را دارد از عهده بر نمی توان آمد. حالا وقت باقی است درین کار نیز دست باید جنبانید. والسلام."

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به میرزا موسی خان^۱

محل مهر عباس میرزا : عبده‌الراجی عباس

[رمضان ۱۲۴۴ ه.ق]

مقرب‌الخاقان میرزا موسی خان بدانند که مقررات همایون در باب تدارک جنگ روس به سمع عبودیت اصفا شد ، آنچه مقرر شده بود همه از روی حسن اعتقاد و کمال توکل و استمداد از بواطن ائمه طاهرین بود . همین صفای نیت و پاکی اعتقاد همایون است که کارهای بسته را به احسن وجه می‌گشاید و مشکلات این دولت را چنانکه به هیچ خاطری نرسد ، آسان کند ، همچنانکه پارسال بعد از آن غلبه روس به تبریز که هیچ آفریده گمان این طورسازش نمی‌برد ، جناب اقدس‌الهی دولت عثمانی را برانگیخت و چنان کرد که شهرهای تصرف کرده و ممالک تحت اختیار آورده را به آن سهولت پس دادند و جنگ را به صلح و ناخوشی را بخوشی مبدل نمودند .

" امداد غیبی چنان بود که روز ورود پسقویچ به تبریز خبر برهم خوردگی روس و عثمانلو به او رسید و مقارن ورود قائم مقام به قراملک حکم امپراطور آمد که به پول صلح کنند و به عثمانلو پردازند . اگر نه چنین بود خدای واحد شاهد است که این طایفه کف خاکی از این ولایت را به هشتادگروور نمی‌دادند . باوجود این مطلب و مشاهده اسباب و اوضاع چندازموءیات این دولت که ذکر آن موجب تطویل است ، اگر کسی از وفور عدت و عدت دشمنان این دولت پروا کند سست اعتقاد است بلکه به خدا ، کافر بنهاد .

۱- دکتر محمد امین ریاحی ، مجله یادگار ، سال دوم ، شماره چهارم .

ما از آن جمله هستیم که هرچه رأی همایون اقتضا کند منوط به الهام الهی می‌دانیم و به هرکاری که خود بالطبع اقدام فرمایند امداد خداوند عزیز قهار را کافل انجام آن دیده ایم و شک نداریم که اگر در نظرها مشکل جلوه کند در واقع و نفس الامر بسیار آسان خواهد بود، گم من فته قلبه غلبت فته کثیره باذن الله^۱ افزونی سپاه روس و نظام و تدارک و استعدادی که بالفعل دارند با این سپاه کم و بی‌نظامی که در این دولت هست شاید با سلیقه ارباب حزم راست نیاید اما [با] طریقه^۲ اصحاب عزم بسیار خوب راست می‌آید. خدای تعالی فرمود اذا عزم فتوکل علی الله^۳ و باز فرمود من یتوکل علی الله فهو حسبه^۴، در این کار یزدان مرا یار بس. همیشه کارهای این صاحب کار را حق سبحانه و تعالی بی منت مخلوق انجام داده چه پاک از این که سپاه آذربایجان و عراق بعد از صدمه^۵ پارساله هنوز به اوضاع و تدارک نیامده باشند یا سواره^۶ بی‌نظام با پیاده نظام در میدان نتواند ایستاد. وقتی قبله عالم روحنا فداه در جواب عرضی که ما به استدعای تدارک و اسباب کرده بودیم مقرر فرمودند که اعتقاد تو به اسباب است و اعتماد ما به مسبب الاسباب، عاقبت بر ما خود معلوم شد که هرچه اسباب از توپخانه و قورخانه و قلعه و غیره فراهم کرده بودیم هیچ سود و تمر نداد و هرچه شد از فضل و رأفت مسبب شد. یا مسبب الاسباب من غیر سبب. همین حادثه اتفاقیه از کجا که منوط به حکمتی ربانی نباشد که سر آن را در نیابد عام خلق، عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم^۴، بلی بالفعل ما کوتاه نظران را

- ۱- چه بسا که به یاری خدا، گروهی اندک بر سپاهی بسیار پیروز شده اند (قسمتی از آیه ۲۴۹، سوره البقره)
- ۲- آنچه خود تصمیم گرفتیم با توکل به خدا انجام ده (قسمتی از آیه ۱۵۹، سوره آل عمران)
- ۳- هر کس به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می‌کند (قسمتی از آیه ۳، سوره الطلاق)
- ۴- چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی در حقیقت خیر و صلاح شما در آن است (قسمتی از آیه ۲۱۶، سوره بقره).

مظنون است که این کار خوب نشد که چنین شد. اما نیک و بد هرکار را داننده، آشکار و نهان بهتر می‌داند، شاید که چو و ابینی خیر تو در آن باشد. اقلاً این قدر خیر و خاصیت دارد که اگر باز به فضل خدا، صلحی منعقد شود. هرکه به سفارت آید این‌گونه جسارت نتواند کرد و شاید همین مقدمه باعث شود که اولیای دولت، تغییری در وضع سپاه ایران بدهند و به این نکته ملتفت شوند که هرگاه همین سپاهی که بی‌نظامند و مواجب می‌خورند اگر بانظام شوند در مواجب تفاوتی نخواهد شد و در خدمت تفاوتها خواهد کرد."

به میرزا موسی خان نوشته است^۱

[رمضان ۱۲۴۴ ه. ق.]

برادر عزیزم کاغذها رسیده ملفوفهای مبارک را زیارت کردند. بیجن خان را برای ابلاغ عریضه جواب می فرستند. اما چون بیجن خان در دپا دارد قادر به چاپاری نیست من لازم دانستم که مختصری از مضمون جوابها به آن برادر حالی کنم تا کارها پس نیفتد. در باب جنگ روس که قبله عالم یکدل شده اند، همان ساعت که ملفوفه زیارت شد به خاک افتادند، سجده شکر کردند. حمدجناب اقدس الهی را به جا آوردند. فرمودند عسی ان تگرهوا شیئا و هو خیر لکم^۲. کشتن گریبایدوف را همه کس مکروه می داشت و خدا که رشته کارها در دست اوست صلاح اسلام را در آن دانست تا همین مطلب باعث شود و قلب مبارک شاهنشاه به جهاد کفار روس مایل و عزایم همایون به این صرامت و ثبات تصمیم یابد.

فرمودند الحق وقتی بهتر از این وقت برای جنگ روس نیست که با عثمانلو در محاربه هستند و اگرچه در این سرحدات غالبند اما در سمت روم ایلی و قرادنگیز^۳ کارشان پیشرفت ندارد و سپاهشان به ستوه آمده و

۱- مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به خط قائم مقام، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، برگ ۰۴ (کلیشه ۱۷)
 ۲- چه بسیار شود که چیزی را شما ناگوار شمارید ولی در حقیقت خیر و صلاح شما در آن است (قسمتی از آیه ۲۱۶ صوره بقره).
 ۳- یعنی دریای سیاه

خرجشان بسیار شده، گرفتاری کلی دارند. بهتر آن است که با دولت عثمانی به موافقت عمل کنیم و از ثواب مجاهدات باز نمانیم. **قالحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله "وامرنا الشاه روح العالمین فداء" ۱.**

دیگر حکم شده بود که این عزم جنگ را از همه کس پنهان بدارند، روس وانگلیس و آذربایجانی همه قرار کار را بر صلح دانند تا دشمن به فکر کار این طرف نیفتد، سپاه و استعداد کلی به این سرحدات نفرستند و همچنان در خواب غفلت بماند تا عساکر رکاب همایون در این مملکت مجتمع شود و به یک بار **متوکلًا علی الله مستعینا بفضله وعونه** و قوته اقدام به کار کنند.

این فرمایشات ملوکانه را از جمله واردات غیبی والهات الهی دانستند و بروفق امر و فرمان عمل کرده هنگامه صلح و دوستی را با روسیه گرمتر گرفتند. مضامین مرغوب مصحوب به میرزا مسعود و میرزا صالح که در تغلیسند مرقوم داشتند و آدم جنرال قرا باغ را بسیار بسیار باطمینان و استظهار راه انداختند و میرزا آمبورگر را که درنخجوان است، قراردادند که به تبریز مراجعت کند. تجار گرجیه و شیروانات را استمالت دادند و مازون به معامله و تجارت فرمودند. به اقسام مختلف طوری کردند که هیچ کس گمان جنگ نبرد و دشمن به هیچ وجه مستشعر نشود.

در باب سپاه قزوین و قلمرو که وقت ضرورت از موکب نواب، شیخ الملوک و رکن الدوله عازم این حدود شوند، نیز بسیار شاکر و مرهون مرحمت و اعانت همایون شدند و مقدم شاهزادگان عظام را زاید الوصف گرامی می‌دارند و به هردو کمال وثوق و اعتماد دارند. لکن تا علفها نمو نکند حاجت سواره نیست. اسبها تلف می‌شود. گاه و جو وفا نمی‌کند. حالا

۱- ستایش خدای را که ما را بدین مقام راهنمایی کرد که اگر هدایت الهی و "امر شاه که جان عالمیان بنده او باد" نمی‌بود هرگز ما بدین مقام راه نمی‌یافتیم. (قسمت اول این عبارت جزئی است از آیه ۴۳ سوره الاعراف و قسمتی که بین گیومه است از قائم مقام می‌باشد).

همان سرباز خمسه همدان را مقرر فرمایند بیاید، گوران هم از کرمانشاه خواهد آمد دوسه هزار سپاه نظام است ومدتها از مشق وتعلیم عاری شده نزد معلمین فرنگی مشقی کنند، ضمیمه سربازان آذربایجانی باشند، کافی است. شاهزادگان عظام نیز سپاه واستعداد خود را موجود وآماده نمایند که تا خبر برسد فوراً عازم شوند. حالت معطلی نباشد.

در باب ایلچی فرستادن که وزیر خارجه را متعذر مرقوم داشته بودند بنا به محمودخان شده است فرمودند امر امر همایون است. محمودخان هم نوکر بزرگ شاهنشاه است. غرض این است که دولت شاهنشاه دخیلی به سلطنت‌های سابقه ندارد. الحمدلله دولتی بزرگ و معروف است. [دو سه کلمه نامفهوم و ناخوانا] دولتهای کفر و اسلام می باشد. از همه جا ایلچی آمده وباز خواهد آمد و مرآورده شده وباز خواهد شد. اسم ایلچی کشتن و مهمان آزردن لایق چنین دولتی نیست. به این جهت واجب است که یک نفر ایلچی از جانب همایون برود، معذرتی از امپراطور بخواهد، حقیقت را حالی کند. در این ضمن از اوضاع آنجا هم مزید استحضاری حاصل شود. هرچه بیشتر از روی علم بصیرت کار کنیم البته بهتر خواهد بود.

در باب پول که مقرر شده بود کمال بی مضایقتی داریم اما به صرف واجب برسد نه خرجهای بیهوده، جواب فرمودند که هرگاه بنای جنگ شود استدعای ما این است که دخیل داد وستد پول نشویم. تحویلداری مثل آقا اسمعیل بیاید اینجا بنشیند، از روی کمال دقت هرچه تنخواه برای این سه مصرف ضرور است (سپاه، توپخانه، قورخانه) بدهد. در این مصارف هم آنچه به انصاف مقدور این ولایت باشد اعم از نقد یا جنس، ما به جان و دل خدمت می کنیم، آنچه مقدور نباشد و بر آن تحویلدار که امین سرکار دیوان است معلوم شود، خود بدهد و کار را معطل نگذارد.

فرمودند از اول عمر تا حال به قدر قوه خود در خدمت و جان نثاری مضایقه نکرده ایم وهمیشه برای همین داد وستد پول در پیش نفس خود خجل و در کل عالم بدنام و متهم بوده ایم. حالا هرگاه جنگ نمی شد، امنیتی بود و فراغتی داشتیم. ممکن بود طوری راه برویم، اسم ما برای پول

مذکور نشود . حالا این عزم همایون ان شاء الله تعالی صلاح کل عالم است .
مگر ما ، که باز اول خجالت و بدنامی خواهد بود مگر مرحمت فرمایند [یک کلمه
از بین رفته است] معین نمایند .

[نیمه اول رمضان ۱۲۴۴ هـ. ق]

"ژنرال گریبایدوف، ایلچی آن دولت جاودانی بعد از ورود به دارالخلافه بهجت مبنی و شرفیابی حضور اعلیحضرت صاحبقرانی، دست به پاره ای رفتارهای ناهنجار زد و مباشر برخی از جسارت‌های ناهموار شد. همراهانش آنچه منع کردند سودی نبخشید و امینان دیوان همایونش آنچه نصیحت نمودند فایده پذیر نگردید. بالاخره دست به کاری زد که خلاف طریقه دین غرای اسلامیان بود و هیچیک از اهالی شرع شریف حوصله چنان خلاف شرعی را نمی نمود. رفته رفته کار از مصلحت دولتمداری گذشت و پیشوایان دین مبین را بنا به رعایت شریعت جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله، نوبت دین داری گشت. به جهت رعایت دین، حرمت دولت را فراموش کردند و شورشی عام در دارالخلافه دست داده ایلچی و همراهانش را به قتل آوردند، که حکم قضا با اقدام پیشوایان شریعت غرا و هجوم عوام بی سروپا موافق افتاد و ایلچی دولت روسیه به سبب جسارت‌های اتفاقیه جان خود و همراهان را بر باد فنا داد. نه اولیای دولت قاهره را از این معنی خبری، نه از وجود مباشر وقایع که توان سیاست نمود، اثری. همان تعصب و دینداری بر عدم اطلاع امینان دولت ابد مدت شهریاری دلیلی روشن است و شهادت ملسوف صاحب نایب بر

۱- لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، کتاب قاجاریه به تصحیح جهانگیر قائم مقامی، ج ۱، ص ۲۵۱ و همچنین در مجموعه منشآت خطی متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی به شماره ۷۸۲. این نامه به وسیله مالتسوف برده شد.

جسارت‌های ینارال گریبایدوف و شورش عامه از غنی و ملهوف، برهانی
میرهن. هرگاه امنای دولت روس رجوع به عقل خرده بین نمایند دانند
که دولت علیه ایران بعد از ظهور موافقتی چنان و خسارت گنجی شایگان
مباشر عملی چنین قبیح که مایه هزارگونه تفضیح است نخواهند شد و خود
را در دولت های بزرگ بدنام نخواهند خواست. اگر این معاذیر حقه را
می‌پذیرند و شهادت ملسوف صاحب را که خود حضور داشته به نظر قبول
می‌نگرند، اولیای دولت علیه نیز تلافی این امر خطیر را بوجه احسن
به عمل خواهند آورد و آنچه از آن سردار با اقتدار دستورالعمل در رسد
معمول خواهند کرد و هرگاه خدای نخواستہ باز امر به اشتباه است و قرارکار
برکدورات واکراه، خواست خداوندی در میانه حکم است و قطع این گفتگو
موقوف به حکم دوشاهنشاه معظم انتہی"

رقم عباس میرزا به میرزا موسی خان^۱

[دهه سوم رمضان ۱۲۴۴ ه.ق]

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که دیروز آدم از تغلیس آمد، تحریرات چند از پاسکویچ و میرزا مسعود و میرزا آمبورگر آورد. اخبار و نواضع روم و روس را هم پاسکویچ به ما نوشته بود، خلاصه تحریرات آمبورگر این بوده که مالمسوف آمد و روانه تغلیس شد و صریحا می گفت که کسان ایلچی بدسلوک بودند و اولیای دولت در آنچه شد بی خبر. به آمبورگر که این طور گفته به پاسکویچ هم خواهد گفت، مجمل مسطورات پاسکویچ اینکه از برگرداندن میرحسن خان طالبش از آستارا و تسکین فتنه او ممنون شدم. لیکن شنیده ام از عراق سی هزار قشون وسی توپ به آذربایجان تعیین شده و قشون آذربایجان احضار و خان ماکو تدارک ذخیره می کند و تجار از آمد و شد و معامله ممنوع شده اند. ما برای هریک جوابی نوشتیم که مایه اطمینان او باشد. ماحصل اخبار هم این بود که احمد پاشای احسارانی که از اهل اخسقه است در اواخر شعبان با بیست و چهار هزار و غیره از سنجق اخسقه به سراخسقه رفت. قلعه را محاصره کرد. یورش برد. چند جا نردبان گذاشت. نقب زد. قدری از دیوارها را خراب کرد. محصورین را به تنگ انداخت. چنین دانست امداد ما نمی رسد. قلعه را می گیرد. لیکن من بیشتر به احتیاط کار راهی از کوه و جنگل که غیر معروف است و نزدیک بود، ساخته و جنرال مرادلوف را با ده هزار کس در آن راه گذاشته

۱- دکتر رضوانی، نامه هائی از قائم مقام، در مجله بررسی های تاریخی، سال چهارم، شماره چهارم.

وقدغن کرده بودم که وقت ضرورت، خود را به قلعه برسانند. مرادلوف مجرد استحضار به امداد محصورین می‌رود. جمعی را بین راهها و دره‌ها و پیش رو می‌فرستند. سالدات ما زودتر می‌رسد و می‌گذرد و مجادله می‌شود احمدپاشا مغلوب می‌شود. مرادلوف با آنکه سی هزار دیگر از قشون ما به او نزدیک بودند و می‌رسیدند انتظار رسیدن آنها را نکشیده اول سه فرسخ تعاقب آنها می‌رود و چهار توپ و یک خمپاره و سه بیدق بدست می‌آورد و سه هزار نفر آنها را مقتول و مجروح می‌کند. بعد که می‌شنود آنها هم خبر رسیدن امداد خود را شنیده و هوائی دارند، برسر آنها می‌رود از این تحریرات همین قدر معلوم گشت که اهل ولایت اخسقه شوریده و ضربی شدید به روسیه اخسقه زده و انتظار امداد خود را داشته [اند]. روسیه همین قدر کرده اند که قلعه را به تنهائی، بعد از نقب و یورش و خرابی بعضی از دیوار و تصرف شهر، محافظت کرده‌اند. فتنه اخسقه شدید است و اهلس باغیرت و قشونش بسیار، امدادشان نزدیک و این جمعیتی که حالا کرده اند اگر پارسال می‌کردند اخسقه بدست روس نمی‌افتاد لکن سایر دولتها واسطه اصلاح روم و روس شده و کار اصلاح را گرم گرفته، واسطه‌ها قوی و طرفین خسته و اتمام کار نزدیک، آمدن ایلچی از دربار همایون واجب و هرچه زودتر برسد و برود بهتر. چرا که بعد از مصالحه آنها با یکدیگر اصلاح این قضیه به این طور که حالا می‌توان گذراند نمی‌شود و می‌ترسم خلاف مقصود رو بدهد. مکرراین را نوشته ایم حالا هم می‌نویسیم ایلچی بایست حالا به آنجا رسیده و از آنجا گذشته باشد. حالا هم زود آمدنش بسیار نفع است و دیر آمدنش بسیار ضرر. شهر رمضان ۱۲۴۴

[۱۵ شوال ۱۲۴۴ ه.ق.]

" تصدقت شوم حالا ایلچی^۲ پیغامی به فدوی داد که روسیه از اینکه خوی را به دست شما دادند بسیار پشیمان هستند و چنان می دانند که راه کومک و امداد شما و عثمانلو را به یکدیگر گشوده اند، به این جهت خوی خالی است و در نخجوان دوهزار صالدا و قدری در ایگون باتوپخانه حاضر و موجود است تا شما غافلید مرلین داخل قلعه می شود. واجب بود خبرتان کنم. اما التماس کرده که از قول او بروز ندهیم مگر خاکبای والا عرض کنیم لاغیر. به ایلچی امروز عصر این خبر رسیده، تشکیک برای او باقی نیست. می گوید یقین دارم که پسقویچ اذن داده و مرلین مصمم و عازم ورود به ارک است^۳. باخبر باشید.

تدبیر این کار را چنین می داند که آدمی فردا از جانب والا به نخجوان برود، میرزا آمبورگر را احضار فرمائید و میناس با آدم برود و دیده باشد که خسرومیرزا رفت. تعجیل در این کار را واجب واجب واجب می داند. اگر نواب والا صلاح دانند رقم آمبورگر را امشب بنویسم، فردا هم میناس را بعد از سوار شدن خسرومیرزا، از باغ همانجا روانه کنم. ساعتی که مناط است همان است که از شهر حرکت شد. برای نواب نایب السلطنه روحی فداه هرگز در نقل و مکان یاد ندارم ساعت تعیین شده باشد. امر و والا است.

۱- از نسخه استاد مینوی.

۲- منظور جان مکدانلد وزیر مختار انگلیس است.

۳- در نسخه ماخذ ما "تدارک" نوشته شده بود و قیاسا تصحیح شد.

دستور العمل به امیرنظام^۱

۱ [دهه سوم شوال ۱۲۴۴ ه.ق]

"دستور العمل عالیجاه بلند جایگاه جلالت و نبالت همراه مقرب درگاه آسمان جاه علایق پناه امیرنظام با احتشام ایده الله تعالی که از دربار قاهره ایران صانها الله عن الحدثان داده شد :

اولاً اگر در سبب قتل ایلچی گفتگو شود جواب این است که اگر چه همراهان او غالباً اشخاصی بودند که سابقه کراهت فیما بین آنها و اهل این مملکت بهم رسیده بود مثل داداش رستم این سفر هم در عرض راه قزوین و دارالخلافه باز بعضی رفتارها کرده بودند که قابل اظهار نیست . لکن هیچیک از این امور باعث این امر خطیر نشد و وقوع این سانحه به وجه مسیوق به سابقه نبود بلی میرزا یعقوب خواجه مدتها مسلمان بود بعد به دین قدیم خود رجوع نمود از قول او پاره [ای] استخفافات به دین اسلام میان مسلمان و ملاحا شهرت کرد که خلق نسبت به او بد دل شدند و اما عمده اسباب انقلاب شهر و هجوم عام این شد که دو نفر زن که چند سال موافق شرع اسلام معقوده و در خانه یکی از امراء بودند به ایلچی مشتهه کردند که اسیر ولایت متعلقه به دولت روسیه هستند . ایلچی دو زن را خواست به حکم دولت قاهره تسلیم او نمودند و خاطر جمع بودند که چون دخلی به رعایای دولت روس ندارد البته بعد از پرسش رد خواهد کرد . ایلچی رد نکرد و شبها بی محرم در همان خانه که میرزا یعقوب و جمعی از اتباع ایلچی بودند ماندند و این فقره در شهر

۱- منشآت خطی قائم مقام شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی .

وبازار و میان مردم شایع شد و بسیار شاق و ناگوار آمد، تا یک روز آن دو زن را آدمهای ایلچی به حمام بردند و بار به خانه او بردند بر صلحا و دینداران و جهال و عوام شهر کلا چنین حالی شد که آن دو زن را از حمام و خضاب و آرایش معمول برای شب به خانه برده اند همین مطلب مهیج مردم شد. علماء خدمت ظل السلطان که صاحبکار شهر است رفته و او به خاکپای شاهنشاه در وقت شام و صرف طعام عرض نمود. مقرر شد که معتمدالدوله مهماندار ایلچی را با دیلماج بخواهد و منوچهرخان آدمی از خود را نزد ایلچی بفرستد، در باب زنها گفتگو نمایند. صبح دوشنبه معتمدالدوله مهماندار را فرستاد برود و منوچهرخان هم آدم فرستاد. چون تأخیری در کار زنها به هم رسید، از اهالی شهر چند نفر تا حوالی خانه ایلچی رفتند که سبب تأخیر را بفهمند. اتفاق چنین افتاد که فیما بین قراولان پادشاهی و کسان ایلچی با آنها به مشاجرت کشید و سه چهار نفر شهری به قتل رسید. همین مطلب باعث هیجان فتنه شد. هجوم عام در شهر و بازار اتفاق افتاد. عنان اختیار از دست حاکم و عامل و کدخدا و ملا به در رفت. در آن غوغا جمعی از اهل شهر مجروح و مقتول شدند و چند نفر از سربازان قراول تلف شدند و ایلچی چون خود را در آن هجوم عام دید از میان غوغا بیرون رفت، به اشتباه این قضیه هایلر روی داد برخلاف ملسوف که خود را از غوغا خارج کرد بحمدالله تعالی سالم ماند.

حسب الامر در عهده امیرنظام است که بعد از ورود تغلیس معلوم نماید که ملسوف درین باب چه نوع گفتگو نموده مضمون فرمان شاه و مراسله ظل السلطان و روزنامه نظر علیخان را هم با مسطورات این صحیفه بسنجد و نوعی حرف نزند که خلافی از اقوال او العیاذبالله ظاهر شود. این مطلب را هم بداند که مکدامل در طهران از ملسوف پرسش کرده نوشته است تصدیق بر بی خبری شاهنشاه و بی تقصیری دولت ایران نمود. از آمبورگر هم کاغذ مهور در دست داریم که ملسوف در نخجوان همین طور تصدیق نموده.

ثانیاً درباب چاره این قضیه اتفاقیه ، آنچه که پیش نهاد دولت قاهره ایران است و عالیجاه مقرب درگاه آسمان جاه امیرنظام با احتشام باید مستحضر و مطلع باشد ، به موجب تفصیل است . ایلچی بزرگ معتمد با نامه معذرت به دربار امپراطور اعظم خواهند فرستاد و هرچه تأخیر در این کار شده به این سبب است که نایب السلطنه خود خواست خدمت امپراطور برسد دولت روس صلاح ندانستند . میرزا مسعود که بعد از این قضیه مامور شد تا حال در تفلیس معطل است و میرزا صالح صریحا از جنرال آنشف [شنیده است] که تاخیر از دولت نرسد کسی را اذن و بلیت نمی توان داد . خبر دولت هم تا امروز که معلوم نشده اذن می دهند یا نه احتیاط داریم که اگر ایلچی را قبل از این خبر بفرستیم بیادا در تفلیس اذن ندهند و ما که در صدد رفع غائله سابقه هستیم به واسطه این استخفاف غائله تازه العیاذ بالله روی دهد .

نواب امیرزاده خسرو میرزا را به این واسطه که از دهخوارقان و ترکمان سابقه معرفت با جنرال آنشف داشت و از کاغذ های میرزا صالح و میرزا مسعود چنین مستفاد می شد که به او آشنا ترند و بالضروره مایل تر خواهند بود ، از جمیع امیرزادگان و شاهزادگان انتخاب فرمودند و به دو جهت روانه کردند اول آنکه از جانب شاهنشاه و نایب السلطنه در مقام تسلیت و دلجوئی جنرال آنشف برآید و مرحمت های شاهنشاه و محبت های ولیعهد را به زبان خود حالی نماید ، دوم درین رفتن او به تفلیس ، بر دور و نزدیک و دوست و دشمن معلوم شود که بحمدالله تعالی دوستی این دو دولت پایدار ثابت و برقرار است و مجال فساد و شرارت برای هنگامه طلبان نماند . امیر نظام را در رکاب نواب خسرو میرزا مامور فرمودند که با جنرال آنشف درباب وضع گذراندن این کار و رفع این غائله گفتگو کند و راهنمایی و توسط از او خواهش نماید و معلوم سازد که تکلیف دولت ایران درین باب چه خواهد بود و چه نوع معذرت خواهی و تدبیر از نظر امپراطور و اولیای دولت روس مستحسن می باشد . ایلچی بزرگ دولت قاهره تا تبریز خواهد آمد منتظر خبری از امیرنظام خواهد بود که به استصواب جنرال آنشف

بر ما معلوم شود و بدانیم به حکم اذن و اختیار کلی که دارد در تفلیس هم می‌توان شد که این کار را بگذرانند و به وضع حرمت دولت قاهره ایران ایلچی را به حضرت امپراطور اعظم باید فرستاد. اگر تکلیفی در باب تنبیه مقصرین شد، خاطر جمع باشند که دولت قاهره ایران در اینکه این نوع مفسد و مقصر را تنبیه شایسته کند منتهای اهتمام را زود خواهد کرد. اگر وجهی در ازای این قضیه به ورثه ایلچی و سایر مقتولین باید داد در صورتی که مستمرا صلاح بدانند تا پنج شش هزار باجقلا داده می‌شود منتهی مرتبه ده هزار باجقلا و اگر یکباره بخواهند منتهی مرتبه سی هزار باجقلا داده می‌شود.

مال ایلچی هرچه رفته باشد دولت ایران در استرداد آن سخنی ندارد و اگر گزاف و زیاد از قدر و انصاف بگویند با جنرال آنشف در آنجا و جنرال قونسول آمبورگر در اینجا قطع و فصل باید نمود. هرگاه جنرال آنشف صلاح داند که به جای ایلچی یکی از امیرزادگان به معذرت خواهی خدمت اعلیحضرت امپراطور برسد به هیچ وجه مضایقه نخواهد شد. ثالثاً در باب مرادیه با دولت آل عثمان اگر گفتگوئی در آنجا اتفاق افتد جواب این است که با عثمانی و روس هر دو عهدنامه داریم اگر آنها باهم جنگ کنند ربط به ما ندارد و شرط ما با هیچ یک از این دو دولت نیست که مرادیه با دولتی که خصم آنهاست نکنیم بلی اگر چنان تصور شود که نیستی برخلاف دوستی در ضمن این مرادیه داریم، در عهده امیرنظام است که حسب الواقع خاطر نشان و مدلل نماید که دولت ایران سهل و آسان در این همسایگی از دوستی روس دست بردار نیست. منافع دوستی و مضرت دشمنی روس را دیده اند و تا سبقت از آن طرف نشود یا سختگیری و تکلیف فوق طاقت نکنند محال است که به تنهایی خود، یا به همدستی دولت دیگر در صدد دشمنی برآیند اما هرگاه از آن طرف خدا نخواست به بهانه این قضیه سبقتی شود و یا طوری سخت بگیرند که مقدر و ممکن نباشد آن وقت بحث با دولت ایران نیست و خدای تعالی عالم عواقب امور است و اهمتامی که بالفعل در توسط و میانداری جنرال آنشف

۱- در ما خدما چنین بود ولی تصور می‌رود باید "پنجاه شصت هزار" درست باشد.

می‌شود برای این است که ان‌شاءالله تعالی کار به اینجاها نکشد .

رایعاً در باب صد هزار تومان وجه که از کرور رهن خوی باقی‌است جنرال آنشف خود بالمشافهه قولونل مکدائل ایلچی دولت انگلیس را بعد از برهم خوردن مجلس دهخوارقان ماذون ساخته بود که برای انعقاد صلح ووصول تنخواه خسارت خدمت شاهنشاه والاجاه برسد و اگر هشت کرور را داده اند صد هزار تومان پیشکش بدهد جنرال ابرسکوف هم بعد ذلک نزد قولونل مکدائل تصدیق نموده است که اگر جنرال آنشف چنین حرفی زده باید این تنخواه را داد اما مع هذا المراتب چون ولیعهد دولت ایران با ایلچی مرحوم قراری داد که چهار صد هزار تومان نقد بدهد و صد هزار تومان بعد برساند تا خوی را خالی کنند ، بالفعل در باب این صد هزار تومان که از دو کرور خوی باقی مانده به هیچ وجه سخن نیست و اگر آمبورگر از تبریز نرفته بود تا حال این تنخواه را داده بودیم حالاهم معامله غله در میان داریم که از دو سمت به قراباغ و نخجوان برسانیم باقی را هم ان‌شاءالله تعالی تا دینار آخر بعد از ورود آمبورگر به تبریز می‌رسانیم . در باب این وجه که از کرور خوی مانده حرفی از آن سخن که به جنرال آنشف با ایلچی انگلیس گفته بود نخواهیم زد .

خامساً نواب نایب السلطنه روحی فداه با آنکه صلاح دولت شاهنشاه و مملکت ایران را درین می‌داند که خود فی نفسه با اعلیحضرت ملاقات نماید و نوعی این دو دولت را به فضل خدا با یکدیگر متصل و متحد کند که من بعد از هیچ رهگذر رخنه و خلل در میانه باقی نماند ، بر تمامی عالم هم از همین طور احترام و ملاقات معلوم گردد که این دو دولت در حکم واحدند ، حتی در سلکت های ایران و روس هم این معنی مشهود است ، آن زنگ نقاری که در مدت محاربتها به دل‌های عام و خاص جانبین نشسته به آب این تدبیر بالمره سُسته گردد .

سادساً در باب دو کرور باقی ده کرور که در عهدنامه مسطور است جنرال آنشف خود انصاف خواهد داد که منظور این بود که هنگام ملاقات ولیعهد ایران با امپراطور اعظم گذشت ملوکانه درین باب شود بعد که

رفتن ولیعهد را مصلحت ندانستند همچنین باقی ماند خواهش اولیای دولت ایران از جنرال آتشف که واسطه مصالحه بودند و خیرخواه هردو دولت می‌باشند این است که چون وعده این تنخواه نزدیک شده و رفتن ولیعهد به خدمت امپراطور اعظم تاخیر یافته نوعی نماید که فوق طاقت ایران نباشد.

سابقاً در باب خوانین آن طرف آب که این جا هستند و معاریف این طرف که زیر حمایت آن دولت رفته اند، دولت ایران بسیار طالب و مایل است که هیچ یک از دو طرف نزدیک به سرحد نباشد و در باب دزد و دغل که به یک طرف خیانت می‌کنند و فوراً به طرف دیگر می‌گریزند، کاش فراری می‌شد که هیچ طرف نگاه ندارند همچنانکه با ایلچی مرحوم همین قرار را در میان داشتیم. آمبورگر شاهد است.

ثامناً در باب قوای سالدات اگر حرفی به میان آید جواب این است که بعد از بیرون رفتن از خوی که هرکه بماند نگاهداریم، موافق عهدنامه است و قبل از این هیچ‌کس را محرک نشده ایم و یک نفر نزد ما خودنمانده. احتمال دارد که اوقاتی که ما به تبریز رسیدیم و روسیه هنوز از ولایات آذربایجان بالتمام بیرون نرفته بودند و ممکن نبود معابر و مسالک را مضبوط نمائیم، بعضی جسته و گریخته به کردستانات و سرحدات رفته باشند و یقین داریم که قدر قابل نیست. مجملات این است که اوقاتی که اختیار معابر در دست ما نبوده، اقتدار کامل در ولایت آذربایجان نداشته ایم که سختگیری در باب فراری سالدات به ما نمایند. بعد از اینکه شقاقی و قراداغ و مراغه بالمره از روس خالی شد و به اختیار ما رسید، هرچه شده باشد بر وفق عهدنامه از عهده برمی‌آئیم. ان شاء الله تعالی"

دستورالعمل به امیرنظام^۱

[ذی قعدة ۱۲۴۴ هـ.ق.]

"برای استحضار عالیجاه امیرنظام با احتشام اظهار می شود : عالیجاه کنیاز کوداموشوف از جانب جنرال آنشف غراف پسقویچ وارد دربار نایب السلطنه روحی فداه شد ، باوکالت ثابتة درباب گفتگو های بین الدولتین . بنده درگاه جهان پناه حسب الامر نواب نایب السلطنه روحی فداه درباب سه مطلب با او گفتگو نمودم :

مطلب اول درباب گذراندن غائله قتل گریبایدوف - جناب جنرال آنشف تاگید کرده بود که نواب نایب السلطنه روحی فداه فرزند گرامی خود را به عذرخواهی این مقدمه روانه نماید . جواب گفتم که روز ورود کوداموشوف به تبریز ، موعده عبور نواب امیرزاده خسرومیرزا از آب ارس است و انشاء الله تعالی حال تحریر این نوشته ، درخاک قراباغ خواهند بود . دیگر جناب جنرال نوشته بود که نایب السلطنه روحی فداه از این مطلب خاطر جمع باشند که فرزند گرامی ایشان را باکمال احترام و اعزاز و راحت روانه خدمت امپراطور اعظم خواهم کرد . جواب گفتم که نایب السلطنه روحی فداه از محبت جنرال آنشف والتفات امپراطور اعظم کمال خاطر جمعی دارند و مکرر آزموده اند و این معلوم است که بعد از این مقدمه باید آدمی از جانب شاهنشاه به دربار امپراطور برود . اعلیحضرت شاهنشاه نواب نایب السلطنه را در تشخیص آدمی که روانه شود اذن و اختیار داده اند

۱- منشآت خطی قائم مقام نسخه شماره ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی و در نسخه کتابخانه ملک از ص ۵۲ تا ص ۵۹

ونواب نایب‌السلطنه اقدام به این کار نمی‌فرمایند الا به مصلحت جناب جنرال آنشف. لهذا باید بعد از ورود کنیاز کودامشوف خبر صریح از جنرال آنشف برسد که آیا همان خسرومیرزا که درتفلیس است صلاح می‌دانند برود یا ایلچی که از جانب شاهنشاه مخصوصا تعیین شده و به تبریز رسیده، حاضر و آماده سفر است. درین باب که هرچه جنرال آنشف صلاح فرمایند نواب نایب‌السلطنه روحی فداه همان را معمول خواهند داشت، اما لازم است که جناب جنرال آنشف بعد از ورود نواب خسرومیرزا تعجیل نمایند درگذراندن خون‌گریبایدوف و بزودی زود، عریضه [ای] مشعر براطمینان از گذشتن این غائله در جواب فرمان شاهنشاه بنویسند تا از طرفین رفع وحشتی که بواسطه این غائله در مملکت‌ها هست ان‌شاءالله تعالی بشود بعد ذلک نواب امیرزاده یا ایلچی، هریک را جنرال آنشف صلاح داند به دربار امپراطور برود. کنیاز کودامشوف در جواب این مطلب گفت که من از مکنون خاطر جنرال آنشف باخبرم و محبتی که نسبت به نایب‌السلطنه دارد به تحقیق می‌دانم و یقین دارم که او را بعد از آنکه فرزند خود را به تفلیس فرستاد و این طور حرمت و معذرت خواهی نمود نزد شاهنشاه اعظم و شاهزادگان خجل نخواهد ساخت و ان‌شاءالله تعالی خودم که به تفلیس رسیدم همین‌طور عریضه را در جواب فرمان شاهنشاهی می‌گیرم و می‌فرستم و اگر حرف و سخنی باشد درمیان جنرال آنشف و امیرنظام می‌گذرانیم. بنده درگاه گفتم که نواب خسرومیرزا با تدارک تفلیس از اینجا روانه شدند هرگاه بنای رفتن پترزبورگ باشد باید یا من خودم یا معتمدی دیگر از اینجا به تفلیس بیائیم تدارک بیاریم، جرح و تعدیلی در همراهان امیرزاده نکنیم روانه بنمائیم و هرگاه قرار به رفتن ایلچی باشد، چون در تبریز حاضر است و تدارک او دیده شده فوراً روانه خواهد شد. مطلب ثانی درباب محاربه نواب نایب‌السلطنه روحی فداه با عثمانلو جنرال آنشف نوشته بود که خیر و صلاح نایب‌السلطنه عاجلا و آجلا در استرضای امپراطور اعظم است و امروز که دولت روس با عثمانلو محاربه دارد نواب نایب‌السلطنه که موافقت در این کار فرمایند به بهترین اوضاع تحصیل رضای امپراطور اعظم خواهد کرد و در دادن توپ و اسلحه جنگ

در صورتی که اقدام به این کار شود از جانب دولت روس مضایقه نخواهد شد امداد سپاه هم که برای رفتن وان و موش بخواهند می‌شود و موش و وان و بصره و بغداد تعلق به دولت قاهره ایران خواهد یافت. بنده درگاه در جواب گفتم که صوابدید جنرال آنشف در امور نواب نایب‌السلطنه روحی فداه مسلم است و هر چه صلاح دانند البته صلاح نواب نایب‌السلطنه می‌باشد خصوصا تحصیل رضای امپراطور که بهتر و خوبتر از آن چیزی برای نواب معزیه‌الیه در این عالم و دنیا نمی‌باشد. اما در اقدام این کار دو محذور است یکی را خود رفع^۱ می‌توانیم کرد و یکی دیگر را باید جناب جنرال آنشف اطمینان و خاطر جمعی به ما بدهد که دولت روس رفع نمایند و دو خواهش هم داریم که هر وقت اقدام به این کار شود باید از جانب جناب جنرال به عمل آید. محذور اول آنکه دولت ایران با عثمانلو عهدنامه دارد و سبقت در نقض عهد به هیچ مذهب و هیچ دولت و هیچ مملکت شایسته نیست. اما چون پاشای وان در وقتی که عساکر روسیه به آذربایجان آمد، چند بلوک از خاک ایران را که همیشه در دست این دولت بود تصرف نمود، و تا حال بعضی از آنها را در دست دارد و چندبار به سرعسکر اظهار کرده‌ایم هنوز فایده نکرده. لهذا ممکن است که نقض عهد را موافق عهدنامه بر عثمانلو ثابت نمائیم. محذور دوم آن است که دولت انگلیس مدت‌هاست با این دولت دوست و هم‌جوار می‌باشد و همیشه خیرخواه یکدیگر بوده، بدخواهی از هیچ طرف نکرده ایم و منافع کلی از دوستی آنها این دولت عاید شده و می‌شود و چون در اوقاتی که قرار سفر کردن نواب نایب‌السلطنه به دولت روس بود از جانب دولت انگلیس صریحا اظهار و تأکید شد که با دولت عثمانی در همسایگی اقدام به جنگ ننمایند. ایلچی انگلیس هم که در اینجاست آشکار می‌گوید که هرگاه با عثمانلو جنگ کنند من در این مملکت نمی‌توانم ماند. لهذا احتمال کلی می‌رود که همین که با عثمانلو جنگ کنیم قطع خصوصیت با انگلیس هم بشود و ازین رهگذر ضررهای کلی به این دولت برسد بلکه خدا نخواسته از طرف فارس هم رفته رفته

۱- در نسخه کتابخانه ملی ملک از این جا به بعد نامه موجود است و قسمت پیشین افتاده است (ص ۵۲ - ۵۹)

برودت و کدورت به خصومت انجامد در این صورت بر دولت روس واجب است که دفع این خطر و رفع این ضرر را از این دولت بکنند و جناب جنرال آنشف ما را از این رهگذر اطمینان کامل بدهد .
تفصیل خواهشها از این قرار است اما هیچ یک را قبل از اقدام به این کار توقع نداریم :

اول آنکه ده دوازده هزار تفنگ برای سربازان ما ضرور است و قورخانه [ای] که سابقا داشتیم برطرف شده ، قدری گلوله توپ در تبریز و خوی مانده بود ، قدری از اسباب قورخانه هم پارسال تاحال موجود کرده ایم هرچه کم و کسر باشد باید جناب جنرال آنشف امداد نماید . نواقص دیگر هم که در امر لشکرکشی ما باشد و اظهار کنیم جناب جنرال آنشف فرق و توفیری مابین این سپاه با سپاه ممالک روسیه نگذارد چرا که ما وقتی که اقدام به این کار کردیم در حقیقت خدمت امپراطور اعظم را متکفل خواهیم بود مثل آنکه خدمت شاهنشاه خودمان را متکفل هستیم و در این صورت هیچ گونه فرق و توفیر باقی نخواهد ماند . اما خاطر جمعی می دهیم جناب جنرال آنشف را که نایب السلطنه تکلیف فوق مقدور در باب تکمیل نواقص امور لشکرکشی خود نخواهد فرمود بلکه تا پرواجب نشود هیچ اظهار نخواهد نمود .

دویم آنکه سرحد مملکتین روس ایران را در طرف ارمینیه از همان رود ارس قرار بدهند که نشانه معین و علامت آشکار است هرچه از ممالک عثمانی به آن طرف باشد در تصرف رومیه بماند و این طرف را به دولت ایران ان شاء الله ، مخصوص سازند با وضعی که غالب جاها در سرحد قدیم مملکتین رود ارس مابا امتیاز است در این سرحد جدید هم باشد و این سهل خواهشی است که از ما بپذیرند چرا که مملکت ایران با سه دولت بزرگ همسایه است و همین که اقدام به این جنگ نمود از عثمانلو و انگلیس هردو مقطوع خواهد شد و بعد از فضل خدا جز دولت روس تکیه گاه ندارد و ابدا نمی تواند که خود را از آن دولت قطع کند . عالیجاه کنیاز کودامشوف خواهش اول را قریب الوصول گفت و قبول کرد که جناب جنرال آنشف

به عمل بیارد لکن درباب محذور دویم و خواهش دویم گفت چون چنین حرفی درتفلیس مذکور و مظنون نبود موقوف بر آن است که خود بروم جواب بفرستم عالیجاه امیرنظام خود بالمشافهه با جنرال گفت و شنید و قطع و فصل نماید .

بعدذلک ، عالیجاه کنیاز گفت خواهش جنرال آنشف این است که تا امر خون ایلچی نگذشته قشونهای بسیار در آذربایجان یکجا جمع نشود . هر جا که قشونی بگذارند مشق کند یک فوج و یک تیپ زیاده نباشد که به اصطلاح روسی بطالیون و پولک می‌گویند . بنده درگاه قبول کردم که در محوطه آذربایجان یعنی مابین رود جغتو و قزل اوزن که در عهدنامه مبارکه برای جادادن خونین فراری ذکر شده و تحدید گردیده است هیچ جا اردوی بزرگ و جمعیت کلی منعقد نشود تا ان شاء الله تعالی عالیجاه کنیاز کودامشوف عریضه جنرال آنشف را در جواب فرمان شاه مشعر بر گذشتن غائله خون ایلچی بعد از ورود نواب خسرو میرزا بفرستد و رفع وحشت هردو طرف از یکدیگر به عمل آید مشروط بر اینکه این عریضه را [که] مبنای همه کارهای دوستانه بین الدولتین برسیدن آن است زود بفرستند و در ولایت عراق و کردستان و خراسان و فارس و دارالمرز هر جا اردوی بزرگ سپاه ایران منعقد باشد دخلی به کار ما و روسیه ندارد و حرف و سخن نباشد . عالیجاه کنیاز کودامشوف همین قرار را که برای رفع وحشت جانبین از اجتماع سپاه دادیم قبول کرد . بنده درگاه خواهش نمودم که از آن طرف نیز جناب جنرال آنشف حکم و قدغن کند که ساخلو نخجوان و قراباغ و طالش را زیاد بر قدر ایام اطمینان یعنی آنچه قبل از مقدمه گریبایدوف بود نکند .

مطلب ثالث درباب دوکرور باقی عهدنامه اوسی عراده توپ ارمغانی امیراطور اعظم ، بنده درگاه گفتم که از ابتدا بنا بر این بود که وجه عهدنامه پانزده کرور باشد بعد ذلک پنج کرور را جناب جنرال آنشف موقوف کرد دو کرور برای این بود که نایب السلطنه روحی فداه خدمت اعلیحضرت امیراطور اعظم برود گذشت ملوکانه فرمایند نواب نایب السلطنه تدارک

دیده و آماده [و] پا در رکاب بود که کاغذ غراف نسلرود و غراف پسقویچ هردو رسید، موقوف فرمودند. ازین طرف اهمال و قصوری در رفتن نشد، از آنطرف هم باید مضایقه و امتناعی در گذشت شاهانه نشود و این کار دخلی به خون گریبایدوف و ربطی به جنگ ما و عثمانلو ندارد. گذشت و التفاتی است که پادشاه ذی‌جاه ممالک روسیه مخصوصا به‌ولی‌عهد دولت و سلطنت ممالک ایران خواهد فرمود. کنیاز گفت که اعلیحضرت امپراطور اعظم این پولها را به نظر نمی‌آرد و این گذشتها را بسیار جزئی می‌داند، ان‌شاءالله تعالی دوکرو را به‌ولی‌عهد ایران گذشت خواهد کرد و من می‌توانم تعهدکنم که بعد از ورود نواب امیرزاده به تفلیس درین باب کاغذ اطمینان از جنرال آنشف به نایب‌السلطنه برسد. درثانی قراربرین شد که امیرزاده به پترزبورغ برود. امپراطور ان‌شاءالله به او بیخشد. در باب سی‌عراده توپ گفتم که قبل از مقدمه گریبایدوف پروانه عنایت آن از اعلیحضرت امپراطور رسید و جنرال آنشف کاغذ داد که هیجده عراده را از توپهای بزرگ عباسیه بدهند. بعد از مقدمه گریبایدوف هم باز جنرال آنشف به عالیجاه میرزا صالح گفته بود که دوازده عراده توپ ارمغانی امپراطور رسیده است نایب‌السلطنه باید تشخیص دهد که به انزلی برسانیم یا طالش. در جواب نوشتیم که سالیان مناسب است و اسهل طرق است. حالا نیر دراین تحریرات جنرال آنشف ملحوظ است که چون جنگ وصلح شما و ما معلوم نیست شایسته نمی‌دانیم اسلحه‌به‌شما بدهیم. جواب این است که بحمدالله صلح بین‌الدولتین برهم نخورده، قضیه گریبایدوف امری بی‌خبر و ناگاہ بوده و اتفاق افتاده بایست حرمت دولت بهیه روسیه را ملاحظه کرد. از جانب دولت ایران عذری شایسته بخواهیم، رفع خجالت نمائیم و هیچ بهتر و بالاتر از این نبود که شاهنشاه ایران فرزند خود را نزد جنرال آنشف فرستاد، فرمان نوشت، عذرخواست اظهار بی‌تقصیری دولت خود و بی‌خبری خود را فرمود ایلچی هم فرستاده حاضر است که باو یا امیرزاده هریک را جناب جنرال آنشف صلاح بداند روانه آستان، امپراطور اعظم نمائیم. در سرحدات آذربایجان هم با آنکه از آن طرف برسپاه و استعداد و احتیاط افزودند و از این طرف کمال وحشت

وهراس در اولیای دولت و تمام سپاه و رعیت بود باز یکنفر مستحفظ نیفرود تا آثار دشمنی موهوم شود و مایه بدنامی برای دولت نباشد. درین صورت چرا باید توپهای ارمغانی امپراطور اعظم به ولیعهد ایران نرسد و چه علامت جنگ از این طرف ظاهر شده که دادن اسلحه مناسب نباشد. عالیجاه کنیاز کودامشوف گفت وقتی که جنرال آنشف این کاغذ را نوشت اطلاعی از تفلیس رفتن امیرزاده نبود، سهل است بعد از ورود من به تبریز هم باز گمان نداشتیم از آب گذشته باشد و الا حالا که امیرزاده به تفلیس برسند معلوم است که علامت کمال دوستی و دافع توهمات ناخوشی و دشمنی خواهد بود. درین صورت البته خلاف فرمایش امپراطور اعظم در باب توپهای ارمغانی ظاهر نمی‌شود و ان شاء الله تعالی همانطور که نوشته اند شرکار می‌رسد.

خاتمه مطالب این شد که گذراندن خون گریبایدوف به اصطلاح اسلامیان در حکم واجب است به این معنی که هرگاه در رفع خجالت و عذرخواهی مسامحه و تکامل کرده باشیم جا دارد که خاطر امپراطور اعظم متغیر شود و سایر مضرات همسایگی العیاذ بالله در دو مملکت بر آن مترتب آید اما هرگاه مسامحه نکرده باشیم تغییر خاطر امپراطور نسبت به ما جا ندارد و ما هم توقع التفاتی در این از ازا داریم. اما دعوا کردن ما با عثمانلو در حکم سنت و مستحب است به این معنی که هرگاه نکنیم خلاف دوستی با دولت روس نیست و مایه گله و بحث به هیچ وجه نخواهد شد و هرگاه بکنیم جا دارد که توقع هرنوع التفات و اعانت از اعلیحضرت امپراطور اعظم و خواهش هرگونه محبت و جانبداری از جانب جنرال آنشف بکنیم. این مقالات کلا به تاریخ یوم الخمیس سیم ذی‌قعدہ الحرام فیما بین بنده درگاه همایون شاهنشاه ایران خلدالله ملکه و سلطانه که از جانب نواب مستطاب نایب‌السلطنه روحی‌فداه مأمور بودم و عالیجاه کنیاز کودامشوف که از جانب جنرال آنشف غراف پاسکیویچ وکیل و مأذون بودند به دیلماجی میرزا غیوانوف شیروانی گذشت. سنه ۱۲۴۴. ابوالقاسم قائم مقام دولت قاهره ایران."

از طرف نایب السلطنه به محمدخان امیرنظام^۱

[دهه اول ذی قعدة ۱۲۴۴ ه. ق]

"عالیجاه مقرب الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که امر سرحد مملکتین همه جا به فضل خدا طوری است که مجال شبهه در آن نیست و اهانتی جانبین اختلاط و امتزاجی که مایه گفتگو باشد با یکدیگر ندارند دریایی عظیم در میان است. از طرف ایروان رودی بزرگ مثل ارس در میانه واقع می باشد اما از سمت طالش و موغان سرحد طرفین اغلب جاها [مبنی] بر خطوط مفروضه است که دریافت آن را به تصورات ذهنیه باید کرد و به هیچ وجه یقین خارجی ندارد و بعضی جاها هم که رودهای کوچک و کوهها و پشته های پست برای علامت مشخص شده اگرچه موجب رفع اشتباه نیست اما مایه رفع اختلاط نمی شود خاصه در این زمین که نشیمن ایلات فتنه جو می باشد و مردمان بیگانه طلب هستند که خدای واحد شاهد است باوجود تشویش از اینکه میادا امری در میانه واقع شود، روز و شب در اضطرابیم و آنچه از محال طولش و صحرای موغان موافق عهدنامه ترکمانچای متعلق [به سرکار دولت بهیه] روسیه است چندان جایی نیست که قابل باشد، بالفعل عاید شود، همین قدر است که باعث نقض تسلط و اقتدار از ایلات و رعایای آن حدود می شود و همین اقتدار گاه گاه سرایت به سرحد داری قراچه داغ می کند و بعضی اوقات حرکات صحرانشینان آنجا مایه خجالت ما می گردد. چنان است که در سرحدات گیلان سرمایه در دسر

۱- نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی و نسخه خطی کتابخانه ملی ملک.

و زحمت اولیای [دولت] قاهره، ایران می‌باشد. عالیجاه میرزا مسعود آگاه و مستحضر است که در وقت گفتگوی مصالحه، [دولتین چندانکه] در باب طالبش و موغان از جانب غراف پاسکویچ و جنرال اوبرسکوف ابرام و اصرار شد، از جانب ما ابا و انکار بود تا متمسک به صدور حکم قطعی امپراطور شدند و گفتند چون خان طالبش و ایل آنجا سرکشی کردند محال است که تا محال مزبور بار دیگر به تصرف عساکر روس نیاید حکمی ثانی در این باب شود ما هم معلوم است که تحصیل رضای خاطر امپراطور را بر مال و ملک^۳ کل عالم ترجیح می‌دهیم لهذا راضی شدیم که آن محال را به تصرف بدهیم تا رفع این محال بشود و ما را خاطر جمعی دادند که اعلیحضرت امپراطور خواهش حقانه‌ها را در باب این مطلب جزئی خواهد پذیرفت. خود هم خاطر جمع بودیم که شرف حضور امپراطور را دریافت خواهیم کرد و یقین است که دست رد بر سینه مسوؤل ما نخواهند گذاشت. اما حالا که حکم به توقف ما فرمودند و خود از ادراک آن نعمت محروم ماندیم چاره [ای] نیست جز اینکه آن عالیجاه هر نوع صلاح داند عرض بی‌واسطه یا به واسطه جناب غراف نسلرود، درین باب بکند و حالی نماید که ما خود را بعد از فضل خدا من جمیع الجهات بسته و پیوسته به سرکار دولت بهیه امپراطوری می‌دانیم. این ولایاتی که در دست است همه در معنی چنان است که امپراطور اعظم از کرم شاهانه خود به ما بخشیده باشد و ما که متصدی امارت این ولایاتیم. در میانه خود و سایر کارگزاران سرکار امپراطور که هریک به سالاری ولایتی و حکومت مملکتی [بر] قرارند، نگاه می‌داریم و واسطه، اتفاق و اتحاد اعلیحضرت امپراطور با اعلیحضرت شاهنشاه ایران که تاجداری افخم و شهریاری اجل و اکرم است می‌شویم. اگر سابقاً راه آمدن آن آستان را نجسته بودیم و از روی نابلدی و بی‌خبری بعضی اوقات برخلاف صلاح این دولت و مملکت رفتار می‌شد الحمدلله

۱- در نسخه^۶ کتابخانه ملی ملک به‌جای مسعود نوشته شده است محمود و پیداست که اشتباه کاتب بوده که مسعود را محمود خوانده است.
 ۲- نسخه^۶ کتابخانه ملی ملک از این‌جا به بعد را ندارد و به‌جای بقیه^۶ مراسله، قسمتی از نامه دیگر نوشته شده است.

حالا راه آنجا را بسیار خوب جسته ایم و بلدیت کامل از اوضاع و آثار لطف و قهر امپراطور اعظم حاصل کرده ایم . به حقیقت می دانیم که قهر و عنایت او چه تلخی و عذب دارد و لطف و مهر او چه شیرینی و خوشگواری می بخشد . به خدا هیچ دانا خود را ازین حلاوت محروم و به آن مرارت مسموم نخواهد ساخت . اگر بالمثل در نگاهداری این قطعه زمین طالش و آن صحرای بایر موغان اصراری از رجال دولت بهیه روسیه مشاهده شود شاهد آن است که العیاذ باللہ از ما باز یک بدگمانی داشته باشند و برای تهدید این دولت این محل ناقابل را از این طرف ارس از دست ندهند . باید آن عالیجاه این مطلب را حالی کند که کار ما در همجواری آن دولت از آن گذشته که محتاج این نوع تهدید و تخویف باشیم . به تاج و تخت شاهنشاه فلک بارگاه ممالک ایران روحنا فداه قسم که غائله ایلچی سابق آندولت از فحوای آنکه از فتنه [و] اختلال به واسطه بر باد رفتن ولایات آذربایجان در این مملکت [-]^۱ که رفع آن اختلال بحمدالله شد باز هیچ باعث نداشت مگر اعتمادی که بعد از فضل خدا به مراتب دوستی و صاف دلی اعلیحضرت امپراطور حاصل نموده ایم . در این صورت چه جای شبهه و گمان در حق امثال ماست که زهر قهر آن دولت را حسب الواقع چشیده ایم و قدر لطف امپراطور اعظم را کماینبغی می دانیم " .

۱- در نسخهء ماخذ ما در این جا چند کلمه بر اثر ریخته شدن آب به کلی سیاه و محو شده است .

یادداشت از طرف نایب السلطنه در پاسخ پرسشهای باسکوئچ^۱

[اواسط دی قعده ۱۲۴۴ ه.ق]

اولاً خیرخواهی خود را نسبت به ما نوشته بودید ، جواب این است که این مطلب هنگام ملاقات دهخوارقان تاحال ، آن طوری که بایست به ما حالی شود شده است و به همین اطمینان خود را به حضرت امپراطور پیوستیم و هرگز از جانبداری دولت او غفلت نداریم .

ثانیاً در باب این قضیه که اتفاق افتاده صلاح دیده بودید که فرزند خود را به عذرخواهی بفرستیم ، جواب این است که مصلحت شما را در این باب پذیرفتیم و فرزند خسر و میرزا از جانب همایون شاهنشاهی برای کمال حرمت دولت بهیبه تعیین شد که عنقریب وارد تفلیس می شود . تن داریم که با وجود گذشت ملوکانه امپراطور اعظم و توسطی که شما خود مخصوصاً در کارهای ما دارید نوعی نخواهد شد که برای ما در حضرت والد تاجدار و برادران بلند مقدار خجالتی روی دهد . لازم می دانیم که هر چه در میان داری دو دولت به خاطر ما برسد از شما پوشیده نداریم . لهذا اظهار می کنیم که چون تمام خلق این مملکت بعد از این قضیه وحشت از دولت روس دارند و از خارج مملکت هم محرک و مفسد هست ، البته شما جواب فرمان همایون شاهنشاه را زود بفرستید و طوری بنویسید که همه کس بدانند که غائله این قضیه به فضل خدا از میانه دو دولت گذشته و دوستی و وفاق پادشاهان کماکان باقی و برقرار است .
ثالثاً از مضمون تحریرات شما چنین مفهوم می شد که فرزند خسر و میرزا

۱- منشآت قائم مقام ، نسخه خطی ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی .

تا خدمت امپراطور اعظم برود. جواب این است که ایلچی شاهنشاه با نامه همایون برای معذرت خواهی تعیین شده به تبریز رسیده است لکن از جانب دولت قاهره ایران اذن و اجازت داریم که اگر مرغوب خاطر اعلیحضرت امپراطور دانیم از فرستادن فرزند خود نیز مضایقه ننمائیم. لهذا بهتر آن است که شما را در این باب راهنمای خود سازیم. بعد از ورود خسرو میرزا و گذشتن غائله این قضیه در تفلیس هرطور مرغوبتر دانند همان را به انجام رسانیم.

رایعاً صلاح مارا در این دانسته بودید که اعلام جنگ به دولت عثمانی نمائیم تا در ضمن، تحصیل رضای اعلیحضرت امپراطور اعظم نموده باشیم. جواب این مصلحت این است که هیچ چیز در عالم بهتر از تحصیل رضای امپراطور برای خود نمی‌دانیم و همیشه از مصلحت شما برای خود سود دیده ایم نه زیان. اما این کار برای دولت و مملکت ایران دو محذور دارد که یکی از آنها نقض عهد است و دیگری ناراضماندی و مخالفت دولت انگلیس. چاره، نقض عهد را به وضعی که کنیاز خیر دار است پاشایان عثمانی خود ممکن است که بکنند و بدنامی به دولت قاهره ایران نرسد اما تدبیرکار دولت انگلیس را باید شما بکنید و ما را اطمینان بدهید که از ناراضماندی و مخالفت آنها سلب نفع و جلب ضرری به دولت و مملکت ایران نشود. بعد از رفع این دو محذور همین که از جانب ما اعلام جنگ به دولت عثمانی شد و بنای اقدام این کار گذاشتیم تا دوازده هزار تنگ هرچه مقدور شما باشد باید به ما امداد نمائید و همچنین قورخانه و سایر نواقص که دو سال است در اسباب جنگ به ما به هم رسیده هرچه را خود از عهده انجام برنیائیم باید از جانب شما مضایقه نشود، ولایاتی که وعده آن را به ما داده‌اید باید سرحدی قرار بدهند که معین باشد و محبت و بی‌مضایفگی شما نسبت به ما زیاد معلوم و مشهود گردد.

خامساً در باب مقصرین و مفسدین دارالخلافة طهران نوشته بودید جواب این است که شاهنشاه خود برای رفع بدنامی دولت و مزید ضابطه و نظام مملکت در این کار توجهی شایسته خواهد فرمود و بالفعل منتظر آن

است که بعد از ورود خسرو میرزا به تفلیس ان شاء الله تعالی اطلاع و اطمینانی از گذشتن کارها بهم رسانند .
 سادسا^۱ در باب مجتمع نشدن قشون کلی در آذربایجان ، جواب این است که تا بعد از ورود خسرو میرزا به تفلیس خبر خاطر جمعی از گذشتن کارها نرسد و حقیقت امر معلوم نشود برای اینکه مردم هنگامه طلب ، خیالی فاسد نکنند در تمام مملکت آذربایجان هیچ جا قشون کلی واردی بزرگ حاضر نمی‌کنیم اما در آن طرف جغتو و قزل اوزن تا اقصی ممالک ایران هر جا اردو و سپاهی به اقتضای مملکت داری باشد دخل به این سرحد ندارد . اما بر شما نیز لازم است قدغن به سرحد داران نکنید که زیاده بر قدر کفاف ایام صلح ، یعنی قبل از این قضیه ، بر قشون و استعداد در سرحدات نیفزایند .

سابعاً^۲ نوشته بودید که فرستادن توپهای مرحمتی امپراطور موقوف بر آن است که صلح و جنگ بین الدولتین تشخیص یابد ، جواب این است که بعد از عبور فرزندی خسرو میرزا از آب ارس و وقوع این همه مرادوات دوستانه بحمدالله غائله نفاقی باقی نمانده و باید این مرحمت که از اعلیحضرت امپراطور اعظم در باره ما شده است زودتر ان شاء الله تعالی به انتها برسد تا مؤید موافقت و صافدلی پادشاهان بر همه عالم و قبایل باشد و خیال فتنه و رخنه بین الدولتین به خاطر هیچ کس در داخل و خارج خطور نکند .

ثامناً^۳ عالیجاه امیر نظام که در موکب فرزندی خسرو میرزا است از جانب همایون شاهنشاهی امین و محرم است که در هریک از این مواد با او مکالمه توانید کرد . والسلام "

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به سرعسکر شرق عثمانی^۱

[ذی قعدة ۱۲۴۴]

مراتب موافقت و مصافات این دو دولت اسلام امری نیست که بر هر
ذی شعوری مخفی و مستور بماند. بله، بحمدالله مانند آفتاب تابان در
دیده هربیننده روشن و نمایان است خصوصا در این اوقات عریضه آن جناب
به آستان سلطنت ارکان شاهی رسیده و ذرایع متوالیه مشعبر اتفاق دولتین
وسلم و حرب اعدای اسلام به حضرت ما فرستاده. برخدا ظاهر است که یک
برهزار بردرجات اتحاد حضرتین افزوده چنین می دانیم که به هیچ وجه
مجال مغایرت و جدائی باقی نماند، در حکم واحده و در نیک و بد شریک
و موافق و متحد. مع هذه المراتب شایسته این است که مهمان جانبین از
یکدیگر مستور نباشد و امور اتفاقیه را به یکدیگر اعلام داشته آگاه سازند و
هیچ طرف از اوضاع و احوال طرفی دیگر غافل و بی خبر نباشد. لهدا به آن
جناب که از جانب سنی الجوانب دولت علیه عالیه عثمانیه مامور این
سرحد می باشید اظهار می کنیم که چون ایلچی مقتول روس در حقیقت
مهمان این دولت و رسیده این مملکت بود اگرچه مقدمات قتل او از غرور
خودش و سوء سلوک و رفتار کسانی که همراه داشت ترتیب یافت و حادثه
غافل و ناگاه بود که تا اولیای دولت قاهره و ارباب اختیار شهر، مطلع
شدند کار از دست رفته بود لیکن باوجود این قضیه که در پای تخت
دولت قاهره واقع شد یک نوع بدنامی برای این دولت پایدار محسوب

می‌شد که رفع آن در حد وجوب بود و همچنین احتمال می‌رفت که اگر بعد از قضیه، ایلچی مزبور آدمی شایسته از طرف قرین‌الشرف دولت قاهره شاهنشاهی نزد طایفه روسیه نرود و حقیقت بی‌خبری اولیای دولت و ناگاهی این حادثه و بد رفتاری‌های ایلچی و کسان ایلچی را حالی وثابت و معلوم ننماید، هرنوع حرب و جدالی که مابین ما و روس اتفاق افتد در نظر دور و نزدیک حمل بر عهد شکنی و سست پیمانی ما العیاذ بالله تعالی شود و سبقت نقض عهد و سوء معاشرت و همجواری را به ما بدهند و این نیز امری است که تحمل آن به غایت دشوار است. لهذا مصلحت دولت قاهره چنین اقتضا نمود که فرزندی خسرو میرزا مامور این خدمت شود و بواسطه ماموریت او رفع بدنامی که از قتل ایلچی به دامن این دولت ابد توامان می‌آویخت به فضل‌الله تعالی بشود. طایفه روس در این همسایگی هر روز هزار نوع رفتار دارند که همه، بدتر از قتل ایلچی است و لکن چون این حادثه قتل چیزی است که بالضروره در کل ممالک انتشار می‌یابد و رفتارهای آنها را کمتر کسی جز همجواران مستحضر می‌شود بهتر این بود که آن حادثه بین و آشکار را به حسن رفتاری بین و آشکار تدارک کنیم که اگر از وقوع آن حادثه بالمثل راه بدنامی برای این دولت در مملکت‌ها بهم رسیده باشد، شهرت این حسن رفتار کفایت رفع آن را بکند و بعد ذلک اگر غوغا و نزاعی فیما بین این دولت قاهره با طایفه روس برای اموری دیگر که در همجواری منتهای بی‌اعتدالی دارند، اتفاق افتد بر همه کس مشهود و معلوم باشد که سوء سلوک و نقض عهد و طمع در ملک از جانب آنها بوده. امنای این دولت پایدار بحمدالله تعالی در حسن عهد و میثاق با هر دولت و هر مملکت ثابت و قائم می‌باشند و مادام که طمعی در ملک محروس خود نبینند یا سوء رفتاری فاحش و تکلیفی فوق طاقت مثل تکالیف روس در میان نیاید محال است که نقض بیان بکنند. بایست آن جناب از حقیقت این مطلب آگاهی یافته هرنوع صلاح داند به رجال دولت علیه عالیه عثمانیه حالی و خاطر نشان سازد و هرگونه خبری که از عالیجناب حاجی ملاشریف برسد به انضمام اخبار پیشرفت دهام دولت علیه در سمت روم ایلچی به زودی زود معروض دارد، از منظورات خود در مجاری این حدود هم خاطر مبارک ما را استحضار وافی دهد و العاقبه بالعافیه.

از جانب نایب السلطنه به عمیده محمدخان امیرنظام^۱

[روزهای اول ذی‌قعدة ۱۲۴۴ ه.ق.]

عالی‌جاه فدوی بلاشتباه مقرب‌الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که شرحی از جناب جلالت مآب غراف پسقویچ به ما رسید که سواد آن و سوادجوابی که مرقوم داشته ایم در جوف این رقیمه انفاذ نزد آن‌عالی‌جاه شده باید آن عالی‌جاه امعانی وافی در کارها کند، خصوصا رفتن فرزندی خسرومیرزا را بد سفر پطرزبورغ که ما یقین قطعی داریم بر اینکه عاقبتش خوب است و به فصل خدا منتج مقصود و مطلوب. لکن یقین ما تنها در این باب، کفایت نمی‌کند بل لازم است که اولیای این دولت پایدار نیز اثر و علامت اطمینانی آشکار از آن طرف ببینند تا در این یقین با ما شریک شوند. بالمثل ما می‌دانیم که هرگاه امپراطور اعظم طالب دوستی ایران نبود خواهش ملاقات فرزندی خسرومیرزا نمی‌کرد و در صورتی که طالب دوستی باشد لامحاله باید از این بگذرد و آنگاه در صورتی که فرزند پادشاه ایران به خدمت او برود چگونه می‌شود که به اقتضای این حرمت گذشتی ملوکانه نکند و حال آنکه عالم می‌دانند وانگلیسها شاهدند و گازت روس که چاپ پطرزبورغ است بر بی‌خبری شاهنشاه و ناگاهی این قضیه و بی‌تقصیری امنای دولت قاهره دلیل است. لکن خلق ایران خصوصا امنای دولت را آن عالی‌جاه خوبتر می‌شناسند که تا چه حد سخت و دقیقند. مادام که جواب فرمان همایون شاهنشاهی از جانب پسقویچ نرسد و صریحا خاطر جمعی ندهد که این کار را اعلیحضرت امپراطور نظر به بی‌تقصیری

۱- دکتر رضوانی، "نامه‌هایی از قائم مقام" در مجله بررسی‌های تاریخی، سال چهارم، شماره چهارم.

دولت ایران و حرمتی که شاهنشاه از فرستادن فرزند خود مرعی داشت لاشک خواهد گذشت، محال است که متقاعد شوند و سخت می‌ترسم که ما را مورد بحث سازند. باید آن عالیجاه در این مواد با جناب جنرال آنشف گفتگو نموده صریحا اظهار کند که ما از پذیرفتن صوابدید او مضایقه نداریم و هرگز زیان از این معامله نکرده ایم. لکن او هم باید خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور کند. رفتن خسرو میرزا به پترزبورگ در صورتی که عریضه خاطر جمعی از او نرسد لاشک برای ما، در حضرت همایون شاهنشاه مایه هزارسخن خواهد شد و نوشتن این عریضه که خواهش کرده‌ایم تکلیفی نیست که بر جناب غراف شاق باشد و معلوم است که ان شاء الله تعالی دوستی پادشاهان برقرار است و در این صورت چه عیب دارد که جناب غراف امنای دولت ایران را از این مطلب به صراحت اطمینان بدهد. بالجمله ما صلاح نمی‌دانیم دولت قاهره ایران از دولت بهیه روسیه در وحشت باشد، خصوصا این اوقات که صلاح هیچ یک از طرفین نیست و رفع این وحشت ان شاء الله تعالی به بعضی جزئیات از قبیل فرستادن این عریضه و دادن توپهای ارمغانی امپراطور و باز آمدن آمبورگر به تبریز خواهد شد. خواهش داریم که جناب غراف در این جزئیات مضایقه نکند و باید آن عالیجاه نوعی با جناب معزی‌الیه در این کار گفت و شنید نماید که صداقت و بی‌غرضی ما نسبت به هر دو دولت آشکار گردد. تحریراً فی شهر ذی‌قعدة ۱۲۴۴.

از نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[اواسط ذی قعدة ۱۲۴۴ ه.ق.]

"ذریعه آداب و دیعه آن جناب رسید . رفتن فرزندی خسرو میرزا را به خدمت اعلیحضرت عم اکرم تاجدار که صلاح دیده و راهنمایی نموده بود ، سابقا مصحوب کنیاز کودامشوف جواب نوشته ایم مجددا نیز مرقوم می داریم که ما تاحال از پذیرفتن مستصوبات آن جناب زیانی ندیده ایم واعتماد داریم که بعدازین هم نمی بینیم ، بلکه سود و خیرها به فضل خدا دریابیم همچنانکه بالفعل اعلیحضرت امیراطور اعظم طالب دیدار فرزند ما شده و این امری است که نتیجه شرفیابی به او و منافع کامیابی به ما خواهد داد و همچنین حقیقت بی خبری و بی گناهی اولیای این دولت و تاسف و تاثیر خاطر مبارک شاهنشاه روحانفاده در قضیه جنرال گریبایدوف که به راستی و درستی معلوم رأی ممالک آرای امیراطور اعظم افخم شده و کادتهای جانب پطرزبورغ درین باب به هر مملکت انتشار یافته و آن جناب خود به ما رسانده نیز امری است که موجب رفع عوامل خلل بین الدولتین گردیده و بدخواهان حضرتین را مایوس و ناکام ساخته . به تحقیق می دانیم که اینها همه از نتایج و آثار نیکخواهی های آن جناب است و هر مصلحتی که در کارهای ما ببیند ، بروفق همین طور نیکخواهی ها خواهد بود . بناء

۱- منشآت خطی قائم مقام ، نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی و نسخه کتابخانه ملی ملک در صفحات ۵۹ - ۶۲ و دکتر رضوانی ، "نامه هائی از قائم مقام " در مجله بررسی های تاریخی ، سال چهارم شماره ۴ . این نامه در پاسخ مطالب نامه ایست که پاسکویچ به تاریخ ۲۵ ذی قعدة به نایب السلطنه نوشته بود (رک : ضمیمه ۴۶) .

علی‌هذه‌المراتب، در باب سفر فرزندى خسرومیرزا معلوم است که هیچ‌گونه مضایقه از ما و ملاحظه از او نخواهد شد. اما چون آن جناب همیشه خیر و صلاح ما را در هر دو دولت منظور داشته خواهش داریم که در این باب نیز هر چه بشود، نوعی باشد که برخلاف رای و اراده اعلیحضرت شاهنشاه اجل افخم خلدالله ملکه و سلطانه نباشد و بحثی در آستانه این دولت پایدار بر ما وارد نیاید. آن جناب خود آگاه است که بعد از این قضیه، اهالی مملکتین را گمانها می‌رفت که مبادا غائله ناامنی و انقلابی واقع شود و همین که فرزندى خسرومیرزا مأمور به آن حدود شد، اهالی آن طرف را الحمدلله رفع گمان و کمال اطمینان حاصل گشت. اکنون بروفق انصاف وقت آن است که اهالی این طرف را نیز ان شاءالله بر همان منوال رفع وحشت و منتهای آسودگی و فراغت بهمرسد و این مطلب موقوف بر آن است که آن جناب جواب همایون شاهنشاهی را که مصحوب فرزندى مرقوم و مرسل شده طوری معروض دارد که امنای دولت قاهره را از بقای عهد موافقت بین‌الدولتین خاطر جمعی کامل حاصل شود و من بعد به هیچ وجه گفتگوئی از این قضیه مکروهه فیما بین واقع نشود. برخدا و خلق ظاهر است که این دولت را با وصف بی‌خبری و بی‌گناهی باز کمال خجالت حاصل بود و اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه به همین سبب فرزند خود را به معذرت خواهی فرستاد. یقین است که اعلیحضرت امیراطور اعظم افخم نیز به طرزى که شایان شأن و شوکت اوست، گذشت ملوکانه و رأفت و التفات خسروانه خواهد فرمود و اگر نه چنین بود هرگز طالب دیدار اونی شد و در باب روانه داشتن او به آن جناب خود حکم و تاکیدی نمی‌فرمود. با وصف این قراین و دلایل یقین داریم که آن جناب در نوشتن و فرستادن آن عریضه مضایقه نخواهد کرد. ما نیز وجه مصارف سفر و سایر تدارکات لازمه فرزندى خسرومیرزا را با نامه همایون بزودی انفاذ تغلیس خواهیم نمود و از رفتن او مضایقه نخواهیم نمود، عریضه آن جناب را هم که خواهد رسید با ایلچی دولت قاهره که حالا در تبریز است انفاذ دربار سلطنت مدار خواهیم ساخت و چون عالیجاه فدوی بلاشتباه محمدخان امیر نظام

از جانب سنی‌الجواب آمین این دولت است، اجازت داده ایم که با آن جناب در مجاری این امور گفتگو نماید و امیدواریم که بواسطه نیکخواهی آن جناب قرار کارها به وضعی شود که ما را در آستان هردو دولت در ضمن این وساطت که کرده ایم و می‌کنیم مزید اعتبار بهم رسد و از هیچ طرف مورد بحث و منسوب به اغفالی نباشیم. والعاقبة بالعاقبة".

رقم نایب السلطنه به خسرومیرزا^۱

[روزهای آخر دی قعه ۱۲۴۴ ه.ق]

"فرزند ارجمند گرامی خسرومیرزا ایده الله تعالی موفق بوده بداند که عریضه آن فرزند و مشروحنی که به کارگزاران نوشته بود همه ملحوظ و منظور والا شد. رفتن آن فرزند را که جناب غراف پاسکویچ موافق مصلحت دانسته ان شاء الله خوب است و منتج به مقصود و مطلوب، اما چون روزی که آن فرزند می رفت با تدارک تغلیس روانه فرمودیم و گمان نمی رفت که پطرزبورغ برود، لهذا با آن اوضاع رفتن آن فرزند تخفیفی برای دولت قاهره در ولایت بعیده خواهد بود. بهتر آن است که آن فرزند چندان مکث و توقف نماید که قائم مقام را با تدارک و خرجی آن فرزند بفرستیم، آن فرزند و همراهان او را دیده هر نوع تدارکی لازم است باید نوعی روانه نماید که در ولایت غربت و در خانه امیراطور اعظم مخفف و بی اوضاع نباشد. اما از قراری که آن فرزند نوشته، اگر حجت داده است که بعد از ده روز از تغلیس روانه شود، البته مجال نخواهد شد که قائم مقام با تدارکات لازمه برسد و خرجی راه اقلا به آن فرزند برساند. در این صورت چاره جز این نیست که چون ما همه کار خودمان را به صوابدید جناب غراف پاسکویچ محول کرده ایم آن فرزند در این مطلب هم در کمال بیساختگی و بی مضایفگی با جناب مشارالیه گفتگو و مشورت نماید. هرگاه او صلاح داند البته آن فرزند آنقدر در آنجا مکث و توقف کند که قائم مقام به تغلیس برسد و ان شاء الله تعالی در کمال عظم و وقار و مایه و اعتبار آن

۱- مجموعه نامه های قائم مقام متعلق به استاد مینوی.

فرزند را روانه سازد و هرگاه او اینقدر توقف را صلاح نداند و تعجیل کند باید به نحوی که خود سابقاً اظهار کرده بود مایحتاج و خرجی آن فرزند را بدهد. معلوم است که ماعوض آن را تلافی خواهیم کرد، بلکه هر محبتی که به آن فرزند کرده باشد چنان نیست که بعد از فضل خدا، از یمن توجه شاهنشاه روحی فداه تلافی آن را نکنیم.

بعضی ضروریات دیگر هست که در تغلیس کارسازی نمی‌شود و به غراف پاسکویچ ربط ندارد که بدهد مثل هدایا و شال رضائی و فیروزه‌ها و طلا و امثال آن که هرگاه قائم مقام نرسد ما با نامه همایون از دنبال خواهیم فرستاد و ان شاء الله تعالی غراف به آن فرزند خواهد رسانید. شربتدار و کلاه‌دوز و خیاط هم به هر صورت از اینجا می‌فرستیم. تحریراً فی شهر ذی‌قعدة ۱۲۴۴."

رقم عباس میرزا به امیرنظام^۱

[روزهای آخر ذی قعدة ۱۲۴۴ ه. ق.]

هو الله تعالى

محل مهر عباس میرزا: در دریای خسروی عباس

عالیجاه مقرب الخاقان محمدخان امیرنظام بداند که تحریرات آن عالیجاه و فرزندى خسرو میرزا همه به نظر رسید. کاغذ جناب غراف پسکوچ هم واصل شد. بسیار تعجب کردیم که آن عالیجاه راضی شده و فرزندى حجت سپرده که بعد از ده روز روانه سفر پطرزبورغ شود و با وجود آنکه این مطلب را به صراحت نوشته بودید باز گمان نداریم که انتظار مراجعت این چاپار و رسیدن جواب ما را نکشیده روانه شده باشید. روزی که ما فرزندى را می فرستادیم با تدارک سفرچهل روزه دو ماهه بود که تا تفلیس برود و برگردد. تدارک سفر پطرزبورغ و یک ساله ذهاب و ایاب ران داده بودیم. نامه و هدیه و خرجی و سایر تدارکات ملبوس و ماگول را که از اینجا باید همراه داشت نداشتند. بعد از رسیدن کاغذها که از تعجیل جناب غراف در این خصوص مستحضر شدیم بسیار اندیشناک هستیم که نظر به وعده حجت، قبل از وصول این رقیمه خدا نخواستہ رفته باشید و با آن وضع مخفف که دارید العیاذ باللہ تعالی تخفیف وضعی برای دولت قاهره ایران در ممالک بعیده بهم رسد. لهذا چاپار حامل رقیمه را با کمال شتاب روانه داشتیم که اگر از تفلیس بیرون نرفته باشید البتہ البتہ آنقدر توقف

۱- نامه‌های تاریخی از بزرگان، آلبوم شماره ۱۴۰۲۶، نسخه خطی، متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه‌های ۱۸ و ۱۹).

و مکت بکنید که قائم مقام برسد، پول و شال و اسباب مجلس و هدیه و نامه و هرچه لازم است بیارد، تدارک فرزندی و همگی همراهان را در کمال شایستگی و آراستگی ببیند، روانه کند و هرگاه رفته باشید البته از جناب غراف پاسکوچ خرجی و تنخواه گرفته خواهید بود والا با آن پول آمبورگر و صدو شصت تومان قرداداغ از تغلیس بیرون رفتن به عقل راست نمی‌آید. باری هرگاه غراف صلاح دیده و تعجیل نموده فرزندی را بی آنکه خرجی و تدارکات لازمه از این‌جا برسد روانه کند یا کرده باشد، چون ما همه کار خودمان را به صوابدید او وا گذاشته ایم سخن نداریم لیکن بسیار دلخور و مهموم از این طور سفر رفتن فرزندی خواهیم بود و هرچه از غراف گرفته باشید ان شاء الله تعالی بوجه اکمل تلافی خواهیم فرمود. جناب غراف پاسکوچ یکی از دو کار را در عالم خیرخواهی و وکالت ما بایست بکند، یاچندان تأمل نماید که قائم مقام با وجه خرجی و تدارکات برسد و فرزندی را روانه نماید، یا هرگاه این‌طور صلاح نداند و راضی نشود، باید لامحاله خرجی و تدارکی که در تغلیس ضرور دارید برای حرکت از آنجا، کارسازی کند، فرزندی را راه اندازد و سایر هدایا و اسباب را که ما از این‌جا انفاذ خواهیم نمود به شماها برساند. البته هرگاه این رقیمه در تغلیس به آن عالیجاه برسد بی مضایقه و به تصریح درین دو مطلب با جناب غراف گفتگو کرده قرار را به یکی از این دو شق بدهد و البته هرگاه قبل از ورود قائم مقام روانه شوید یکی از اصحاب ثلاثه خود را نزد غراف پاسکوچ حکما باید بگذارید، آدمی دیگر به درستی و شایستگی آنها نیست که بفرستیم و نزد غراف آدمی از ما نماند بسیار بد است. اعتقاد ما آن است که وجود عالیجاه محمدحسین‌خان در این سفر نزد آن عالیجاه واجب است، یکی از عالیجاهان میرزا مسعود میرزا صالح هم باید همراه باشند و دیگری نزد غراف متوقف شود. احتیاطا رقمی به عالیجاه محمدحسین‌خان نوشتیم که اگر در راه باشد هم معاودت نماید. آن عالیجاه حسب المقرر معمول داشته تخلف جایز ندارد و در عهده شناسد. تحریر فی شهر ذی قعدة الحرام

سنه ۱۲۴۴.

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[اوائل ذی‌حجه ۱۲۴۴ ه.ق.]

"جناب معالی نصاب نیکخواه بلااشتباه صاحب جمیع حمایلات دولت بهیه روسیه جنرال آنشف پاسکویچ را به اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم که آن جناب واقف و آگاه است که بعد از قضیه گریبایدوف اهالی ممالک ایران تاچه حد در اندیشه و وحشت بودند. اهالی سرحدات آن طرف نیز منتهای بی‌اطمینانی و ناخاطر جمعی داشتند و هیچ کس گمان نمی‌برد که بار دیگر پیوند دوستی این دو دولت به این استحکام برسد. خواست خدا و مرحمت‌های ما و نیکخواهی‌های آن جناب باعث شد که برخلاف گمان همه مردم و به‌زعم همگی حاسدان و بدخواهان این کار دشوار به آسانی گذشت و بعد از ورود فرزندی خسرو میرزا به تغلیس و رسیدن عریضه آن جناب به دربار شاهنشاهی^۲ مشعر بر گذشتن این کار، تمامی وحشت‌های مردم به اطمینان مبدل گشت بلکه بر مراتب دوستی دولتین و موافقت جانبین به اقصی‌الغایه افزوده لهذا بر اولیای هردو دولت لازم است که به شکرانه این نعمت عظمی از اموری که در اوقات بی‌اطمینان و وحشت

۱- منشآت قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی و در نسخه خطی کتابخانه ملی ملک صفحه ۶۲، این نامه در پاسخ نامه مورخ ۲۵ ذی‌القعدة پاسکویچ نوشته شده است (رک: ضمیمه ۴۶).
 ۲- اشاره به نامه پاسکویچ به فتحعلی‌شاه است که به تاریخ ۲۵ ذی‌قعدة نوشته بود (رک: ضمیمه ۴۵).

جانبین اتفاق افتاده باشد درگذرند و اگر فرضاً در آن ایام گذشته کاری نامرغوب حادث گشته باشد به دفع و رفع آن کوشند و در زمان آئینده به تقدیم اموری که مرغوب‌ترین است پردازند و در هر حال عاقبت را از خداوند یگانه خواهند خواهند."

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[اواخر دهه دوم ذی حجه ۱۲۴۴ ه.ق.]

"عمده الاکابر والنحبا میرزا ملسوف که وارد شد یک قبضه تفنگ ارمغانی آن جناب را رساند و چون نمونه محبت قلبی بود در نظر ما مستحسن افتاد لازم آمد در این هنگام که عالیجاه رفیع جایگاه مقرب درگاه بیجن خان سرکرده غلامان دائم الحضور را روانه کردیم اظهار رضامندی خود را از آن جناب بکنیم. حق این است که نیکخواهی و مصلحت جوئی آن جناب باعث شد که بار دیگر اسباب و موافقت و یگانگی دولتین علیتین فراهم آمد و اگرچه ما خود در این کار زیاده کوشیدیم اما اگر از آن طرف مثل آن جناب کسی نبود آن طور وثوق و اعتماد نداشتیم هرگز این کار به این خوبی و خوشی انجام نمی یافت و اینهمه منافع امنیت و آرام و معاملات و مرادوات به ممالک جانبین نمی رسید. فرزندی خسرو میرزا باوصف آنکه تا تغلیس مامور بود و تدارک سفر جهل روزه با خود داشت محض اینکه آن جناب رفتن او را به پترزبورغ صلاح دانست نوعی اعتماد داشتیم که بی تأمل اذن دادیم و چون آن جناب تعجیل در اقدام آن سفر را لازم دید مضایقه نکردیم که بی خرجی و بی تدارک برود و منتظر نامه همایون پادشاهی و هدایا نشود. لکن باید آن جناب تا گیدی به ارباب اختیار تغلیس نماید که فرستادگان ما را که حامل نامه و هدایا و مکاتیب باشند زودتر به فرزند معزی الیه برسانند.

۱- منشآت قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی و در نسخه کتابخانه ملی ملک از ص ۶۶ تا ۶۸

چون قرار ما این است که هرمنظور و مقصود در امور بین‌الدولتین داریم بی‌برده به آن جناب، خود اظهار نمائیم، لهذا در عالم یگانگی مرقوم می‌داریم که این اوقات فرزند ارجمند گرامی خسرو میرزا از جانب دولت قاهره ایران در ممالک امپراطوریه روسیه است و پیشرفت مهم او بعد از فضل خدا موقوف به تصدیق و امضاء و توسط آن جناب است از آن گذشته در این هنگام که آن جناب در سفر است غالب اوقات کاری اتفاق می‌افتد که بی‌مشاوره و استحضار آن جناب نمی‌گذرد و دور نیست که بعضی اوقات از مردم صاحب‌غرض سخنی سر بزنند که باعث شبهه از یک طرف یا دو جانب شود در این صورت لازم می‌دانم که یک نفر آدم معتمد از ما برای مراقبت امور فرزندی و تقدیم مصلحتها و مشاورتها و رفع شکوک و مبهمات نزد آن جناب باشد به وضعی که معتمدان دولت بهیه روسیه نزد ما هستند و می‌بینیم که وجود آنها در اینجا چگونه خاصیت و اثر دارد. بالجمله هرگاه آن جناب صلاح هر دو دولت را درین کار داند باید عالیجاه بیجن‌خان را نزد خود نگاهدارد و لوازم مهم مرقومه را به او مرجوع سازد تا معتمدی دیگر به جای او منصوب و روانه سازیم. دیگر معلوم است که این مطلب در نظر هر دوست و دشمن و دور و نزدیک نوعی جلوه خواهد کرد که مزید موافقت دولتین علیتین و یکدلی ما و آن جناب را دریافت خواهند نمود."

دستورالعمل حاجی بیجن خان هنگامی که نزد پاسکویچ می‌رفته است ۱

[اواخر دهه دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴]

خامس آنکه، چون قرار براین است که هرگز به هیچ وجه راه سخن بدگو و بدخواه در میانه این دو دولت نباشد، لهذا لازم است منتهای احتیاط را در این باب منظور داریم علی‌الخصوص این اوقات که جناب غراف در سفر است و جنگ با عثمانلو دارد و فرزندی خسرو میرزا در ممالک روس می‌باشد و هر روز امری برای او اتفاق می‌افتد که تمشیت آن هم باز موقوف به تصدیق و توسط جناب غراف و تحقیق از او می‌باشد. به این سبب واجب می‌دانیم که یک نفر آدم معتمد همیشه از ما نزد جناب معظم‌الیه متوقف باشد که هم امور مهم فرزندی را مراقب و متوجه باشد و هم از بدگویی و بدخواهی مردم فتنه‌جوی بیپوده‌گوی، اطمینان بعد از فضل و عنایت‌خدا حاصل کنیم. هرچه هرکه بگوید معتمد ما هم آنجاست نزد غراف جواب بگوید و نگذارد که در اشتباه بماند، همچنانکه ایلچی و کیل و قونسول که از جانب دولت روسیه در این مملکت می‌باشند، راه سخن صاحب غرضان بواسطه حضور آنها مسدود است، دایم واقفند هیچ مهمی از مهم دولت عاطل نماند، از جانب این دولت هم به همین قاعده معمول شود. همینکه معتمد آن دولت این‌جا، و معتمد این دولت آنجا باشد، راه حرف و سخن برای بدگو در سخن نخواهد ماند.

۱- از مرقع شماره ۳۵۴ فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی.
 ۲- چهار قسمت اول این نامه درباره غرامات جنگ ایران و روسیه است و در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم‌مقام که کلاً مربوط به همین موضوع می‌باشد به‌چاپ رسیده است (رک: به نامه ۴۵ در آن کتاب).

هیچ مهمی از مهام دولت عاطل نماند ، از جانب این دولت هم به همین قاعده معمول شود . همینکه معتمد آن دولت این جا ، و معتمد این دولت آنجا باشد ، راه حرف و سخن برای بدگو در سخن نخواهد ماند .

سادس ، آنکه از قرار تحریرات فرزندی خسرومیرزا ، هنگام عبور او از معابر قفقاز جمعی از قطاع الطریق بر سر راه آمده یکی از همراهان را به ضرب گلوله مجروح ساخته اند . در این صورت ظاهراست معابر مزبوره امنیت ندارد . همیشه آدم ما با وجه نقد و امتعه و اسباب خصوصا هدایا و تحف اعلیحضرت شاهنشاهی که به دربار اعلیحضرت امپراطور اعظم می رود باید از همان راهها بگذرد . یا باید معابر مزبور را ان شاء الله امن نمود یا ما هرچه برای فرزندی بفرستیم الی سرحد نخجوان صحیحا سالما می رسانیم و بهرکه عالیجاه ایلچی می گوید تحویل می دهیم از آنجا تا جایی که فرزندی است در عهده کارگزاران دولت روس است که زود وبی عیب و نقص ان شاء الله تعالی برسانند .

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[اواخر دهه دوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ ه.ق.]

"ذریعه آداب و دیعه رسید. جنرال قونسول آمورگر را که برای معالجه ناخوشی به آب گرم قفقاز رخصت داده و عالیجاه عمده‌الاکابر والنجیا میرزا ملسوف را به‌جای او فرستاده بودید نظر به خواهش آن جناب پذیرفتیم و بسیار خورسند می‌شویم که جنرال مزبور خود به زودی صحت یابد و از خستگی و ناتوانی که عایق اوست برآید. دیگر چون اظهار کرده بودید که هر وقت کنیاز دالقروکی حاضر نیست به توسط عالیجاه میرزا ملسوف اعلام امور به آن جناب نمائیم لهذا در این وقت که عالیجاه مقرب درگاه بیجن خان سرکرده غلام تفنگ دار را روانه نزد آن جناب می‌نمودیم بعضی مطالب که اعلام آن از لوازم بود به عالیجاه مشارالیه اظهار کردیم عالیجاه بیجن خان هم از مطالب مزبوره استحضار دارد هر چند آن جناب مطالب مزبوره را بر وفق مطالب ارادتی خاص که نسبت به ما دارد و خبر آن را زودتر به ما برساند^۲ خصوصا یک مطلب که درباب بعضی جواهرها اظهار شده و هرگاه حالا ضرورت نداشت باز هم اظهاری نمی‌کردیم لکن چون ضرورت به هم رسانده اند، باید آن جناب صریحا رخصت دهد که هر چه علاوه بریکصد و بیست هزار تومان است عالیجاه

۱- منشآت قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی
این نامه در پاسخ نامه مورخ ۲۰ و ۲۲ ذی‌قعدة پاسکویچ است (رک: ضمائم ۴۶ و ۴۷)
۲- بطوری که استنباط می‌شود این جمله از نظر مفهوم اندکی نارساست و ظاهرا کلمه و یا کلماتی از آن افتاده است.

کنیاز القروکی تسلیم گماشتگان ما نماید. در باب یکصد و بیست هزار تومان که در این صد هزار تومان است^۱ دستورالعملی به کنیاز مشارالیه بفرستید که کارگزاران ما به فضل خدا از عهده توانند برآمد

۱- احتمالاً صحیح عبارت چنین بوده است: "در باب یکصد هزار تومان که در این یکصد و بیست هزار تومان است".

[محرّم ۱۲۴۵ هـ.ق.]

"تحریرات آن جناب مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف^۲ اولاً و مصحوب عالیجاه فطانت و متانت آگاه جنرال کنیاز دالقروکی^۳ ثانیاً، رسید و از رسیدن نامه التفات علامه اعلیحضرت قوی شوکت عظیم قدرت امیراطور اعظم اکرم، آنقدر مشعوف و خورسند شدیم که فوقی بر آن نیست و همچنین از اینکه عالیجاه کنیاز معزی‌الیه را به توقف نزد ما مامور داشته‌اند چندان معتقد و مطمئن گردیدیم که به نوشتن و گفتن در نمی‌آید. تفنگمی که مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف به یادآوری ما فرستاده بودند در این هنگام موجب مزید وثوق ما به مراتب ارادتهای باطنی و نیکخواهی های قلبی آن جناب گردید. در باب مهمی مخصوص که فیما بین آن جناب هست نوشته بودید که با عالیجاه کنیاز گفتگو نمائیم لهذا آنچه منظور ما بود بی‌پرده به عالیجاه معزی‌الیه حالی کردیم البته به آن جناب معلوم نموده است و در باب مهم متعلقه به فرزند ارجمند خسرو میرزا مشغله آن جناب در این اوقات بسیار است لکن چون خود واسطه تجدید و تاکید اتفاق و اتحاد این دو دولت بوده اید و فرزندى را صلاح دانسته و روانه نموده اید یقین

۱- از منشآت خطی قائم مقام، نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

۲- Maltsoff

۳- Prince Dalgorouki

داریم که از [—] غفلت نخواهید کرد. نامه همایون شاهنشاهی را و قدری تنخواه با چاپار انفاذ تفلیس نمودیم، بزودی برسانند. هدایا و تدارکات هم از دنبال فرستاده می‌شود البته تاکید کرده‌اید که زود انفاذ دارند و ایصال نمایند. دیگر هرچند از اخبار اردوی آن جناب بی‌خبر نیستیم و عالیجاه کنیاز هرخبر برسد به ما می‌رساند. لکن زیاد مشتاق رسیدن تحریرات آن جناب خود و خشنودی از سلامت مزاج و درستی کارهای او می‌باشیم و منتظر که هرروز خبرهای مرغوب موافق دلخواه مشفقانه ما برسد و باعث مزید خورسندی و انبساط خاطر ما گردد. والسلام".

۱- در اینجا چنانکه از سیاق عبارت هم معلوم می‌شود کلمه و یا کلماتی افتاده دارد.

[دهه اول محرم ۱۲۴۵ ه.ق.]

"تصدقت کردم آدم پاشای وان آمد. الحمدلله برسرجای خود هست و از پیش در ترفته. جواب او را امروز می نویسم که فردا ان شاءالله تعالی برود. دیروز هم ایلچی روس بسیار گفتگو نمود. غالب گفتگوهای او برای پاره کردن کاغذها بود. فدوی گفتم یک کاغذ شماست که ملسوف آورده، اسم انگلیس در آنجا دارد می خواهی پاره می کنم یا به خودت می دهم. گفت همه کاغذ های مصحوبی کودامشوف را می خواهم. گفتم این را خاکپای نایب السلطنه عرض نکردی و به من اذن نداده اند. گفت حالا عرض کن از جانب من و اذن بگیر برای خود. گفتم سبب چیست؟ گفت شما امر محاربه رومی را موقوف به دفع مضرت انگلیسها از خود داشته اید و ما نمی توانیم برای این مصلحت جزئی دست از دوستی انگلیس برداریم. فدوی گفتم ما هم نمی خواهیم شما با انگلیس جنگ کنید، می خواهیم شما در دوستی ما و آنها هردو، نوعی کنید که به این جهت از ما نرنجند. گفت آخرش به جنگ می رسد و لزومی ندارد که شما با عثمانلو جنگ کنید و ما با انگلیس. گفتم اختیار با شماست اما حکم پاسقویچ به شما از قرار کاغذی که به نواب نایب السلطنه نوشته این است که اگر نایب السلطنه اصرار در رفع مضرت انگلیس از ایران کند موقوف به خبر امپراطور باشد و اگر اصرار نکند با شما در این باب حرف بزند. حالا هرگاه با شما حرف بزند و اصرار در آن مطلب نکند چه خواهید جواب داد. الغرض آخر سخن به اینجا کشید که من گفتم دشمنی با عثمانلو دو طور مقدور است یکی باین و آشکار که اعلام جنگ کنیم و با قشون و سپاه به محاربه پردازیم، دیگر آنکه در باطن و

خفیه مشغول کار شویم و همچنانکه آن سال که با آنها جنگ داشتیم اکثر ولایات را بی جنگ ودعوا گرفتیم حالا هم ان شاء الله تعالی بگیریم . شق اول را هرگاه صلاح دانید باید چاره انگلیس را بکنید و تدارکات بدهید و سرحد را از ارس مشخص نمائید . شق ثانی را هرگاه اختیار می‌کنید کاغذ های سابق را پاره کردن عیب ندارد مشروط براینکه کاغذهای تازه دادوستد نمائیم که هرجا را ما بگیریم یا دست بر روی آن بگذاریم شما متعرض آن نشوید و به ما واگذارید . کنیاز قبول کرد که چاپار بفرستد این مطلب را به غراف^۱ بنویسد و کاغذ های ما را که نزد اوست بخواهد تا به یکدیگر رد نمائیم و آن طور کاغذ را داد و ستد کنیم .

فدوی امروز وفردا ان شاء الله تعالی کاغذ های خسرو میرزا و روم و روس و طهران و همدان را تمام می‌کنم به هیچ کار دیگر نمی‌توان پرداخت که روز بیاز دهم محمد صالح بیک چاپار حامل نامه و چاپار طهران و آدم همدان و آدم وان برود و بعد از آن به داد و ستد مواجب و مقرری مردم بپردازیم . کنیاز درباب [یکصد هزار تومان]^۲ هم حرف زد . فدوی گفتم [سی هزار تومان]^۳ جنس حالا می‌دهیم تا بیست هزار تومان هم پارچه و شال و اقمشه^۴ باب تفلیس و مسکو می‌توانیم داد ، باقی را حالا بگذارید باشد . او اصرار کرد و ابرام از حد برد . فدوی آخرالامر گفتم این روزهای تعزیه نمی‌توانم به شما جواب بدهم باید بماند بعد از عاشورا . مراد از این تعویق آن بود که طرز خودش ، پای ایلچی انگلیس را به میان آریم که بلکه ان شاء الله تعالی به همین [پنجاه هزار تومان]^۴ این طور بگذرد . فتحعلی خان را هم امروز به بهانه^۵ اساس روز تاسوعا که خوب کرده کاش مرحمتی بفرمایند فدوی او را بفرستم قراری در باب [سی هزار تومان] غله حرف بزنند در آن ضمن برای [پنجاه هزار تومان]^۵ که می‌خواهیم ندهیم [۶-] بدهد . مسهل را ایلچی بدهد و فصد را به فضل خدا این غلام بکنم و شیرینی بعد از خون را نواب والا بخوراند . والسلام " .

۱ - منظور گراف پاسکویچ است .

۲ و ۳ و ۴ و ۶ - ارقامی که بین دو قلاب نوشته شده در متن اصلی به خط حساب سیاق نوشته شده است .

۶ - یکی دو کلمه ناخوانا .

یادداشت نایب‌السلطنه عباس میرزا به پاسکویچ^۱

[دهه اول محرم ۱۲۴۵ هـ.ق]

"چون خواهشی که ما از فرمانفرمای گرجستان در باب رفع محذور ثانی مصحوب‌کنیاز کودامشوف کرده بودیم جناب فرمانفرما موقوف به‌اذن مجدد از دولت امپراطور روسیه نموده و ضمناً چنین مصلحت دانسته بود که ما اصراری در آن باب نکنیم لهذا مختار می‌کنیم عالیجاه ایلچی را در قبول یکی از این دو شق :

شق اول همان است که مصحوب کودامشوف نوشته اید و نوشته ایم و بها عالیجاه امیرنظام در تفلیس گفته اند و شنیده‌اند .

شق ثانی این است که ما در باب رفع محذور دوم از دو محذوری که مصحوب کودامشوف نوشته ایم اصرار بکنیم و در تصرف و تسخیر ولایت های وان و بغداد و بصره و غیره که سمت ماست مستعینا بالله تعالی هر وضعی که [یک کلمه ناخوانا] و پیشرفت بهم رسد خواه به زور یا استمالت بکوشیم و [یک کلمه ناخوانا] هر جا را که از آن ولایتها بخواهیم تصرف کنیم ، از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم به ما عنایت شود فی الحقیقه در عوض ضرر هائی که از سلب عنایت امپراطور دیدیم حالا که بحمدالله برسر لطف و شفقت هستند ان شاء الله تعالی این سود را دریابیم . از انصاف و همت شاهانه امپراطور دور نیست که اینقدر از ملک عثمانلورا در بهای

۱- منشآت قائم مقام ، نسخه ۶ خطی ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی

اخلاص و ارادت ما مضایقه نفرمایند ما حاضر و آماده هستیم که هریک از این دوشق را عالیجاه ایلچی مختار قبول کند و اختیار نماید، بی‌تامل به تقدیم آن پردازیم. در صورتی که قرار بر شق ثانی شود مضایقه نیست که خواهش عالیجاه ایلچی مختار را درباب پاره کردن نوشتجاتی که از طرفین درباب این مطلب بوده بپذیریم و کاغذ تازه درباب قرارداد شق ثانی بگیریم و بدهیم.

اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه قرار خود را به آستانه امپراطور اعظم افخم فرستاده و تنبیه مقصرین را به نوعی که ایلچی به ما گفته و پذیرفته ایم لاشک خواهد فرمود و در رضا جوئی و ازدیاد محبت امپراطور اعظم به هر جهت از جهات بذل همت ملوکانه می‌کند و خواهد کرد.

دیگر چون دوستی پادشاهان و موافقت دولتین به مرتبه کمال [یکی دو کلمه افتاده است] هر ولایت از خاک عثمانلو که در تصرف دولت بهیه روسیه درآید قدغن نمایند که به خانه و عیال و جان و مال و حجره و کاروانسرای تجار ایرانی و مردم عجم که در آنجا هستند احدی مزاحم و متعرض نگردد و اگر زبانی به آنها رسیده باشد رفع نمایند تا [یک کلمه ناخوانا] واضح و آشکار بر اثبات کمال یگانگی این دو دولت پایدار شود. آخر فرمایشات این است که بعد از قضیه گریبایدوف و وحشت و هراس این دولت و این مملکت بی‌اندازه و شمار بوده. سرحدات مملکتین هم منتهای نایمنی از یکدیگر داشتند. لهذا هر چه قبل از ما موریت فرزند شاهنشاه به آستانه امپراطور و ورود ایلچی مختار و نایب او به تبریز از جانبین فرضا به اقتضای نایمنی و وحشت روی داده باشد ربطی به این موافقت و دوستی که بحمدالله تعالی امروز و بالفعل در میان دولتین مملکتین است ندارد و به شکرانه این اتحاد و یگانگی که به خواست خدا و اهتمام ما و نیکخواهی فرمانفرمای گرجستان افزود هیچ نکته بر طرفین نباید گرفت."

از طرف نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[محررم ۱۲۴۵ هـ.ق]

ذریعه آداب ترجمه که برای شادکامی ما قلمی و ارسال شده بود در خوشترین اوقات رسید. کیفیت مقابله عساکر ابواجمعی آن جناب با سپاه سرعسکر دولت عثمانی و حقی پاشا و فتوحاتی که از بدایت این مقابله تا هنگام ورود ارزنه الروم برای آن جناب و سپاه ابواجمعی او حاصل شده بود همه را آگاه شدیم. نوشته بودید که تعجیل در اعلام این فتوحات کردم تا به اقتضای دوستی و شادکامی با ما شریک باشید. جواب این است که اولاً بسیار خوشوقت از این مطلب شدیم که آن جناب طالب آن است که ما را خوشوقت و شادکام سازد و ثانیاً نظر به شرط موافقت و یگانگی دولتین معلوم است که در نیک و بد و شادی و غم شریک و سهیم خواهیم بود. ثالثاً با وجود عالیجاه مجدد پناه صداقت آگاه جنرال کنیاز دالقروکی لازم نیست که ما خود به تفصیل اوضاع اینجا و احوال خود بپردازیم. دیگر فصلی نوشته بودید از مراتب محبت خود، از فرستادن هیجده عراده توپ و انتخاب آنها موافق سیاهه عثمانی که از اینجا فرستاده شده بود. جواب این است که ما از محبت های آن جناب همیشه خورسند بوده ایم و حالاً که این نوع محبت را بر محبت های سابقه افزودید ما نیز خورسندی بسیار برخورداریم و امید است که به فضل

۱- نسخه ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی و در نسخه کتابخانه ملی

خدا و در زیر سایه دولت دوپادشاه قوی شوکت، همیشه مدار امور ما و آن جناب براین باشد که در استرضای جانبین بکوشیم که بر محبت و جانب‌داری بیفزائیم

دیگر بعد از ورود آن جناب به ارزنه‌الروم حادثه عجیب به تاجرهای مملکت ایران رسیده که در قلعه ملاذگرد تمامی بارهای بضاعت آنها را گرفتند. بل از قراری که مشهور است لباس بدن آنها را هم برآورده، گمان می‌رود که قریب دویست سیصد هزار تومان به تاراج و غارت رفته باشد. لازم است تلافی این بی‌انصافی به مرتکبین بشود. و مال فقرای تجار که رعیت مخصوص این دولت جاوید قرارند از میان نرود. مکافات این کردار ناسزا را به اقتضای انصاف آن جناب محول می‌داریم که هرگاه صلاح داند خود مرتکبین را به دست آورده اموال منهر به را که عالیجاه مسیب خان از کیف و کم آن مستحضر است استرداد نماید و عاید سازد و هرگاه انجام این امر را به عهده فرزندی بهرام میرزا که صاحب اختیار خوی و قریب‌الجوار موش و بطلیس است انساب شناسند باز به ملاحظه تقویت واعانت او غفلت نرزد. ایلات وان نیز در این انقلابات بسیاری از اموال ایلات و رعایای ارومی و خوی را به غارت برده‌اند. به فرزندی بهرام میرزا مقرر داشتیم که منتظر باشد تا جواب مصلحت ما از آن جناب برسد. البته در این باب مصلحت داند، هم در عالم محبت به ما اظهار خواهد نمود. الخاتمه بالسعادة والسلام".

نامه نایب السطنه به ظل السلطان^۱

[محرم ۱۲۴۵ هـ. ق]

"ظل السلطان برادر ارجمند و مهربان آدمت آمد. کاغذت رسید. بجای دلسوزی و احوال پرسی که از من بکنی زخمهای بالای زخم زدی، دردها بر روی درد فرستادی. با اینهمه بازم گرم تو زخم زنی به که دیگران مرهم. جناب اقدس الهی سایه شاهنشاه روحی فداه را از سرمن و تو کم نکند. کارمن از خوب و بد گذشته. امیدوارم که شما هر چه می‌کنید برای خودتان خوب باشد کام بدخواهان خود را به عمل نیاورده باشید. در باب مقصرین که امپراطور خواهش تنبیه آنها را از شاهنشاه نموده، خاطر جمع باش که اسمی از کسان آن برادر مذکور نیست. در باب عثمانلو و روس هم از کجا که این اقتدار روسها موجب انحطاط آنها نشود *الشیء اذا تجاوز عن حده انعکس الی ضده*^۲ همچنانکه فواره ناپلئون بسیار بلندتر از آن شد و بزودی سرنگون گردید. دیگر در باب ریزه خوانیها که از من در آنجامی شود، خدائی که تحمل درشت گوئی های دشمنان این دولت را به من داده، صبوری در ریزه خوانیهای چاکران آن حضرت را خواهد داد، ذرهم و مایقولون^۳. خدا توفیق خدمت بدهد و مرا در آن درگاه خجلت ندهد. اینها همه سهل است که نوکری که مهام خطیره در عهده

۱- منشآت قائم مقام، نسخه خطی شماره ۷۸۲ متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی. سوادی هم از این نامه در نسخه خطی منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه ملی ملک نیز موجود است.
 ۲- چیزی که از حد خود بگذرد به سوی مخالف خود باز می‌گردد.
 ۳- آنان را به آنچه می‌گویند واگذارید.

دارد محال است که از دست و زبان مردم برهد یا هدف طعن بی‌خبران نگردد. درباب کرمانشاه و محمدحسین میرزا که مرا خبرکردی چه لازم بود. من چه حد دارم که قبول کنم یا انکار. هرچه امنای دولت صلاح دانسته‌اند البته همان خوب است. آن ولایتها و ایالتها که بسیار جزئی است.

این‌جان عاریت‌که به‌حافظ سپرد دوست روزی رخس ببینم و تسلیم‌وی‌کنم
اللهم ارقنا والسلام ."

از نایب السلطنه به میرزا موسی خان^۱

[۲۷ یا ۲۸ محرم ۱۲۴۵ هـ.ق.]

"مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که از تحریرات عالیجاه میرزا نبی خان و ملک الکتاب چنین مستفاد می شود که قبله عالم و عالمیان روحنا فداه در باب خیرهای که از ارزنه الروم یا قارص رسیده بسیار متغیر شده آن عالیجاه را ضرب کامل زده اند. و باز از حامل تحریرات شنیدیم که چاهار ما را در خرابه های جی کسان برادر گامگار ظل السلطان دیده اند و برادر معزی الیه به عرض اقدس رسانده که آدم فلانی از تبریز آمده است. قبله عالم که از تو پرسیده اند، نظر به تقدس و صلاحی که داری اقرار کردی و حکماً و حتماً کاغذها را از تو خواستند، خواندی برخلاف ظل السلطان سودش و میرزانی که آدم ظل السلطان آمده بود خیر داشت و کاغذ مفصل بهرکن الدوله و میرزانی آورده، هر دو کتمان نمودند، بلکه آدم ظل السلطان پاره [ای] اخبار کهنه و بعضی خلاف واقع به عرض رسانده بود که دزوغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است. عجب دارم از اوضاع برادرم ظل السلطان که اگر صلاح نمی دید این فقرات عرض شود چرا مزده آمدن آدم مرا به عرض می رساند و اگر صلاح می دید چرا به آدم خودش تعلیم می نمود که خلاف واقع بگوید. مگر فرقی مابین من و او و آدمهای من و او هست؟ یا چنان می داند که اگر من بی آبرو و تمام شوم، برای اونفعی

۱- نسخه خطی منشآت قائم مقام - کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ۷۸۲ در نسخه خطی کتابخانه ملی ملک نیز سواد این نامه هست
(از ص ۳۴ - ۳۹)

دارد، یا نقصی ندارد؟ تصدیقاتی که در حضور اقدس همایون می‌کند هر قدر دست بالا برخیزد و فتوای قتل ماهم در آن باشد، محمل قرار می‌دهیم و جا دارد. لکن این چپار ما به گیر دادن و خیر آدم خود را پنهان کردن خوب رفتاری نبود. عالیجا میرزا نبی حق داشت کاغذ خود را کتمان نمود چرا که دید بر سر تو چه آمده و ما منسوب و متهم به چند هزار خیانت و جنایت شدیم. اگر او هم مثل تو تقدس می‌ورزید و تسبیح آب می‌کشید و از آتش جهنم می‌ترسید، بایست بروز بدهد که کاغذ آمده است و به مرارت بیفتد و رکن‌الدوله را هم از نظر بیندازد و ما از او خشنودیم که به این تدبیر حفظ و اعتبار برادر کامگار رکن‌الدوله خواهد شد و معلوم است که اعتبار او ان شاء الله به کار ما خواهد آمد خصوصا در این سفر که امیدواریم به کار کل ایران بیاید و رفع خطر کلی از این دولت و مملکت بشود ولیکن ازین سیاق صدق تو بسیار محظوظ هستیم و فوق‌العاده متفق و معتقد می‌باشیم و اگر غیر این بودی هرگز راضی نمی‌شدیم از جانب ما در آستانه همایون واسطه عرض مطلب شوی. از این ضربه‌ها هم پاک نداریم، چرا که هرگاه تنبیه مقصرین قبل از شکست سرعسکری باشد، البته به بود و باز هرگاه قبل از رسیدن خبر شکست صدراعظم می‌شد، خیلی تفاوت داشت. حالا هم هرچه زودتر بشود و قبل از صلح عثمانلو با روس شود به مصلحت دولت قاهره اقرب است. بر ما لازم بود که اولیای دولت قاهره را زود خیردار کنیم که عثمانلو از پیش نبرد و روس افزود تا تعجیل در تنبیه مقصرین کنند و از تعطیل این مهم‌العیاذ بالله تعالی خلاف مصلحتی برای دولت قاهره روی ندهد. اگر آنجاها چنین جلوه کند که ما این خیرها را به دروغ می‌سازیم و می‌فرستیم که پول بگیریم، اولاً راست و دروغ این خبر امری نیست که پوشیده و پنهان بماند. همه کس می‌داند که امروز ارزنه‌الروم در دست کیست و قرادونکیز و سواحلش از طرف [—] کلا تا بوغاز به تصرف کیست و پاسکویچ با شامات بغداد و اعراب و اکراد بنای مراوده گذاشته، بیم و امید می‌دهد یا خیر

و همه رو به او کرده اند حتی وزیر بغداد که نظر به هم مذهبی، سابقه هم داشت یانه. باوصف این مطلب ما که به این سرحد ماموریم چگونه می‌شود همچو امر بزرگی را اعلام نکنیم و امنای دولت را خبردار نسازیم تا به فکر کار خود بیفتند. اگر می‌جنگند در تدارک باشند که چهل پنجاه روز دیگر روس از عثمانلو فارغ است و اگر سازش را ارجح می‌دارند باز تا زود است خواهش امپراطور را به عمل آرند و صلح را محکم سازند. ثانیاً اسم پولی نبردیم، حرف پولی نزدیم که این گمانها درباره ما برود. تا درقوه داشتیم تلاش کردیم که ایلچی از جانب دولت قاهره برود. برای همین بود که هدیه یا خرجی یا تعارف یا []^۱ ورثه مقتولین هرچه باید کرد به ما ربط نداشته باشد. خود دانند و امنای دولت قاهره. بعد که چندین عریضه رفت و فرامین آمد و قبول این استدعا نمودند، به حکم فرمان خسرو میرزا را فرستادیم و حالا هردیناری که خرج این سفارت شود خوش خیالهای طهران یقین می‌کنند که کیسه ما رفته، به قول ایچ آقاسی باشی اخذیده‌ایم.

دیگر مقدمه دو کرور است که به عهده رکن الدوله فرمودند^۲. بنائی برای موقوفی بگذارد. مشارالیه این جا آمد، گریبان مارا گرفت و فرمانهای شاهنشاهی را اعم از اختیارنامه‌ها و غیرها درآورد و اصراری زائدالوصف درانجام این خدمت داشت ما هم به حکم همایون و به خواهش او، به ملاحظه صرفه دولت و حفظ امنیت مملکت واجب دیدیم که به قدر قوه و توان درین خدمت شریک او شویم و تقویت و تلاش نماییم. این مطلب معلوم است که بعد از قتل ایلچی روس درآن طور غرور که روسها در محاربه عثمانلو و ما و ناپلیون به هم رسانیده اند محال بود که دو کرور را به هیچ محل موقوف توان کرد. فکر و تدبیر و حرف زدن می‌خواست خرج هم لازم بود و هرگاه به ده یک می‌گذشت باز صلاح و صرفه دیوان بود. مع ذلک به اصرار و ابرام و سختگیری رکن الدوله گفتیم شاید به کمتر از این هم بگذرد. اما خرج این مطلب چیزی نیست که نفعی به روزگار ما داشته باشد یا یک دینارش

۱- یک کلمه ناخوانا

۲- رک: به حواشی نامه بیستم.

به جیب ما برود و اصراری نداریم که حکما این خرج بشود یا حتما بواسطه ما باشد. با امر و اختیار دولت قاهره است. اگر صلاح دانند بالمره این معامله را موقوف دارند یا به دست دیگری بکنند ما را به هیچ وجه سخن نیست بلکه بسیار ممنون و خشنودیم که اسم ما در داد و ستد پول مذکور نشود و این همه ضرب نخوریم و ریزه‌خوانی خلق نشویم، اگرچه یقین داریم که باز آسوده نخواهیم بود چرا که هرکس را ملاحظه کنی از چیزی که خلاف دلخواه او باشد لامحاله می‌رنجد. در همسایگی روس خبرخوب نمی‌توان یافت، جنگشان بلاست صلحشان بلاتر. بد نزدیک شده اند. بدبها نه جوئی هستند. تا اندک غفلت شود، فوراً رخنه کلی به هم می‌رسد که زیان و ضررش زیاد از این ضربهای مشفقانه و ستم ظریفهای اهل زمانه است، یا به مثل، اگر شاهنشاه ما را بکشد. آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست. یکنفر کشته شود و آنگاه به حکم شاهنشاه خود، هیچ نقص به دولت و مملکت ندارد، لیکن اگر خدا نخواست رخنه از دشمن شود ضرر آن عام خواهد شد. امروز سی و سه روز است که ایلچی روس آمده و امپراطور کاغذ نوشته، از شاهنشاه درخواست کرده است که مقصرین را تنبیه فرمایند. در این مدت به امروز وفردا و عذر ایام عاشورا و امثال آن گذرانده‌ایم. اگر عثمانلو فتح می‌کرد و روس شکست می‌خورد ممکن بود که باز به مسامحه بگذرد یا هیچ زیر این تکلیف نویم، اما حالا غیرممکن است و هرگاه این تنبیه نشود و چندی به دفع الوقت بگذرد، یقین داریم که از روی غرور و بدهوایی تکلیف را سنگین‌تر می‌کنند و اگر به عمل نیاید سرچنگ و دعوا برمی‌دارند. بهانه به دستشان می‌افتد. هرگاه جنگ بشود احتمال دارد چهار پنج هزار آدم در یکسال تلف شود. بالبدیهه چهار پنج نفر مفسد تنبیه شود و چهار هزار بی‌تقصیر تلف نشود خدا را خوشتر خواهد آمد. دیگر اختیار با سایه خدا روح‌العالمین فداه است، والسلام".

نامه عباس میرزا به علینقی میرزا رکن‌الدوله^۱

[اواخر محرم یا اوائل صفر ۱۲۴۵ ه.ق.]

"برادر من تا مرحوم معتمدالدوله در حیات بود او وکیل من بود، هرکار داشتم به او می‌نوشتم و جوابها به شما می‌آمد. اگر خودم چیزی نوشته باشم هم به صوابدید شما بوده است و بی‌اطلاع شما نبوده. بعد از رفتن شما هم هنوز وکیلی برای من مشخص نشده. به توسط شما عرض کردم که هرکس مرضی خاطر همایون باشد مشخص فرمایند و اگر مطلبی در غیبت شما اتفاق افتاد به خودتان نوشته ام. اگر به میرزا موسی خان و میرزا نبی هم نوشته باشم صریحا نوشته ام که به شما بگویند نه اینکه به خودشان فی‌نفسه رجوع کرده باشم مگر چند کاغذ که ظل‌السلطان حسب الامر شاهنشاهی نوشته بود جواب به خودش نوشتم. در این صورت نمی‌دانم چه وقت من از امین‌الدوله خواهش کرده ام پول برای من از شاه بگیرد و کی پنج هزار تومان رشوه به او گفتم. من از روزی که صفی‌خان آمد تا روزی که شما در مراجعت از اینجا به دارالخلافه روانه شدید کمتر به خاطر من می‌آید که به امین‌الدوله کاغذ نوشته باشم چه جای اینکه خواهش و توقع از او بکنم و آنگاه رشوه بدهم. من همانم که در جواب کاغذهای ظل‌السلطان هزار شکوه بی‌پرده از امین‌الدوله کرده بودم و همه به عرض رسید و از همانها معلوم می‌شد که رابطه [ای] با او ندارم. چه طور شد که فوراً ربط بهم رساندم و رشوه گفتم. بلی، بین من و امین‌الدوله بعد از ورود

۱- نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

[شما] به [تبریز] واسطه شما بوده اید و بس و او خود بعضی تعهدات کرده بود که شما خود مختصر نوشتید و چون میرزا موسی خان در شمیران بود تفصیل آن را به میرزا مهدی نویسانده بودید و جوابی که می‌نوشتم و مشهدی محمد رضا آدم خودتان آورد، بالفعل نزد شماست. انصاف بدهید من کی نوشتم پنج هزار تومان رشوه بدهید و چه وقت همچو حرفی به من اظهار شده است که جوابش را نوشته باشم. امر امر شاهنشاهی روحی فداه است. پولی از برای انجام خدمت مرحمت فرموده اگر پنج هزار تومان کم بدهد یا هیچ ندهد کیست که سخن داشته باشد. اما التماس من این است که مورد تهمت نشوم و حرف ناگوار درباره من مقبول ندارند. اگر امین‌الدوله بگوید که میرزا مهدی همچو حرفی گفته اولاً میرزا مهدی در حضور ظل‌السلطان به مواجهه امین‌الدوله انکار کرد و در حضور شما اقرار نکرد. ثانیاً با وجود میرزا موسی خان چه اختیاری با میرزا مهدی بوده که حرف بزند. به خدا و به جان عزیز شما اگر ثابت شود که اگر خودش چنین غلطی کرده از سیاست او گذشت نمی‌کنم. همچنین اولاد پیغمبری را باید کشت و پیغمبر را از خود راضی ساخت. اما از امین‌الدوله خوب نبود که از یک طرف در ازای بعضی مراتب که من در کاغذ ظل‌السلطان نوشته بودم این‌طور خوش‌خیالی کند و خواسته باشد که العیاذبالله مرا در حضرت‌هما یون متهم نماید. قبله عالم و عالمیان روحی فداه مختار است که مرا بکشد، بسوزاند، پایمال هر سگبان و عذب مهتر فرماید. لکن امین‌بالاسم آن عرضه را ندارد که من رشوه به او بدهم، راه دیگری برای اظهار تشخص خود فکر کند، بهتر است. من به فضل خدا و از تصدق فرق شاهنشاه اگر خدمتی توانم، بی‌پول می‌کنم. اگر نتوانم روسیاهی انجام نیافتن خدمت را بهتر از بی‌عرضگی رشوه دادن می‌دانم و پولی نمی‌خواهم، که رشوه بدهم، بگیرم. امین‌الدوله اگر پیشکش می‌دهد از مال خود بدهد و به اسم خود، نه از مال شاه به اسم من. والسلام".

از طرف نایب السلطنه عباس میرزا به علینقی میرزا رکن الدوله^۱

[محرم - صفر ۱۲۴۵ هـ. ق]

"برادر با جان برابر مهربان قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزار تومان مصحوب میرزا موسی خان انفاذ شده بود، عالیشان [-]^۲ رافرستادیم که از او بگیرد و با خود بیاورد، تحویل گماشتگان شما کند و از شما در برادری توقع دارم که عرض این مطلب را طوری در خاکپای همایون کنید که بی مضایقی من در جان دادن ان شاء الله تعالی، در خاکپای همایون به حقیقت معلوم شود. وضع عرض کردنها تفاوت دارد. همین مطلب را هرگاه آدم با غرض عرض کند می تواند شد که العیاذ بالله طوری شود که دنیا و آخرت من هردو خراب بشود و هرگاه به دلسوزی و راستی عرض شود یقین است که براعتماذ خاطر همایون ان شاء الله تعالی خواهد افزود و به این جهت است که زحمت این عرض را مخصوصا به شما می دهم و هرگاه این پول به من خود مرحمت و انعام فرموده بودند راهی داشت که بدگویان راه سخن واکنند و به خدا پناه نوعی از رد احسان محسوب شود که روسیاه و گناهکار در عالم شوم. لکن چون وجهی است که برای انجام خدمتی داده شده هرگاه عرض شود که حالا در خزانه عامره بماند، گمان آنکه راه سخن به دست بدگو و بدخواه بیفتد دیگر نیست. از تفضلات الهی دور نیست که بی خرج تنخواه، آنچه منظور نظر مبارک شاهنشاهی

۱- منشآت قائم مقام نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای

ملی - و نسخه خطی منشآت در کتابخانه ملی ملک صفحات ۴۴-۴۶

۲- در اینجا یک کلمه که اسم شخصی بوده افتاده است.

است ان شاء الله تعالی به عمل آید . اگر خدا نخواستہ کار پیش نرفت و وجهی ضر [و] رشد ، بحمدالله راه عرض بسته نیست و بنده وعاجز محتاج را همه وقت راه سوال به حضرت ذوالجلال باز است . وقتی از دهخوارقان یک بیت خواجه را درضمن ملفوفه فرمان همایون به من نوشته بودند :

توبندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند
مضمون این بیت و مکنون این نصیحت ملوگانه هرگز از نظر نمی رود
و کمال اعتماد و وثوق به بنده پروری خواجه خسروان دارم ."

از طرف نایب‌السلطنه به رکن‌الدوله نوشته است^۱

[محرم - صفر ۱۲۴۵ ه.ق]

" برادر من کاغذی که به میرزا موسی خان نوشته بودید دیدم . اگر بردیگری پوشیده باشد بر شما معلوم است که من اصرار داشتم در اینکه از دربار همایون یک نفر ایلچی برود و کارهای دولت قاهره را در دولت روس گفتگو کند . بسا از اول ، سخن از معتمدالدوله و وزیر خارجه بود تا آخر به محمودخان و وقایع نگار رسید و شما با اختیارنامه همایون آمدید و اصرار نمودید که ایلچی را از نوکرهای اینجا بفرستند . و خدماتی که منظور است خود متصدی می شوم . من به شما گفتم که دخالت این خدمت دو محذور دارد : اول اینکه انجام این خدمات بی خرج ممکن نیست و اسم من در باب پول گرفتن بر سر زبانها خواهد افتاد . دوم اینکه هرکس متصدی این خدمات شود لامحاله باید یک طور آمیزشی با روسها بکند . احتیاط دارم که به این جهت العیاذبالله مورد تهمت شوم و راه سخن به دست بدگویان بیفتد . شما تعهدات کردید ، خاطر جمعی‌ها دادید که هیچ یک از این دو محذور متحقق نخواهد شد . من گفتم بدتر از همه آن است که اگر فرضاً در راه خدمت دولت قاهره از این حرفها پروا نکنم ، هم باز نگذارند که این خدمت به انتها برسد ، خدا نخواستہ بدنامی اول بار و بدروی آخر

۱- منشآت قائم مقام نسخه خطی شماره ۷۸۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی و همچنین در نسخه منشآت متعلق به کتابخانه ملی ملک صفحات ۴۲ - ۴۴

کار، هر دو عاید می‌گردد. شما باز تعجیل کردید^۱ و تعهدات نمودید. حالا الحمدلله نتیجه حرفهای من و تعهدات شما خوب ظاهر شد. خجالت می‌کشم که به شما زیاده از این بنویسم. لازم هم نیست که بنویسم چرا که شما از گزارش آنجا بهتر از من خبر دارید. اگر انصاف بدهید همان استفسار خودتان کافی است و اگر ندهید زحمت نوشتن به من و خواندن به شما خواهد ماند و بس. باری حالا که من خسرو میرزا و جمعی دیگر را به ولایت غریب فرستادم و به اعتماد سخن شما دخیل این کار شدم، اگر خوب باشد یا بد، پشیمانی سودی ندارد اما به خدا تاب تفضیح و رسوائی و بدنامی پول گرفتن را زیاده از این ندارم. پنجاه هزار تومان میرزا نبی آورد و خرج آنرا هم تمام و کمال پس می‌دهم که بیشتر آنرا بعد از قضیه گریبایدوف و قبل از رسیدن این تنخواه به حکم اضطرار خرج کرده بودم و یک فرد به شما داده‌ام، بعد از آن هم که خسرو میرزا و جمعی را فرستادم معلوم است که مفت و بی‌خرج نبود. خاطر جمع دارید که از این پنجاه هزار تومان یک‌فلوس خرج نکرده‌ام و یک دینار به قلم نمی‌دهم که دیوان‌پسند نباشد یا سخن در آن برود. علاوه بر آن پنجاه هزار تومان هم دیناری نمی‌خواهم. خدمتی است شاهنشاه محول فرموده‌اند، شما هم برای انجام آن دو ماه زحمت آمد و رفت اینجا را کشیده‌اید. بر من لازم است که آنچه مقدورم باشد به جان و دل در انجام آن خدمت بکوشم و به فضل خدا می‌کوشم و خود را آلوده پول گرفتن نمی‌کنم که طاعت من مشوب باشد. چه لازم که امین‌الدوله پنج هزار تومان را با این کشاکش و تفضیح بریاید و پیشکش کند. همان بهتر که شما پنجاه هزار تومان را بی‌سخن و بدون قیل و قال پیشکش نمائید و در عالم برادری رفع تفضیح مرا زیاده در بند باشید، تا اینکه پنج دینار کومک خرج به من برسد. همان سایه قبله عالم و عالمیان روحی فداه که بر سر من است خدا از من نگیرد که به از پول است و به از مال و به از تمام ملک عقبی و دنیا است. آبروی من که در آن

۱- در متن مأخذ ما چنین بود ولی تصور می‌رود تسجیل اصح باشد.

درگاه ان شاء الله تعالی بجا بماند همه چیز برای من بهم می‌رسد و تا حال به هرکاری که دست زده ام همین‌که اندک نظر توجه شاهنشاه بامن بوده هرگز در میان کار درنمانده ام ، باز هم همان نظر و توجه را طالبم و استدعای التفات باطن و رضای خاطر همایون دارم .
توبندگی چو گدایان به شرط مزد مکن که خواجه خود روش بنده پروری داند والسلام ."

از طرف نایب السلطنه به رکن الدوله^۱

[محرم - صفر ۱۲۲۵ هـ. ق]

"برادر من در نظر شما هست که شرط می‌کردید، عهد می‌نمودید که برای گذراندن این کارها هرچه اقتضای وقت باشد، یا بکنم یا بگویم، مورد ریزه‌خوانی نشوم و بحمدالله هیچ کار نکرده درشت خوانی نمانده که درباره من نشد. باز سلامت تو باشد سهل است ملامتی که برماست. انتہی".

۱- منشآت خطی نسخه ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی و همچنین در نسخه منشآت کتابخانه ملی ملک هم هست.

نامه نایب‌السلطنه عباس میرزا به‌رکن‌الدوله^۱

[محرم - صفر ۱۲۴۵ ه.ق.]

"برادر من هرچند من محض خاطر شما که اینجا مأمور بودید تن دردادم که از چاکرهای اینجا به ایلچی‌گری برود و خود در گذراندن دو کرور خون گریبایدوف دخیل باشم، لیکن دانسته باشید که چون این کارهای کلی اقلاً بدون خرج کردن پولی جزئی ممکن نمی‌شود آخر الامر برسر این حرف پول، جان و آبروی من در معرض تلف خواهد بود و هر خدمت که بکنم هیچ فایده به حال من نخواهد بخشید خدا را [۱] به شهادت می‌خواهم که در راه دولت شاهنشاه از جان و آبرو مضایقه‌نداریم. اما آبرو که هنوز قبل از شروع به کار باقی نماند و اما جان به خدا از اتلاف آن نمی‌ترسم از این می‌ترسم آنقدر مهلت نشود که اقلاً اقدام به خدمتی شود. یک بار کشتن بهتر از این است که هربار در مجلس‌های دارالخلافه طوری مذکور شوم که العیاذ باللہ اسلام را مغلوب کفر می‌خواهم و فتح‌نامه روس را در جنگ عثمانلو به دروغ شهرت می‌دهم تا پولی از خزانه‌های ما در آرام و به دشمن دولت عاید کنم. سخت است که آدمی است براحداث روزگار. عجب دارم که با شنیدن این حرف چرا هنوز زنده ام یا در میان خلق دنیا مانده‌ام. چکنم که قهوه خورهای عثمانلو سستی کردند. برگور [۲] لعنت که کار ما را هم مشکل نمودند. دشمنان را به غرور آوردند. بار

۱- نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی و نسخه خطی منشآت از کتابخانه ملی ملک.

۲- یک کلمه ناخوانا.

این درد زیاد بر دل من است که روی این بد ذاتهای مغرور را می‌بینم و از همسایگی آنها هر روز جفائی تازه می‌کشم . سایر هم‌رکابان که بحمدالله تعالی دستی از دور بر آتش دارند ، بقیت ، چرا مرا می‌آزارند ، خوددانند ، مختارند . والسلام " .

[محرم - صفر ۱۲۴۵ هـ. ق]

هوالله تعالی شأنه

"خداوندگار! مرحمت شعارا رقیمجات کریمه واصل شد. مرحمتهای بی اندازه سرکار بر مراتب شرمندگی این بنده افزود، چرا که خدمتی به سزا بر نیامد از دستم. در باب پس فرستادن تنخواه مصحوبی میرزا موسی خان، فقراتی چند به ملک الکتاب عرض شده که خدمت عالی عرضه خواهد داشت. کمترین کمال استظهار و اطمینان دارم که میرزا مهدی بی استصواب بندگان عالی اقدام به هیچ کار نمی کند و خدام عالی از وضع کار آنجا با استحضارند. هر چه مقتضی وقت و صلاح نایب السلطنه روحی فداه باشد، البته همان را کرده اید یعنی اگر دانید که اظهار آن مطلب مایه تغیر خواهد شد و سودی نخواهد داد، یقین دارم که کتمان فرموده اید و اگر بدانید مایه تغیر شاهنشاه نمی شود و موجب رفع تهمت از ما و شما و همه مرده ها و زنده ها می شود، البته اظهار کرده اید، عرض هم کرده اید عالیجاه فتاح خان غلام در راه است و مقرر شده که مراجعت نماید. اما این چاپار را که زود روانه نمائید هر جا به او برسد، بر وفق فرمایش سرکار عمل خواهد نمود، خواه پس آوردن به دارالخلافه یا آوردن تبریز یا تحویل دادن در قزوین، هر چه شما صلاح دانید و بنویسید همان را خواهد کرد. دندان این پول را بکلی کنده ایم. و پیه انجام خدمت را

۱- مرقع شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مسجد سپهسالار تهران.

به خود مالیده. منظوری جز این نیست که رفع این تهمت ان شاء الله تعالی از چاکران نایب السلطنه روحی فداه بشود. رشوه دادن یک نوع افتضاحی است که به آسانی متحمل نمی‌توان شد و آنگاه برای گرفتن پول از سرکار شاه، فی الحقیقه جنایت است. *الراشی والمرتشی ومن بینهما تمشی الی آخر الحدیث...*

خداوندگارا آنچه جاسوسان ماها خبر آورده‌اند همان است که تفصیل آن را در ملفوفه والا نوشته ایم اما آنچه روسیه کاذب کرده و آقا محمدحسن وقایع نگار نوشته، این است که همان کاغذ خودش را در جوف این عریضه فرستادم بندگان عالی هریک را معتبر دانید به عرض اقدس همایون برسانید. والسلام".

به یکی از شاهزادگان نوشته است ۱

[محرم - صفر ۱۲۴۵ ه.ق.]

قریانت شوم پروانه عاطفت نشانه رسید. مکتوباتی که به حضرت نایب السلطنه روحی فداه فرستاده بودید نیز زیارت کردم. اگر بالفعل از احوالی که دارند اطلاع داشتید و این جا بودید و می دید [بید] یقین دارم که این طور آزردها را رونمی داشتید. چندی بود که ماده ناخوشی عود کرده از بالای ران راست بروز کرد. چون نواب رکن الدوله تشریف داشتند و ایلچی روس می آمد و تدارکات نواب خسرو میرزا دیده می شد، کثرت مشغله فرصت معالجه نداد، تا حدت داده تمامی گوشت و پوست را فاسد کرد و به استخوان و بی رساند. چاره جز قطع و فصل نبود. لهذا به زحمت و مشقتی که عرض آن موجب ملالت وجود ذیجود سرکار خواهد شد، هفت روز قبل از این تن به بریدن دادند. یک ساعت و سه ربع، کارد و مقراض و چنگال و مقاش مکنیل صاحب در کار بود و تا بیست روز مطلقا از بستر حرکت نفرمایند و در این گرما از آب و برف و یخ بل مطلق مایعات احتراز نمایند، به جای گرم و سرد اکتفا کنند. از قضا در همین اوقات اخبار جانگاہ نادلیذیر از ارزنة الروم و پیسکوویچ و روم ایلی [یک کلمه ناخوانا] رسید و همین یکی باقی بود که تحریرات سرکار مشتمل بر آن مضامین و اخبار برسد و علاوه بر آن، بعضی فقرات دیگر از زبان

۱- از مرقع شماره ۳۵۴ فیروز متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی.

۲- منظور فصل تابستان است که ماه صفر در این سال مصادف

امرداد - شهریور بوده است.

آدمهائی که از دارالخلافة آمدند هم مسموع شود که مزاج صحیح را سقی^۱ می‌کند تا چه رسد به سقیم .
حیرتی دارم که تقدیرات الهی چگونه است و عاقبت کار چه خواهد شد .
جناب اقدس الهی آنچه خیر و صلاح این دولت همایون است همان را
پیش آرد . امرالاشرف مطاع " .

۱- سقی به معنی مسموم است .

نامه نایب‌السلطنه به شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله
درباب قرار مخارج راه خسرومیرزا^۱

[محررم - صفر ۱۲۴۵ ه.ق.]

"برادر من بر شما ظاهراست که اوائل ورود تبریز بنا بود که دو بیست هزار تومان برای مخارج این خدمت قرار بدهید. بعد از آن سی هزار تومان کم کردید و بنا بود تمسکاتی که در دیوان داریم بگیریم و در این ازاء رد نمائید، صد و هفتاد هزار تومان^۲ نقد برسد و در این باب یک عریضه از من گرفتید، به خاکپای شاهنشاه فرستادید. یک حجت هم روز روانه شدن خودتان خواستید، بی مضایقه دادم. بعد ذلک به من گفتید مرا امین بدان، یک کاغذ صد هزار تومان هم بنویس احتیاطا به من بسپار و از من خاطر جمع باش که نشان نمی‌دهم. من هم در کمال بی‌مضایقی و خاطر جمعی، دادم. دیگر نمی‌دانم چه طور شد که همان کاغذ آخری را شما در اول ورود به دست دادید یک حجت قاطع هم به مهر خود سپردید و بعد گذراندید، صد را هم این طور کردند که مطلعید. واقعا من این پول را برای خود نمی‌خواستم و داوطلب نشدم که ایلچی بفرستم، خون ببندم، دو کرور موقوف کنم. شاه حکم فرمود شما آمدید تکلیف کردید. واجب دانستم اطاعت حکم شاه کنم، رد قول شما نکنم.

من اول روز دانستم که این عهد که با من می‌کنی محکم نباشد

۱- نسخه شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی و همچنین در
نسخه کتابخانه ملی ملک از ص ۳۹ تا ص ۴۲
۲- در نسخه ملی ملک: صد و هشتاد هزار است.

الحمد لله زود از گردن من افتاد . حالا به فضل خدا اگر توانستم خدمتی بکنم ، منتهای روسفیدی من است که کاری بی‌ضرر دیوان گذرانده باشم و اگر خدا نخواست از عهده برنیامدم چون پولی نگرفته ام اولاً در پیش شما شرمندگی ندارم . شما حالا همین قدر بکنید که ناتمامی تنبیه مقصرین تمام شود ، بازیچه وریشخند در نظر روسها جلوه نکنند ، جنگ راه نیفتد ، صلح برهم نخورد . همینکه این کار را به فضل خدا کردید خاطر جمع دارید که من به فضل خدا و طالع شاهنشاهی در اینجا و پترزبورغ آنچه از پیشم برود می‌کنم و به‌جان می‌کوشم که ان شاء الله تعالی خدمات بی‌پول و بی‌ضرر انجام پذیر شود . اگر خدا نخواست انجام نگرفت و مایوس شدم که بی‌پول نمی‌گذرد استعفا می‌کنم به کناری می‌روم زیر بار گرفتن و دادن پول نمی‌روم ، بسم است . از سکه و اعتبار افتادم ، تمام شدم . آدم قحط نیست که دخیل این کار شود . به خدا که از همه چیز گذشتن ، کناری رفتن ، گوشه نشینی کردن را هم هزار [مرتبه] بهتر از آن می‌دانم که یکدم متحمل این رفتارهای امین‌الدوله شوم

۱- بقیه این نامه مربوط به بخش روابط ایران و عثمانی می‌شود و ما از نقل آن در این جا صرف نظر کردیم و در بخش مربوط به خود ، آن را خواهیم آورد .

نامه نایب السلطنه به رکن الدوله^۱

[محرم - صفر ۱۲۴۵ هـ.ق]

«نوشتجات آن برادر رسید اگر بی حال بودم به حال آمدم ، اگر ناخوش بودم خوش شدم . خصوصا به ملاحظه رقعہ های وقایع نگار غمها ازدل می برد و خاطرها به طرب می آرد . درد دوری آن برادر را اگر درمانی هست همین است که کاغذ های پی در پی برسد و خبرها دمدم بیاید . نوشته بودید یادداشت خط شاهمیرخان را قائم مقام نفرستاده ، برادر جان من ، مطلب ایلچی روس همان بود که قائم مقام از او کاغذ پا به مهر گرفت ، برای شما مصحوب جبار چاپار فرستاد . مطلبی دیگر ندارد مگر هدایا که در گیلان است ، آنچه محض شاهنشاه است به طهران برود ، آنچه محض ایلچی بود به این ایلچی برسد ، آنچه از مال خالص گریبایدوف خودش است به حاجی ترخان برگردد . فقره دیگر هم در باب انعام واحسان وارث مقتولین چیزی نوشته است که سواد آنرا برای شما فرستادم و خواهش دارم که اهتمامی در این باب نکنید . جوابی مرغوب مرقوم دارید که ایلچی را خشنود توانم نمود . دیگر نوشته بودید هر خبری برسد فوراً به شما بنویسم . خود می دانید که من تا چه حد در انجام اموری که شما اظهار می کنید اهتمام دارم ، لیکن بعضی فقرات مذکور می شود که کاش می مردم ، جانم خلاص می شد . والله در میان دو سنگ آرد شدم . از این طرف هر چه راست

۱- نسخه شماره ۷۸۲ مجلس شورای ملی و نسخه خطی منشآت از کتابخانه ملی ملک .

بگویم دروغ قلم می‌رود و نمی‌پذیرند تا کار از دست برود، از آن طرف گریبانم در دست همسایه مغرور پرزوری است که هر دم یک بهانه می‌جوید و تا غافل شوی یک رخنه وا می‌شود که بستن آن به هزار خون خوردن، باز مشکل است بل غیرممکن. خدا آسان کند دشوار ما را. خبرهای عثمانلو و روس را که شما می‌خواهید مطلع شوید واللہ من از نوشتن آن ملولم. زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت. امیدوارم که شما از خواندن سواد گزینتها ملول نشوید. والسلام".

نامه قائم مقام به آصف الدوله^۱

[محرّم - صفر ۱۲۴۵]

هوالله تعالی

خداوندگارا رقیمجات کریمه رسید در باب اسباب قزوین نوشته بودید همینکه کمترین عرض کردم ، نواب نایب السلطنه روحی فداه حیرت فرمودند که چه اسباب است . می فرمایند ، ما چه وقت به شاهزاده رکن الدوله یا میرزا موسی خان گفته ایم یا نوشته ایم که صندوقی از ما در قزوین است به طهران مده به تبریز بفرست . حاشا وکلا .

بلی در منزل آریه درسی خرقان کاغذی از محمدطاهرخان که با سلطان بدیع میرزا به زنجان آمده بود رسید که صندوقها را از طهران خواسته اند ببرند . نواب نایب السلطنه روحی فداه فرمودند جوابی در پشت همان کاغذ نوشتم که البته باید ببرند ، ربطی به ما ندارد و حرفی در آن نداریم . باز در منزل بیچقین خمسه کاغذ دیگر از او رسید که استفسار در باب صندوقهای ایلچی کرده بود . در جواب فرمودند برظهر نوشته او نوشتم که از آن هم میرزانبی خان بهتر خبردارد . ما در همدان به ایلچی گفتیم که حرف اسبابها را با او بزند و سایر نوکرها را دخیل نکرديم .

می فرمایند شما که وکیل ما هستید چرا این قدر غافل باید باشید که هرکس هرچه به ما خواهد بچسباند فوراً بچسبد . اگر فی الواقع ما اسبابی

۱- در مرقع شماره ۶۲۱۴ در کتابخانه مسجد سپهسالار .

در صندوقی در قزوین داشتیم، یا در همدان عرض می‌کردیم یا از اینجا به شما می‌نوشتیم. آخر هرکس همچه عرضی از جانب ما خاکپای شاهنشاه کرده چرا نمی‌پرسید [و] نمی‌رسید که به اذن ما بوده. مکتوباً یا ملفوظاً اظهاری کرده ایم یا بیجا و بی‌جهت بدون علم و استحضاری از ما حرفی زده اند و شما باور کرده اید. یا از ما خاطر جمع نبوده اید که همچه کاری را کننده هستیم یا نه. چه طور می‌شد که ما در همدان خود عرض کنیم که هرچه از ما در صندوقهاست دخلی به ما ندارد، متعلق به سرکار اقدس همایون است، باز بیائیم در قزوین بخواهیم بار و صندوق سوا کنیم. مگر این بلور چه قابلیت داشت که این قدر دنبال آن برویم و حال آنکه بالفعل به خدای لاشریک له دایم در این فکرم که شاید چیز قابلیت‌داری پیدا شود بر روی ارمغانهای خسرومیرزا بگذاریم، بفرستیم. حتی به تغلیس و ارزنة‌الروم در این باب نوشته‌ایم. با وصف این مطلب چگونه دست طمع به چهارتا صندوق ایلچی دراز می‌کردیم.

می‌فرمایند والله بالله به رکن‌الدوله هم تهمت گفته اند که ما حرف زده‌ایم یا کاغذ در این باب نوشته ایم. به فرق مبارک شاهنشاه نه به خودش، نه آدمهای اعلامی یا پیغامی در این خصوص از ما و آدمهای ما شده. هر دو طرف زنده‌ایم و حاضر. بسم‌الله هرکه مدعی است بیاید بگوید بینیم چه حرف از ما در این باب شنیده اند، چه کاغذ فهمیده اند و الا به عبت چرا ما را بدنام باید کرد.

[صفر ۱۲۴۵ هـ . ق]

" ۲ . . . تا قبل از ورود چاپار برادر کامکار رکن الدوله و وصول مزده توجه والتفات همایون ، کاری آشفته تر از کار ما در عالم نبود و هیچ محل و مکان شوریده تر از این حدود و سامان در تمام ربع مسکون یافت نمی شد و لکن بعد از ورود بشیر و وصول بشارت ، بحمدالله هیچ کار از کار ما به سامانتر و هیچ جا از این جا در عهد امان و امانتر نیست . فالحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور^۳ .

مقدار قدرت الهی را از آثار اقتدار ظل الهی قیاس باید کرد که در یک روز و یک ساعت چگونه در ملکی تغییر احوال می دهد و از حالتی به حالتی مخالف بازمی گرداند . فانظر الی آثار رحمت الله کیف یحیی الارض بعد موتها^۴ . جا دارد که زمین و زمان در پایه تخت همایون به مضمون این دو بیت گویا شوند و به عرض حجاب آن خجسته درگاه برسانند که :

انت الذی تنزل الاقدار منزلها
وتنقل الدهر من حال الی حال

۱- مرقع شماره ۲۲۱۴ کتابخانه مسجد سپهسالار ؟

۲- قسمتی از آغاز این نامه از میان رفته است .

۳- ستایش خدایا که حزن و اندوه ما ببرد . به راستی خدای ما بسیار بخشنده و پاداش دهنده سپاسگزاران است (سوره فاطر ، آیه ۳۴) .

۴- بنگر به آثار رحمت الهی که چگونه زمین را پس از مرگ باز زنده می گرداند . (سوره الروم ، آیه ۵۰) .

وما رددت مدی طرف الی اجد الا قضیت باجال و آمال^۱
 شکر خدا را که رعایا در رفاهند و دشمنان دوستی خواه و مجاری امور
 برفوق مأمول چاکران دولت . ماهم که یکی از افراد چاکرانیم به خوشیهای
 روحانی ناخوشیهای جسمانی را فراموش کردیم . احوال پرسی و عرض
 تشویش آن ارجمند با وجود استحضار از این نوع عنایت و مکرمت همایون ،
 هیچ جا نداشت . بسیار بی بزنگاه بود . التفات و توجه شاهنشاه حکم انفاس
 قدس روح الله دارد که مرده را زنده می کند و خسته را [-] ۲ می رساند .
 امروز وظیفه مخصوص ما آن است که از قاطبه واقفان حضور و محرمان بزم
 سعادت دستور همایون اظهار رضامندی و خورسندی نمائیم و بخصوص این
 اهتمام که کردند . و قوه دولتخواهی را به فعل آوردند ، خصوصا آن ارجمند
 که مزید اهتمام او کما فی الواقع معلوم و مشهود خاطر ما هست و پایه دلسوزی
 و جانفشانی او بر ما زیاده از هر کس واضح است . بالجمله استعلامی که از
 اخبار اطراف کرده بود جواب این است که امپراطور روس در شهر وارشو
 پای تخت له بود که بالفعل محل [-] ۳ و حکومت قسطنطین است و گزارش
 ورود و توقف او در آنجا از گذت اخبار نامه تغلیس که نزد میرزا موسی خان
 فرستادیم مفصلاً معلوم می شود . فرزند ی خسرو میرزا هم در راهها به دو
 انتظار بطوء سیر دارد : اول مراجعت امپراطور به پترز بورغ ، ثانی رسیدن
 تدارکات و هدایا که از دنبال فرستادیم . اما درهمه منازل و مراحل از یمن
 سایه بلند شاهنشاه حرمت و اعزازی نسبت به او کرده اند که مخصوص
 پادشاهان فرنگ است . خدا سایه این وجود پاک و نیر تابناک را از مستظلان
 باز نکیرد که تا داغ غلامی و چاکری او را برجبین جان داریم هر جا که
 رویم پادشاهیم . [پسکو] بیچ که در سمت روم ایلی بود از شومی جماعت

-
- ۱ - تو کسی هستی که مقدرات را درست برجای آن فرود می آوری و روزگار را از حالتی به حالتی برمی گردانی با یک چشم برهمزدن مرگ و آرزوها را برای بندگان انجام می دهی .
 - ۲ - یک کلمه محور شده است .
 - ۳ - یک کلمه ناخوانا .

رومی شهر سلسله را که در مسیر ساحل تونه و سرحد آن مملکت از راه خشکی بوده به دست آورد و آدمی چند به تلف نداد. یازده هزار آدم جنگی و دو بیست توپ نظام جدید در آن شهر بود که همه اسیر و بپسیر شد. اما پسگوی از ارزنة الروم به هیچ طرف میل نکرده اوقاتی مصروف داشت که ولایات این طرف ارزنة الروم را به کلی مفتوح و مسخر کند، از آن جمله قلعه تاندورک سرحد موش و محکمه خنش را که در خاک بایزید است در این روزها متصرف شد و پاشای موش، میرزا خلیل طبیب خوئی را نزد ما به استدعای حمایت فرستاده چون در آن اثناء عمزاده او در ملاذ گرد متعرض قافله تجار ما شد، از دو طرف وحشت کرده و بی آنکه انتظار جواب میرزا خلیل را بکشد فراری شد که بالفعل مفقود الخبر است. اما وان، چون فرزندی بهرام میرزا با سپاه در سرحد نشسته و چهار پنج هزار خانوار اکراد ایروان که به ولایت عثمانی رفته بودند همه را نزد خود آورده و در جولکای وان جای داده، بحمدالله هنوز مورد تعرض روس نشده، بالتمام در تصرف فرزندی است سواى قلعه [ای] که پاشا را به تفویض آن راضی نمود. اما او جاقلوها انتظاری دارند که شاید خبر صلح روس و عثمانلو برسد. ما هم تاحال که اطمینانی از تنبیه مقصرین نداشتیم. چون روسها نیز به این جهت مردد در صلح و جنگ ما بودند مقدور نمی شد که حرفی درست در باب رفع تعرض آنها از این ولایات بزنیم و چنان نبود که منتظر خبر صلح آن دو دولت هم نباشیم، سپاه آذربایجان را تازه جمع آوری می کنیم و ترتیب می نمائیم، از عراق هم هر چه خواستیم که یک دو فوج پیاده نظام برسد، نرسید، مگر معدودی سرباز خسته که تازه در نهایت پریشانی آمده است و بالفعل به مشق و تربیت آنها نیز در کاریم. تحریرا فی شهر صفر سنه ۱۲۴۵."

نامه عباس میرزا نایب‌السلطنه به پاسکیویچ^۱

شعبان - رمضان ۱۲۴۵ هـ. ق

" [-] ۲ که تهنیت می‌کنیم آنجناب را به سبب نشان گیورگی مرتبه اولین که از اعلیحضرت فلک بسطت امپراطور اکرم اعظم عطا شده است. لازم است که ما نیز نظر به کمال توجه والتفاتی که داریم از این نوع مرحمت اعلیحضرت امپراطوری که نسبت به آنجناب شده خورسند باشیم وشادمانی خود را در ضمن رقیمه [ای] اظهار نمائیم، همچنانکه [-] ۳ مطلب دیگر نیز اظهار می‌نمائیم. اول عنایت هائی که از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم در دارالسلطنه پترزبورغ [-] ۴ دمدم و بی‌دری نسبت به فرزندگرامی ما خسرومیرزا فرموده اند و بر مراتب وثوق و اعتماد ما به توجهات کامله آن پادشاه ذیجاه افزوده. دویم توجه و التفاتی که اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه والاجاه ممالک ایران در خصوص سزا دادن کردار مجتهددین‌مبین، میرزا مسیح و تنبیه و تأدیب مقصرین دارالخلافه مبذول فرموده هیچ نوع جدائی و مغایرت مابین دولت بهیه روس و دولت قاهره ایران منظور نداشته اند. بحمدالله ومنه آنچه ما و آنجناب از طرفین در طلب آن می‌کوشیدیم حاصل گردید و رنجها که

-
- ۱- منشآت خطی، شماره ۷۸۲ نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی.
 - ۲- مطلع این نامه که شاید چند کلمه ای بیشتر نیست به واسطه ریخته شدن آب روی نسخه خطی سیاه و محو شده است.
 - ۳- در اینجا نیز چند کلمه محو شده است.
 - ۴- ظاهراً یک کلمه با بیشتر در اینجا افتاده است.

کشیدیم و کشیدید ضایع نشد و هر دو تکلیف که از دولت روس در باب گذراندن غائله ایلچی سابق میرزا گریبایدوف مقرر بود بوجه احسن به انجام رسید و دوستی و موافقت دولتین از نو استحکامی بی‌اندازه یافت. امیدواریم که روز به روز در تزايد و تضاعف [باشد] و برمزید خوشوقتی ما دولتخواهان بیفزاید. والعاقبه بالعافیه. والسلام".

مخاطب نامه معلوم نیست^۱

[اواخر جمادی الثانی ۱۲۴۵ هـ.ق.]

ایلچی روس که حسب الامر همایون شاهنشاهی روانه اصفهان گردید، از قم که گذشت دیگر به هیچ وجه خیری از او نرسیده است. امیدوارم که در اصفهان و منازلی که رفته و خواهد رفت بر او خوش بگذرد. نواب خسرو میرزا وارد تفلیس شد. آنقدر در شهرها و منزلها خدمت کرده بودند که حد و پایان ندارد و روز ورود او به تفلیس پسقویچ خود با تمامی بزرگان استقبال نموده احترامی کرد که به پادشاهان می‌کنند. منظور نظر فیض منظر نایب السلطنه روحی فداه این است که چون ایلچی بعد از مراجعت ما به پترزبورگ خواهد رفت، ابتدا، لازمه حرمت و تعارف نسبت به او به عمل آمد و بعد از آنکه منتهای رضامندی یافت، در روز مرخصی پیغامی زبانی در باب [یک کلمه ناخوانا] شدن اروس، به امپراطور بدهند و انجام این مطلب را بعد از فضل‌خدا از ایلچی بخواهند که خود از مضرت های این اختلال [است] که بالفعل داریم، زیاده استحضار دارد.

۱- مجموعه خطی منشآت، کتابخانه ملی تهران ص ۶۱۲ و ۶۱۳

بعد از رفع غائله گریبایدوف

قائم مقام به بهرام میرزا نوشته است^۱

[اوائل دهه دوم رجب ۱۲۴۴هـ.ق]

قربانت شوم رقیمه مبارکه زیارت شد و با کاغذ ابراهیم خلیل خان سرهنگ به نظر نواب مستطاب ولی النعمی نایب السلطنه روحی فداه رساندم . از عزیمت نواب والا به خوی و توقف نکردن در منازل عرض راه ، خاطر مبارک مستحضر شد . همین طور که فرموده اید بسیار بسیار خوب است و مقبول رای اشرف اعلی افتاد . البته الی وصول این عریضه ، تشریف فرمای خوی شده اید و به نحوی که مرقوم داشته بودید پولکونیک را با صالدا ت روس به خوبی و زودی روانه خواهید ساخت . زیاده چه زحمت دهد . فدوی را همیشه به صدور رقیمجات مطاعه و ارجاع خدمات لایقه مسرور فرمایند . امرالعالی مطاع .

۱- مرقع شماره ۳، برگ ۶۰، آرشیو وزارت امور خارجه ایران . (کلیشه ۲۰)

رقم نایب السلطنه به بهرام میرزا حاکم خوی^۱

محل مهر: در دریای خسروی عباس

[جمادی الاول ۱۲۴۵ هـ.ق.]

"فرزند ارجمند گرامی بهرام میرزا به عواطف خاطر خطیر مباهی بوده بدانند که عالیجاه زبده السفراء المسیحیه کینیاز دالغوروکی، ایلچی دولت روسیه به کارگزاران سرکار اظهار نموده محمدباقر بیگ قراباغی که در خوی می باشد اراده دارد با کوچ و بنه به قراباغ و وطن اصلی برود. بناءً علی هذا به آن فرزند مقرر می داریم بعد از وصول ملفوفه التفتات مألوفه قدغن کند احدی در آنجا متعرض و مزاحم نشده، مشارالیه با کوچ و بنه عزیمت قراباغ نماید و به وطن قدیمی برود. حسب المقرر مرتب و معمول داشته، تخلف و کوتاهی نکند. در عهده شناسد. تحریراً فی شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۵."

رقم عباس میرزا ولیعهد به بهرام میرزا^۱

محل مهر: در دریای خسروی عباس

[جمادی الثانی ۱۲۴۵ ه.ق.]

"فرزند ارجمندگرامی بهرام میرزا به عواطف روزافزون مباهی بوده بدانند که عالیجاه ایلچی روس شرحی به کارگزاران سرکار نوشته، اظهار کرده است که متوطنین سلماس از سوارهای قراپایاق و طایفه شادلو مبلغی مال و اشیاء از اهالی دولو و نزدیکی آنجا غارت و سرقت کرده اند. سواد نوشته ایلچی را در این مواد مقرر داشتیم کارگزاران سرکار برای آن فرزند بفرستند. باید آن فرزند بعد از استحضار از مضمون نوشته ایلچی به دقت تمام جزو جزو این امور اتفاقیه برسد، درست مشخص کند هر قدر مال و اشیاء متوطنین سلماس از آن طرف آورده باشند حکماً آدم ساعی بگمارد، بگیرد، رد کند، قبض رسید حاصل نماید. در هر چه اختلافی بهم رسد کیفیت را به جعفرآقا که از ایروان به همین خصوص آمده حالی نماید. باید آن فرزند در گذراندن این امور، آنچه لازمه دقت است به عمل آورده ناتمام نگذارد.

تحریرا فی شهر جمادی الثانی ۱۲۴۵."

رقم عباس میرزا نایب السلطنه به بهرام میرزا

محل مهر: در دریای خسروی عباس

[جمادی الآخره ۱۲۴۵ هـ.ق]

"فرزند ارجمندگرامی، بهرام میرزا موفق بوده بداند که عالیجاه کنیاز دولغوروکی درباب اموری چند که تعلق به ماکو و خوی داشت، به کارگزاران سرکار عرض کرد. ما نیز بدین موجب به آن فرزند مقرر می داریم که به حقیقت برسد و عالیشان صفرعلی بیگ غلام پیشخدمت را به خوی مأمور فرمودیم که آنجا نزد آن فرزند بماند تا این خدمات کلاً ان شاء الله تعالی قرین انجام شود. عالیشان جعفرآقا را هم همراه مشارالیه روانه فرمودیم که هرکاری را به اطلاع واستفسار او غوررسی و قطع و فصل نماید. تقی خان را حاضر کند و در حضور صفرعلی بیگ از او و جعفرآقا پرسش نماید بعد ذلک، مرتکب تاخت و تاز خالصه و دولو را در حضور صفرعلی بیگ و جعفرآقا تنبیه کند و مالی که برده باشند به شدت هرچه تمامتر بگیرد، تسلیم جعفرآقا سازد.

در باب دربار هم همین طور معمول دارد. در حضور صفرعلی بیگ و جعفرآقا از او و اسماعیل خان پرسش کند و بعد از تحقیق مرتکب رافراخور تقصیر تنبیه نماید و مالی که رفته باشد بگیرد برساند.

در باب شادلوها، همان ضابطه که مرقوم شد حاضر کند و پرسش نماید و نوعی تنبیه به عمل آورد که من بعد احدی مرتکب این افعال ناسزا نشود.

ابوالحسن ساکن ایروان از مصطفی سلطان وجعفر نام ساکن ماکو ادعا دارد. آن فرزند آن دونفر را بخواهد وپرسش کند وطلب ابوالحسن را بر وفق حجت بگیرد و بدهد و اگر این‌ها حرفی حسابی درمقابل داشته باشند به عرض والا برساند.

می‌باید آن فرزند نهایت سعی واهتمام در انجام مطالب مزبور به عمل آورد و همه را موافق حکم محکم به تقدیم برساند. مطالب خود را عرض کند و درعهده شناسد. تحریراً فی شهرجمادی‌الآخره سنه ۱۲۴۵."

رقم عباس میرزا به بهرام میرزا^۱

محل مهر عباس میرزا: در دزیای خسروی عباس

[رجب ۱۲۴۵ هـ.ق]

فرزند ارجمندگرامی بهرام میرزا مباحی بوده بدانکه عالیجاه میرزا
ملسوف نایب عالیجاه بلند جایگاه، ایلچی روس به کارگزاران سرکاراظهار
نمود که آقا نام ولد حاجی محمد قراباغی مبلغ یکصد و چهارتومان و هشت
هزار^۲ موافق تمسک از ملاعبدالله معلم خوئی صاحب طلب است و در ذمه
مشارالیه. در دادن آن مسامحه دارند. بناءً علی هذا، ملفوفه التفات
مأکوفه صادر شده مقرر می فرمائیم که آن فرزند قدغن و تاکید نماید ورثه
ملاعبدالله موافق حق و حساب از عهده طلب مشارالیه برآید. هرگاه در
مقابل حرفی مقرون به حساب داشته باشد، آن فرزند به حقیقت برسد و
قطع و فصل کند و اظهار نماید. تحریراً فی شهر رجب ۱۲۴۵.

۱- مرقع شماره ۳، برگ ۴۳، آرشیو وزارت امور خارجه (کلیشه ۲۳).
۲- یک تومان برابر ۱۰ ریال امروز و هر هزار دینار معادل یک ریال
بوده و در این جا، مراد از "هشت هزار"، هشت هزار دینار است که یک قران
(یک ریال امروز) می شده است.

نامه قائم مقام به الکساندر خودزکو^۱

[۱۲۴۹ هـ.ق.]

عالیجاها عزیزا

"جای شما در نظر من خالی است اما در دلم فراموش نیستید. این سفر که ملاقات آن عالیجاه حاصل شد، خدا می‌داند من از حسن اطوار و شایستگی رفتار شما به حدی خورسندی و رضامندی دارم که هر قدر تحریر دهم یکی از هزار و اندکی از بسیار آن نخواهد شد و به ذکاوت و نکته‌دانی آن عالیجاه بسیار معتقد شدم. اگر چه به واسطه کار بسیار که در دارالخلافه بود [۹] گرفتاری بی‌شمار که آن عالیجاه خود می‌دید، مجال نشد شما را بر حسب دلخواه ببینم اما از همان چند مجلس ملاقات، خوبیهای شما را خوب دانستم و میل و محبتی که داشتم یک بر هزار افزون شد. بای حال، وقت راه افتادن از باغ زمرد، حرف و سخن بسیار با شما داشتم، وقتی خبردار شدم که شما بی‌خبر مراجعت به دارالخلافه کرده اید دیگر راضی نشدم که دوباره زحمت دهم و مراجعت نمائید. والسلام".

۱- مجموعه خطی از نامه‌های فارسی به شماره Suppl. Pers 955 کتابخانه ملی پاریس، برگ ۲. الکساندر خودزکو فونسول روسیه در ایران بود و بعد از مالتسوف به ایران آمد.

نامه قائم مقام به الکساندر خودزکوا

[۱۲۴۹ ه.ق.]

" عالیجاها کیاست و فطانت همراهها ارجمندا دوری شما بسیار به دل من اثر کرده است و جای شما بسیار بسیار پیش من خالی و نمایان است . از آن وقت که رفته‌اید کاغذی از شما نیامده است و بسیار طالب وصول مکاتبات شما هستم . در این وقت که حامل این نوشته روانه آن طرف بود ، تحریر این چند کلمه لازم افتاد . باید همیشه تفصیل مجاری حالات و سلامتی خودتان را به انضمام هرگونه مهمات اظهار و اشاره دارید والسلام ."

به محمدخان امیرنظام نوشته است ۱

[۱۵ ذی قعدة ۱۲۴۹ هـ.ق.]

هو الله تعالى شأنه

"مخدوم مهربان درباب ایلچی روس و رفتار میرزا الکسندر در دارالخلافة که آصف الدوله و ملک الکتاب مفصل نوشته بودند حضرت سپهر بسطت شاهزاده اعظم افخم روحی فداه آنقدر رضامندی و خوشنودی و خورسندی دارند که به گفتن و نوشتن راست نمی آید. الحق بعد از ولی عهد مرحوم مغفور، هیچ کس بیش از این مرد پاس حقوق نداشته، حتی شاهزاده اعظم روحی فداه، از مردم ایران خودمان، کل نوکرهای یک قرن نمک خورده و بیست سال دست پرورده ولیعهد مرحوم این طور حق گزاری ندیدند. آفرین بر میرزا الکسندر، صد هزار آفرین. خدا او را توفیق بدهد. اگر خواهم رضامندی خود را از او شرح و تفصیل بدهم، در این کاغذهای کوچک مختصر نمی گنجد. در دارالخلافة طهران هر جا نشسته بود از شاهزاده اعظم روحی فداه غایت کشیده و خوب گفته و تعصب کرده. تعجب دارم که پارسال آن همه زحمت را در راه خراسان کشید و هیچ طور خوشی براو در ارض اقدس نگذشت و پول و مال که در خراسان وجود ندارد، اسب که ارمغان اینجاست هم درست به او نرسیده بود. طور خوش برنگشت. در

۱- آلبوم شماره ۱۶۳۰۸ متعلق به کتابخانه مجلس سنا (کلیشه ۲۴) در کتاب دستور زبان فارسی (فرانسه) تالیف الکساندر خوزکو هم عکس و رونوشت این نامه به چاپ رسیده است (صفحه ۱۹۵).

طهران هم جنجال و معرکه مهمان‌داری و تعارف‌درستی به او نتوانستم بکنم . روزی هم که رفت از من به قهر و طرح رفت و به سر و جان عزیز شما قسم من هرگز گمان نمی‌بردم که این‌طورها خوبی از او به‌بینم بلکه هرگاه سایر اهل‌روزگار بودند بایست مترصد صد هزار ناملایم و تلافی از جانب او باشم . خدای تعالی چگونه او را خوش ذات و نیک احوال و خجسته خلق آفریده . من که دسترس ندارم از او اظهار امتنان کنم یا عذر خجالت بخواهم . التماس دارم که شما او را بخواهید ، در شبی خلوت و اوقات خود را صرف عذرخواهی از جانب من و اظهار ممنونی از جانب شاهزاده اعظم بفرمائید و همچنین سرکار وزیر مختار که جای خود دارند ، به طریق اولی بایست از قول شاهزاده با ایشان گفتگو کنید و ان شاء الله تعالی بیش از پیش در این فکر باشید که حضرت امپراطور اعظم افخم مثل ولیعهد مرحوم مغفور بل زیاده از آن در مقام محبت و تربیت ایشان باشند . والسلام " .

نامه محمدشاه به امپراطور روسیه^۱

" درود نامعدود و سپاس بی قیاس پادشاهی را سزااست جلالت قدرته و عمت نعمته که پادشاهان روزگار را سربرآستان طاعت اوست و چشم بر امید رحمت او و هزاران هزار تحیت و ثنا بر روان پاک پیغمبران پاک آئین راهنمایان خلق زمین باد و بعد بر آئینه رأی مملکت آرای اعلیحضرت قدر قدرت قضا قوت قوی شوکت قویم دولت سردار مشفق والا کهر توجه گستر امپراطور خجسته طور ممالک فسیح المسالک روسیه که با دوستان به عهد و وفا استوار است و با همجواریان به حمایت و اعانت پایدار مکشوف و مشهود می دارد که به طرزی که نامه آخرین آن اعلیحضرت ارسال شده بود از گردش روزگار به مجلس سعادت مونس خاقان خلد مکان علیین آشیان لازال سامیا فی غرفات الجنان واصل نگردید . ارسال نامه خاقان مغفور نیز که مشعر بر تفویض ولایت عهد و وراثت تاج و تخت به این آرزومند مرقوم و مختوم شده بود هنوز تدارک و تعیین سفیری خبیر انجام نگرفته و بواسطه قضیه نامرضیه جانگاہ معوق ماند تا اکنون که رسوم ماتم و سوگ از میان برخاست و احکام و صایای خاقانی به تائیدات کامله ربانی در کار سلطنت و حکمرانی استقرار پذیرفت ، شرط امانت مقتضی آن گردید که همان نامه را با همان مهر و نشان تسلیم وزیر عدیم النظر مختار با عز و اعتبار آن دولت پایدار سازد و شکر خداوند یگانه را از این رهگذر به تقدیم رساند که آنچه همت

۱- مجموعه مکاتبات و نوشته های الکساندر خودزکو در کتابخانه ملی پاریس Suppl. Pers شماره ۹۹۵ برگ ۱۵

والای امیراطور اعظم افخم اکرم برآن مقصور بود با اقتضای رأی خاقان
خلد مکان مغفور مطابق افتاد و منظور دو شاهنشاه باعز و جاه با تقدیرات
حضرت اقدس الله موافق آمد و بالفعل خواهش و مقصودی جز این نیست
که ان شاء الله العزیز هیچ وقت از اوقات توجهات آن اعلیحضرت قدر قدرت
از این صداقتمند آرزومند مقطوع نشود و همه وقت مهمات آن دولت قوی
شوکت به این مودت و محبت آئین مرجوع گردد و العاقبه بالعافیه .

ملحقات

نامه نایب السلطنه عباس میرزا به امپراتور روسیه
که باید خسرومیرزا می‌رسانید^۱

[دهه سوم شوال ۱۲۴۴ ه.ق.]

"خداوندی را ستایش کنیم و نیایش نمائیم که عفوش خطا پوش است و لطفش معذرت نیوش و مهرش از قهرش پیش و فضلش از عدلش بیش و از آن پس مخصوصان جناب قرب و محرمان حرم قدس او را که وجود ذیجودشان موجد صلاح امم است و موجب اصلاح عالم .

وبعد برپیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه و الاجاه قوی شوکت قویم قدرت قدیم دولت عم اکرم امجد افخم امپراطور خجسته طور مبیجل معظم معروض و مکشوف می‌دارد که فرزند گرامی ما خسرومیرزا به حکم محکم اعلی حضرت شاهنشاه و الاجاه مالک پناه و حنا فداه برای تقدیم معذرت خواهی به حضرت بلند بارگاه ارجمند آن دولت مأمور است و سبب انتخاب او برای این خدمت همین است که شمول الطاف و مراحم امپراطوری درباره ما بر پیشگاه خاطر مبارک شاهنشاهی مخفی و مستور نیست . مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاه را در خاطر اخلاص ذخایر^{۱۰} تیم و اکنون که خود به این تمنا نرسیدیم خورسندی که داریم از همین است که این نعمت و شرف به فرزند نیکبخت ما خواهد رسید .

پس به هیچ وجه لازم نمی‌دانیم که از فرزند خود سفارشی کنیم یا از مکارم ایمپراطور اعظم اکرم درخواست نمائیم که در مقاصد او نوعی بدل توجه فرمایند که موجب سرافکندگی ما در آستان شاهنشاهی نشود بل باعث

۱- منشآت چاپی قائم مقام ، چاپ جهانگیر قائم مقامی ، ص ۳- ۱۳۲

سرافرازی ما در این دولت و این مملکت گردد چرا که در اوقات ضرورت مکرر آزمودیم که اشفاق باطنی آن اعلیحضرت به انجام مقاصد قبلی ما متوجه شده و بی آنکه عرض حاجتی نمائیم توجهات ملوکانه در حق ما مبدول آمده است. مع هذا شایسته آنست که بعد از فضل خدا بالمره تفویض اختیار به امنای آن دربار کنیم و مطلقاً در هیچ مطلب عرض و اظهار نکنیم، حتی افزونی افسردگی و انبوهی اندوه خود را در حدوث سانحه ایلچی مختار آن دولت به مضامین ذریعه مصحوبی عالیجاه میرزا مسعود محول داشته تحمیل زحمتی به عاکفان حضرت از تجدید عذر خجالت نکردیم چرا که صفای قلب و خلوص ارادت ما امری نیست که تا حال بر رأی حقایق آگاه آن پادشاه و الاجاه در پرده اشتباه مانده باشد و شک نیست که چندان که بر اتحاد و اتفاق عم و پدر به خواست خداوند دادگر افزایش، برای ما عین مأمول و دلخواست است و خلاف آن العیاذ باللہ مایه کدورت و اکراه. دیگر امیرکبیر عساکر نظام این مملکت محمدخان از معتمدین دربار این دولت و محرمان خاص ما خود می باشد، توقع داریم که در مهام دایره بین الدولتین به نوعی که از این طرف مأذون است از آن جانب سنی الجوانب نیز رخصت عرض یابد و هرگونه فرمایشی که نسبت به این دولت باشد بی ملاحظه مغایر به او مقرر دارند. ایام سلطنت فرجام به کام باد. والسلام".

نامه عباس میرزا نایب السلطنه به پاسکویچ^۱

[اوائل دهه سوم ذی‌حجه ۱۲۴۴ ه.ق]

"جناب معالی نصاب نیکوخواه بلااشتباه صاحب جمیع حمایت دولت بهیه روسیه جنرال انشف گراف پاسکویچ را به اعلامات مشفقانه مخصوص می‌داریم .

ذریعه آداب ودیعه آن‌جناب رسید . رفتن فرزندی خسرومیرزا را به پطرزبورغ که صلاح دانسته است چون ما آن‌جناب را در جمیع مهم دایره بین‌الدولتین امین کرده ایم واعتمادداریم بسیار بسیار پسندیدیم و امیدواریم که آنچه در رفتن ما خود منظور ومقصود بود چون پای توسط آن جناب در میان است ان‌شاءالله تعالی در رفتن فرزندی بعمل آید و نتایج خیر وخوب حاصل شود که عمده آن استرضای خاطر نصفت اقتضای اعلیحضرت عم اکرم تاجدار امپراطور اعظم وافخم می‌باشد وهمه مقاصد ومطالب بعد از فضل خدا به حصول این استرضا انجام واتمام می‌یابد . در باب غائله اتفاقیه که از حوادث روزگار رخ نمود ومایه تاسف دولت قاهره ایران بود بسیار خورسند شدیم که آن‌جناب این کار را بعد از ورود فرزندی به تغلیس گذرانده عریضه خالصانه به دربار سلطنت مدارشاهنشاه اجل اعظم خلدالله ملکه وسلطانه انفاذ داشته است واگرچه در عریضه مزبور دوتکلیف از جانب دولت بهیه روسیه نموده لیکن درحقیقت ونفس‌الامر آن دوتکلیف درحکم واحدند چرا که عمده اسباب رفع این غائله همین است که اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه ممالک ایران فرزند خود را برای

معذرت خواهی و تقریر مراتب بی‌گناهی امنای این دولت و ناگاهی این قضیه به حضرت شامل رحمت امپراطور اعظم افخم کل ممالک روسیه فرستاد و شایان و شوکت پادشاه و الاجاه صاحب قدرت چنان است که بعد از آنکه از این طرف به این سیاق عذر و درخواست بعمل آید از آن طرف به هرجهت از جهات عفو و گذشت شاهانه شامل شود لکن مع هذه المراتب معلوم است که امنای این دولت برای رفع بدنامی و حفظ نظام مملکت آنچه لازمه اهتمام است در تعزیز و تادیب مرتکب و مفسد بعمل خواهند آورد و دیگر در باب ماموریت عالی‌جاه جنرال دالقروکی که به حسن اختصاص و فرط اخلاص مرغوب و معروفست و فرستادن توپهای عباسیه زاید الوصف از آن جناب خوشنود هستیم و از تعارف و مهربانی که نسبت به فرزندی و همراهان او نموده کمال رضامندی داریم ان شاء الله عن قریب منتظر وصول اخبار شمول عواطف و الطاف اعلی حضرت امپراطور درباره او می‌باشیم . دوازده عراده توپ ارمغالی اعلی حضرت معظم الیه هم البته در اقرب زمان به وفور اهتمامات آن جناب خواهد رسید بلکه امید عاطفت های کلی در حق او داریم که بر همه عالم ظاهر شود خصوصا در حضرت بلند مرتبت شاهنشاه جمجاه ایران روحنا فداه ازین رهگذر سربلندی و روسفیدی کامل بفضل الله تعالی حاصل نمائیم و العاقبه بالعافیه والسلام ."

نامه فتحعلی شاه به امپراتور روسیه بعد از آمدن دالگورویکی ۱

[محررم ۱۲۴۵]

"سیاس وستایش خداوندی را سزاست که به واسطه ارسال رسل و ابلاغ کتب بر وفق رفق و سیاق وفاق دل‌های رمیده را آرمیده ساخت و امور پریشان را به جمعیت باز آورد و درود نامعدود نیز بر روان رسولان راست کار و امینان حضرت کردگار که از جانب جناب قدس رفیع وحشت از عالم انس کنند و خاطرهای آگاه را از خطرات اشتباه برآورند و بعد برآینه ضمیر آفتاب نظیر پادشاه و الاجاه مظفر سپاه ممالک پناه برادر معظم مکرم نیکخوی و نیکخواه، برگزیده، حضرت الله، واسطه، عقد مودت و مضافات امپراطور تمامی ممالک روس و مضافات که رأی صایب رزینش بر خیر و شر قاهر و قادر است و حکم محکم و متینش در بحر و بر ساری وسایر و ملک واسع فسیحش از هر جهت مصون و مأمن و تخت عالی رفیعش انباز طارم گردون مرتسم و منقش می‌داریم که نامه، مهر علامه، دوستانه پادشاهانه که مصحوب ایلچی مختار آن دولت در خوشترین اوقات زیب انجمن وصول گشت و مزده سلامتی وجود آن دوست یگانه و ظهور محبتها و مودت‌های برادرانه خاطر آرزومند را خرم و خورسند ساخت و چون مدتی بود که مقتضیات قدر و قضا در میان مقصود دلها حایل بود و راه آمد و شد رسل و رسایل از حوادث زمان و شوائب دوران مسدود، وصول نامه مزبور و حصول اتحاد و ارتباط بی‌اندازه چندان موجب مزید شادمانی و کامرانی گردید که زمانه حسد برد و ستاره چشم بدزد و پایان آن همه شیرینی شادگامی و عشرت به تلخی‌های اندیشه و حیرت رسید چرا که میرزاگریبایدوف از جانب آن دولت بهیه پایه سفارت و رسالت داشته و مهمان عزیز ارجمند

این دولت بود به این سبب پاس اعزاز و اکرام او را چندان می‌داشتیم و حفظ حراست او را آنقدر لازم می‌شمردیم که نسبت به هیچ رسول و سفیر آنطور سلوک و رفتار نشده بود، غافل از اینکه اقتضای تقدیر برخلاف اندیشه و تدبیر است و حادثه چنان که زاید تذکر آن خاطر مهر مظاهر ما را به غایت منقبض و ملول می‌سازد ناگاه و بی‌خبر روی خواهد داد. برعالم السرایر واضح و ظاهر است که از این غائله ناگزیر تا چه حد تأسف و متأثر داشتیم و هیچ راه تسلی و تسکین نمی‌جوئیم جز اینکه حسن مدرک و صفای وجدان آن پادشاه و الاجاه صیقل غبار اشتباه است و البته دریافت کرده اند که حدودش این‌گونه امور از مردم هوشمند دانا و راست چه جای آنکه العیاذبالله امثال این شبهه درحق ارکان دولتهای قویم و اعیان مملکت های عظیم برود و آنگاه با وصف آن تجدید عهد که مابین دو دولت جاوید مهد شده بود و آن همه خوشوقتی و شادمانی که از این دوستی و مهربانی داشتیم. بلی هرچند مبدأ و منشاء این حادثه جز مشاجره چند نفر کسان ایلچی با چند نفر اوباش بازاری نبود و نوعی اتفاق افتاد که مجال هیچ چاره و تدبیر نشد ولیکن علی‌ایوجه کان ارکان این دولت را از نواب آن اعلیحضرت نوع خجلی هست که غبار آن را جز به آب معذرت خواهی نمی‌توان شست و برای انجام این کار و شستن این غبار هیچ تدبیر خوشتر از این به نظر نیامد که فرزند گرامی خود امیرزاده خسرو میرزا را با عالیجاه مقرب الخاقان امیرمختار عساکر نظام ما محمد خان که از معتمدان دربار این دولت است به حضرت آن پادشاه معظم و مفخم و برادر مکرم روانه سازیم و به تحریر این معذرت نامه راستی ختامه پردازیم. دیگر اختیار رد و قبول موقوف به اقتضای رای ملک آرای آن دوست بزرگوار است.

بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آنکه نکوئیم از آنچه رفت حکایت

ایام خجسته فرجام به کام باد والسلام".

نامه فتحعلی شاه به امپراتور روسیه^۱

[ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ. ق]

" اول دفتر به نام ایزد دانا صانع پروردگار حی و توانا ،
وجودی بی مثل و مانند میرا از چون و چند که عادل و عالم است و قاهر
هر ظالم ، پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده به حکمت بالغه خود
بدکاران را زجر و عذاب کند و نیکوکاران را اجر و ثواب بخشد و درود نامعدود
بر روان پیغمبران راست کار و پیشوایان فرخنده کردار باد .
و بعد بر رأی حقایق نمای پادشاه ذیجاء انصاف کیش عدالت اندیش
تاجدار با زیب و فر شهریار بحر و بر برادر والا گهر خجسته اختر ، امپراطور
ممالک روسیه و مضافات که دولتش با جاه و خطر است و رایش با فتح و ظفر ،
مخفی و مستور معاناد که ایلچی آن دولت را در پایتخت این دولت به
اقتضای حوادث دهر و غوغای کسان او با جهال شهر آسیبی رسید که
تدبیر و تدارک آن بر ذمه کارگزاران این دوست واقعی واجب و لازم افتاد .
لهذا اولاً برای تمهید مقدمات عذرخواهی و پاس شوکت و احترام آن
برادر گرامی ، فرزند ارجمند خود خسرو میرزا را به پای تخت دولت بهیبه
روسیه فرستاد و حقیقت ناگاهی این حادثه و ناآگاهی این دولت را در تلو
نامه صادقانه مرقوم و معلوم داشتیم . وثانیا نظر به کمال یگانگی و اتفاق که
ما بین این دو حضرت آسمان رفعت هست انتقام ایلچی مزبور را بر ذمت
سلطنت خود ثابت دانسته هر که را از اهالی و سکان دار الخلافه گمان می رفت
که در این کار زشت و کردار ناسزا اندک مدخلیتی تواند داشت به اندازه

واستحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد نمودیم حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز به همین جرم که چرا دیر خبردار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را محکم نداشته اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم . بالاتر از اینها همه ، پاداش و سزائی بود که نسبت به عالیجناب میرزا مسیح وارد آمد ، با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و اقتفا و اقتدائی که زمره خواص و عوام به او داشتند به واسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث غائله ایلچی در دایره او کرده بود ، گذشت و اغماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد . پس چون اعلام این گزارش به آن برادر نیکو سیر لازم بود به تحریر این نامه دوستی علامه پرداخته ، اعلام تفصیل اوضاع رابه فرزند موفد موفق نایب السلطنه عباس میرزا محول داشتیم . امید از درگاه پروردگار داریم که دم به دم مراتب و داد این دو دولت ابدیت بنیاد در ترقی و ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته به آمد و شد رسل و رسایل متأكد و متضاعف گردد . و العاقبه بالعافیه . تحریر فی شهر

[-]^۱

ضمائم

نامه کنت نسلرود به میرزا ابوالحسن خان درباره معرفی گریبایدوف^۱

[اول ذی قعدة ۱۲۴۳ هـ.ق.]

"عالیجاه معلى جایگاه شهامت و بسالت انتباه وزیر کار آگاه اعلیحضرت کیوان رفعت شاه اعظم ایران میرزا ابوالحسن خان دوست نیک و عزیز الشان دام عزه و اقباله . مصالحه ابدی که در ترکمانچای فیما بین دولتین روسیه و ایران استقرار یافته و خود آن عالیجاه در آن امور معاونت و اهتمام نموده اند چنان فرح و خشنودی به قلب ما رسانید که این معنی وسیله به من داد که به تازگی شروع تحریرات به آن عالیجاه دوست نیک و عزیز الشان نمایم و سبب امیدواری به ما می دهد که رابطه مصالحه در میان مملکتین نیک طرفین از ابتدای این حال بلا تغییر استحکامی خواهد یافت . حضرت پادشاه اعظم عالم پناه خواهشمند اهتمام مراتب تصدیق دوستی با همسایه مشهور خود شهریار مملکت ایران بوده با این فکر و اراده اعلیحضرت امپراطور اعظم ظل اللهی عین خوب و مستحسن دانسته بر وفق قرارداد شروط مصالحه به تازگی تعیین سفارت روسیه در ایران و به جهت شدت توقیر و احترام گذاری شایان به وجود ذی جود حضرت شاه اعظم ایران ارسال وزیر مختار به درگاه شاه اعظم و الاشان و همچنین غنرالنی کونسول به بلده تبریز گردد و به نام وزارت مزبور معالی انصاب نجابت انتساب اسطاطسکی سویطنیک و صاحب حمایل مرتبه دوم مقدس آتای مرصع به الماس ، گریبایدوف که لایق اشفاق و الطاف معلومه حضرت

۱- دکتر ابراهیم تیموری ، مقدمه سفرنامه خسرو میرزا ، نشریه وزارت امور خارجه ایران ، دوره سوم ، شماره سوم ، ص ۱۹ - ۱۱۸

پادشاه عالم پناهی است ما مور و روانه گشته است و نیز به شغل غنرالنی کونسولی جناب نادورنی سویطنیک وصاحب حمایل آمبورگر تعیین شده که هردو ایشان به آن عالیجاه شناسا و معلوم می باشند . محب کمال اطمینان دارد که جناب گریبایدوف منظور حضرت امپراطور عالم پناهی را به تقدیم رسانیده وبا امور دریاب همان فوایدی که از تطویل رابطه دوستی طرفین به ظهور می رسد مطمئن خواهد ساخت ، و نیز از طرف دیگر امیدواریم که به ملاحظه اینگونه صفوت البته آن عالیجاه وزیر دانشمند حضرت شاه اعظم بلاهمال اهتمام خود را حتی المقدور در ماده اتصال همان اراده نیک گفتار مزبور در کار خواهند داشت . از آن عالیجاه توقع می نمایم دوستار را از خاطر محبت مظاهر محو و فراموش ننمایند . باقی با کمال احترام گذاری معلوم و دوستی صادقانه خاطر می باشم ، آن عالیجاه دوستی آگاه را خیرخواه و منتظر خدمت .

غراف کارل نصلرود . تحریراً در دارالخلافه پترزبورغ در سیم ماه مای سنه ۱۸۲۸ مسیحیه . بر مطابق اصل طیطولارنی سویطنیک طیطو نوشته است ."

نامه دکتر جان مکنیل به قائم مقام^۱

[صفر - ربیع الثانی ۱۲۴۴ ه.ق.]^۲

"مخلصان استظهارا ملائماً مشفقاً ، بعد از اظهار مراسم اخلاص بروزن اختصاص می‌نگارد که در تفلیس با گریبایدوف ایلچی دولت روسیه ملاقات شد . به مخلص اظهار نمود که به نایب السلطنه از زبان من عرض کن که این امپراطور روس مثل امپراطور سابق نیست . غرور شبابش غالبست و جوان و اول جلوس امپراطوری . چون من مأورم به سفارت به آن دولت بهیه و می‌خواهم متوقف باشم و نمی‌خواهم که در زمان توقف خود و اول ورود به آن دولت طوری باشد که از رسیدن من منجزر باشند آنچه لازم است می‌گویم که اگر در انقضای وعده مرانه خوی وجه خوی را ندادند البته البته که خوی را تصرف خواهند کرد و این مطلب را سردار به میرزا جعفر مهندس باشی گفته اند . وقتی هم که به ایروان وارد شدم میرزا جعفر را دیدم ، همین مطلب را گفت که هرگاه در سر موعد تنخواه نرسید البته خوی را حسب الفرموده امپراطوری تصرف خواهند کرد ، وشکی درین ندانند . دیگر اینکه اکثری از اهل آرامنه^۳ نخجوان و ایروان و سایر ولایات آن لب ارس و نصف مسلمانهای آنطرف آب می‌خواهند که آمده در خاک خوی و این طرف ساکن شوند و تمامی چشم به کار خوی دارند که بگذرد

۱- دکتر تیموری ، ص ۱۲۵

۲- گریبایدوف در ماه اوت ۱۸۲۸ (محرم - صفر ۱۲۴۴) وارد تفلیس شد و در ۲۷ ربیع الاول به تبریز رسید - بنابراین تاریخ نامه مکنیل در فاصله این مدت بوده است .

و از آن طرف حرکت نمایند و در این طرف آمده ساکن شوند و الحال چنانچه امر خوی نگذرد و روسیه خدا نخواسته متصرف شوند البته تمامی مسلمانان و ارامنه آنطرفی مأیوس می‌شوند و احدی از جای خود حرکت نخواهد نمود ، و خوی هم که به دست روسیه باشد دیگر این طرف آب هم البته متصرفی نخواهد داشت ؛ و گروبییدوف هم انتظارش این بود که امر خوی بگذرد و عازم شود . باری در این صورت غفلت از طریقۀ دوربینی و مصلحت جوئی و دولت داری دور است البته . بر اولیای دولت لازم است که بزودی این صدهزار تومان را ارسال دارند و نگذارند که خوی را تصرف نمایند که به هیچ وجه صلاح این دولت نیست ، بلکه خرابی دولت است . زیاده چه زحمت دهد . البته درین بابت لازمه دولتخواهی را بعمل خواهند آورد . اخسقه و بایزید را هم روسیه گرفتند . زیاده زیاد است . محل امضاء جان مکنیل "

نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه ایران به گریبایدوف^۱

[رجب ۱۲۴۴ ه.ق.]

"عالیجاها درایت و فطانت همراها دوستا گراما مشفقاً مهربانا!
 رقعہ آن دوست رسید واز مضمونش مستحضر گردید. اینکه نگارش
 داشته بودند که کارگذاران رشت تهاون واهمالی در فرستادن تحف و
 هدایای اعلیحضرت ایمیراطور اعظم نموده اند گزارش را به خاک پای
 اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداہ معروض داشت. اعلیحضرت شاهنشاهی
 امر ومقرر فرمودند کہ بہ آن دوست اظهار نماید کہ در همان اوقات کہ خبر
 ورود هدایا بہ بندر انزلی رسید آدمی تعیین شد کہ بہ رشت رفته هدایا
 را حمل ونقل بہ دارالخلافہ نماید، واز تعاقب، فرامین اکیدہ عز صدور
 یافت کہ بہ تعجیل ہرچہ تمامتر هدایا را برسانند، و بحقہ مبارک اعلیحضرت
 شاهنشاهی روحی فداہ بہ ہیچ وجہ غفلت و تسامحی در آوردن هدایا
 نشدہ است؛ لیکن باعث تعویق وتأخیر شدت فصل شتا و بسیاری برف و
 باران و گل ولاست کہ عبور این راہ درین فصل کمال صعوبت و اشکالی
 عظیم دارد، چنانچہ حالا دوازده روز است چاپاری بہ رشت رفته است کہ
 بہ تعجیل خبری از هدایا بیاورد بہ علت سد طرق نتوانست معاودت کند
 و خبری نہ آورد، واز قراری کہ معلوم می شود مشکل است تا دو ماہ دیگر
 هدایا وارد دارالخلافہ شود. اکنون باز بنا بہ خواہش شما امر ومقرر شد
 کہ فرمان قضا جریان صادر و محصلی شدید تعیین شدہ بہ رشت برود و
 بہ ہرطور ممکن است اہتمامی در زود رسانیدن هدایا نمایند. خاطر آن
 دوست جمع باشد کہ بہ ہیچ وجہ تسامحی درین باب نخواہد شد.
 تحریراً فی شہر رجب سنہ ۱۲۴۴ از جانب دوست صادق شما وزیر
 امور خارجه دولت بہیہ ایران."

نامه گریبایدوف به وزیر امور خارجه ایران^۱

رجب ۱۲۴۴ هـ. ق. ۲

"دوست مهربان من، بعد از مرحمت های بی پایان که اعلیحضرت قدر قدرت قبله عالم و عالمیان به کمترین فرمودند و تاکید بلیغ در رد کردن اسراء مقرر داشتند مع هذا الی حال اسیری نرسیده خصوصا ضعیفه که در خانه ملاباشی است که خویش معظم الیه به نواب نایب السلطنه عرض کرد و به نواب نایب السلطنه یقین و مشخص گشته و معلوم شد که ضعیفه در آنجا است و حکم فرمودند بگیرند رد نمایند، هنوز هم معوق مانده. بیاید محبت فرموده مقرر دارند که امروز ضعیفه را در خانه ملاباشی گرفته بیاورند و سایر اسراء را بطوری که اظهار شد محبت نمایند. و قبله عالم در باب رفتن نایب السلطنه به پطرز اظهار فرموده بنده عرض کردم که تاخیری از اعلیحضرت قدر قدرت ایمپراطور اعظم نرسد نمی شود، و قبله عالم فرمودند که نایب السلطنه به تغلیس برود تا زمانی که امپراطور به پطرز برسد نایب السلطنه هم رسیده باشد ولیکن کاغذی که من به جنرال انشف گراف پسکوویچ ایروان کاغذی رسیده که آنچه صالداتی که فرار می نمایند و به آذربایجان می آیند و رد نمی کنند این طریق خلاف دوستی دولتین و رأی عالم آرای شاهنشاه اعظم است. از آن دوست توقع دارم که به قبله عالم عرض و از سرکار قدر آثار حکم محکم شده که همگی را رد نموده بعد از این ترک طورها را نمایند. زیاده چه اطناب رود".

۱- دکتر تیموری، ص ۱۲۸

۲- گریبایدوف در پنجم رجب وارد تهران و در ششم شعبان کشته شد. بنابراین نامه مورد بحث در این مدت نوشته شده است.

۳- منظور پطرز بورگ است.

نامه گریبایدوف به وزیر خارجه ایران^۱

[سوم شعبان ۱۲۴۴ هـ. ق]

"عالیجاها بلندجایگاها شوکت و جلالت دستگاها شهامت و بسالت اکتناها دولت و اقبال همراها، وزیر امور دول خارجه جناب میرزا ابوالحسن خان دام اقباله. مخلص از کمال صداقت و دولتخواهی و از وفور توقیر و احترام گذاری که نسبت به جناب آن عالیجاه دارد به تحریر ذریعه المخالصه اعلام می نماید که چون چاپار تازه از دارالخلافه پترزبورغ وارد شده و از طرف ذی شرافت امپراطور اعظم حکمی به مخلص رسیده است آن عالیجاه در آن باب به تفصیل ذیل به خدمت با رفعت شاه اعظم معروض دارد که بنا بر عرایض مخلص اخلاص کیش در باب تشریف بردن جناب نواب نایب السلطنه به دارالخلافه پترزبورغ که چندین دفعه معروض شده است اعلیحضرت امپراطور اعظم در جواب آن مقرر فرموده اند که نظر به عرایض مخلص در باب اصرار اوصاف حمیده و اطوار پسندیده جناب نایب السلطنه اعلیحضرت امپراطور اعظم کمال اعتقاد و مهر و محبت قلبی به صدق و ارادت نایب السلطنه بهمرسانیده بسیار شایق و طالب می باشد که چون جناب نواب والا فرزند کامکار و ارشد اکرم حشمت آثار و ولیعهد اعلیحضرت شاه والا جاه است به شرفیابی تخت فیروز بخت امپراطور اعظم مستوجب شود اما از اتفاقات الحاله سبب های ذیل باعث این معنی می شوند اولاً کثرت برف و زحمت راه کوههای قفقاز است که حال بغیر از چاپار پیاده و سواره احدی امکان تردد ندارد درینصورت

تشریف بردن جناب نایب السلطنه غایت زحمت می‌شود. دویم اینکه دو ماه بعد از نوروز که راهها و اشغالها بشود اعلیحضرت امپراطوری نمی‌داند که خودش در پطرزبورغ و یا به سبب جنگ عثمانیه در کجا تشریف خواهند داشت. سیم چنانکه اکثر امور موافق عهدنامه ترکمان‌چای باید یک‌دفعه در وقت موعده صورت انجام یابد و به جهت اتمام امور مزبور مخلص را از دربار اعلیحضرت امپراطوری به دربار شوکت مدار شاه و الاجاه مأمور ساخته و نامه درین خصوص به خدمت اعلیحضرت شاه مرسول شده است مخلص باید که در باب امور مزبور اظهار نموده چگونگی را معروض خدمت اعلیحضرت امپراطور اعظم نماید و بعد از اتمام امور مزبور اعلیحضرت امپراطور اعظم خواهش دارد که با جناب نایب السلطنه دیدنی نموده لازمه التفات و مهرگستری و مهمان‌نوازی را آنچه باید و شاید درباره او مبذول فرمایند و بغیر الفت و مهر و محبت دوستی زحمات دیگر در میان نباشند که توانند باعث نقار و برهمزنی مراسم دوستی و یک‌جهتی نیک دولتین علیتین گردیده شوند و چنین باشد که به وضع خوبی و خوشی نواب نایب السلطنه را برداشت و مورد التفات و نوازشات بینهایت فرمایند علیهذا چون حسب الامر امپراطور اعظم به مخلص واجب می‌باشد که مراتب را به حضور سعادت دستور اعلیحضرت شاه تحریر و یا تقریراً معروض دارد لهذا لازم دیده که به جناب آن عالیجاه می‌نماید که مراتب را به حضور شاه اعظم معروض دارند که مخلص هم فوراً به اعلی‌جاه نایب السلطنه اظهار خواهد نمود باقی ایام عزت مستدام و بر دوام باد فی ۳ شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴.

نامه میرزا ابوالحسن خان به گریبایدوف^۱

[چهارم شعبان ۱۲۴۴ ه.ق.]

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستا

میرزا یعقوب مباشر داد وستد سرکار دیوان بوده، باتحویلداران دیوانی محاسبات و معاملات چند داشته که نوشتجات پا به مهر و سیاهه محاسبات او حاضر است و مبلغی از مال سرکار دیوان و تحویلدارها و غیره بر ذمه او هست و بعضی تفریطات و سرقتها از او به ظهور رسیده به مقتضای بعضی از فصول عهدنامه که البته در نظر آن دوستدار است از تبعه طرفین هم هرگاه مطالبه و محاسبه و مؤاخذه باشد باید در محکمه حاکم شرع آن بلد با حضور ترجمان مرافعه بشود لهذا باید میرزا یعقوب در محکمه شرع دارالخلافه تهران حاضر شود و با حضور ترجمان طی مرافعه شده تفریغ حساب و رد مطالبات نموده باشد و بعد از طی مرافعه و رد مطالبات ظاهر است که کسی را با او حرفی و سخنی نخواهد بود چون لازم بود اظهار شد. تحریراً فی چهارم شهر شعبان ۱۲۴۴."

نامه میرزا ابوالحسن خان وزیر خارجه به گریبایدوف^۱

[۴ شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

"عالیجاها درایت و فطانت همراهها دوستا، در خصوص فرمایشی که اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه به عالیجاه نظرعلیخان فرموده بودند که به آن دوست مهربان ابلاغ نماید از دوستدار خواهش کرده بودند که کیفیت آن را در طی نوشته اظهار نماید لهذا قلمی می‌دارد که چون درین روزها بعضی امور جزویه در میان است که انشاءالله به نوعی خواهد گذشت که به نظرها با کمال دوستی و مهربانی دولتین غریب و ناپسند نیفتد و معلوم است در صورتیکه آن دوست یک‌چند در دارالخلافه طهران مقیم باشند نظر به فطانت و خیرخواهی و اختیاری که دارند رفع این گونه امور به خوشی خواهد شد و از هیچ طرف غایله و غباری فیما بین در گذشتن بعضی امور جزویه اتفاق نخواهد افتاد و اگر آن دوست هنوز که بعضی جزویات در میان است و خیرخواهی‌ها و نیک اندیشی‌های ایشان در تکمیل دوستی ظهوری نیافته کسی را از جانب خود در اینجا بگذارید و خود روانه آذربایجان شوید شاید در مجاری طی امور نایب آن دوست را اطلاع و اختیاری کلی در گفتگوهای دوستانه که ناچار متضمن تحملات و توقعات یک جهتانه و مستلزم احتراز از اعتراضات و سخت‌گیری‌های مشاجرانه است نباشد و در این اول وهله کارها به خوشی مقرون نگردد پس از این رهگذر به آن دوست اعلام می‌شود که اگر خود لازم می‌دانند در این

روزها روانه آذربایجان شوند همراهان خود را به همراهی خود برده باشند اگر کسی را خواهید در اینجا برسرمنزل و مکان معینه بگذارید دیگر او را اذن مداخلت در کار و بار دولت و امثال آن ندهند تا خود مراجعت نمایند و اگر خود توقف می نمایند بهتر و خوبتر. چون لازم بود اظهار شد. فی شهر شعبان ۱۲۴۴."

پاسخ گریبایدوف به نامه میرزا ابوالحسن خان^۱

[۴ شعبان ۱۲۴۴ هـ: ق]

"عالیجاها بلندجایگاها شوکت و جلالت دستگاها شهامت و بسالت
اقتسایا دولت و اقبال همراها وزیر امور دول خارجه جناب میرزا ابوالحسن
خان دام اقباله .

مراسله جناب آن عالیجاه رسید در باب میرزا یعقوب بدان روش که
نوشته بودید کما هو حقه معلوم و مفهوم شد چون مخلص محض برای استحکام
و انضباط دوستی دولتین آمده و همیشه در کوشش و سعی می باشد که روز
بروز دوستی را زیاد نماید که در فیما بین دولتین مغایرت و جدائی تصور
نشود درین صورت معلوم است که مخلص مال سرکار اعلیحضرت شاه را از
مال سرکار اعلیحضرت امپراطور اعظم خود جدا ندانسته در باب ادعائی
که با میرزا یعقوب هست اگر چنانچه چیزی در ذمه او ثابت باشد موافق
حق و حساب باز یافت خواهد شد لهذا مخلص صداقت اندیش از آن عالیجاه
توقع می نماید که چون حالا روانه هستم مشارالیه را موافق عهدنامه به
همراهی مخلص با اموال خودش روانه تبریز نمایند که در آنجا در محکمه
شرع انور تحقیق مراتب شود با وجود اینکه موافق عهدنامه این قبیل امور
مختص از عالیجاه غنرالنتی کونسول امبورگر بوده و نواب اشرف والا نایب السلطنه
در آنجا تشریف دارد و اگر چنانچه مخلص بخواهد که تفصیل جواب مراسله
جناب آن عالیجاه را بنویسد باز به طول انجامیده که باعث معطلی خواهد
شد باری امیدواری چنان است که زیاده از این مخلص معطل نشده زیاده

از حد از اعلی حضرت شاه والاجاه راضی و خشنود روانه شود و دیگر عالیجاها دوستا، جناب شما خود نایب مخلص و خانواده او را در پترز بورغ می شناسید و می دانید که چه قدر نظام دان و قاعده شناس است که پاس دوستی دولتین را چه قدر منظور می دارد و به مخلص معلوم است که کاری نخواهد کرد که منافی رأی اعلی حضرت شاه والاجاه باشد که نظر بر اینکه پیشتر هم به شما نوشته ام حالا مجدداً مخلص توقع می نماید که به خدمت اعلی حضرت شاه اعظم عرض نمایند که چون لازم است مشارالیه تا مراجعت مخلص در اینجا بماند باید او را کمال عزت و احترام نمود که خاطر جمع باشند که از او خلاقی به ظهور نخواهد رسید و مشارالیه منتظر هدایا خواهد شد که به حضور همایون شاه والاجاه بگذارند چون لازم بود اظهار شد. تحریراً فی چهارم شهر شعبان المعظم ۱۲۴۴."

ترجمه مراسلای که ایلچی دولت انگلیس به میرزا ابوالحسن خان
وزیر دول خارجه نوشته است^۱

[شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

باحیرت واستکراه تمام ، خیرقتل منکر بی رحمانه ایلچی دولت علییه روس وهمراهان ومتعلقان او از جانب مرحمت جوانب نواب مستطاب نایب السلطنه به من رسید . درتواریخ کل دول ودرتمامی عالم از بدو عالم الی حال چنین واقعه و حادثه ای واقع نشده واتفاق نیفتاده است . تمام دولتهائی که بی ادب ترین واجنبی ترین کل دول عالم می باشند همیشه برخود لازم داشته اند ودارند وحفظ وحراست واحترام وعزت ایلچیان و فرستادگانی را که از جانب دوستی به دولت و مملکت ایشان وارد می شود حتی اینکه در بین جنگ ومنازعه ، این قاعده کلیه را رعایت وهرگز تجاوز وتخلف جایز نداشته اند . اما در اینجا در بین دوستی ومصالحه ، در پای تخت پادشاه ، درمحلای که صدای شورش هنگامه وغوغا به گوش رجال وکسان منتسبین او می رسید وفریاد بیچارگان را می شنیدند ، فرستادگان دولت دوست به قتل رسیدند ، در پیش نظر اولیای دولت که موافق قانون دوستی دولتین این بود و واجب بود که ایشان را محافظت ومحارست نمایند . اطمینان وخاطر جمعی بالممره از میان رفت وهیچ کس نمی تواند که بگوید که فرستاده هیچ دولتی می تواند در ایران خاطر جمع وآرام بنشیند . یا این است که دولت نمی خواهد محافظت وحراست نموده باشد ، یا اینکه در قوه دولت نیست . اما اگر این دولت آبرو واستقلال خود را می خواهد باید هروضع که بتواند خود را از این بدنامی وبی اعتباری مستخلص سازد . این کفایت نمی کند که بگوید که ما راضی به این مقدمه نبوده ایم . باید

تلافی و پاداش کلی به عمل بیاورند و کسانی [را] که محرک این قتل
 عظیم شده اند و عامل این عمل بوده اند به دست دولت روسیه بدهند ،
 هرکس که باشد و هرمنصب که داشته باشد و هیچ عذر و واسطه و پناهی از
 برای این کسان اصلا و مطلقا نباید باشد . هرگاه دولت ایران اندکاهمال
 و تغافل جایز دارد در این خصوص مشخص و واضح است که به این مقدمه
 راضی بوده اند و اگر نمی‌توانند اثبات نمایند که در این مقدمه دخیل
 نبوده اند ، کل دولتهای عالم به دولت ایران دشمن خواهند بود . پس
 این جانب از اولیای دولت ایران ، خصوصا از آن جناب چنین شهادت و
 اقرار و اعتراف می‌خواهم که دولت خودم بدانند که شایسته و پاداش در
 این باب چه چیز است که به عمل آورند و تشخیص بدهند که بعد از این
 صلاح هست که با دولت ایران دوستی را به طریق سابق برقرار دارند یا
 خیر . این جانب امیدکلی دارد و می‌خواهد که قبول کند و بداند که دولت
 ایران می‌تواند این‌گونه شهادت را به آسانی بدهد اگرچه از این راه
 تعجب و تحیر دارد که تا حال هیچ یک از گناهکاران و مرتکبین را نه به قتل
 رسانیده اند و نه محبوس کرده اند . عالیجاه کپتان مکدنلد را به این
 خصوص فرستادیم که امنای دولت ایران هرنوشته و استشهادی که دارند
 در این باب به مشارالیه بدهند و امیدوارم که بر من لازم نشود که ترک
 مصاحبت و آمد و رفت با اولیای این دولت کرده باشم . به کپتان مکدنلد
 هم حکم شد که یک نفر صاحب منصب روس و شش نفر دیگر که باقی مانده‌اند
 به دارالسلطنه تبریز برسانند . قبول نمی‌کنم که تشویش و ظلمی به این باقی
 که مانده اند بدهند . بر من لازم است که بگویم که اگر موثی از سرآنهائی
 که باقی مانده اند عیب نماید فوراً به تمامی کسان انگلیس که در ایران
 می‌باشند حکم خواهم داد و کلا با خود از خاک ایران خواهم رفت . افسوس
 این است که لازم شد و لابد شدم که به این وضع به آن جناب بنویسم . اما
 دولت ایران کار خود را به جایی رسانیده اند که اگر واضح و بی‌پرده اظهار
 نکم گاه است تصور و خیال نمایند که در قید این مطلب نیستم . تحریراً
 فی شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ ."

نامه آمبورگر به میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه^۱

[۱۸ شعبان ۱۲۴۴]

" از روزی که حضرت ایزد مختار این گنبد دوار را دایر وانجم و اختر را سایر کرده تا حال در هیچ مملکت وکشور به هیچ ملت و مذهب این چنین قتل نفس و ظلم و خونریزی علانیه در حق هیچ ایلچی و سفیر اتفاق نیفتاده و در ایذاء هیچ ذی نفسی به ظهور نرسیده بلکه تصور این امر شنیع و غائله عظیمه به خاطر احدی خطور نمی کرد که در این اثنا که ارکان صلح و صلاح تازه قوام می یافت و علائق ارتباط اتحاد و روابط دوستی و وداد مربوط و مستقر خواست شد نسبت به وزیر مختار دولت بهییه روسیه روا داشته بدنامی و رسوائی را به روزگار به دولت علیه ایران گذاشته مطعون خاص و عام و مذموم اقارب واجانب گشته راه بحث و نکته گیری را بر خود از جمیع دول یوروپیا و سایر دول گشادند . حقیقت دولت علیه ایران نه همین دولت روسیه را ظلم نمودند ، بلکه کل امیدواری و اطمینان دول یوروپیا را اعم از انگلیس و فرانسه و سایر قرال^۲ کل عالم که نسبت به دولت علیه ایران داشته و دایم الاوقات بواسطه ارسال رسل علائق یگانگی و اتحاد را مربوط و مضبوط می داشتند مقطوع نمودند به حدی که هیچ دوستی با وجود سنوح و وقوع این گونه حادثه عجیبه و غریبه که در هیچ مذهب روا و سزا نیست ایلچی و سفیری به آن دولت علیه نتواند ارسال

۱- دکتر ابراهیم تیموری ، ص ۱۴۴

۲- اصل این کلمه از زبان های اسلاو است که در زبان ترکی استعمال شده و به معنی پادشاه می باشد .

نماید. فی الواقع وقوع این امر موجب بسی ناامیدواری و عدم اطمینان سایر قرال هم نیت به دولت علیه ایران می‌باشد. هرچند مخلص اطمینان کامل دارد که با وجود این همه دوستی و موافقت که در مابین این دولت به سعی و اهتمام خیرخواهان و مصلحین طرفین منعقد شده اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه به صدور وقوع این قضیه ناگوار و مقدمه ناصواب ابدأ رضا نداشته و پیرامن خاطره عاطرش خطور نکرده چنانکه اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم خود و امنای دولت بهیه طراً و کلاً مصلحت جوئی و صلاح و طالب امنیت و رفاهیت بودن اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه را در مرتبه کمال دانسته و می‌دانند لکن چون به حسب اقتضای ضابطه مخلص را لازم بود که در آن طرف سرحد نشسته امر و صدور فرمان اعلیحضرت امپراطوری را منتظر و مترصد باشد از آن جهت فردا که روز سه‌شنبه نوزدهم شعبان المعظم است مخلص ان شاء الله تعالی از دارالسلطنه تبریز به صوب آن طرف سرحد حرکت خواهد کرد. چون اعلان و اعلام مراتب بر آن جناب از جمله لوازم بود مرقوم گردید. ۱۸ شهر شعبان ۱۲۴۴."

نامه میرزا ابوالحسن خان به آمبورگر^۱

[۲۵ شعبان ۱۲۴۴ هـ.ق]

بعد العنوان . . .

"اگرچه از وفور خجالت و شرمساری قلم قاصر از رفتار و بیان عاجز از گفتار است . چه شرح دهم که اظهارش مایه هزارگونه ملالت و چه نگارم که بیانش مورث زیادتى خجالت . سبحان الله آسمان چه بازبها دارد و تقدیرات فلکی چه نقشهای عجیب پدید می‌آورد . بلی در این وقت که عالیجاه موسی^۲ ملسوف می‌آمد خاموشی را خلاف قانون دوستی و رویه صواب دانسته به تحریر این نوشته پرداخت که البته آن دوست باعث شورش عوام کالانعام و وقوع این حادثه عظمی را شنیده اند که سبب چه بود و موجب چه گشت اما چون محب در کار بود لازم نمود که مختصری از حقایق اوضاع را شرح دهم . جنرال گریبایدوف وزیر مختار آن دولت در این دولت وارد و اعزاز و احتراماتی که به هیچ ایلچی نشده بود از سرکار اقدس شاهنشاهی روحی فداء و امنای دولت قاهره نسبت به او بعمل آمد و مطالبی که داشت حتی المقدور در انجام آنها اهتمام شد تا به حدی که نظر به پاس دوستی و مواحدت دولتین هر نوع و هر سیاق رفتاری که از وزیر مختار آن دولت صادر می‌شد اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداء متحمل می‌شدند و به هیچ وجه غایله در میان نبود و اسیری که در هرجا بود به عنف گرفته استرداد می‌شد و ناتمامی درکار نماند و از خدمت عرض رفعت اقدس شاهنشاهی رخصت انصراف به تبریز حاصل

۱- دکتر ابراهیم تیموری، ص ۴۷ - ۱۴۵

۲- منظور موسیو Monsieur است .

نمود که در آن اشنا میرزا یعقوب که دخیل و کفیل اکثری از امورات عمده اندرونی و بیرونی بود و مبالغی معتد معاملات و دادوستد با چاکران حضرت خلافت داشت طی امر خود را نکرده فرار و خود را به خانه وزیر مختار انداخت درین معامله هرچند چه شفاها و چه به نوشتجات از در الحاح و ابرام درآمدیم که میرزا یعقوب را موافق شرط عهدنامه نزد نایب خود گذارد که در حضور شرع طی معاملات او شده آنوقت مرخص شده برود فایده نکرد و اثری نبخشید تا اینکه میرزا یعقوب بنا را به ناسزا گفتن که هتک حرمت مذهب اسلامیه بوده گذارده و از قضا در همان بین هم دونفر ضعیفه مسلمه که در سنوات قبل در دعوای روم از آرامنه موش و آنطرفها اسیر شده بودند و وزیر مختار از جناب سالار بار آنها را مطالبه که به حقیقت رسیده اگر از اسرای گرجستان است اخذ و الایرد نمائید آنها نیز جزع و زاری نموده آنها را نیز به عنف نگاه داشته بودند و میرزا یعقوب آنها را نیز به بازگشت از دین اسلام تلقین می نمود گوش زد اجامر و اوباش شهر شده از دحامی تمام در خدمت علماء و فضلا شده هنگامه شورش گرم شد و حرفشان این بود که میرزا یعقوب و دو نفر زن مسلمه را از وزیر مختار پس بگیرند همین که محب از نگارش عوام مستحضر شد همان شب نزد وزیر مختار پیغام فرستادیم که عوام بنای شورش دارند می ترسیم خدای نخواسته نوعی نمائید که تدارک آن مشکل باشد مصلحت وقت این است که شما مشب میرزا یعقوب و دونفر ضعیفه را به خانه یکی از فضلا فرستاده که مایه شورش و فتنه رفع شده بعد در کمال آسانی این مهم انجام خواهد یافت وزیر مختار قبول لکن میرزا نریمان نمی دانم چرا اصراری در نفرستادن میرزا یعقوب داشت نگذاشت که این شورش بخوابد، سبحان الله جنرال گریبایدوف با آنهاهمه متانت و فطانت سخنان آرامنه را که مهیج فتنه و محرک فساد بودند قبول نموده عجب رسوخی در طبع او داشته که کار به اینجا بکشد آخر شما هم چندین سال در حالت صلح و جنگ در دارالخلافه بودید و آمدید و اسیر هم گرفتید و همه را از راه خیرخواهی دولتین از خود راضی ساختید

وازیج یک از عوام و خلق ایران نسبت به شما بی ادبی نشد زیاده چه شرح دهم عالیجاه موسی‌ملسوف از بدایت تانهایت بوده است و از حقایق امور مستحضراست البته حالی شما خواهد کرد با اینهمه احوال این بدنامی برای ما ماند و ما محض از انصاف بزرگانه امپراطوری امیدواریم که مورد توبیخ و بحث نشویم و نیز از خیرخواهی شما خاطر جمعیم که حتی به الغایه فوق‌الطاقه رفع این بدنامی را خواهند نمود سایر گزارشات و اینکه خود ازین شورش در محل خطر بودیم موسی‌ملسوف بیان خواهد کرد فی بیست و پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۴".

پاسخ وزیر دول خارجه ایران به آمبورگر^۱

[اواخر شعبان ۱۲۴۴]

"سابقاً که عالیجاه ملسوف آمد شروحنی مبسوط به آن دوست نگارش و ارسال داشت درین وقت که عالیجاه کپتان مکدانلد آمد شروح مودت طرح را رسانید نیز لازم دانسته به تحریر این رساله پردازد. این که نگارش شده بود که از بدو عالم الی‌الآن که هیچ دولتی چنین امر شنیع قبیحی را برخورد روا نداشته و این نوع امر شگرفی حادث نشده این نام بد تا دامن قیامت برصفحه روزگار این دولت ماند و این دولت مورد بحث دولتهای عالم گردید ما خود چنانچه سبق هم ذکر می‌رفت محض از حدوث این واقعه هایلله کمال خجالت و انفعال را داریم. ونمی‌گوئیم که حدوث این واقعه برای ما بدنامی ندارد و لکن به ادله و براهین عقلی که در دست نداریم امیدواریم که مورد بحث و طعن نشویم زیرا که گواهی بهتر از این نیست که ایلچی که از جانب چنان دولتی بزرگ به این دولت مأمور می‌شود و این همه اعزاز و احترامات دربار او مبذول می‌شود و دوستی و مواحدت آن دولت را با آنهمه سعی و اهتمام بدست می‌آورد و قدر و قیمت می‌گذارد وجد و جهد دارد که آن‌ها فائز ارتباط یگانگی و مواحدت فیما بین را مشید و مرصوص دارد این دولت این نام بد را برخورد روا دارد و بخود می‌پسندد و چنین نیست که از اینگونه امورات در ایام سالفه حادث نشده باشد و اگر اتفاق افتاده است آن دولت از تهمت میرا بوده است مثل این دولت که اگر العیاذبالله این دولت را منظور خلاف عهدهی با آن دولت بود چرا به این سیاق بدنامی از خود راضی می‌شد سنیاقی دیگر به اسهل وجوه

ممکن بود چنانچه در ایام خصومت جناب پرنس منشکوف را به سلامت به سرحد رسانیدیم. بلی در هیچ مذهب و هیچ ملت و نه در نزد تراکمه و خلقی که بی‌نظام و قاعده باشند این‌طور قباحت را به خود روا نداشته است که دولت ایران که قدیم‌ترین دولتهای عالم است خود رواداشته باشد و اگر بر ما کسی بحث کند که چرا در رفع این غایله اهتمام نکردیم عالیجاه مسوف در آن بلیه حاضر بود و همه را به رأی‌العین مشاهده کرد که خلق به نواب ظل‌السلطان چها کردند و چند نفر از سرباز کشیکچی مقتول و مجروح شدند و عنان اختیار به حدی از دست رفته بود که ما خود را در محل خطر می‌دیدیم چگونه رفع این غایله را می‌توانستیم تدارک کرد باری حالا این بدنامی برای این دولت اتفاق افتاده است و دست آویزی در رفع از بدنامی خود جز از انصاف بزرگانه اعلیحضرت امپراطور اعظم نداریم. زیاده چه اطناب رود. فی‌شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۴."

نامه ایلچی دولت انگلیس به وزیر امور دول خارجه ایران^۱

[شعبان ۱۲۴۴ ه.ق]

محبان استحضارا، اعتضادا، مشفقا.

مراسلات مرحمت آیات و مکاتبان یگانگی بینات در اسعد زمان و احسن اوان واصل و از ظهور صحت و استقامت وجود مسعود نهایت مسرت و انبساط در خاطر یگانگی [—] ^۲ متواصل آمد. در باب حدوث قضیه ایلچی دولت روس که مرقوم داشته بودند، من البدایه الی النهایه مستحضر و متحیر گردید. گزارش این قضیه و بی خبری امنای دولت بهیه را در وقوع این مقدمه، عالیجاه کپتان مکدنلد و صاحبانی که در دارالخلافه بودند چه از جانب خود وجه آنچه از بابت ایلچی روسیه استماع نموده بودند، به مخلص نوشته اند که امانا و کارگزاران دولت علیه را علم و استحضاری درین باب نبوده است و این قضیه از بلوای عام و اجتماع جهال و اوباش و عوام حادث و اتفاق افتاده و مخلص به کمال خوشی و طیب خاطر مراتب مزبور را به اولیای دولت خود خواهد نگاشت و ایشان را مستحضر خواهد ساخت. لیکن واجب و لازمست که به زودی زود ایلچی به دولت علیه روس مامور و روانه شود که عذر و اعتذار از آن دولت بخواهد. محب امیدواری تمام دارد که حال که در سمت رودخانه تونه پاره [ای] امورات اتفاق افتاده

۱- مجموعه اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران شماره ۶۱۵۷، ص ۱۰۱
 ۲- یک کلمه ناخوانا.

وقدري ضرب خورده اند^۱ به ورود ایلچی این دولت به آن دولت، کار با حسب‌المرام امنای دولت صورت گیرد و به هم بسته شود و چنانچه امنای دولت در ماموریت ایلچی اهمال و تغافل روا دارند احتمال تمام هست که چون گفتگوی مصالحه با رومیه در میان دارند بعد از آنکه فراغتی از برای ایشان بهمرسد در آنوقت بهم بستن کار اشکال تمام بهم می‌رساند. هرچه زودتر ایلچی مامور شود بهتر و پسندیده تر و به صلاح اقرب است. در این جا مخلص مصلحت چنین دید که یکی از امیرزادگان مامور به دولت روس شود، چرا که مامور شدن امیرزاده هم موجب عزت و احترام دولت روسیه است و هم باعث اطمینان و خاطر جمعی آن دولت می‌شود که دولت ایرانی سر ستیز و کاوش ندارد و البته در این صورت کار به زودی بهم بسته می‌شود. اما حال بد نیست که از این مقدمه گذشته و کارگزاران آنجا صحبت عزیزت را در میان دارند و آثاری از حرکت به ظهور می‌رسد. اما اندیشه دارم که از غفلت و سهل‌انگاری کار به جایی بد بکشد. از قرار کاغذ عالیجاه میرزا آموورگر که به محب رسیده، مشارالیه روانه تغلیس شده و روسیه هم جمع آوری سپاه در نخجوان و آق‌اغلان می‌کند. باری هرچه زودتر کسی روانه شود، بهتر است و زودتر کار از هم می‌گذرد. البته نهایت اهتمام را خواهند فرمود. عریضه به حضور شاهنشاهی عرضه داشته برسانند. حقایق حالات مرحمت آیات را با هرگونه خدمات مرقوم فرمایند. ایام ابهت مستدام باد.

۱- اشاره به جنگهای روسیه و عثمانیست که سپاهیان روسیه در جنبه ساحل رود تونه شکست خورده بودند.

نامه آمبورگر به قائم مقام ۱

[۲۸ شعبان ۱۲۴۴ هـ. ق.]

مخلصان استظهارا

مادام به نیر (؟) را که نواب مستطاب نایب السلطنة العلیة العالیة
 بجهت مراقبت احوال علیا جناب حرم محترم جناب ایلچی مرحوم مأمور
 و مقرر فرموده بودند مشارالیه آنچه لازم جانفشانی و مهربانی و دلداری
 بود نسبت به او مرعی و معمول داشته آنی و دقیقه غفلت نکرده خدمت
 مرجوعه خود را جلوه ظهور و بروز داد مخلص کمال رضامندی از مشارالیه
 دارد البته معلوم است که آن جناب هم نسبت به او الطاف خود را شامل
 حال خواهند کرد و متوجه خواهند شد لازم بود اظهار شد. حرر فی ۲۸
 شهر شعبان ۱۲۴۴."

در پشت صفحه محل مهر "عبداله راجی امبورگر"

عنوان نامه در پشت صفحه

"یا هو. ذریعه الاخلاص بشرف مطالعه جناب جلالت انتساب شوکت و
 شہامت اکتساب مخلصان استظهاری جناب والامقام قائم مقام دام مجده:"

نامه آمبورگر به قائم مقام ۱

[۵ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها رفیع جایگاهها ، دوستان استظهارا
 یک هفته تمام مخلص در نخجوان نشسته ، انتظار قدوم میمنت لزوم
 نواب شاهزاده کامگار اعظم سحد میرزا و آن جناب را کشیدم که تشریف
 ارزانی دارند . بالاخره دیدم که آثاری از آمدن ظاهر نیست ، لابد و
 لاعلاج ، امروز که روز چهارشنبه پنجم شهر حال است از این جا حرکت و
 به درنگ تمام روانه صوب تغلیس شدم . اگر ان شاء الله تعالی به زودی
 تشریف آوردنی باشید ، امیدوارم که در راه شرف ملاقات حاصل شود و
 در باب تشریف آوردن نواب شاهزاده کامگار به تغلیس به جناب جلالت
 سب جنرال آنشف نوشته ام که امر و مقرر فرمایند که قرنطین نگه ندارند
 تا یکسر به تغلیس تشریف شریف ارزانی دارند . چون اطهار و مراتب لازم
 بود مرقوم گردید . حرره فی ۵ شهر رمضان ۱۲۴۴
 در پشت نامه اثر مهر آمبورگر

نامه پسکوئچ به نایب السلطنه عباس میرزا^۱

[۶ - ۴ رمضان ۱۲۴۴]

"محب صادق الاخلاص با کمال دوستی و اعزاز خاص توجه نگار صحیفه اختصاص می‌گردد. عساکر روسیه که در تحت اختیار محب است شهرتی تازه حاصل کردند. کمتر از بیست و چهار ساعت یعنی از نصف روز نوزدهم این ماه تا روز بیستم برای ما کافی بود که به سرعسکر حمله آورده او را گریزانیدیم و بعد از آن به طرف اوچ طوتلو، حقی پاشا که در عقب ما با اردو در جای مستحکمی سنگر ترتیب کرده چنان مقاومت در برابر عساکر شجیعه ما داشت رجوع کردیم [—] او و ترتیب سنگرهایش باعث شد اسلحه روسیه لشکر عثمانی را هزیمت داد و خود حقی پاشا به قید اسرا درآمد، به سبب این فتح نمایان. بعد از آن به ارزنةالروم که سرعسکر مغلوب و مهزوم به آنجا برگشته بود روانه شدیم. لشکرها و اهالی آنجا قوت مقاومت در برابر عساکر ما نداشتند و نظر به اطلاع از اینکه در حالت اطاعت از ما حمایت خواهند یافت کلید قلعه را به محب تسلیم کردند و سرعسکر نیز آرک را تفویض نمود. در فتح اول، سه اردو و سی عراده توپ و بیست و سه پرچم بیدق و دو هزار و پانصد نفر اسیر و مقدار کثیری از قبیل سیورسات و جبه‌خانه، برسبیل غنیمت به دست آمد و از گرفتن ارزنةالروم نیز خود سرعسکر و سه نفر پاشای دیگر وسیصد توپ و همه انبارها و بیدقها و طوقهای حقی پاشا به دست ما آمد و نظر به اطلاع

۱- نقل از نسخه خطی ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی

۲- یک کلمه ناخوانا

از اینکه نواب والا از اموری که موجب اشتهار و بلندنامی پادشاه اعظم امپراطور اکرم می‌شود کمال سرور حاصل می‌فرمائید تعجیل کرده این فتوحات تازه را که برای عساکر او روی داده است اظهار می‌نمائیم و مطمئن هستیم از این که نواب والا در این شادی با ما شریک بوده از ترقیات عساکر روسیه خوشوقتی حاصل خواهد کرد و به سبب این قضیه فرصتی حاصل داشته به حضور نواب والا اظهار می‌گردد که سیاهه توپهای عباسیه به محب رسید، سهو چندی در آن اتفاق افتاده است یعنی چهار قوپوس بیست و چهار فوندی^۱ به جای چهار توپ بیست و چهار فوندی که اصلاً موجود نیست مرقوم شده بود هشت هیجده فوندی و چهار توپ دوازده فوندی که در جنگ آخر از عساکر ایرانی بدست آمده است و برای تکمیل عدد موعود دو عراده نیز توپ روسی داده شده است این توپها به عالیجاه محمدحسین خان ایشیک آقاسی باشی تسلیم خواهد شد و این که تا حال انجام این کار نشده است باعث آن است که در این چند وقت فرصت تحریرات نبود و حضور پادشاه اعظم امپراطور اکرم زیاده از یک دفعه تا حال فرصت نداشته ام که چاپار بفرستم. باقی با کمال دوستی و حسن اختصاص و احترام گزاری خاص در مقام خیرخواهی آماده هستم فرمانفرما، گراف پسکویچ ایروانی در ارزنه‌الروم ۲۸ قریال سنه ۱۸۲۹."

۱- منظور بوند است که در آن زمان معیار طبقه بندی توپها و توپخانه ها بوده است.

نامه جنرال پاسکویچ به میرزا مسعود^۱

[۷ یا ۸ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت آگاه مقرب الحضرت العلیه
میرزا مسعود دوست نیک مهربان من در همین ساعت از عالیجاه میرزا
صالح خبر به من رسید که آن عالیجاه در کرانتین کمر می‌باشند. به تعجیل
عالیجاه مایور شاهمیرخان بیگروف را به استقبال فرستادم که آن عالیجاه
را تا به تفلیس همراهی کند و خیلی افسوس می‌خورم که درخصوص تشریف
آوردن شما به کرانتین کمری خیلی دیر خبر به من رسیده است و به این
سبب نتوانستم که زودتر کسی را از صاحب منصبان روس به استقبال آن
عالیجاه فرستاده احترامگزاری خود را بجا رسانیده باشم و نمی‌توانم که
تا زمان ملاقات نیز به آن عالیجاه اظهار نسام که نظر به اوضاع الحاله
دولت ایران نسبت به دولت روس در تردید هستم و به این سبب خیلی
انتظار آمدن آن عالیجاه را می‌کشم تا تحقیق این مطلب شود و توقع
دارم که اطمینانی در لوازم احترامگزاری و اختصاص من نسبت به خود
حاصل فرموده باشید.

فرمانفرما جنرال اوفاندگراف پاسکویچ ایروانی

در ۲ شهر مارس ۱۸۲۹ تفلیس

۱- اسناد رسمی وزارت خارجه، مجموعه ۶۳۵۴ خطی و سفرنامه
میرزا مسعود - خطی متعلق به وزارت خارجه شماره ۶۲۳۱

نامه آمبورگر به عباس میرزا نایب السلطنه^۱

[۸ رمضان ۱۲۴۴]

به حضور بآهرالنور اعلی‌جاه بلند جایگاه، رونق‌افزای وساده شهرت و احتشام، ضیاء بخش اریکه قدرت و اعتظام، فروزان اختر شهرت خلافت و تاجداری ولیعهد اعظم دولت علیه ایران شاهزاده کامکار جمیل‌العنوان حضرت نایب‌السلطنه العلیه‌العالیه معروض می‌شود که مخلص به استماع ناخوشی و سوء مزاج عالیجاه کنیاز جفجوادزوف به عیادت عالیجاه مشارالیه در نخجوان روانه اوچ کلیسا شدم و در عرض راه یک فرسخ به اوچ کلیسامانده شفیع بیگ چاپار سرکار شوکت‌مدار و چاپار مخلص هردو معاً وارد و از جناب جلالت انتساب ینزال انشف در جواب شرحی که مخلص درباب بی‌تقصیری دولت بهیه ایران و تأسف و اندوه جناب اعلیحضرت شاهنشاه اعظم جمجاه و نواب مستطاب اشرف والا و مأموریت نواب شاهزاده کامکار والاتبار محمد میرزا به تفلیس به جهت تعزیت و عذرخواهی و استقرار دوستی و اتحاد دولتین علیتین و دلجوئی و خاطر بستگی مرقوم نموده بود مراسله مشعر بر این رسانید که اگر واقعا امر به قراریست که نوشته و اظهار نموده [اند] که دولت علیه در این قضیه اتفاقیه اطلاع و مدخلیت نداشته و شاهزاده اعظم محمد میرزا به خصوص معذرت و دلجوئی تشریف خواهند آورد البته در این صورت دوستی و صمیمیت دولتین علیتین کما فی السابق برقرار و پایدار خواهد ماند. لهذا مخلص از راه خیرخواهی و مصلحت‌جوئی معروض می‌دارد که نواب اشرف‌والا فرصت را فوت نفرموده

۱- اسناد رسمی دولتی وزارت خارجه ایران مجموعه شماره ۶۳۰۴

تعهدات خود را به نحوی که قراردادده اید به اتمام رسانیده شاهزاده کامگار و الاتبار را بزودی زود روانه تغلیس فرمائید و نامه ها با آدمی معتمد به رسم سفارت از طرف اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه به حضور اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه مرقوم و مأمور شود که از تفضل و خواست خدای عز و جل رفع این غائله بشود. مخلص در مصلحت جوئی چنین مصلحت می داند که مراتب مسطوره هرچه زودتر به عمل آید بهتر است و عالیجاه میرزا صالح البته چگونگی احوالات را به خدمت شریف عرضه داشت کرده است و استحضار به حصول خواهد رسانید، خلاصه مخلص بعد از ملاحظه صحبت عالیجاه کینباز چغچوادزوف و خاطر جمع شدن از این که خود می تواند همراه دختر خود که حرم ایلچی باشد به تغلیس برود، از اوچ کلیسا مراجعت به نخجوان کرده منتظر قدوم میمنت لزوم شاهزاده کامگار و کامل شدن تعهدات نواب اشرف والا می باشم. مراتب از جمله لوازم بود جسارت به عرض نمود. دیگر در مقام خیرخواهی مصلحت اندیشی را آماده و حاضر می باشد. حزره فی ۸ شهر رمضان ۱۲۴۴ در پشت کاغذ اثر مهر: "عبداله راجی آمبور کر ۱۲۳۸"

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۸ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها ، رفیع جایگاه ، دوستان استظهارا
مخلص که در نخجوان بود خبر ناخوشی و سوء مزاج عالیجاه ینرال
مایورکینیا زچغچوادزوف رسید . بنابراین لازم دید برای عیادت عالیجاه
مشارالیه و به جهت ملاحظه اینکه آیا خود می تواند که همراه دختر خودش
که حرم ایلچی باشد به تفلیس برود یانه ، روانه اوچ کلیسا شدم . در عرض
راه چاپار نواب والا نایب السلطنه و چاپار مخلص هردو رسیدند و کاغذی
از جناب جلالت انتساب ینرال آنشف رسانیدند . گزارش به قرار است که
در عریضه نواب مستطاب والا مرقوم داشته ام . نظر براینکه عالیجاه
مشارالیه را قرین صحت یافتم و دیدم که خودش می تواند تاخانه خود برود
لهذا به نخجوان مراجعت می نمایم که در آنجا منتظر به عمل آمدن تعهدات
نایب السلطنه العلیه و آن جناب باشم^۲ . . . لازم بود بنویسد . حرره فی
شهر رمضان ۱۲۴۴ .

پشت کاغذ اثر مهر : عبده الراجی آمبورگر ۱۲۳۸

۱- آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، مجموعه ۶۳۵۴ خطی .
۲- بقیه این نامه مربوط به حمل غله بابت کسری کرور هشتم از ده
کرور غرامات معاهده ترکمانچای است و این قسمت از نامه را در جزو اسناد
مربوط به غرامات در کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم مقام نقل کرده ایم .

نامه آمبروکر به عباس میرزا ولیعهد^۱

[۱۳ رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق.]

به حضور باهرالنور جناب اعلی‌جاه بلندجایگاه ضیاءافزای وساده عظمت وشهرت وکامگاری، رونقبخش اریکه‌خلافت ونامداری ولیعهداعظم دولت‌علیه‌ایران شاهزاده جلیل‌القدر جمیل‌العنوان، نایب‌السلطنه‌العلیه را بعد از اظهار مراسم صدق واخلاص معروض می‌دارد که رقیمه کریمه عنایت و مرحمت ضمیمه که به سرافرازی این مخلص اخلص عز اصدار یافته بود شرف وصول ارزانی داشته، از مضامین التفات آئینش استحضار کامل حاصل گردید. در باب وقوع ناخوشی در ایروان بدان نحو که نگارش رفته بود که هرگاه اصل داشته باشد، مخلص از راه اردوباد به کنار پل خدا آفرین بیاید، حقیقت ناخوشی جزئی که در ایروان بهم رسیده بود حالی بالمره رفع شده ومخلص خود امروز پنج‌شنبه سیزدهم شهر حال وارد نخجوان می‌شود ومنتظر حرکت نواب شاهزاده والاتبار محمد میرزا می‌باشد. دیگر مخلص در تحریرات سابقه خود مرقوم داشته بود که مگر دولت علیه ایران در فکر معذرت خواهی این مقدمه نیست. بدان نحو که در جواب اشاره رفته بود که ملاحظه این فقره از مخلص بسیار در نظر مبارک والابعید آمد. حقیقت این معنی، راست وصواب است لیکن مخلص که بدان طرز نوشته بود خالی از جهت ومصلحت نبود. هرچند حال معلوم وظاهر است که نواب اشرف والا چه قدر اهتمام واجتهاد در استحکام و قوام بنیاد دوستی واتحاد دولتین ورفع غوائل اتفاقیه ومعذرت خواهی

دارند. اما اگر این اهتمام و تلاش معذرت خواهی و روانه فرمودن نواب شاهزاده کامگار والاتبار پیش از رسیدن جواب کاغذ مخلص که به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف نوشته اند به ظهور می‌رسید و شهزاده را می‌فرستادند محسنات بیشتر می‌داشت و فواید بسیار ضمنش مندرج می‌بود و مصلحت‌ها می‌داشت. باز ان شاء الله از فضل خدا و میامن قدوم میمنت [نشان] نواب شاهزاده محمد میرزا به حسن خیرخواهی مصلحین دولتین علیتین و اهتمام و اجتهاد شوکتین بهیتین، غوایل اتفاقیه رو به رفع شدن می‌گذارد. در باب غله که اشاره رفته بود مراتب را مخلص به جناب قائم مقام نوشته است. استدعا آنکه مقرر فرمایند که به آن‌طور امر غله مزبوره بگذرد و تمام شود^۱ چون مراتب از جمله لوازم بود جسارت به عرض نمود. باقی در دولتخواهی و مصلحت جوئی دولتین علیتین آماده و حاضر می‌باشم. تحریر فی شب پنجشنبه سیزدهم شهر رمضان ۱۲۴۴ در پشت کاغذ اثر مهر آمبورگر

۱- اشاره به مقدار غله‌ایست که قرار بود دولت ایران بابت کسری کرور هشتم غرامات بپردازد.

نامه آمبورکر به قائم مقام^۱

[۱۳ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها بلندجایگاها ، دوستان استظهارا
 نوشته محبت و عنایت سرشته که مرقوم وارسال داشته بودید ، رسید
 و از مسطوراتش استحضار کامل حاصل گردید . اینکه اظهار نموده بود بعد
 از آمدن مخلص به این طرف ، سوء مزاجی به طبع شریف عارض شده موجب
 هزار ملالت و افسردگی و بیژمردگی دل اخلاص منزل گردید . اما از این
 رهگذر که بعد از بودن عالیجاه دکتر کارمک و به سبب معالجه او ان شاء الله
 ناخوشی رو به بهبود است و آفاقه کلی حاصل شده شادی و حبور نامحصور
 به ساحت خاطر جلوه گر شد و منتهای خوشحالی و خورسندی رخ نمود . جناب
 باری وجود مسعود آن جناب را که خیرخواه دولتین است از هرگونه بلیات
 و آفات مصون دارد امیدوارم که ان شاء الله تا حال ناخوشی آن جناب بالمره
 قطع ماده شده مانع از همراهی نواب همایون شاهزاده محمد میرزا نشود .
 در باب طاعون ایروان و احتیاط از قرانتین تفلیس که بدان نحو اظهار
 نموده بود ، حق این است که ناخوشی جزئی که در ایروان بود [—] ۲
 دقت و اهمیت در رفع کردن آن حال اثری از ناخوشی باقی نمانده و در
 باب قرانتین تفلیس مخلص در مراسله سابقه که به جناب جلالت انتساب
 جنرال آنشف در خصوص تشریف آوردن و مأموریت نواب کامگار شاهزاده
 محمد میرزا و آن جناب مرقوم داشته بود اظهار کردم در قرانتین نگه ندارند ،

۱- از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۵۴

۲- یک کلمه ناخوانا

نوعی نمایند که خوش بگذرد. حال نیز که آن جناب در این باب اظهار داشته است لازم دید، می‌نگارم که به رسیدن همین ذریعه روز حرکت از تبریز را مشخص و از کدام راه تشریف آوردن را معین کرده به زودی هرچه تمامتر به مخلص معلوم فرمایند تا از آن قرار شرحی به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف مرقوم دارم که تدارکات لازمه ترتیب داده حکم دهد که در قرانتین معطل نسازند. در باب همراهی مخلص با شماها که نوشته بود، ان‌شاءالله بعد از وصول خبر حرکت شماها از آنجا و از کدام راه تشریف آوردن معلوم شد، از آن قرار مرتب و معمول خواهد شد در باب [—] ^۱ دکتر کارمک و مکنیل که مرقوم داشته بودند مخلص به عالیجاه قولونل مکدانلد ایلچی دولت بهیه انگلیس بنویسد که یکی از دو حکیم را با آن جناب بفرستد مخلص به صحبت [—] ^۲ شرحی نوشتم که از همراهی آن جناب مضایقه نکرده تشریف بیاورد.

اما در باب غله که نواب مستطاب نایب‌السلطنه در رقیمه به مخلص اظهار فرموده بودند، حجت غله را عالیجاه فتحعلی‌خان تسلیم مخلص نکرده، این است که در قیمت آن قدری سخن داشته است. حرره فی ۱۳ شهر رمضان ۱۲۴۴

در پشت نامه محل مهر آمبورکر

۱- دو کلمه سیاه شده و خوانا نیست.
 ۲- یک کلمه به سبب سیاه شدن خوانا نیست.

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۱۵ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، بلندجایگاها، دوستان استظهارا
چند روز است که مخلص عالیشان شفیع بیگ چاپار را از اوچ کلیسا
روانه و شرحی نوشته، [با] مشارالیه ارسال نموده است اما تا حال جوابی
نرسیده است که موافق آن، مخلص، جناب جلالت انتساب را درباب روز
حرکت نواب شاهزاده محمد میرزا از تبریز به جهت معذرت خواهی مطلع
تواند نمود. ازین رهگذر کمال حیرت و تعجب حاصل است زیرا که لامحاله
پیش از وقت باید جناب معظم الیه را از روز حرکت شماها مطلع نمایم که
تا امر ومقرر فرماید که تدارکات ومقتضیات راه را سرانجام نمایند که از
برای شاهزاده اعظم محمد میرزا و آن جناب خوش بگذرد وحالت معطلی
رو ندهد. امیدوارم که ان شاءالله تعالی پیش از ورود همین ذریعه خبر
روز حرکت وتشخیص راه را نوشته ارسال فرمایند تا از آن قرار مخلص به
جناب جلالت انتساب معظم الیه به زودی رود مرقوم وچاپار روانه سازد.
زیاده چه نگارد. تحریراً فی ۱۵ شهر رمضان سنه ۱۲۴۴
در پشت نامه نقش مهر آمبورگر

نامه آمبورکر به قائم مقام^۱

[دهه دوم رمضان ۱۲۴۴ هـ.ق]

عالیجاها بلند جایگاها دوستان استظهارا

هرچند از طرف مخلص خلاف شرط و قرارداد در باب سفر تفلیس ظاهر شد اما نظر بر اینکه ماندن و توقف مخلص در این هنگام در دارالسلطنه تبریز محسنات شتی^۲ دارد و متضمن فواید و مصالح دولتین علیتین است علاوه بر این تفاوتی نسبت به ساخته شدن امر می‌کند، به خلاف، خلاف شرط و قرارداد ظاهر نمودن آن جناب را مخلص در خیرخواهی صلاح نمی‌داند که خلاف شرط و عهد از طرف آن جناب به ظهور برسد. لازم بود اظهار شد. اگر آن جناب در نرفتن مخلص به همراهی شماها تفاوتی دانند، باز مخلص در عمل آوردن شرط و قرارداد آماده و حاضر م. زیاده چه نویسم. مهر آمبورکر: "عبدالراجی آمبورکر ۱۲۳۸" ۳

۱- اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴ خطی

۲- به معنی گوناگون و بسیار است.

۳- تاریخی که درین جا دیده می‌شود تاریخ تهیه مهر است نه تاریخ نگارش نامه.

نامه مالتسوف به قائم مقام^۱

[۲۲ رمضان ۱۲۴۴ ه.ق.]

عالیجاها بلند جایگاهها دوستان استظهارا
 امروز که روز شنبه بیست و دویم شهر حال است به کمال استراحت و
 آرام و منتهای خوشحالی و خوشگذرانی وارد نخجوان شدم حقیقت در
 منازل بسیار به مخلص خوش گذشت و از همه جهت به خوشحالی و خوبی
 به مقصد رسیدم حقیقت کمال رضامندی و ممنونی از آن جناب دارم و
 عالیشانان مردعلی بیگ و اوغورلوبیگ هم در خدمت محوله خودشان
 آنچه لازمه دقت و اهتمام بود مرعی و ملحوظ داشتند مخلص از ایشان بسیار
 رضامندی دارم این چند کلمه برسبیل رضانامه برای استحضار آن جناب
 مرقوم گردید.

میرزا مالسوف

باقی ایام الطاف مستدام باد

۱- تهمورس آدمیت، "تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران
 برای رفتن به روسیه در سال ۱۲۴۴ قمری"، مجله یادگار، سال یکم شماره ۸.

نامه آمبورکر به قائم مقام^۱

[۲۲ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها بلندجایگاها دوستان استظهارا
 شروح مرسوله آن جناب مصحوب آقا جان بیگ چاپار وصول یافت ،
 از مضامین موافقت و عنایت آئین هریک استحضار کامل حاصل گردید .
 اولاً در باب مقدمه میرحسن خان طالش بدان نحو که نوشته بودید معلوم
 گردید . بنابراین شرحی مفصل در آن باب به جناب جلالت انتساب
 جنرال آنشف مرقوم و ارسال می نمایم . ثانیاً درخصوص معطلی رسیدن
 خبر از پطرزبورغ [وروانه] کردن عالیجاه میرزا مسعود را که به آن طریق
 اظهار فرموده بودند شرحی که لازم است به جناب معظم الیه مرقوم و امروز
 انفاذ می شود . در باب وارد شدن عالیجاه میرزا مسعود از دارالخلافه و
 مورد نوازشات و مراحم اعلیحضرت شاه اعظم جمجاه و مشمول عنایت و
 دلجوئی نواب مستطاب نایب السلطنه شدن او را که به آن قسم نگاشته
 بودند مفهوم گردید . معلوم است نواب مستطاب نایب السلطنة العلیة العالیة
 و آنجناب در این گونه دلجوئی و مهربانی و نوازش چه قدر اهتمام و دقت
 داشته و دارند . مخلص نیز آنچه لازمه صداقت و خیرخواهی دولتین
 علیتین است به قدر قوه مرعی و ملحوظ داشته و می دارد . زیاده چه نگارد
 ایام الطاف برقرار باد .

حرره فی ۲۲ شهر رمضان ۱۲۴۴ مهر : "عبداله راجی آمبورکر ۱۲۳۸"

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۲۳ رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، رفیع جایگاها، دوستان استظهارا
 مراسله مرسله شریفه مصحوب سیف‌الله بیگ واصل و مسطوراتش
 من‌البدایه الی‌النهایه معلوم و مفهوم گردید. درباب حرکت نواب‌همایون
 شاهزاده آزاده کامکار محمد میرزا از دارالسلطنه تبریز بدان طریق که
 اظهار رفته بود که غره شهر شوال حرکت خواهند کرد، استحضار حاصل
 گردید. اما مخلص از آن جناب خواهش کرده بود که دو کلمه مرقوم فرمایند
 که از کدام راه، از راه قراباغ و یا از راه ایروان، تشریف خواهند آورد تا
 از آن قرار مخلص به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف اظهار نماید تا
 تدارکات لازمه را ترتیب دهند. مخلص منتظر جواب از آن جناب می‌باشد
 تا بر وفق آن، به جناب معظم‌الیه مرقوم دارد. واجب بود اظهار شد.
 ایام الطاف برقرار باد. حرره فی ۲۳ شهر رمضان ۱۲۴۴
 در پشت نامه اثر مهر آمبورگر

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[دهه آخر رمضان ۱۲۴۴]

عالیجاها، بلند جایگاهها، دوستان استظهارا
 عالیجاه میرزا ملسوف روز شنبه بیست و دویم شهر حال وارد نخجوان
 گردید^۲، رضامندی و مهنونی زاید الوصف از نواب نایب السلطنه العلیه و
 آن جناب کرد و در منازل عرض راه به کمال آرام و استراحت و منتهای
 خوشحالی و خوشگذرانی به مقصد رسیده است. به هیچ وجه من الوجوه
 نقص و قصوری در اعزاز و احترام او نشده. حقیقت مراتب مسطوره موجب
 مزید خوشحالی و رضامندی مخلص از آن جناب گردید. چون اظهار مراتب
 لازم بود مرقوم گردیده، ایفاد داشت. دیگر چه نویسد.
 در پشت نامه اثر مهر آمبورگر "عبداله راجی آمبورگر ۱۲۴۸"

۱- از مجموعه اسناد رسمی در وزارت امور خارجه ایران شماره ۶۳۰۴
 ۲- منظور ۲۲ رمضان است.

نامه کنیاز آبخازوف به نایب السلطنه^۱

[اول شوال ۱۲۴۵ هـ.ق.]

" به شرف عرض حضور بندگان نایب السلطنه العلیه العالیه می‌رساند که بر رأی عائم آرای خداوندگاری مخفی نماند که اراده مخلص اخلاص اندیش دایماً آن است که نظر بنا بر کثرت اخلاص و صداقت خود سرا و علانیا هر فکری و خیالی که داشته باشم پوشیده و پنهان ننمایم بناً علی ذلک چنانچه وقتی که سانحه حیرت‌افزای ایلچی مرحوم در بلده تفلیس شیوع یافت جناب سردار ذوالاقتدار غراف مخلص را با تعجیل تمام مأمور و روانه این حدودات نمودند هرچند در تفلیس خبر نامرضیه ایلچی مذکور آشکار می‌بود لیکن مخلص چندان باور نمی‌کرد بعد از داخل شدن قرا باغ حادثه چند باز مشاهده کرد که هر یکی مصدق آن خبر تعجب اثر شد از آن جمله نقل میرحسین خان چندان تفاوتی نداشت و مصطفی خان که در کنار ارس توقف نموده بنای شورش و فساد می‌گذاشت و حسین خان و حاجی خان به همین طریق و حسن خان مغانی که از آنها در شرارت کم و کسری ننمود و اشرار چلسبیانلو فرصت دانسته روز بروز شدت می‌کنند علی‌الخصوص علیخان که به شرارت و به دزدی اکتفا ننموده سواره کلی جمع کرده به این طرف عبور کرده چند پاره قریه را با زور کوچانیده بوده است و علاوه از این خبرهای متواتر رسید که قشونات عراق و خراسان و آذربایجان را جمع می‌سازند. دیگر در اینصورت حساسی شک و شبهه نماند ما نیز در پی

۱- دکتر تیموری، ص ۵۲- ۱۵۱ و تهمورس آدمیت.

تدارک خود هستیم که دیگر غفلت نشود چنانکه پیرسال به یک قراباغی در مقام مؤاخذة عذر مسموع گفته که ما بی‌خبر بودیم قشون قزلباشیه داخل قراباغ گردید از روی اضطرار اطاعت نمودیم . اولاً به جهت اتمام حجت خانوار ایشان را تمام و کمال به قلعه می‌آوریم و ثانیاً سایر تدارکات خود را مضبوط خواهیم کرد که حاضر و مهیا باشیم که از حادثه سابقه تجربه اندوز شده ایم و الا یقین حاصل فرمایند که در خیال امناء دولت قویه روسیه فکر دیگر ندارد که باعث برهمزدگی مصالحه دولتین علیتین شود و اظهار کردن تدارکات آنست که مبادا یاوه‌گویان این طرف و آن طرف خبر برده محمول به غیر نموده شوند . رأی مخلص این بود که به درستی عرض نمودیم و اگر امنای دولت ایرانی خواهشمند باشند که اطفاء حرارت آتش فسادات نمایند در دست ایشان سهل و آسان است و اگر گونه اندیش کرده ادعای عثمانی را و تحریک غیره را غنیمت شمارند نیز صاحب اختیارند باید که فهمیده شوند کرات مرات که در میانه دولت روس و روم از قدیم الایام خصومت داشتن بی پایان بوده است که حد و حصر ندارد این هم یکی از آنها خواهد شد و تحریک غیره را باید که دانسته باشند که از چه سبب و چه رهگذر است و چه خیال دارند خلاصه سایر عرایضات را عالیشان کاظم بیک عرض خواهد نمود باقی امر کم مطاع . تحزیراً فی غره شوال ۱۲۴۵ . مخلص خالص الفواء غنارال مایور کنیاز آبخازاوف " .

محل مهر "چاکر خاتان جمجاه غنارال مایور کنیاز آبخازاوف"

۱- این جمله نارسا به نظر می‌آید و احتمالاً چنین بوده است : و اگر به گونه دیگر اندیشه کرده

نامه آمبورگر به عباس میرزا نایب السلطنه^۱

[۷ شوال ۱۲۴۴]

اعلی‌جاه بلند جایگاه، ضیاء افزای وساده شهرت و احتشام، زینت بخش اریکه شوکت و اعتظام، فروزان اختر شهر شرافت و بزرگواری و درخشان گوهر بحر خلافت و نامداری، نایب السلطنة العلیة العالیة را بعد از اظهار مراسم صدق و اخلاص معروض می‌دارد که در باب تشکیک و شهرتهای تغلیس که جناب قائم مقام به حسب‌الفرموده نواب مستطاب والا مرقوم نموده بود، معلوم شد به آنچه به مخلص حالی می‌شود، علت تامة شهرت یافتن بعضی اخبار از تغلیس، تعطیل روانه فرمودن نواب شاهزاده کامکار محمد میرزا است. اگر چنانچه رای عالی قرار گیرد که کار به‌طور خوب و خوشی بگذرد و رفع غائله شود باید خودتان در تلاش باشید و علاجی بکنید و لوازم معذرت خواهی و دلجوئی را که عمده فرستادن نواب شاهزاده و الاعتبار است به عمل آورند و رفع تشکیکات را که به سبب تعطیل تشریف آوردن نواب شاهزاده والا حاصل شده است بکنند. محض مراسله نویسی مخلص به جناب جلالت انتساب جنرال‌آنشف و رقیمه و کاغذ نگاری نواب نایب‌السلطنه و جناب قائم مقام به مخلص کار از پیش نمی‌رود و رفع اشتباه نمی‌شود. آنچه کردنی است باید نواب مستطاب والا به انجام آن میل فرمایند تا کارها صورت اتمام گیرد. چون در خیرخواهی اظهار مراتب لازم بود معروض گردید. در صداقت کیشی و خیرخواهی برقرار و آماده می‌باشم. حرّره فی ۷ شهر شوال ۱۲۴۴ در پشت نامه اثر نقش آمبورگر

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۷ شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها رفیع جایگاها دوستان استظهارا
 شروحي که آن جناب از راه خیرخواهي و مصلحت جوئی مرقوم و ارسال
 داشته بودند رسید و از مسطورات هریک که مبنی بر قوام دوستی و اتحاد
 دولتین علیتین بود استحضر کامل حاصل گردید . در باب برخی نقلها و
 تشکیکات که نوشته بود جناب جلالت انتساب جنرال انشف به خاطر راه
 داده به عالیجاها میرزا مسعود و میرزا صالح حرف زده بدان نحو که
 نوشته و گله کرده بودید بر آن جناب خود زیاده معلوم است که مخلص
 چقدر در این بابها اهتمام داشته و دارد اما تا چه شود که تعطیل و تعویق
 تشریف آوردن شاهزاده کامکار محمد میرزا بخصوصه موجب این همه تشکیکات
 و توهمات مردم که رفع آنها موقوف به تشریف آوردن نواب معظم الیه
 است ، می باشد . این خود بدیهی است که محض از مراسله نگاری کار
 ساخته نمی شود اگر چنانکه دولت علیه ایران خواسته باشد که کار بگذرد
 و معطلی حاصل نشود باید خود علاجی که در پیش نظر است بکنند والا
 مخلص در قوه ندارد که به مجرد کاغذ نوشتن جنرال انشف را از اشتباه
 و تشکیکات بیرون آورد چون در خیرخواهي و مصلحت جوئی لازم بود
 مرقوم گردید . زیاده چه اظهار دارد . ایام الطاف و دوستی برقرار باد .
 ۷ شهر شوال سنه ۱۲۴۴

مهر : "عبدالراجی آمبورگر ۱۲۳۸"

۱- اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴ خطی .

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۸ شوال ۱۲۴۴]

عالیجاهای بلند جایگاهها دوستان استظهارا

امروز دوشنبه هشتم شهر حال چاپاری از نزد عالیجاه میرزا مسعود وارد شد. دوطغرا مراسله که پیش از ورود او رسیده بود یکی به آن جناب و دیگری به عالیجاه ایلیچی دولت بهیه انگلیس از مشارالیه انفاذ خدمت کرده ضمنا اظهار می نماید که زیاده از این طول کشیدن تشریف آوردن و حرکت نواب شاهزاده کامکار محمد میرزا را مخلص درخیرخواهی صلاح نمی داند و مخلص هرچه در قوه داشته است تا حال مضایقه نکرده سعی و تلاش می کرده ام بالفعل را لازم است که صلاح دولت را منظور نموده کاری بکنید که امر از پیش بگذرد و رفع غائله شود و معذرت خواهی چنانکه باید و شاید به عمل آید مخلص درخیرخواهی لازم بل واجب دانسته مرقوم داشت. زیاده از این چه نویسد. حرره فی ۸ شهر شوال ۱۲۴۴
 مهر: "عبداله راجی آمبورگر ۱۲۳۸"

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[دهه اول شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها بلند جایگاهها دوستان استظهارا

برای آمدن مخلص که همه روز سفارش و مرقوم می فرمائید که به آنجا بیایم ، حقیقت ، آن جناب خود به تاکید چند دفعه مرقوم نموده که نواب شاهزاده والاتبّار محمد میرزا فلان روز حرکت می کند و می آید و مخلص هم به آن اطمینان به جناب جلالت انتساب جنرال آنشف چند دفعه نوشته ام که تشریف می آورند به مرتبه [آی] که حال ، مخلص را در نزد معظم الیه دروغگوئی ظاهر شده است . در این صورت تا نواب شاهزاده والاتبّار تشریف شریف ارزانی ندارند مصلحت نمی تواند و خدا گواهد است که تا حال هرچه در قوه داشته ام اهتمام کرده ام . حالا آن جناب که خیرخواه و مصلحت گزار هردو دولت است لازمست که صلاح دولت خود را ملاحظه نموده در این امر سعی و جاهد باشد . زیاده زیاد است .

۱- اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران مجموعه ۶۳۰۴ خطی .

نامه امپراطور روس به عباس میرزا ، نایب السلطنه ۱

[۱۲ شوال ۱۲۴۴]

"دوست عزیز ولیعهد دولت ایران شاهزاده عباس میرزا با همه التفات و مهربانی ما نسبت به نواب والا و استدامت دوستی که همیشه به اعلیحضرت شاهی والد تاجدار شما داشتیم نمی توانیم از شما پوشیده داریم که غائله سانحه در طهران که وزیر مختار روسیه در آن با اکثر زبردستان خود عرصه تلف گشت فوق العاده ما را مکدر و مصمم ساخت براین که وسائل را که از حضرت ذوالجلال و دیعت داریم به کار بریم تا انتقام خونی را که بی گناه به خلاف عادت جمیع طوایف ریخته شده است بکشیم . لکن عرایض فرمانفرمای گرجستان جنرال گراف پاسکویچ ایروانی را که دولت ایران را شریک این ظلم شرارت آمیز نمی داند ما را از عزیمت خود توقف داد و اظهار تاسف بی ریای شما در باب این غائله عظمی که دلیل ارادت و اختصاص شما نسبت به دولت روسیه بود باعث خشنودی ما گشت و از محبتی که نسبت به شما و به همه خاندان شما داریم قلبا همین تاسف را می خوریم که ایرانیان هنوز در چنان بی بصارتی و جهالت هستند که امثال این گونه ارتکابات از ایشان ممکن الوقوع است . احتمال مخافت برای اوضاع مخصوص شما و خود شاه نه کمتر از این قضیه دل ما را به درد می آورد .

برای رفع همه آنچه باعث ضرر شما تواند بود وهم برای اعانت به شما در هر باب صلاح دانستیم که جنرال مایور عساکر امپراطوری

۱- نقل از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی تحت شماره ۷۸۲ و همچنین فر نسخه منشآت کتابخانه ملی ملک .

ماکینیاژ دولقاروکی را که شرف ایصال این نامه را خواهد یافت به نزد شما ارسال داریم و او مامور است که در تبریز در حضور شما هر قدر که به شما لازم و خوش آینده است بماند و باعث انتخاب و اعتبار جنرال مذکور برای این کار از طرف ما آن است که او در حین مکالمات از برای مصالحه در میان دولتین روس و ایران معروف و مشمول التفات شما بوده است و به این سبب امید خوش حاصل است^۱ که مشارالیه با کردار خود به کار استحکام حسن موافقت این دو دولت همجوار خواهد آمد.

میرزا مسعود را که به تفلیس فرستاده اید مقرر داشتیم که به دربار ما راه بدهند.

عرایض فرمانفرمای گرجستان، ما را اطمینان می‌دهد که شما خود برای آمدن به این ولا آماده هستید لکن نظر به اطلاع از فکراهی که الحال آسایش دولت ایران را اختلال می‌دهد و بنا بر اهتمامی که در باب خوبی این دولت [—] ^۲ و خود شما داریم بودن شما در تبریز برای رفع شورش و دفع وساوس واجب می‌شماریم فلذا صلاح می‌دانیم که از سرحد خود دور نشوید و برای تلافی کسر شان دولت روسیه کافی می‌دانیم اگر شاه مقصرین را تنبیه کرده برای عذرخواهی آشکار یکی را از فرزندان خود و یا از فرزندان شما یا یکی از اشخاص معتبر و معتمد خود به نزد ما روانه نماید.

این‌گونه اراده خود را به شما اظهار نموده با خشنودی کمال رضامندی پادشاهانه خود را اعلام می‌داریم.

درباب تدبیرات حقیقی که برای دفع خان شورش انگیز طالبش معمول داشته اید البته نفع هر دو دولت اقتضای آن را می‌کند و همچنین با خشنودی مطلع از اهتماماتی که شما در باب تعیین سرحد به موجب عهدنامه ترکمانچای مرعی داشته اید، گشتیم و این امر به سلامت اتمام پذیرفت.

۱- تا اینجا در نسخه خطی از منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه ملی ملک موجود است.
۲- یک کلمه ناخوانا.

در خاتمه تکرار خواهش مذکور را می‌نمائیم که بر وفق درستی به جنرال مایور کینیاز دولقاروکی که برای بودن در حضور شما تعیین شده است اعتبار نمایند و به توسط او آنچه لازم باشد به فرمانفرمای گرجستان اعلام دارید که او مصلحت بین حقیقی شما است. باقی نواب والا را به مراجع حضرت باری عزاسمه سپرده در مقام التفات هستیم. نیکلای اول ۲۵ اپریل سنه ۱۸۲۹ مسیحیه در دارالسلطنه پترزبورغ "

نامه پاسکویچ به عباس میرزا نایب‌السلطنه^۱

[نیمه اول شوال ۱۲۴۴]

" درحین مکالمه با علی‌یوزباشی نواب والا اظهار فرموده است که شاهزادگان علی‌الخصوص حسنعلی میرزا اعلیحضرت شاه را اطمینان می‌دهند که امپراطور روسیه هر وقت فرصت بیابد انتقام قتل ایلچی خود را خواهد کشید. از قرار تقریر شما، شاهزادگان، هم سوگند شده اند که به خرج خودشان جنگ بکنند و پول از شاه نخواهند. نواب والا شاه را اطمینان می‌دهند که نظر به اطلاع از مروت امپراطور روسیه معذرت و عفو جوئی را شما ذمه خود می‌گیرید به شرطی که شاهزاده [ای] به دربار امپراطوری در این باب ارسال شود. علی‌یوزباشی را اطمینان داده اند که تهیه عساکر را محض برای این می‌کنند که به والد ماجد خود ثابت نمایند هرچه از راه مخالفت شما در باب بی‌نظامی عساکر آذربایجان به شاه عرض کرده اند خلاف است و هم شما به شاه اصرار کرده اید که با دولت روسیه جنگ نباید کرد و شاه به نواب والا جواب داده است که شما را دولت روسیه فریب خواهد داد زیرا که بعضی از شروط عهدنامه به انجام نمی‌رسد، از آن جمله یکی ندادن توپهای عباس آباد است.

نواب والا هم جواب را از مکتوب من می‌تواند داد که نوشته ام که فرستادن شاهزاده و تنبیه مقصران، همه وسائل جنگ را ممنوع خواهد داشت و من وساطت این کار را بر ذمه خود می‌گیرم. خودتان می‌دانید

۱- نقل از نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

که چه قدر اعتماد به پول شاه و لشکرهای برادران شما می‌توان کرد. اولاً این که پول نمی‌رسد، اگر برسد هم چنان مقدار قلیلی خواهد بود که برای جنگ کفایت نمی‌کند و برادران شما هم اگر فی‌الواقع لشکر بفرستند لشکر ایشان تا زمان پاییز خواهد ماند و بعد از آن متفرق شده شما راتنها در برابر ما خواهند گذاشت، چنانکه در جنگ سابق شد حالا هم می‌شود. درست فکر کنید. اگر به شما این سخن را از روی حقیقت می‌گویند تمنای خود را زود حاصل می‌کنند زیرا که من در این فکر باشم بکلی موافقت دارم احتمال می‌تواند رفت که نواب‌والامی خواهد به این سخنان نهایت محاربه را که در آذربایجان می‌شود مخفی دارد. اما امروز زمان، مدعائی را که از آن منظور است آشکار خواهد کرد و در خصوص توپهای عباس آباد که شاه فرموده است، در عهدنامه سخنی نوشته نشده بل پادشاه امپراطور آنها را به نواب والا بخشیده است ولیکن ایصال آنها به شما در حینی که تهیه محاربه می‌کردید و بر سر ولایتهای ما حمله آوردید، دادن اسلحه برای مخالفت با خودمان بودی و اگر چنانچه اعلام جنگ به ما نکرده باشید هم آنها به شما لازم نیست زیرا که در مقابل چه کسی آنها را به کار خواهند برد و اگر تکلیفات مرا به زودی به تقدیم رسانیده باشید، خیلی از آن مقدار زیاده توپ به شما خواهند داد و شما اقرار می‌کنید که اگر سخن من با شما راست نیاید مجبور خواهند بود در این که اطاعت حکم والد ماجد خود کرده با دولت روسیه جنگ بکنید. راست آمدن سخن ما آسان است و تکلیفات من به نواب والا معلوم است. ما خوف از جنگ نداریم اما دولت ایران باید از برهم زدن مصالحه بترسد و جمع کردن عساکر در آذربایجان نامهربانی را نسبت به ما ثابت می‌کند زیرا که به خلاف اطمینانی که نواب والا می‌دهد من شبهه ناک هستم که اگر این قضیه بدبختی اتفاق نمی‌افتاد نواب والا در فکر جمع کردن لشکر نبودند."

نامه کنیاز آبخازف به محمد میرزا^۱

[۱۴ شوال ۱۲۴۴ هـ. ق]

به حضور موفور السرور بندگان اعلی‌جاه عظمت وحشمت واجلال دستگاه زینت بخش وساده شهریاری و رونق‌افزای سریر تاجداری نواب اشرف والا مخدوم الاعظم شاهزاده اکرم دام اجلاله العالی " با کمال تعظیم و نهایت تفخیم مکشوف و مرفوع می‌دارد که درینوقت خیر مسرت اثری که در حقیقت کمال مباحات وخوشوقتی عاید روزگار مخلص ارادت مال می‌گشت از طرف بندگان سالار اعظم غنرال (-) و قوالر (?) غراف ایروانسکی ایوان فیدریچ پسکویچ رسید که بندگان اشرف والا از کمال صفاء خاطر عاطر دریامقاطر و تشیید بنای اتحاد دولتین علیتین اراده فرموده اند که از راه قراباغ خطه بلده تغلیس را به تشریف قدوم میمنت لزوم مزین و کلبه خاطر ساکنین آن دیار را از برکت وجود مسعود نمونه گلشن فرمایند چون اتمام شرایط تعظیم وانجام لوازم تکریم درین سفر خیر اثر به عموم سرحدداران وسایر متعلقان دولت دایم القرار روسیه حتی به بذل جان از جمله فرایضی می‌باشد که در راه خدمتگزاری چنان نور دیده دولتین و گوهر آبدار درج شوکتین بهیتین قصوری نگذارد فلهدا از روی صداقت و کمال ارادت عالیشان بیرامعلی بیک را راهی و روانه عتبه علیه نموده از کارگذاران سرکار سعادت مدار استدعا می‌نماید که حساب ملتزمان رکاب مستطاب را مع وقت معین عبور از پل خدا آفرین صراحتاً که

۱- تهمورس آدمیت، مجله یادگار، سال یکم شماره ۸- رک: به-
حواشی همین ضمیمه.

در کدام وقت و در کنار کدام روز و در چندم شهر حال خواهد شد از روی التفات به مخلص مرقوم فرمایند که مخلص را غفلتی حاصل نشود که از آن قرار آنچه به مخلص لازم و شایسته است در پی آن بوده بلکه از یاری بخت (-) رضا برخاطر عاطر دریا مقاطر نواب اشرف والا پرداخته مباحات و سربلندی حاصل نماید که در حقیقت اگر این دولت عظمی حاصل آید فوز عظیم خواهد شد امره العالی نافذ و مطاع باد مخلص حقیقی ناچالنیک ولایات قرا باغ و شیروانات
غنارال مایور کنیاز ابخازوف
فی ۷ شهر اپریل سنه المسیحیه ۱۸۲۹ در قلعه شوشی قرا باغ

نامه عباس میرزا به محسن خان^۱

هو
بسم الله تعالى شانه

عالیجاه مقرب الحضرة محسن خان با وزیر دول خارجه گفتگو نماید . خودت می دانی که از خودت بهتر برای این سفارت در این مملکت نیست و می دانی که ما خود تفاوت ترا با همه کس بهتر از همه کس می دانیم . مع هذه المراتب چون رأی و رضای ترا در این سفر ندیدیم بالمره از این مطلب سکوت نمودیم اما خواهش داریم که تو سکوت نکنی ساعی باشی تا یک نفر ایلچی مختار بفرستند و زود بفرستند و از پای تخت دولت بیاید .

داستان قتل گریبایدوف در میان است ، موعد دوکرور عهدنامه می رسد صد هزار تومان از پول خوی بر زمین مانده ، فکر این مطلب باید بود یا نه ؟ و جز اینکه یک نفر آدم باید برود و از خرجی جزئی برای نفعی کلی مضایقه نشود راه دیگر به خاطر ها می رسد یا خیر ؟ امپراطور جز اینکه دو بار ایلچی و نامه و هدیه فرستاد و هربار طور خوشی در اینجا اتفاق نیفتاده تقصیر ندارد که بی جهت با او بجنگیم . بی جهت جنگیدن با او را تو می دانی که بعد از قتل ایلچی او چه قدرها در کل دولتهای عالم مکروه می دارند و مایه بدنامی خواهد شد و آنگاه با این احوال که قشون و توپخانه و تدارک او روز به روز به نخجوان و ایروان

۱- دکتر محمد امین ریاحی ، مجله یادگار ، سال سوم ، شماره ۴

جمع شود و از این طرف هیچ در مقابل نیست .
هرگاه تو خودت قبول سفارش کرده بودی یا سعی می کردی دیگری
را می فرستادند مضطر نمی شدیم که بهترین اولاد خود محمد میرزا را
بفرستیم .

محدورات این سفارت و سفر را خودت در کاغذ حاجی حیدرخان
نوشته بودی و خوب می دانی که گمان قتل و حبس هست و یقین بر هر نوع
تخفیف و سرکوب و سرزنش و رفتار بد و کردار رد باید داشت . از او گذشتیم
و از تو که یک نوکر دربار همایونی نگذشتیم .
اگر عقلا بحث کنند که چرا فرستادی جواب این است که دو ماه از
قتل ایلچی گذشت، نه اسباب صلح به اینجا رسید نه جنگ و نه دریکی از
دوتا یکدل شدیم و از آن طرف پی در پی سپاه به سرحدات آمد . هرگاه
باز به امروز و فردا می گذرانندیم کار این ولایت به ناگاه از دست می رفت ،
مگو آسان دل از جان برگرفتم .

نامه پاسکویچ به نایب السلطنه^۱

[۲۵ شوال ۱۲۴۴]

" محب صادق الاخلاص باکمال ارادت واعزاز خاص توجه نگار صحیفه اختصاص می گردد . برای اثبات ارادت نواب والا نسبت به دولت روسیه چنانکه خودشان مکرر اظهار می فرمودند ، باید به قید اراده اعلیحضرت شاهنشاهی ماده اعلام جنگ به دولت عثمانی بکنند و داخل سرحدات او گشته بر سر روان بروند ، من هم از طرف خود وعده اعانت تفنگ وتوپ به شما می دهم . درحین عزیمت وتسخیر مملکت با لشکریهای خود نیز امداد به شما خواهم نمود و به این وسیله علانیه ثابت خواهد گشت که نور این وقایع بدون حکم نواب والا و شاه اعظم است واین اراده برای شما منتج نفعهای بی شمار خواهد بود واعلام فرمایند که به چه قرارداد معاهدات این اداره را خواهند کرد زیرا که این وسیله اصح ودلیل صریح خواهد بود برای اینکه نواب والا حسن ارادت و اختصاص نسبت به حضرت باشوکت امپراطوری دارند ومی خواهند که نه تنها علاقه مدار ملکیه بلکه دوستی واتحاد در میان دو دولت [را] استقرار دهند . باقی در مقام ارادت وخیرخواهی آماده هستیم . فرمانفرما ، گراف پاسکویچ ایروانی .
۲۵ شهر شوال ۱۲۴۴ از تفلیس ."

۱- نقل از نسخه خطی منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲

نامه پاسکویچ مصحوب کینیاز کودامشوف به نایب السلطنه^۱

[۲۵ شوال ۱۲۴۴]

"محب صادق الاخلاص باکمال ارادت و اعزاز خاص توجه نگار صحیفه اختصاص می گردد .

نواب والا مخلص را می شناسند و مطمئن می توانند شد، که هیچ کس بهتر و دل صافتر از مخلص صلاح بینی را برای ایشان نخواهد کرد . نواب والا بخاطر بیاورند آن را که در دهخوارقان یا وجود تمهیداتی که به مخالفت نواب والا در دربار شاهی معمول می داشتند ، مخلص به غیر از نواب والا نخواست که با دیگران مکالمه و سروکاری داشته باشد . زیرا که در ایران شخصی که سر و کاری با او توان داشت بالانفراد نواب والا را می داند و تنها شما وضع هر دو دولت را می دانید و حسب خواهش نواب والا که به علی یوزباشی اظهار فرموده بودند ایشیک آقاسی خود کینیاز کودامشوف را به مرافقت میرزا کیوان قرا اغلانوف روانه حضور داشت و نواب والا با کمال صراحت و گشاده دلی با ایشان گفتگو و مکالمه می تواند کرد .

* در باب واقعه [ای] که در طهران روی داده است و هم در خصوص مایل ساختن اعلیحضرت شاه اعظم والد اکرم خود را به زود فرستادن فرزند کامکار نواب والا را به دربار شوکت مدار اعلیحضرت امپراطور اکرم برای معذرت و عفو خواستن در باب واقعه [ای] که اتفاق افتاده است

۱- از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم مقام شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی .

تحمل و صبر امپراطور روسیه را حمل به وجه دیگر نباید کرد. مروت او بی حد است ولیکن در اثنای این اوضاع نقض حقوق چنان کار بزرگیست که اگر عجالتاً و علناً قهر حسابی او را رفع نکنند بلاهای عظیمی به ایران می‌تواند رسید و اگر امری از پادشاه ما بشود ما در آذربایجان بلکه در آن طرف قبالانکوه^۱ خواهیم بود و احتمال می‌رود که یک سال نگذشته سلسله قاجاریه منقطع گردد. به وعده های انگلیسیها و اطمینان دادن عثمانیان اعتماد نکنید. خود سلطان روم در کمال سرگردانی است کشتی‌های ما به حمل ذخیره و آذوقه ایشان مانعند و خود فرانسه‌ها و انگلیسها نمی‌توانند که کشتی‌های ما را از آن منع کنند و دریابگی تومانی^۲ حال که در آن طرف بوغاز می‌باشد و ادرناپول در اضطراب و انتظار است که زود ویران خواهد شد. امر پادشاه اعظم را در همه جا به جان تقدیم می‌دهند. این تقدیم را لشکری می‌کند که دلیری و شجاعت ایشان به همه اروپا معلوم است و مکرزا مراتب نیکخواهی و صلاح اندیشی خود را به نواب والا اظهار می‌کنند که دولت روسیه را مجبور سازند که در مقابل ایران اسلحه جنگ بردارد و سخنهای مخلص را که در جنگ گذشته نواب والا می‌گفت فراموش نفرمایند که دولت روسیه به دولت عثمانی هر آنچه را که می‌خواهد نمی‌تواند کرد زیرا که بودن دولت مذکور برای اعتدال مصالح ملکیه دول اروپا لازم است و ایران محض برای منافع کومپانی هند ضرور است و مملکت ایران در دست هرکس باشد برای اروپا مساوی است* نواب والا باید که شاه اعظم را مایل بر آن سازد که یکی از فرزندان نواب والا را با مکتوبی به نزد مخلص‌پیرای رفتن به حضور امپراطور اعظم ارسال فرمایند و مخلص بر ذمه خود می‌گیرد که رخصت رفتن او را به دارالسلطنه پطرزبورگ از طرف پادشاه خود حاصل کند و این واقعه و ضوحاً ثابت می‌کند که مخلص دوست قلبی و حقیقی نواب والا می‌باشد و بالکلیه تمنی آنست که نواب والا با دولت روسیه در علاقه مصافات دائمی بوده وارث تخت والد نامدار خود باشند. فرزند کامگار

۱- منظور قافلانکوه است.

۲- مفهوم این عنوان شناخته نشد.

شما هر قدر زودتر بیاید بهتر خواهد بود. کار لازم اصلی همین است و برای تجسس و تنبیه قاتلان ایلچی و مقصدان وعده [ای] که لازم است داده می‌شود اگر چنانکه مکتوب شاه هنوز حاضر نیست شاهزاده [ی] که معین شده است همان ساعت می‌تواند روانه شود و مکتوب شاه متعاقب او می‌رسد. باقی کمال ارادت و اخلاص در مقام حسن اختصاص و اعزاز خاص آماده می‌باشم. فرمانفرما، گراف پاسکویچ ایروانی - ۲۵ شهریور سال ۱۲۴۴ در تغلیس".

در حاشیه این نامه چنین اضافه شده است و ظاهراً این اضافات به انشاء قائم مقام می‌باشد.

"بنده درگاه دولت قاهره در چمن اوجان به تاریخ ۲۶ محرم الحرام با کینیاز دالغورکی گفتگو نمودم. در باب دو شق کار مملکت وان و پاره کردن و رد کردن همین کاغذ گراف نظر دادم. بعد از گفتگوی بسیار همین کاغذ را برای اطمینان غراف پاسکویچ از صافدلی نواب نایب السلطنه به دالغورکی رد کردم و شرط نمودم و عهد نمود که آنچه مابین دو خطی است که در این دو صفحه کشیده‌ایم^۱ از این کاغذ بیرون رود و باقی را در کاغذ جداگانه از جانب غراف پسقویچ به نواب والا بیارد و به این بنده درگاه برساند ان شاء الله تعالی"

در جای دیگر از حاشیه باز نوشته شده:

"همین کاغذ است که در چمن اوجان بعد از آنکه در باب دادن قرار بر شق ثانی از دوشق که نایب السلطنه روحی فداه به دالغورکی فرمایش کرده بود دادیم. بنده درگاه به دالغورکی رد کردم".

۱- ما به منظور بهتر مشخص شدن قسمتی از نامه که قائم مقام با دو خط تفکیک کرده بود به جای خط دو ستاره قرار داده ایم.

نامه آمبورکر به نایب السلطنه عباس میرزا^۱

[۲۴ شوال ۱۲۴۴]

اعلی جاها، بلند جایگاهها، ضیاء افزای وساده شهرت و جلالت و اقتدار، رونق بخش اریکه ابهت و خلافت و اختیار، فروزان اختر شهر شرافت و نامداری نایب السلطنه العلیه العالیه ولیعهد دولت جاوید مدت ایران شاهزاده نامدار جمیل العنوان را بعد از اظهار مراسم خلوص و صداقت معروض رأی بیضا ضیاء و خیریت [—] ^۲ می دارد که رقیمه کریمه التفات ضمیمه که از مصدر عز و شرف صادر شده بود در احسن اوان و ایمن زمان شرف زیارت آن حاصل گردید. مضامین عنایت آغینش که مبنی بر حسن اهتمام و دقت نواب مستطاب اشرف والا در انجام مهام لازمه بود، من البدایه الی النهایه معلوم و مفهوم شد. در باب مأمور روانه فرمودن نواب امیرزاده کامگار و الاتبار خسرو میرزا به تغلیس به جهت معذرت خواهی و دلجوئی بدان نحو که نگارش یافته بود معلوم است که نواب اشرف والا هر قدر تلاش و دقت در استقرار روابط دوستی و اتحاد دولتین علیتین و انضباط مابنی [—] ^۳ و وداد شوکتین بهیتین داشته دارد. امیدوارم که از یمین قدم نواب امیرزاده و الاتبار امورات به خیر و خوبی بگذرد و رفع غائله بشود. در باب آمدن مخلص به دار السلطنه تبریز که اشعار فرموده بودند، حقیقت مخلص غایت غبن از محرومی فیض خدمت لازم المسرت

۱- از مجموعه اسناد رسمی شماره ۶۳۰۴

۲- یک کلمه محو شده است.

۳- یک کلمه افتاده است.

نواب اشرف والا دارم و دایماً طالب ادراک شرف حضور فیض گنجور هستم
اما از نامساعدتی بخت، این روزها سوء مزاج شدت کرده، بستری شده‌ام
و طاقت و قوه راه رفتن ندارم ان شاء الله تعالی این چند روزه که افاقه
حاصل شود بلکه توانم به صوب حضور عزیزت نمایم و گرنه به این حال
مشکل می‌بینم که قدرت و طاقت آمدن داشته باشیم. مخلص دایماً در
خیرخواهی و مصلحت جوئی دولتین علیتین آماده و حاضر است. واجب
بود معروض گردید. حرره فی ۲۴ شهر شوال ۱۲۴۴
در پشت نامه اثر مهر آمبورکر

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۲۵ شوال ۱۲۴۴ ه.ق.]

عالیجاها بلندجایگاهها دوستان استظهارا شروحنی که در باب پاره مطالب مرقوم وبا میناس بیگ ارسال داشته بودند رسید از مضامین هر یک استحضار کامل حاصل کرد. درباب معرفی عالیجاه امیرنظام محمد خان به جناب جلالت انتساب جنرال انشف بدان نحو که اظهار فرموده بودید حقیقت، چنین نیست که در این مدت توقف مخلص در دارالسلطنه تبریز به عالیجاه معزی الیه بلدیت بهم نرسانیده از نجابت و بزرگی او بی خبر بوده باشم. نظر به اظهار و خواهش آنجناب به نحوی که بایست و شایست تعریف و توصیف او را به جناب معظم الیه نوشتم که استحضار کامل حاصل نماید.

در باب آمدن مخلص به دارالسلطنه تبریز که اظهار فرموده بودید، حق مطلب، مخلص زیاده شایق ملاقات و ادراک فیض صحبت لازم المسرة هستیم اما چه فایده از نامساعدتی طالع خود، این چند روزه احوالم خیلی بد شده است، دوا می خورم، بستری شده ام و طاقت و قدرت رفتار ندارم و منتهای ملالت دارم که سوء مزاج مقتضی تأخیر ادراک شرف ملاقات شده

۱- تهورس آدمیت، مجله یادگار و مجموعه ۶۳۰۴

۲- چون این قسمت از نامه در باب تویهای ارمغانی و تحویل هزار یا هشت هزار خروار گندم در عباسیه است و ممکن است که باعث انحراف ذهن خوانندگان از موضوع اصلی شود آنرا حذف کردیم.

است، امیدوارم که ان شاء الله از برکت دعای یاران این چند روزه صحت یافته عزیزمت آنجا نمایم^۲. . . . اینکه نوشته بودید از مخلص گله دارید که چرا حقیقت نویسی نکردم تا جنرال انشف یقین کرد که در خوی و گرگر سرباز و سوار به عزم سبقت در خصومت مجتمع شده، حقیقت گله آنجناب وارد نیست زیرا که تأخیر و تعطیل مأموریت و روانه شدن نواب شاهزاده به تغلیس بالمراتب موجب همه این تشکیکات شده بود. هر چند که مخلص یقین داشت و می نوشت که امنای دولت علیه ایران کمال اهتمام در انجام امور لازمه و استقرار میانی دوستی و اتحاد دولتین علیتین دارند اما بس که تأخیر و تعویق از حد گذشت نزدیک بود که امر به مخلص هم مشتبه شود و جناب جنرال انشف قول مرا باور نکند. حال که نواب امیرزاده کامگار خسرو میرزا روانه شدند امیدوارم که امورات به خیر و خوبی با کمال خوشی بگذرد و رفع غایله بخواست خدا بشود. مخلص در این باب آنچه که نوشتنی بود نوشتم و به جناب معظم الیه اظهار کردم. دیگر ایام الطاف و اشفاق مستدام و برقرار باد.

حرّره فی ۲۵ شهر شوال ۱۲۴۴

نامه آمبورگر به قائم مقام ۱

[دهه آخر شوال ۱۲۴۴]

عالیجاها ، بلند جایگاهها ، دوستان استظهارا
 درباب ورود نعلش ایلچی مرحوم که نوشته بودید باکمال عزت و
 حرمت آوردند به تبریز و درباب فرستادن آن دستورالعمل خواسته بود ،
 لهذا اظهار می شود که البته الف البته آن جناب مقرر فرمایند که نعلش را
 بزودی و به احترام شایان روانه این ولا نمایند که مخلص منتظر رسیدن
 نعلش هستم . معلوم است که آن جناب در باحرمت و عزت روانه کردن
 دقت و اهتمام خواهد کرد . زیاده چه اظهار دارد .

نامه آمبورگر به قائم مقام^۱

[۲ ذی قعدة ۱۲۴۴]

عالیجاها ، بلند جایگاها ، دوستان استظهارا
 در باب نعش ایلچی مرحوم که نوشته بودید ان شاء الله تعالی این روزها با کمال
 عزت و احترام روانه این طرف خواهد کرد ، هلموم است که آن جناب مقتضای مراتب
 اتحاد را نسبت به دولتین در با احترام و اعزاز فرستادن آن مضایقه نخواهند داشت ،
 اما توقع اینکه نعش مرحوم را بزودی روانه این ولا نمائید که مخلص منتظر ورود جنازه
 هستم . امیدوارم که ان شاء الله تا برسیدن همین ذریعه نعش را با کمال حرمت و عزت
 روانه این طرف خواهد کرد . زیاده چه اظهار دارد . فی ۲ شهر ذی قعدة سنه ۱۲۴۴
 مهر " عبدالراجی آمبورگر ۱۲۳۸ "

نامه کنیاز آبخازوف به نایب السلطنه^۱

[ذی قعدة ۱۲۴۴ هـ. ق.]

به شرف حضور باهرالنور بندگان منبع الجود والاحسان نواب مستطاب
 فلک جناب آفتاب قباب جوزا رکاب مطاع الاعظم مالک الرقاب الامم
 ملحاء الافخم والاکرم نایب السلطنة العلیة العالیة می رساند که در اسعد
 اوقات و اشرف ساعاتی که گوش هوش مخلصان حقیقی منتظر ورود مبشر
 تشریف قدوم میمنت لزوم بندگان اشرف والا و بهین سلاله دودمان خسروی
 مطاع الاکرم خسرو میرزا ادام الله جلاله العالی بود مراسله مرقومی بندگان
 عالیجاه بلند جایگاه امیر الامراء العظام امیر نظام که از قصبه اهر نوشته
 بودند رسید که بندگان اشرف والا تشریف می آورند بنا بر آن چنانکه به عموم
 مخلصان و خیر خواهان دو دولت ابد مدت لازم بود عجالاً از قلعه شیشه
 به عزم ادراک شرف حضور بیرون شد که در آن طرف ارس ادراک سعادت
 حضور موفور السرور نماید نهایت این سعادت در چهار فرسخی پل خدا آفرین
 نصیب این مخلص صداقت آئین گشته از فیض ادراک شرف حضور سعادت
 دستور مباحات حاصل کرده آنچه شایسته ارادت و لازمه عبودیت بود
 به اداء آن پرداخت و به این وسیله جمیله مراتب افتخار خود را به اوج
 اعلی افزایش دادند. هرگاه چاکران و بندگان درگاه امیر اطوار اکرم اعظم درین
 سفر خیر اثر بندگان اشرف والا و قدوم میمنت لزوم ایشان اگر بذل جان
 نمایند هنوز قاصراند بحمد الله سبحانه که چنین اراده نواب مستطاب

نایب السلطنة العلیه باعث تشیید بنای اتحاد دولتین علیتین و موجب انضباط ضابطه و داد شوکتین بهیتین گشته خشنودی خالق و آسایش خلایق بوده صفای خاطر دریا مفاطر نواب مستطاب نایب السلطنه در میان جمیع دول و در افواه السنه عموم ملل مذکور و مرور [کذا] خواهد شد . از آنجا که مخلص حقیقی اوقات خود را صرف به آن کرده و در عهد اتحاد دو دولت کمال عقیدت و ارادت خود را در [] پیشگاه اضاءت مرحمت نایب السلطنه جلوه گر نماید به تحریر عربیضه ارادت فریضه پرداخت - و امروز یوم دوشنبه بندگان اشرف والا با کمال صحت ذات از لطف جناب باری در سرحد قراباغ بوده فردا داخل سرحد گنجه خواهند شد

استدعا آنست که مخلص حقیقی را از جمله خیر خواهان دولت ابد مدت تصور فرموده با صادر رقم مبارک سربلند فرمایند .

ناچالنیک ولایات شیروانات و قراباغ - کنیاز آبخازوف
رقم مهر چاکر جمجاه غنارال مایور کنیاز آبخازوف

نامه آمبورگر به عباس میرزا نایب السلطنه^۱

[۱۱ ذی قعدة ۱۲۴۴]

اعلی‌جاه، بلند جایگاه، ضیاءافزای وساده شهرت و جلالت و اقتدار، رونق بخش اریکه خلافت و مکرمت و اختیار، فروزان اختر شهر شرافت و نامداری نایب السلطنة العلیة العالیة شاهزاده اعظم جمیل‌العنوان را بعد از اظهار مراسم صداقت و اخلاص و پس از ابراز نیکخواهی و مصلحت جوئی معروض می‌دارد که ملفوفه قضا شیم عنایت توأم که از مصدر عز و جلال شرف صدور یافته بود، مصحوب عالیشان غیبعلی سلطان واصل و شرف زیارت حاصل گشته از مضامین التفات آئینش من‌البداية النهایه استحضار به حصول انجامید. در باب فرستادن نعش جناب ایلیچی مرحوم بدان نحو که نگارش رفته بود که در ده‌ها منازل، لازمه احترام و اعزاز درباره نعش به عمل آمده، این معنی اظهار من‌الشمس است که نواب مستطاب و الاچه قدر دقت و اهتمام در این‌گونه موارد داشته و چه تلاشها در التیام روابط دوستی و اتحاد دولتین علیتین می‌کنند چنانکه خود مخلص به رأی بعین دیده‌ام و یافته‌ام. علی‌الحال چون غیبعلی سلطان مزبور عازم صوب خدمت تزیاید سعادت بود با تحریر این چند کلمه اظهار ممنونی نمود. دیگر در مصلحت جوئی در نیکخواهی هردو دولت آماده و حاضر. حرره فی ۱۱ شهر ذی قعدة ۱۲۴۴

در پشت نامه نقش مهر آمبورگر

۱- از مجموعه اسناد رسمی در وزارت امور خارجه ایران شماره ۶۳۰۴

نامه پاسکویچ به فتحعلیشاه^۱

[۲۵ ذی قعدة ۱۲۴۴]

معروض رأی شوکت آرای اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت
 شهریار کامکار خسرو نامدار ارفع سلاطین ملت محمدیه (ص)، فرمانروای
 ممالک شرقیه که خورشید عدل واحسانش روشن بخش ساحت آمال خلاق
 بیشمار و فرق فرقدان سایش زینت افزای افسر سلطنت واشتہار است مالک
 بالاقتدار ممالک ایران، السلطان الموءید فتحعلیشاه قاجار خلدالله ملکہ
 وسلطانه می دارد که رقیمهء همایون شاهی واصل واز مضامین آن کمال
 استحضار حاصل گردید که آن حضرت کمال مساعی واهتمام مبذول می فرمایند
 در این که رفع این غائله معلومه بشود و برای انجام این مرام می خواهند
 که مخلص ترتیب وسایل لازمه در این باب کرده باشد. مخلص چاره [ای]
 از این بهتر و تدبیری به ارادهء اعلیحضرت امپراطور اعظم ازین موافقتر
 ندانست که نواب امیرزاده کامگار خسرو میرزا را روانهء دارالسلطنه پترزبورغ
 نماید و این کار اولین آن دوامر است که دولت ما مطالبه می نماید و به سبب
 تنبیه مرتکبین این ظلم نیز که کسی مثل آن را ننشیده، منتهای عدالت
 حضرت با شوکت شاه اعظم و اینکه در حفظ شروط عهدنامه مبارکه که در
 میان این دو دولت موجود است از هیچ کاری مضایقه نغرموندند به همهء
 عالم ظاهر وثابت خواهد شد و دولت روس در این باب غیر از این دو
 تکلیف ندارد و به این وسیله راه چارهء بدخواهان از شهرت دادن اینکه
 مصالحه و دوستی علیتین را مجال اختلال هست مسدود خواهد گشت و

۱- وزارت امور خارجه ایران، (کلیشه ۲۵)

از حضرت شاهی ، نامه دوستی ختامه مشعر بر مراتب عذرخواهی به حضور پادشاه اعظم ما قلمی گشته باید ارسال شود که به تعجیل در راه به نواب امیرزاده برسد تا وقت ملاقات به نظر امپراطوری برساند . باقی با کمال ارادت و حسن اخلاص در مقام اعزاز و تکریم گزاری^۱ و دولتخواهی آماده هستم .

فرمانفرما ، جنرال آجودان گراف پاسکویچ ایروانی

۲۵ ذی قعدة ۱۲۴۴

نامه پاسکویچ به نایب السلطنه^۱

[۲۵ ذی قعدة ۱۲۴۴]

"محب صادق الاخلاص باکمال اعزاز واحترام گزاری خاص، توجه نگار صحیفه اختصاص می دارد و تعجیل کرده حضور والا اظهار می نمایم که بنا بر مضمون رقیمه والا که اگر میل پادشاه اعظم امیراطور اکرم در آن باشد که فرزند کامگار والا روانه پترزبورگ شود بروفق صوابدید مخلص که در این کار راهنمای خود دانسته اند هرآینه مرسول خواهند داشت، امیرزاده نامدار را روانه دربار همایون امپراطوری می نمایم و به نواب امیرزاده واگذار کردم که از جمله ملتزمین رکاب مقداری را که لایق باشد برای رفتن در ملازمت خود انتخاب نماید و این امر اولین وسیله رفع غائله معلومه است. حالا سیاست کردن مقصرین مانده است و در این خصوص به والد تاجدار مرقوم داشته ام که بعد از تنبیه مقصرین به مخلص اعلام فرماید که آن حضرت در این قضیه کیان را مقصر دانسته و درجوف، این ذریعه را که به حضور والد تاجدار والا نوشته ام مرسول می نمایم. باقی باکمال دوستی و اخلاص و احترام گزاری خاص در مقام خیرخواهی و اختصاص آمده می باشم. در صدد تقدیم [—] ۲ خاطر والا [به] جناب ملسوف مقرر داشتیم که زودتر روانه تبریز شود. فرمانفرما، جنرال گراف پاسکویچ ایروانی. تغلیس ۲۵ شهر ذیقعدة الحرام ۱۲۴۴"

۱- نقل از نسخه خطی مجموعه منشآت قائم مقام کتابخانه مجلس

شورای ملی شماره ۷۸۲
۲- یک کلمه ناخوانا.

در حاشیه این نامه چنین اضافه شده است :
"به حضور والا اظهار می‌شود جناب ملسوف حالا روانه می‌شود و جناب جنرال مایور کنیاز دو لقا روکی هم بعد از عزیمت نواب امیرزاده به پترزبورگ به حضور والا خواهد آمد که در آنجا واسطه دولت باشد و در حضور والا بماند و بعد از رفتن امیرزاده از تفلیس توپهای عباس‌آباد را هم خواهم نوشت که بدهند."

نامه پاسکویچ به عباس میرزا ، مصحوب ملسوف^۱

[۲۲ ذی قعدة ۱۲۴۴]

"مخلص بی ریا مکشوف رأی والا می دارد که جنرال کونسول ما آمبورگر برای معالجه از مرض به گرمابه قفقاز مرخص نموده ، نایب ایلچی ملسوف را که معروف حضور شماسست مع حفظ منصب سابق خود به جای او تعیین کردیم . از روی التفات اورا بپذیرید و در وقتی که کنیاز دولقاروکی حاضر نیست به توسط مشارالیه مرابطه امور را بوجه صراحت بامن می توانید داشت و مشارالیه یک قبضه تفنگ که ترتیب و وضع غریب دارد به حضور والا خواهد رسانید به رسم یادگاری از مخلص قبول فرمایند . باقی با اعزاز خاص و حسن اختصاص در مقام خیرخواهی و اخلاص آماده هستیم . فرمانفرما ، گراف پاسکویچ ایروانی . تغلیس ۲۲ شهر ذی قعدة الحرام . سنه ۱۲۴۴ ."

نامه پاسکویچ به نایب‌السلطنه مصحوب کنیاز دالقاروکی^۱

[۲۴ ذی‌قعدة ۱۲۴۴]

"مخلص بی‌ریا مکشوف رأی والا می‌دارد پادشاه امپراطور اعظم نظر به اینکه مکرر نوشته ام مطمئن است در اینکه نواب والا از قضیه [ای] که در طهران اتفاق افتاده است بالکلیه برکنار است، پس برای آنکه دوستی دائمی خود را نسبت به شما ثابت کند. جنرال مایور کینیاز دولغاروکی را به حضور شما واسطه دولت تعیین نمود و از طرف خود توقع دارم که نواب والا با گشاده دلی با او مکالمه نمایند و به توسط او خواهش های خود را به محب اعلام فرمایند. باقی با اعزاز خاص و حسن اختصاص در مقام خیرخواهی و اخلاص آماده هستم. فرمانفرما، گراف پاسکویچ ایروانی ۲۴ ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۲۴۴ تفریس".

۱- از مجموعه منشآت قائم مقام نسخه خطی شماره ۷۸۲ کتابخانه مجلس شورای ملی.

نامه جان مکنیل نایب سفیر انگلیس به قائم مقام^۱

مخلصان استظهارا، ملاذا، مشفقا

عالیجاه مستر مکدنلد که همراه نعش مرحوم ایلچی به اوچ کلیسا رفته بود دیروز که سه شنبه باشد مراجعت نمود. در عرض راه، چه در رفتن و چه در آمدن همه جا از مرحمت و رأفت نواب نایب السلطنه و جنابعالی آنچه لازمه عزت و احترام بود از حکام و مباشرین عرض راه و اشخاصی که مأمور به همراهی نعش مرحوم ایلچی بودند به عالیجاه مشارالیه وکسان او معمول داشته اند به حدی که زیاده بر آن متصور نیست. خلاصه مخلص و مشارالیه را نهایت امتنان و رضامندی از الطاف والا و مرحمت و محبت‌های آن جناب حاصل است. اراده این بود که به اشرف والا اشرف و مراتب شکرگزاری را در حضور والا معمول دارد چون مذکور شد که موکب مسعود اشرف اعلی در این دو سه روز تشریف فرمای کوه سهند^۲ خواهند گردید عزیزت را موقوف، ان شاء الله در کوه سهند شرفیاب و سرافرازی و افتخار حاصل خواهد نمود و مستدعی آنکه مراتب را به حضور مرحمت دستور والا عرض نمایند پیوسته مترصد رقیمجات مرحمت آیات و ارجاع آن مهربانست. ایام الطاف مستدام".

در پشت نامه مهر جان مکنیل

۱- اسناد دولتی وزارت خارجه ایران مجموعه شماره ۶۲۷۳

۲- در اصل نامه صحنه نوشته شده است.

نامه پاسکویچ به نایب السلطنه^۱

[۱۶ ذی حجه ۱۲۴۴]

"محب صادق الاخلاص باکمال صفوت واعزاز خاص توجه نگار صحیفه اختصاص می گردد که رقیمه نواب والا که اظهار رضا به رفتن فرزند کامکار خود به دارالسلطنه پطرزبورخ فرموده بودند در قلعه قارص وصول پذیرفت و این رقیمه اثبات می کند که نواب والا همیشه در مرابطه دوستی با دولت ما بوده اند و مراتب مسالمت و دوستی را به موجب صلح نامه ترکمانچای [که] باکمال سعادت انعقاد یافته است تقویت دادند و با این رقیمه، نواب والا مدعای پادشاه اعظم امپراطور اکرم را معقول دانسته اند و همه کارها به موجب اهتمام و مساعی جمیله نواب والا باحسن توجه صورت انجام پذیرفت و به غیر از وصول نامه حضرت شاهی که نواب خسرو میرزا در اول ملاقات باید به حضور حضرت امپراطوری برساند نقصی دیگر نمانده است. نظر به اطلاع از مراتب اختصاص و ارادت نواب والا نسبت به امپراطور اعظم و خشنودی شما از آنچه موجب استشهار و بلندنامی حضرت امپراطوری می شود، محب به کینیز دال القاروکی مقرر داشته است که صورت جنگی را که متضمن فتح جدید است که عساکر زیر دست محب را در مقابل عثمانیه حاصل شده است به حضور والا ایصال دارد. باقی باکمال اختصاص واعزاز خاص در مقام حسن اخلاص آماده می باشم. فرمانفرما، پاسکویچ ایروانی .
۱۶ ذی حجه الحرام سنه ۱۲۴۴ قارص".

۱- از مجموعه خطی منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی تحت شماره ۷۸۲

نامه کنیاز دالگوروکی به قائم مقام^۱

[آخر ذی حجه ۱۲۴۴ ه.ق.]^۲

"عالیجاها بلند جایگاهها عظمت وحشمت دستگاهها دوستان استظهارا مشفقا، نوشتجات خلت ومواجدت سرشته در احسن اوان و اسعد زمان واصل واز مسطورات هریک من الفاتحه الی الخاتمه استحضار کامل حاصل آمد حقیقت از روزی که دوستدار داخل خاک دولت علیه ایران شده در هرمنزل سعی و اهتمام آنجناب را در باب اعزاز واکرام ومهمانداری دوستدار به رأی العین معلوم کرده منتهای رضامندی وشکرگزاری از آنجناب دارم وبسیار شائق دریافت فیض صحبت وملاقات و دیدار هستم . بعد اظهار می شود که دوستدار رعایتاً للادب جواب رقم مبارک نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه را نیرداختم که خود در زمان حضور زبانی شکرگذاری و اظهار رضامندی نامتناهی را بعمل آورده مراتب ارادت و صداقت را ظاهر سازم درباب شفیع بیگ که خواهش کاغذ نموده بودید حسب خواهش آنجناب شرحی که لازم بود مرقوم و به مشارالیه تسلیم گردید از آن رهگذر خاطر شریف را مطمئن دارید که بدون معطلی روانه نزد نواب امیرزاده شده نوشتجات وتنخواه مرسولی را خواهد رسانید چون اظهار مراتب مرقومه لازم بود تحریر یافت زیاده چه نگارد ایام

۱- دکتر تیموری، ص ۱۶۶

۲- دالگوروکی در ۲۵ ذی حجه به تبریز وارد شده واین نامه تشکرآمیز معمولاً یکی دو روز بعد از ورود او نوشته شده است.

دوستی برقرار باد " . محل امضاء "کنیاز دالقاروکی " .

عنوان نامه در پشت صفحه :

"ذریعةالمخالصه را عالیجاه بلندجایگاه شوکت وجلالت دستگاه
ناظم مناظم امور جمهور دوستان استظهاری جناب والامقام قائم مقام مفتوح
فرمایند " .

صورت سوءال وجواب به همراه دالقاروکی از طرف پاسکوچ به نایب السطنه^۱

"نواب والا در مطالبی که در جواب نوشته بودند اظهار کرده اند که در باب اعلام جنگ عثمانی محذور عمده از طرف انگلیسهاست و می‌خواهند که ما اطمینان به شما بدهیم که انگلیسها نسبت به جنگ با عثمانی به فکر انتقام از شما نخواهند بود و این که ما چه تدبیر برای محافظت ایرانیان از ضرر انگلیسها داریم و ایرانیان که با سه دولت پیمان دارند انگلیسها و عثمانیها را گذاشته در صورتیکه با روسها پیوسته با ایشان دوست باشند چه نفع از ایشان حاصل خواهد بود در جواب این ، مکشوف رأی والا می‌دارد که تکلیف مصون داشتن شما از طرف انگلیسها در صورتی که با عثمانی جنگ داشته باشید کاریست تازه که به هیچ وجه داخل این اوضاع نیست پس در چنین صورت باید که به حضور پادشاه امپراطور عرض کرده رضای او را استفسار نمائیم . چون این یک مطلب دیگر را هم برهم می‌زند ، به آنها نیز جواب نمی‌توانم داد مگر اینکه نواب والا در مطلب اول اصرار نکنید و در چنان صورت با کنیاز دالقاروکی داخل مکالمه این امر می‌توانید شد ."

نامه دالگوروکی به فتحعلیشاه^۱

[محرّم ۱۲۴۵]

"منظوراً علیحضرت امپراطور اعظم به جز دوستی و موافقت دائم القرار بر آن چیزی نیست. چون از این اخلاص کیش به جز خیرخواهی دولت ندیده بودند، بعد از قضیه ایلچی سابق این اخلاصمند را به سفارت فرستادند [تا] این کار به خوبی بگذرد و هنگامی که دوستی سرد بشود [-] ^۲ برای گذراندن این کار دو خواهش دوستانه فرموده بودند که یکی رفتن خسرو میرزا به پترزبورگ [بود] و یکی تنبیه مفسدین که بی رضای اولیای دولت رفتاری که ناسزا تر از آن ممکن نیست نسبت به ایلچی مختار این دولت نموده بودند در دو دولت گناهکار می باشند. [بر] رای ملک آرای شاهنشاهی معلوم است که انجام دو خواهش عین صلاح هر دو دولت جاوید است و نفع آن واسطه بقای امنیت و آسایش رعایا و مردم خواهد شد. این اخلاصمند کمال تشکر را از مراحم شاهانه دارم که خواهش اولین را در کمال اعزاز و احترام بجا آوردند ولیکن [تا] خواهش آخرین به انجام نرسد کار به اتمام نخواهد رسید و دوستی و موافقت ناقص و نامستحکم خواهد ماند. اخلاص کیش قریب چهل روز است به انتظار خیر تادیب مقصرین [که] از دربار خلافت مدار برسد در تبریز معطل مانده چون مدت صبوری از حد گذشت به مقتضای مأموریت خود جسارت ورزیده

۱- منشآت خطی مجلس شورای ملی به شماره ۷۸۲ در نسخه منشآت کتابخانه ملی ملک نیز هست.

۲- در اینجا عبارتی افتاده است.

عرضه داشت می‌نماید که اگر رای ملک آرای شاهنشاهی به انجام این خواهش حقانه قرار یافته یا نیافته است حقیقت آن را معلوم فرمایند تا بدانم، جواب دولت خود را چه طور بنویسم و از این که مدتی است مأمور شده، جواب صریح نفرستاده [ام] منسوب به تقصیر نگردم. دیگر امر امر اشرف همایون شاهنشاهی است."

نامه امپراتور روسیه به فتحعلیشاه^۱

[۲۶ ربیع الاول ۱۲۴۵]

نامه [ای] که اعلیحضرت نیکولا امپراتور روسیه در باب ایلچی گری خسرو میرزا به خاقان مغفور نوشته در باب قتل وزیر مختار روسیه .
 به لطف پروردگار ، ما نیکولای اول امپراتور و اختیار دار کل روسیه مسکوسکی ، ولادی میرسک ، پادشاه قازان ، پادشاه حاجی ترخان ، پادشاه پلشا ، پادشاه سیبری ، پادشاه سگادسکی و شاهزاده اعظم سمالنسکی لی تادسکی ، پاولسکی ، دفین لینداسکی ، شاهزاده اعظم اسلنداسکی ، لیفلینداسکی و سمی کالسکی ، سماکیدسکی ، بلاس ماکسکی ، کرنسکی ، طورسکی ، یوکارسکی ، پرسکی ، بل کارسکی و غیره ، پادشاه و شاهزاده اعظم ناوگراد ، چرلی کوسکی ، رزانسکی ، پالاسکی ، بهلرزسکی ، اودرسکی ، آب درسکی ، کان دیسکی ، دی طپسکی ، مستی سلاوسکی و فرمایش کننده سمت شمالی و پادشاه ایروسکی ، کرتینسکی ، کردزینسکی ، کرساکت شلزونک کلیس تینسکی ، سترمارنسکی ، دیت مارسنسکی ، الام پرکسکی و غیره و غیره به اعلیحضرت همجوار ما فتحعلیشاه سلام دوستانه امپراتوری باد .

نامه شما و گفتگوی نوه شما محبوب ما خسرو میرزا به کلی برطرف کرد خیالات ما را از بابت واقعه [ای] که در طهران اتفاق افتاده بود و تعیین این ایلچی باعث خوشوقتی ما شد و دانشمندی خسرو میرزا این کار را که

۱- جهانگیر قائم مقامی ، نکاتی درباره قتل گریبایدوف ، اصل سند در وزارت امور خارجه ایران است . (کلیشه ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹) .

عقبه بد داشت به‌گلی برطرف کرد و ما او را به کلی فراموش کردیم و امیدواریم که دوستی و یگانگی که فیما بین ما بوده همیشه برقرار باشد، خصوص از اهتمام پسر محبوب شما عباس میرزا که در آذربایجان همجوار روسیه است و او را شما ولیعهد دولت قرار داده اید و ما هم او را در حضور کل عالم قبول کرده ایم. ما نمی‌توانیم که از اعلیحضرت شما پنهان کنیم که چقدرها دل ما از وزارت شما رنجیده بود که سعی می‌کردیم این اتحاد را به‌گلی برطرف نمایند. ما از سرباز ایرانی که داخل بلوک قفقازیه شده بودند خوفی نداشتیم ولی افسوس می‌خوردیم که سلطنتی که بسته شده است از پلتیک مشورتخانه ما با میل خودش چگونه می‌خواهد خود را تلف کند. اغتشاشی که در طهران اتفاق افتاده بود لازم گردید که بفرومائیم هر قدری که لشکر لازم است از داخل روسیه به سمت قفقازیه بفرستیم نوه شما آنها را در بین راه ملاحظه کرد و به جهت فرستادن آنها مخارج کلی شد با وجود اینهایی که در فوق گفتیم مکرر می‌کنیم که آن واقعه را ما به‌گلی فراموش می‌کنیم مخارجی که در جنگ عثمانی کردیم البته از برای ماضوری بود مخالف طبع ما و حالا آن ضرر را هیچ ملاحظه نکرده خوش حال هستیم که دولت ایران برقرار و خوشوقت باشد. اما امیدواریم که میل اعلیحضرت شما و وزارت شما همیشه براین خواهد شد که دوستی و اتحاد همیشه فیما بین منظور و برقرار باشد و از خدا خواهش داریم که حیات شما را به جهت خوشوقتی رعیت خودتان محفوظ دارد. اگرچه شاهزاده خسرو میرزا در اندک مدتی مراجعت خواهد کرد و اینها که فوق نوشته شده است به شما معلوم خواهد کرد ولیکن ما لازم دانستیم که این نامه اتحاد و یگانگی را به اعلیحضرت شما ارسال داریم. به دستگیری اجزاء امپراطوری ما جنرال مایورکن مارس دل‌کردگف مایلیم که به دولت ایران واضح کنیم که ما با هم گفتگوی خود را به نیکی تمام کردیم در سانت پطرس بورگ در سیزدهم ماه سن‌تی‌آبر ۱۸۲۹ مسیحی، در سال چهارم از سلطنت ما نوشته شد. در حاشیه نوشته شده است: ترجمه چاکر درگاه آبرکار مترجم.

ترجمه نامه امپراطور روسیه به فتحعلیشاه^۱

[۱۹ ربیع الثانی ۱۲۴۵]

"ما اعلیحضرت نیکلا، مالک استقلال کل ممالک روسیه وله وغیره و غیره، اعلیحضرت قدرقدرت برگزیده از جانب خدا و پیغمبر، برادر نامدار خودمان فتحعلیشاه را بعد از ابلاغ تحیات دوستانه و تعارفات صادقانه معلوم می‌داریم، در جواب نامه آن اعلیحضرت که به صحبت نواده‌ایشان وصول یافت، ادای جواب آن را تحریراً از راه صفای قلب خود به آن اعلیحضرت ظاهر می‌سازیم و حال که نواب خسرومیرزا در عزم مراجعت می‌باشد، از این وسیله خوب بسیار منتفع شده اظهار می‌شود که چه قدر رضامندی دارم و تاچه حد برای من خوش‌آیند بوده که نواده معزی الیه را جهت استحکام و مزید التیام دوستی این دو دولت انتخاب کردید. در مدت قلیلی که نواب امیرزاده در ولایت روسیه توقف نمود نه تنها مهر و محبت مرا شامل حال خود نمود، بلکه میل و مودت مجموع اهالی این ولا به او شامل شد. من به آن اعلیحضرت از این گونه نواده که روشنی از ناصیه احوال او ظاهر و آشکار است مبارکباد می‌کنم که او بغداد آمدن به این جا لیاقت خود را به طوری که شایسته وارث آن اعلیحضرت بود اظهار نمود.

۱- مجموعه یادداشت‌های مرحوم عباس اقبال، در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، نسخه اصل ترجمه نامه مزبور. سوادى از این نامه در نسخه خطی مجموعه منشآت قائم مقام متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی شماره ۷۸۲ نیز هست. مرحوم اقبال سوادى از این نامه را در مجله یادگار، سال دوم، شماره هفتم نیز به چاپ رسانیده است.

در عهده خود فرض می دانم که نواب خسرومیرزا را زیر حمایت و شفقت
مخصوص آن اعلیحضرت بسپارم و توقع می کنم در استحکام بنیان دوستی
من اطمینان کامل داشته باشید. در سنت پترزبورغ. یوم ششم اکتبر سنه
۱۸۲۹، چهارم سال پادشاهی ما.

نامه امپراطور روسیه به عباس میرزا نایب السلطنه^۱

[۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵]

ترجمه نامه اعلیحضرت نیکولای اول در باب قتل وزیر مختار خود

به ولیعهد مبرور طاب نراه

به لطف خداوند ، ما نیکولای اول امپراطور کل روسیه و غیره و غیره شما را که به دستبازی خسرو میرزا ولیعهد دولت علیه ایران . کاغذ پسر شما باید واضح کرده باشد در باب آن واقعه که در طهران اتفاق افتاده بود و من او را به کلی فراموش کردم زیرا که دولت علیه در این مقدمه بی تقصیر بود و آن مطالبی که شما به سفارت مخصوص خودتان سپرده بودید ، آن سفارت در بابت مطالب شما با وزارت ما گفت و شنید کردند و گفتگوی ایشان تمام شد ولی چون خداوند به شما خودتان عقل کاملی عنایت فرموده می فهمید که بعد از کشتن وزیر من در طهران ، من چه قدرها سکوت کلی کردم و حال که این گفتگو اتمام پذیرفت لزومی ندارد که دولت روسیه از اختیارات خود به کلی دست بکشد ، به خصوص که من علاوه می کنم بر این واقعه ، وقتی را که فهمیدم که در جنگ گذشته روسیه با دولت عثمانی بزرگان ایران که همجوار دولت عثمانی بودند برخلاف دوستی و اتحاد که در میان من و والد شما بود همیشه به آنها کمک می کردند ، حالا به دولت ایران لازم است که آن اطمینانات سابقه را که من نسبت به دولت

۱- جهانگیر قائم مقامی ، نکاتی درباره قتل گریبایدوف ، اصل سند در وزارت امور خارجه ایران است (کلیشه های ۳۰ و ۳۱ و ۳۲) .

ایران داشتم دوباره درکمال استقرار نگهداری نمایند و آن فصولی که در عهدنامه نوشته بودند معمول دارند . من حالا فرمودم که آن دوکروری که از قرار عهدنامه ترکمانچای باید دولت ایران بدهد یک کرور^۱ را باید حالا بدهد و یک کرور^۲ دیگر تا پنج سال دیگر باید داده شود ولی به من بهتر واضح است حال دولت ایران که نه از آن پولی که دولت ایران باید بدهد و نه از آن پولی که داده شده است دولت ایران را قصوری وارد خواهد آمد یا زور او را کم می کند و یا آسودگی در او کمتر می شود . بلی دولت ایران را قصور واقع می شود از بابت اغتشاش ملتی که در میان خود ایشان واقع شده است . از بابت برطرف کردن این اغتشاش و خوشوقتی و آسودگی ملت ، دولت شما باید کلیه سعی بکند که تبعه خود را مطیع خود کند و تجاری که از هرطرف وارد خاک ایران می شوند خود و مال آنها را حفظ کنند . در سانت پطرس بورگ ، در ۱۲ ماه اکتوبر ۱۸۲۹ مسیحی از سال سلطنت ما سال چهارم است .

در حاشیه نوشته شده است : ترجمه بنده درگاه آبخار مترجم

ترجمه نامه امپراطور روس به عباس میرزا نایب السلطنه^۱

[۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵]

هو

نمره ۶

از فضل نامتناهی خود حق سبحانه تعالی کرامت فرموده است به ما نیکولای اول سلطان غالب قاهر امپراطوری و سلطنت کل ممالک روسیه و غیره [ه] و غیره را در بهترین زمان نامه ولیعهد دولت ایران وارث تاج و تخت کیان مسند نشین سلطنت عظاما و اصل و از قضیه طهران و پیریشانی آن مملکت استحضار حاصل نمودیم . نواب خسرو میرزا شرحی از این مراتب شفاها تقریر نمود . محض لیاقت و شایستگی نواب مشارالیه و نسبت به ولیعهد سلطنت ایران لازمه توقیر و احترام را درباره نواب خسرو میرزا بجا آوردیم ، به درجه [ای] که در ممالک روسیه شایستگی شان و شرف معزی الیه را کامایلیم مشتهر ساختیم به قسمی که در احترامات و تشریفات نواب معزی الیه فرو گذاشت نگردید . فی الواقع شایستگی به جا و لیاقتی به سزا داشت و چنانچه از اخلاق حمیده و صفات پسندیده و آداب حسنه مادام التوقف در نزد ما از حسن سلوک به گفتار دلپذیر و تقریرات عاقلانه دلنشین خاطر ما را خورسند و وادار به رأفت و مهربانی و مودت فیما بین نمود . بناء علیه ، ورقه علیحده [ای] دستخط خود نهشتیم . از مبلغ معینه که قرض دولت

۱- جهانگیر قائم مقامی ، نکاتی درباره قتل گریبایدوف ، اصل سند در وزارت امور خارجه ایران است (کلیشه های ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷) .

ایران است موافق مصالحه منعقدۀ در ترکمان چای بین الدولتین علیتین روس و ایران مندرج است ، مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادیم که به مدت پنج سال کارسازی نمایند ، شما را لازم است که اولاً از صرافت پریشانی قضایای گذشته بیرون رفته اساس قانون دولتی را در تحت یک نظام مربوط دارید که سلسله انتظام امور دولتی شما از هم گسیخته نگردد . نصایح مشفقانه ما به استقلال واستقرار سلطنت شما خواهد افزود در صورتی که وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدنیت منتظم گردد برای نظم امورات مملکتی ودولتی هرگونه احتیاجی داشته باشید ، از طرف ما به هیچ وجه از معاونت ومدد مضایقه نخواهد شد . بعون الله تعالی همیشه در تحت حمایت وحفظ وحراست خداوند سبحان جل شأنه بوده باشید . از جانب خیرخواهانه ما ترقیم یافت . در دوازدهم اکتوبر در سنه ۱۸۲۹ در سال چهارم سلطنت ما در پترزبورغ مطابق سنه ۱۲۴۵ هجری .

در زیر نوشته شده است : ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور روسیه^۱

[۳ شعبان ۱۲۴۵]

نمره ۳۵

از فضل خدای لایزال ما نیکولای اول امپراطور قاهر غالب کل
 ممالک روسیه وغیره به وارث تاج و تخت سلطنت و ولیعهدی دولت ایران
 عباس میرزا دوستانه مرقوم می شود که هنگام حرکت و معاودت فرزندارجمند
 گرامی شما از پترزبورغ مراسله اخیر شما رسید . تکراراً از اظهارات دوستانه
 و مراتب اخلاص شعارانه شما زیاده بر محبت و مسرتم افزوده ، از قضیه هائله
 ناگهانی در طهران که منظور شما دفع و رفع آن جرایم و لوث است مطلع
 شدم . جواب لازمه این فقره و سایر مطالب به موجب اراده امپراطوری ما
 از وزارت امور خارجه بالصراحه به نواب خسرو میرزا و امیرنظام داده شده
 است . تغییر و تبدیلی به هیچ وجه در جواب شفاهی ما که به امیرنظام
 گفته ایم و کذلک در نوشتجات امور خارجه ما بهم نخواهد رسید . مع هذا
 به اتحاد و اتفاق همراهی خودم به شما باکمال اطمینان خاطر جمعی می دهم
 که در هر حال از دوستی و مهربانی من مطمئن و آسوده بوده باشید .
 در سنت پترزبورغ ، مورخه شانزدهم بنوار ۲ سنه ۱۸۳۵ عیسوی
 مطابق با ۱۲۴۵ هجری در سال پنجم سلطنت ما .
 ترجمه بنده درگاه میرزا هارطون

۱- اقبال آشتیانی ، مجله یادگار ، سال دوم ، شماره هفتم .
 ۲- منظور ژانویه است .

نامه فتحعلیشاه به امپراطور روسیه در تشکر و سپاسگزاری^۱

جهاندار خدائی را منت و ستایش سزاست که مناظم آفاق را به وفاق خسروان معدلت مساق مقرون دانسته و لوای آرامش عباد را در فضای رفع عناد ایشان به دست حکمت افزاشته . بعد درر و عوانی اجابت ضیا ولآلی تحیاتی [—] ^۲ شایسته بزم ارم نظام پادشاه با افسر و گاه خورشید تخت ، آسمان خرگاه ، افزاینده رایات سلطنت و جهانداری افروزنده مشکوة شوکت و شهرداری شهریار کامگار دولتیار ، امپراطور اعظم ممالک روس داشته به دست مصافات چهره گشای عذار عذرای موالات می گردد که فرزندی خسرو میرزا بعد از بهره اندوزی حضور مستلزم السرور ایمراطوری که از آن مملکت دولت رایت معاودت نمود در محضر ماء تلافاتی که نسبت به او میدول افتاده و مهربانیهای که از آن حضرت دیده علی التفصیل مشروح داشت و نامه نامی را که حاوی مخاوی کمال و داد و راوی مطاوعت دوستی و اتحاد بود ابلاغ نمود و مشهود مراتب مزبور که مدارج اتحاد و قوام دوستی دولتین ابد بنیاد را مشعربود باعث مزید اعتماد به موثیق عهد مواحدت دولتین ابد ارکان آمد و منت خدایرا که بدین حسن وفاق دولتین ابد مساق مغبوط سلاطین آفاق است و فواید آن عاید عباد خداوند خلاق تذکر آیات موالات و تقریر اسباب مصافات را تسطیر این نامه خلت ختامه لازم نمود و ترقیم این سطور برای ظهور مستورات ایتلاف داعی آمد . ملزوم رسم مصافات و مقتضای عهد موالات آنست که بیگاه و گاه عنادل اقلام منشیان بلاغت

۱- نقل از سفینه الانشاء ص ۱۱۱ ص ۱۲۲، نسخه خطی متعلق به کتابخانه مسجد سپهسالار تحت شماره ۲۷۶۹ و انشاء نامه از میرزا محمد نائینی منشی است

قرین در گلستان دوستی دیرین نغمه سرا آیند و داستان موالات را در پرده رجوع مهمات به قانون یک جهتی برآیند، تا در انجام کارگزاران این طرف مأمور خفایای مواحدت مشهود نزدیک و دور آید.

حواشی نامه‌ها

حواشی نامه یکم

تاریخ نگارش این نامه بعد از عزیمت گریبایدوف از تبریز است که قائم مقام از او با عنوان "وزیر مختار" یاد کرده و او در یکشنبه پنجم رجب وارد تهران شد^۱ و چون او راه تبریز به تهران را با تبختر و کوبه تمام و در ظرف ۲۱ روز پیموده بود بالنتیجه تاریخ حرکت او از تبریز برحسب اینکه ماه جمادی‌الثانی در آن سال ۲۹ یا ۳۰ روز بوده، در یکی از روزهای ۱۴ یا ۱۵ جمادی‌الثانی بوده است. بنابراین نامه حاضر در نیمه دوم جمادی‌الثانی نوشته شده است.

مخاطب این نامه حاجی میرزا موسی‌خان برادر قائم مقام است و او با میرزا مهدی ملک‌الکتاب که در همین نامه از او به عنوان "ملک" یاد شده، از طرف عباس میرزا وقائم مقام به عنوان "وکیل" و "وکیل امور" در دربار فتحعلی شاه بوده اند.

رسم تعیین وکیل، در ایران از رسوم قدیم دیوانی و اداری بوده است و آن چنین بود که از طرف حکام و حکمرانان همیشه شخصی به عنوان "وکیل در" و "وکیل امور" در دربار پادشاه معین می‌شد و او رابط و واسطه حل و فصل کلیه امور دستگاه متبوع خود در دربار پادشاه بود و پادشاه نیز برای هر یک از حکمرانان مملکت شخصی در دربار تعیین می‌کرد که او امر او را به ایشان ابلاغ کند و واسطه ارسال فرامین شاه باشد. بدین ترتیب کلیه مکاتباتی که میان دو دستگاه مبادله می‌شد به وسیله "وکیلان" ارسال می‌گردید.

در ادوار قبل از اسلام به این اشخاص "ایران‌رغر" می‌گفتند^۲ و

در قرون بعد از اسلام، "وکیل در" می‌نامیدند^۴
این رسم در دوره قاجار هم معمول بود چنانکه میرزا موسی خان و
ملک‌الکتاب همین سمت را از طرف دستگاه ولایتعهد در دربار فتحعلی
شاه داشتند^۵ و میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله از جانب شاه برای عباس
میرزا بدین سمت منصوب بود^۶.

پاورقی‌های حواشی نامه یکم

- ۱- ناسخ التواریخ، ج ۱ ص ۲۴۹
- ۲- به صفحه ۱۲۸ در همین کتاب نیز رجوع کنید که عباس میرزا خطاب
میرزا موسی‌خان نوشته است "و اگر غیر این بودی هرگز راضی
نمی‌شدیم از جانب ما در آستانه همایون واسطه عرض مطلب شوی"
- ۳- فارسنامه ابن‌البخی، صفحات ۴۸ و ۴۹ و ۹۱
- ۴- بیهقی، چاپ دکتر فیاض، صفحات ۶۲ و ۱۶۴ و ۲۰۸ و ۲۷۳ و ۳۲۱
و... و در مختصر تاریخ سلاجقه تألیف عمادالدین کاتب اصفهانی
صفحات ۹۳ و ۹۴ و در عقدالعلی صفحه ۱۰۷ قسمتهای ۱۵ و ۱۶ و
در تفسیر شیخ ابوالفتح رازی، چاپ اول، ج ۲، ص ۶۴۰ و ج ۳
ص ۳۸۶.
- در مورد سوابق وجود وکیل‌در، از تحقیقات استاد مجتبی مینوی
استفاده شد (در حواشی کتاب سیرت جلال‌الدین مینکبرنی صفحات ۳۲۲
تا ۳۲۴، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب)
- ۵- نگاه کنید به نامه ۳۸ که خطاب به میرزا موسی‌خان نوشته شده:
"... اگر غیر این بودی، راضی نمی‌شدیم واسطه عرض مطلب شوی"
و در مورد ملک‌الکتاب به ناسخ التواریخ جلد قاجاریه، ج ۱، ص ۲۶۰
رجوع شود.
- ۶- ر.ک به نامه ۳۹ که عباس میرزا به رکن‌الدوله نوشته است: "تا مرحوم

معتدالدوله در حیات بود، او وکیل من بود، هرکار داشتم به او می‌نوشتم. بعد از او هم شما آنجا بوده و خود شاهدید... تا این‌جا بودید، هرکاری که داشتم به شما واگذاشتم بعد از رفتن شما هم هنوز وکیل برای من مشخص نشده، به توسط شما عرض کردم که هرکس مرضی خاطر همایون باشه مشخص فرمایند."

حواشی نامه دوم

اصل این نامه به خط قائم مقام و در مرقعی به شماره ۴۸۴۵ متعلق به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مضبوط است (کلیشه ۱۲ الف). نسخه دیگری از این نامه متعلق به آقای مرتضی نجم‌آبادی بوده که مرحوم عباس اقبال آن را به خط قائم مقام دانسته و عکس آن را در مجله یادگار چاپ کرده بود.

مرحوم اقبال در شماره نهم سال دوم مجله مزبور زیر عنوان "یک نامه مهم از قائم مقام در باب روابط روس و ایران پس از قتل گریبایدوف"، ترکیبی از پنج نامه مستقل از قائم مقام را که روی یک صفحه به طور چلیپا نوشته شده بود، به تصور اینکه یک نامه است با عکس آن به چاپ رسانید (کلیشه ۱۲ ب). و نوشته بود قائم مقام "در جواب چند نامه به برادر خود میرزا موسی خان نوشته است".

نگارنده در همان تاریخ به اطلاع مرحوم اقبال رساندم که آنچه را که ایشان یک نامه پنداشته اند احتمالاً ترکیبی از پنج نامه مستقل است و قرار بر تحقیق بیشتر شد، تا اینکه چند سالی پس از درگذشت اقبال، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به مرقعی دست یافتم. مرقع مزبور شامل دوازده نامه به خط قائم مقام است (به شماره ۴۸۴۵) و بر اثر این مرقع معلوم شد آنچه را که در نسخه آقای نجم‌آبادی نوشته شده و مرحوم اقبال آن را یک نامه مستقل می‌دانستند عبارت از پنج نامه جدا از یکدیگر است که کاتبی جمع آنها را در یک صفحه تحریر کرده است. مضامین نامه‌ها هم نشان می‌دهد که هریک از نامه‌ها مربوط به وقایعی خاص است و نمی‌تواند یک نامه و در جواب چند نامه باشد. از این پنج نامه، سه نامه درباره کشته شدن گریبایدوف^۱ و دو دیگر راجع به مسائل دیگر است که

از آنها در مجلدات بعد یاد خواهیم کرد .

به هرحال این نامه در ماه رجب نوشته شده زیرا چنانکه پیش از این دیدیم ، گریبایدوف در پنجم رجب ۱۲۴۴ وارد تهران گردیده و در دوم یا ششم شعبان به قتل رسیده است .

موضوع این نامه در مورد سفر به پترزبورگ است که از چندی پیش قرار بود عباس میرزا و قائم مقام برای پاره‌ای مذاکرات به حضور امپراتور روسیه بروند ولی این سفر صورت تحقق نپذیرفت زیرا دولت روسیه رفتن آنها را به وقت دیگر موکول کرد و امپراتور روسیه نیز به صورتی مدبرانه آن را معلق نمود^۳ .

به طوری که از مندرجات این نامه مستفاد می‌شود ، قائم مقام در نظر داشته است در این سفر از ملاقات با امپراتور روسیه و اولیای آن دولت استفاده کرده مسائلی چند را که تا آن روز در روابط بین دو دولت حل نشده و مورد اختلاف می‌بود به سود ایران بگشاید . این مسائل چنانکه قائم مقام خود نوشته است شامل چهار نکته بوده که در این جا ذکر توضیحاتی درباره هر یک از آنها لازم است :

اول "تغییر بعضی فصول و شروط این عهدنامه که هرگاه تغییر نکند زندگانی حرام است ..."^۴

این فصول و شروط که قائم مقام به آنها اشاره کرده شامل مواردیست که به طور کلی حاکمیت و اختیارات و منافع دولت ایران را سلب می‌کرده است مثل سلب حاکمیت دریائی در دریای خزر (فصل هشتم معاهده صلح) ، سلب اختیار برای تنبیه وطن‌فروشان و اخلا لگرنانی که در زمان تصرف آذربایجان وسیله سپاهیان روسیه ، با روسها همکاری داشته اند (فصل پانزدهم معاهده صلح) ، واگذاری اسرانی که در جنگ اول و قبل از آن به دست طرفین افتاده بودند ، همین فصل بود که بهانه به دست گریبایدوف داد و زنانی را که اهل گرجستان و ارمنستان بودند ولی در ایران به دین اسلام درآمده و همسر داشتند ، مطالبه می‌کرد و کار بالاخره به کشته شدن خود او کشید (فصل سیزدهم معاهده صلح) ، عدم مطالبه فراریان و مهاجران (فصل چهاردهم معاهده صلح) مفاد این فصل بود که موجب

بروز کشمکش و گفتگوی زیاد بین ایران و روسیه بر سر کوچانییدن آرامنه خوی و سلماس و ارومی به روسیه شده بود. مفاد فصل سوم معاهده تجارت دائر بر حذف قسمتی از عوارض گمرکی اتباع روسیه و بالاخره فصول سنگین و طاقت فرسای هفتم و هشتم از معاهده تجارت مبنی بر تحمیل کاپیتولاسیون به دولت ایران بود و چند نکته دیگر که از حوصله این کتاب بیرون است.

دوم - "مقدمه میرزا یعقوب" ۵

این موضوع چنین بود که میرزا یعقوب از خواجگان حرم و خزانه دار شاهی بود و مبالغی گزاف از بابت خزانه کسر داشت. چون گریبایدوف به ایران آمد، به نام اینکه اصلیت او از آرامنه ایروان و ایروان جزو خاک روسیه است، برای رهائی از پرداخت بدهی ها و به منظور فرار از مؤاخذه به سفارت روسیه پناهنده شد و به استناد مواد هفتم و هشتم معاهده تجارت از تادیبه بدهی های خود سرباز زد.

سوم - "قرار اینکه قونسول درهریکی از ولایات ایران بنشینند" ۶
این نکته بر اساس فصل دهم معاهده صلح ترکمانچای مورد گفتگو واقع شده بود، به این معنی که مفاد فصل دهم حاکی بر این بود که درهرجا از شهرهای ایران مصلحت دولت روسیه اقتضا کند، قونسول هائی برای امور بازرگانی بگمارد و دولت ایران با این امر موافقت نمی کرد. چهارم - "امر طالبش و موغان که بالفعل تا رود ارس در دست روس است، اگر این طرف هم مداخلت داشته باشند، تسلط بر این چند قطعه زمین که از آذربایجان باقی مانده نمی توان یافت..." ۷

مساله طالبش و موغان نیز از مسائلی بوده که از بعد از انعقاد معاهده گلستان مابین ابیتلاء دولت ایران و مابین اختلاف بین روسیه و ایران می بود زیرا به موجب فصل دوم معاهده گلستان قرار بر این بود که مرزها را "در بنای اوسطاطوسکواوپریزندیم مستقر و معین ساخته، هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین از سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأوره طرفین هر یک طرف، موافق اوسطاطوسکوه اوپریزندیم رضا خواهد داد". همین وضع موجب بروز اختلافات و کشمکش های مرزی بین ایران و

روسیه گردید و دنباله آن به جنگ دوم و معاهده ترکمانچای نیز کشیده شد و بر اثر معاهده ترکمانچای مقداری هم بیشتر از اراضی ایران به تصرف روسیه درآمد.

پنجم - "دو کروری که از کرورات عهدنامه مانده" ۸
ص ۴۳ سطر ۱۵ : سرکار اقدس
مراد فتحعلی شاه است.

ص ۴۴ سطر ۳ : "حرفی است که پارسال در اوقات غلبه روس با
پسقویج زده ایم : ..."

از آنچه قائم مقام در این عبارت و دنباله آن گفته است اطلاعی به دست نیامد و نتوانستیم دانست که موضوع، مربوط به چه گفتگو و حرف و پیغام و اذن است که قائم مقام درباره آن که در صورت "نکول و انکاری که از جانب اولیای ایران ظاهر شود" نوشته است "متضمن هزار عیب است و راه چندین حرف پیدا می شود"

ص ۴۴ سطر ۱۷ : معتمدالدوله

منظور از این معتمدالدوله، میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط منشی الممالک است که در حدود دو ماه بعد درگذشت (پنجم ذی حجه ۱۲۴۴) و لقب او به منوچهرخان ایچ آقاسی باشی و منصب منشی الممالکیش به میرزا خانلر مازندرانی رسید^۹

پاورقی های حواشی نامه دوم

- ۱- همین نامه و نامه های ۱۲ و ۱۶
- ۲- ر. ک به نامه های ۹ و ۲۵ و ۲۲ در همین کتاب و نامه ۶۷ در منشآت قائم مقام، چاپ نگارنده از انتشارات کتابفروشی ابن سینا.
- ۳- ر. ک به ضمیمه ۳۳
- ۴- ص ۴۳، در همین کتاب
- ۵- ص ۴۳ در همین کتاب
- ۶- ص ۴۳ در همین کتاب
- ۷- ص ۴۴ در همین کتاب
- ۸- در اب. مورد به حواشی نام بیستم در همین کتاب رجوع کنید.
- ۹- ر. ک به ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۵۶

حواشی نامه چهارم

ص ۴۶ ، سطر ۳ : "درباب امر میرزا یعقوب . . .

این میرزا یعقوب همان است که در نامه دوم و در حواشی آن از او صحبت شد و از آنچه در این نامه درباره او گفته شده استنباط می شود او از پرداختن بدهی های خود امتناع می کرده و فتحعلی شاه قرار داده بود "شرعاً و عرفاً" به حساب تحویلات او برسند . سپس قائم مقام نوشته است "روسیه درباب مال دیوان و یا طلب مردم حرف نمی توانند بزنند . . . اگر ایلچی خواهد در این باب حمایت او کند ، دولت از او نمی پذیرد " و از شرحی هم که جهانگیر میرزا در کتاب خود در این باره نگاشته ، معلوم می شود "امنای دولت ایران درباب تنخواه باقی او با سفیر مذکور یک دو مجلس به نرمی تمام گفتگو کرده بودند " ۱ ولی ظاهراً نتیجه ای به دست نیامد و با کشته شدن او و گریبایدوف موضوع هم مختومه شد .

پاورقی حواشی نامه چهارم

حواشی نامه پنجم

ص ۴۸ ، سطر ۶ : مثل رهام ، به می در ، همی تیغ بازی کنند . . .
اشاره به این ابیات شاهنامه است که در جنگ ایرانیان با اشکیوس ،
پس از شکست یافتن رهام اراشکیوس :
تہمتن برآشفٹ و با طوس گفت کہ رهام را جام بادہ است جفت
بہ می در ، ہمی تیغ بازی کند میان یلان سرفرازی کند
سطر ۷ : پارسال کہ جنگ بود مجرب و ممتحن شدند . . .
اشاره بہ سرداران و فرماندہان نظامی از جملہ آصف الدولہ است کہ
در جنگ باروسیہ کاری از پیش نبردند و از برابر دشمن گریختند و قائم مقام
قصیدہ بہ مطلع :
بگریز بہ هنگام کہ هنگام گریز است
رو در پی جان باش کہ جان سخت عزیز است
را در وصف ہمین گروہ سرودہ است^۱

پاورقی حواشی نامہ پنجم

۱- برای بقیہ قصیدہ کہ جمعا " ۲۹ بیت است بہ دیوان قائم مقام رجوع کنید ،

چاپ وحید ، ص ۹۱ - ۹۵

حواشی نامه هفتم

- ص ۵۴ ، سطر ۲۱ : دل چرکنی
اصطلاحیست در لهجه مردم اراک و فراهان و به معنی کدورت و
اکراه می باشد .
- ص ۵۲ ، سطر آخر : افوض امری الی الله... الخ
قسمتی است از آیه چهل و سوم سوره المؤمن .

حواشی نامه نهم

تعیین تاریخ این نامه وتشبیت آن در هفدهم شعبان به استناد فحوای نامه دهم است که عباس میرزا به پاسکوویچ نوشته ودر آن گفته است " امروز که یکشنبه هفدهم شعبان است فرمان همایون اذدارالخلافة بهافتخار ما واصل شد . . . ما نیز برحسب امر اشرف اعلی ، عالیجاه میرزا مسعود را روانه نمودیم که . . ." ۱ . چون این نامه مصحوب میرزا مسعود فرستاده شده بود ، تاریخش همان هفدهم شعبان بوده است .

پاورقی حواشی نامه نهم

حواشی نامه دوازدهم

این نامه یکی از همان پنج نامه است که در نسخه نجم‌آبادی به صورت یک نامه درآمد و از روی مرقع خطی ۴۸۴۵ کتابخانه مرکزی معلوم شد، خود نامه‌ای مستقل و جداگانه بوده است.

حواشی نامه سیزدهم

ص ۶۳ ، سطر ۱۳ : "بیکسمات پخته
بیکسمات که تحریف شده Baksmeat انگلیسی است
به معنی گوشت پخته و مجازاً غذای سرد کنسرو شده می باشد .
ص ۶۳ ، سطر ۱۸ : "انگلیس چیزی خواهد داد ، دو فصل را در
نخواهد کرد .

در این جمله ، عبارت "چیزی خواهد داد" اشاره به مفاد فصل ششم
معاهده دوازدهم ذی حجه ۱۲۲۹ قمری ایران و انگلیس است که به موجب
آن دولت انگلیس متعهد شده بود اگر دولتی از دولت های اروپائی با
دولت ایران مبادرت به جنگ کند پادشاه انگلستان "کمال سعی و دقت
می نماید که فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه صلح واقع گردد و اگر
این سعی به جا نیفتد ، پادشاه ذیجاء انگلستان به طریقی که مرقوم شده^۱
از مملکت هند عسکر و سپاه به کمک ایران مامور کند یا آنکه نویست
هزار تومان مقرره آرا به جهت خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت
علیه ایران نمایند ... "۳ .

و عبارت " دو فصل را در نخواهد کرد " نیز اشاره به دنباله ماجرای
همان عهدنامه است که پس از معاهده ترکمانچای چون دولت ایران برای
تهیه پول و پرداخت کرورات به هرجائی متوسل می شد ، از جمله بابت دو
سال جنگ با روسیه مبلغ چهارصد هزار تومان به موجب قرارداد ۱۲۲۹
از دولت انگلیس مطالبه کرد ولی انگلیسها چنین متعذر شدند که دولت
انگلیس در صورتی در پرداخت امداد و کمک ملزم و متعهد است که سبقت
در جنگ با دولت ایران نبوده باشد و چون در این جنگ سبقت از طرف

سپاهیان ایران بودازدادن پول امتناع کردند ولی حاضر شدند دویست هزار تومان بدهند و در ازای آن دو فصل چهارم و ششم معاهده سال ۱۲۲۹ باطل گردد^۴

پاورقی های حواشی نامهء سیزدهم

۱ و ۲- منظور از کلمه مقرر، اشاره به معاد فصل چهارم ، همین عهدنامه است که در آنجا در مورد دویست هزار تومان هزینه سپاه کشی گفتگو شده است .

۳- ر.ک به منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۱۸ تا ص ۱۱۹

۴- ر.ک به نامه های پراکنده، ج ۱ صفحات ۵۹ تا ۶۱ و نامه ۴۲ و محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۱، ص ۲۵۲ تا ص ۲۵۴ و جهانگیر میرزا، تاریخ نو، ص ۱۹-۱۱۸

حواشی نامه پانزدهم

این نامه از شاهکار قلمی و تدبیر قائم مقام است. قائم مقام این نامه را در جواب نامه فتحعلی شاه، مبنی بر اینکه مصمم برای جنگ با روسها شده و عباس میرزا نیز باید خود را برای جنگ آماده کند، نوشته است. قائم مقام خوب می دانست جنگ با روسیه جز زیان نتیجه ای ندارد و لشکرکشی کاری بی حاصل و عملی خطاست. او آگاه بود که شاه به سبب اغوای اطرافیان، غافل از این امور است ولی بیان حقیقت را به طور آشکار مصلحت ندیده بود. در این نامه دل به دل شاه داده او را واسطه الهام خدائی دانسته که افکار و نظرها و پیشنهادهای او ملهم از جانب خداوند است. با این وضع شاه را آرام و خورسند کرده و همه چیز را بنا بر اعتقاد فتحعلی شاه، به "مسبب الاسباب" مربوط دانسته نه به "اسباب" و پس از آنکه زمینه را تا حدودی آماده نموده، باز در مورد واقعه کشته شدن گریبایدوف گفته است "شاید که چو وابینی خیر تو در آن باشد" ولی بالاخره ضمن اینکه می گوید "تنها نفعی که این واقعه دارد این است که وزرای مختار کارهایی شبیه به آنچه گریبایدوف کرد نخواهند کرد" اضافه می کند "شاید همین مقدمه باعث شود که اولیای دولت تغییر در وضع سپاه ایران بدهند و به این نکته ملتفت شوند که هرگاه همین سپاهی که بی نظامند و مواجب می خورند اگر با نظام شوند در مواجب تفاوتی نخواهد شد و در خدمت تفاوتها خواهد کرد" و بدین گونه در نهایت زیرکی و تدبیر به شاه فهمانیده است نظام سپاهیان ایران، برای جنگ با روسیه آماده و مناسب نیست و تصمیم شاه مبنی بر جنگ غلط و دور از منطق می باشد.

ص ۶۷، سطر ۴: "کم من فئته قلیله . . ."

جزئی از آیه ۲۴۹ سوره بقره است.

ص ۶۷، سطر ۸ : " اذا عزم فتوکل علی الله
قسمتی از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران .
ص ۶۷، سطر ۹ : " من یتوکل علی الله فهو حسبه
از آیه سوم سوره طلاق
ص ۶۷، سطر ۲۰ : " عسی ان تکرهوا شیئا ...
آیه ۲۱۶ از سوره بقره

حواشی نامه شانزدهم

ص ۶۹، سطر ۱۵: عسی ان تکرهوا شیئا...
آنچه قائم مقام در نامه خود آورده جزئیست از آیه ۲۱۶ سوره بقره
ص ۶۹، سطر ۱۷: قرادنگیز
همان دریای سیاه است که به ترکی عثمانی قرادنگیز می گفتند.
ص ۷۰، سطر ۲: فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله وامرناالشاه روح العالمین فداه
این جمله قسمتیست از آیه چهل و سوم سوره الاعراف که عبارت
" امرناالشاه الخ " را قائم مقام به تناسب احوال از خود به آن افزوده است.

حواشی نامه نوزدهم

تاریخ نگارش نامه، پانزدهم شوال است زیرا در اواخر نامه، قائم-مقام نوشته است "فردا هم میناس را بعد از سوار شدن خسرو میرزا از باغ، همانجا روانه کنم" و روز حرکت خسرو میرزا چنانکه پیش از این دیدیم^۱، شانزدهم شوال بوده و بنابراین نامه قائم مقام یک روز زودتر یعنی در پانزدهم نوشته شده است.

ص ۷۷، سطر ۷ : درایگون

درایگون یا دراگون Dragon قسمی سواره نظام بود که با پیاده نظام به جنگ می‌رفت و در موقع لزوم، پیاده نیز می‌جنگید ولی به‌طور کلی نیروئی ضربتی بود.

ص ۷۷، سطر ۱۸ : "ساعتی که مناط است همان است که از شهر حرکت شد. برای نایب‌السلطنه روحی فداه هرگز در نقل مکان یاد ندارم ساعت تعیین شده باشد.

این نکته اشاره به معتقدات عامه مبنی بر خوب و بد بودن ساعت برای شروع در انجام دادن کارهاست و از فحوای عبارت نامه بر می‌آید خسرو میرزا قبل از پانزدهم شوال در ساعتی "سعد" از تبریز خارج شده و به "باغ" که منظور باغ میشه، یا باغ صفاست، واقع در حاشیه شهر، نقل مکان کرده بود و عباس میرزا دستور داده بود برای حرکت خسرو میرزا از آنجا ساعتی سعد در نظر گرفته شود. قائم مقام که خود به این موضوع اعتقادی نداشته و به همین سبب هم برای نقل مکانهای عباس میرزا هرگز ساعتی تعیین نمی‌کرده است، در پاسخ عباس میرزا نوشته بود "ساعتی که مناط است همان است که از شهر حرکت شد".

پاورقی حواشی نامه نوزدهم

۱- ر.ک به صفحه ۱۹ در همین کتاب

حواشی نامه بیستم

این نامه دستورالعملیست از جانب نایب‌السلطنه به‌امیر نظام، هنگامی که در معیت خسرو میرزا به تفلیس می‌رفته است و چون روز حرکت هیأت مزبور از تبریز، روز شانزدهم شوال و ورود آنها به تفلیس در دهه اول ذی‌قعدة بوده است^۱، دستورالعمل مورد بحث هم در همین فاصله زمانی نوشته شده است.

در مورد مواد اول و دوم و سوم و پنجم و هفتم و هشتم این دستورالعمل به سبب صراحت مطالب، ضرورتی برای توضیح دیده نشد و درباره ماده چهارم (رابعاً) یعنی موضوع "صد هزار تومان وجه از کرور خوی... هم در مدخل کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم مقام به تفصیل صحبت شده است^۲ ولی در مورد ششمین قسمت نامه که در باب دوکرور باقی ده کرور غرامات است، این مبلغ به موجب فصل دوم قرارداد غرامات^۳، می‌بایستی تا هجدهم رجب ۱۲۴۵ پرداخت می‌شد اما به طوری که دیدیم نه تنها این مبلغ ادا نشد بلکه پرداخت کسری کرور هشتم هم تاریخ الاول ۱۲۴۵ و شاید هم تا مدتی بعد به تعویق افتاد^۴. ولی دولت ایران در عین همه گرفتاریهای ناشی از کرور هشتم، از مسأله دوکرور آخر غافل نبود و در همین ایام هم که گفتگوی رفتن هیأت نمایندگی ایران برای عذرخواهی از واقعه قتل گریبایدوف و اجرای خون بست در میان بود، برای اسقاط این تعهد و یا لااقل تخفیف در مقدار و تمدید مهلت آن مبلغ نیز اقداماتی می‌کرد. اسنادی که در دست است این مطلب را تأیید می‌کند. از جمله در نامه دوم در همین کتاب چنین می‌خوانیم:

"سوم، دوکروزی که از کرورات عهدنامه مانده و هرگاه غفلت شود ده ماه دیگر موعد می رسد. نه روی آن هست که از سرکار اقدس استدعا شود، نه یارائی داریم که از جای دیگر فکر بکنیم، نه از این رعیت و نوکر که این جا هستند دیگر چیزی می توان گرفت.

دیدیم که درین کرور خوی برخلق چه گذشت، به چه حال افتادند تا هریک به قدرالحصه چیزی دادند. دوکروزی چیزی نیست که به آسان آسان عمل آید. به قلم حساب کردن، به زبان حکایت نمودن آسان است اما پول کردن و از حلق برآوردن آنقدر دشوار است که به حد استحاله می رسد"

وباز در دستورالعمل هائی که پس از عزیمت خسرومیرزا به روسیه، متوالیاً برای محمدخان امیرنظام فرستاده می شد، قائم مقام ضمن تعلیمات و دستوراتی که در مورد ماموریت مزبور می داد، درباره دو کرور هم نکاتی را یادآور می شد و قصد او در همه حال این بود که به نحوی این مبلغ را از گردن دولت ایران بیندازد و یا لاقلاً تخفیفی کلی و تمدید در مهلت تأدیه آن به دست آورد. باز درنامه بیست و دوم درهمین کتاب چنین می یابیم:

"مطلب ثالث در باب دو کرور باقی عهدنامه، بنده درگاه گفتم که از ابتداء بنا براین بود که وجه عهدنامه پانزده کرور باشد بعدذلک پنج کرور را جناب جنرال آنشف موقوف کرد دوکرور برای این بود که نایب السلطنه روحی فداه خدمت اعلیحضرت امیراطور اعظم برود، گذشت ملوکانه فرمایند. نواب نایب السلطنه تدارک دیده و آماده پا در رکاب بوده که کاغذ غراف نسلرود و غراف پسقویچ هر دو رسید، موقوف فرمودند. از این طرف اهمال و قصوری در رفتن نشد، از آن طرف هم باید مضایقه و امتناعی در گذشت شاهانه نشود و این کار دخلی به خون گریبایدوف و ربطی به جنگ با عثمانلو ندارد. گذشت والتفاتی است که پادشاه ذی جاه ممالک روسیه مخصوصاً به ولی عهد دولت و سلطنت ممالک ایران

خواهد فرمود .

کنیاز گفت که اعلیحضرت امپراطور اعظم این پولها را به نظر نمی آرد و این گذشتها را بسیار جزئی می داند . ان شاء الله تعالی دو کرور را به ولی عهد ایران گذشت خواهد کرد و من می توانم تعهد کنم که بعد از ورود نواب امیرزاده به تفلیس درین باب کاغذ اطمینان از جنرال انشف به نایب السلطنه برسد . درثانی قرار برین شد که امیرزاده به پترزبورغ برود امپراطوران شاء الله به او ببخشد .

وبالآخره مطالبیست که در همین نامه بیستم نوشته شده است . به هر صورت در ملاقاتی که میان خسرو میرزا و امپراطور روسیه در دربار روسیه صورت گرفت (یکشنبه ۲۲ صفر ۱۲۴۵ ه. ق) مساله دو کرور تومان بقیه غرامات مطرح شد و امپراطور روسیه یک کرور تومان را به عنوان "پای رنج" خسرو میرزا بخشید و طی نامه ای هم این موضوع را به اطلاع دولت ایران رسانید . امپراطور در این نامه نوشته بود :

"... بناءً علیه ، ورقه علیحده [ای] به دستخط خود نوشتیم . از مبلغ معینه که قرض دولت ایران است ، موافق مصالحه منعقدہ در ترکمانچای که در عهدنامه بین دولتین علییتین روس و ایران مندرج است مبلغ یک کرور تومان گذشت نمودم و مابقی را مهلت دادم که به مدت پنج سال کارسازی نمایند " ۵ .

بدین ترتیب یک کرور از دو کرور تومان بخشوده شد و موعد پرداخت کرور دیگر هم پنج سال بعد معین گردید ۶ .

تاریخ این نامه ۱۲/۲۴ اکتبر ۱۸۲۹ برابر با ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵ است ولی چون نه اصل "ورقه علیحده" که امپراطور روس در نامه خود به آن اشاره کرده در دست است و نه رونوشت آن ، تاریخ آغاز و انقضای مهلت مزبور را به درستی نمی دانیم نهایت آنکه با استفاده از چند نامه ای که درباره موضوع این دو سال مهلت موجود است و از آن جمله نامه ایست که سفیر

روسیه به قائم مقام نوشته، چنین برمی آید که مهلت دوساله، در اول محرم ۱۲۵۲ پایان می یافته^۷. با احتساب این تاریخ، آغاز مهلت دوساله و یا به عبارت دیگر انقضای مهلت پنج ساله، اول محرم ۱۲۵۰ و بالنتیجه تاریخ شروع آن، اول محرم سال ۱۲۴۵ هـ. ق بوده است.

بعد از بازگشت خسرو میرزا از روسیه و پایان یافتن قضیه قتل گریبایدوف، به سبب اغتشاشهایی که در یزد و کرمان و خراسان و صحرای ترکمان پیش آمد، نایب السلطنه مأموریت یافت برای رفع بی نظمی ها و اغتشاشهای آن نواحی به آنجا برود. در آن جا، یعنی در اوائل ۱۲۴۹ عباس میرزا، با آنکه هنوز یک سال به انقضای مهلت پنج ساله کرور آخر غرامات باقی بود، در عین گرفتاریهای خراسان به فکر تمدید مهلت کرور آخر افتاد و دستور داد محمدحسین خان زنگنه ایشیک آقاسی باشی و میرزا بابا طیب تبریزی حکیم باشی برای این مقصود به روسیه بروند^۸.

اما مقارن این احوال عباس میرزا نایب السلطنه درگذشت (۱۵ جمادی الثانی ۱۲۴۹) و محمد میرزا که در هرات بود، به ناچار دست از محاصره هرات برداشته به مشهد بازگشت. مسأله ولایتعهدی که چه کسی به جای عباس میرزا انتخاب شود، از این پس همه چیز را تحت الشعاع خود قرارداد و نمایندگان روسیه و انگلیس نگران سرنوشت ولایتعهدی ایران بودند. ولی قائم مقام که می دید موعد پرداخت یک کرور تومان نزدیک و نزدیکتر می شود مصلحت را چنان دید که محمدحسین خان زنگنه و میرزا بابا حکیم باشی هرچه زودتر به سوی مأموریت خود حرکت کنند اما چون هنوز تکلیف ولیعهد روشن نبود، روسها به بهانه اینکه اعتبارنامه های آنان از جانب عباس میرزا بوده و حال که عباس میرزا درگذشته لامحاله آن اعتبارنامه ها باید تجدید شود، از عزیمت آنها جلوگیری کردند و گاهی هم به بهانه های دیگر مثل تقارن با فصل زمستان و سرمای شدید راهها و همچنین گرانی و کمبود مایحتاج زندگی، متعذر می شدند^۹. و خوب معلوم بود که می خواهند تا روشن شدن وضع ولایتعهدی ایران، موضوع را به دفع الوقت بگذرانند.

در این روزها میان درباریان هم برسر انتخاب کسی که به ولیعهدی

ایران برسد اختلاف نظر شدید وجود داشت. از یک طرف، قائم مقام و آصف‌الدوله و امیرنظام برای ولیعهدی محمد میرزا تلاش می‌کردند، از طرف دیگر میرزا ابوالحسن خان و امین‌الدوله به سود ظل‌السلطان با یکدیگر متفق شده بودند و شاه نیز دستخوش تردید و دودلی بود.

سند معتبری که عبارتست از نامه‌ای که در همین روزها میرزا مهدی ملک‌الکتاب عموزاده قائم مقام از تهران به خراسان، به قائم مقام نوشته و به خط رمز است پرده از روی تحریکاتی که درباره ولایتعهدی صورت می‌گرفته برمی‌دارد. چون مفاد این نامه با مسأله کرور آخر غرامات هم، بستگی بسیار دارد بی‌مناسبت نیست متن کامل آن را در این جا نقل کنیم: ۱۰

"الکسندر به خارجه گفته بود ۱۱ به شاه عرض کن وعده کرور نزدیک شده همین که موعد برسد باید پول را داد. بیشتر در فکر باشید. خارجه گفته بود چه فکر بکنیم. گفته بود پنج هزار تومان پیش از موعد کرور برای وزیر مختار بفرستید او از دولت روس مهلت برای شما بخواهد و حالا رفتن محمد حسین خان چندان ضرور نیست. خارجه به شاه عرض کرد الکساندر می‌گوید محمد حسین خان عبت می‌رود و شاه عبت حکم کرد به دولت روس برای بخشش کرور برود. اگر برود، دولت روس نمی‌بخشد، وزیر مختار هم نمی‌گذارد محمد حسین خان برود. در سر موعد کرور را می‌خواهد. شاه فرموده چرا مانع رفتن محمد حسین خان می‌شوند. خارجه عرض کرد آصف نمی‌گذارد ۱۲ الکسندر را تحریک می‌کند که آن عرضها را بکند و به شاه تنگ بگیرند که شاه لاعلاج راضی به ولیعهدی محمد میرزا نشوند.

شاه به شدت متغیر شد. به اندرون رفت ظل‌باعث تغیر شاه را پرسید. شاه کیفیت عرض خارجه را به ظل فرمودند. ظل عرض کرد آصف لحظه [ای] از فساد فارغ نیست. از یک طرف امیرنظام را وامی‌دارد براینکه وزیر

مختار الکسندر را به طهران برای کرور بفرستد. از یک طرف محمد میرزا را وامی دارد که از خراسان برسکی را پیش ایلچی انگلیس بفرستد. از یک طرف به واسطه امیر، براین می دارد که عریضه بنویسند که اگر شاه محمد میرزا را ولیعهد نکند ما به شاه خدمت نمی کنیم. خلاصه شاه را نسبت به آصف، ظل بسیار متغیر کرد. شاه از تغیر دو روز بیرون نیامد، بعد که بیرون آمد آصف را مطلقا نخواست. الکسندر وخارجه و امین را خواست. الکسندر را مرخص کرد در نهایت تغیر در همان شب امین خارجه را برداشت به خانه ظل رفته با او متعهد شدند که خارجه برود به ایلچی گری از پنج دولت فرنگ امضای ولیعهدی ظل را بیاورد. فردای آن شب ظل به شاه عرض کرد من و امین و خارجه تعهد می کنیم که خارجه برود کرور را موقوف کند، با دولت انگلیس هم قرار بدهد که همه ساله دویست هزار تومان به شاه بدهند. شاه قبول کرد. صبح زود خارجه و امین و ظل را خواست و حکم به رفتن خارجه کرد. بیست و چهارم رمضان می رود. پانزده هزار تومان به او دادند که ده هزار را شاه بدهد، پنج هزار را امیر نظام بدهد، همان پولی که به محمد حسین خان وحکیم باشی بایست بدهند با سایر تحف و هدایا که از جانب ولیعهد می بردند به خارجه بدهند و هدایای بسیار هم برای دولت روس و سایر دولتها، شاه داد. آصف در نهایت ابتذال راهی می رود. همه روزه پیش ظل می رود تملق می کند. ظل محل نمی گذارد. امین و خارجه دماغی دارند شاه از آصف بسیار بد برده شاه حالا قدری خودش را بی احتیاج به شما می داند، به سبب رفتن خارجه و تعهد گذراندن کرور".

ولی الکسندر خودزکوه، با صراحت تمام گفته بود:

"نه، می‌بخشیم و نه مهلت می‌دهیم. وعده کرور هم نزدیک است. اگر صد هزار تومان پیش از موعد بدهید می‌توانیم از دولت خود مهلت برای شما بگیریم. اما بخشش در میان نیست و هرگاه شاه در باب تعیین ولیعهد موافق خواهش ما رفتار کند گمان کلی داریم که دولت ما به ولیعهد گذشت کنند نه به شاه." ۱۳.

با تمام این احوال قائم مقام از موضوع یک کرور تومان غافل نبود و مرتباً با الکساندر خودزکو و ایوان سیمونیچ وزیر مختار روسیه در آن خصوص ارتباط می‌گرفت. از خلاصه عرایضی که به خط قائم مقام موجود است و آن را برای محمد میرزا نوشته، این تلاش و نگرانی او از بابت کرور مزبور به خوبی آشکار است. در این خلاصه عرایض، قائم مقام نوشته‌است "امروز صبح میرزا الکساندر اینجا آمد. او را فرستادم در باب کرور با وزیر مختار حرف بزند و مثل بید لرزه در دل دارم تا جواب برسد و انشاء الله بروفق مدعا باشد ندری بکنید".

و کمی بعد می‌نویسد: "وزیر مختار ۱۴ را با ایلچی روس فردا عصر، دو ساعت به غروب مانده به صیغه ضیافت جشن فرمان ولیعهدی، وعده باید خواست. میوه و شیرینی و چای و قهوه در حضور مبارک صرف نمایند... " ۱۵.

سرانجام روسها هم که در باطن بی‌میل نبودند ادای کرور مزبور به تاخیر افتد تا باز جای پائی برای تحمیل نیت و تامین مصالح احتمالی خود داشته باشند (چنانکه این فرصت هم بار دیگر برای آنها در سال ۱۲۷۱ به دست آمد)، بایک مهلت دیگر به مدت دو سال موافقت کردند که از اول ۱۲۵۰ شروع می‌شد. قائم مقام هم پس از فراغت از این مسأله دشوار، روز بیست و یکم صفر تهران را ترک گفت و در میانه به اردوی محمد میرزا ملحق شد ۱۶.

به این ترتیب برای مدت دو سال دیگر، خاطر دولت ایران از بابت کرور آخر غرامات آسوده شد.

در خلال این مدت، فتحعلیشاه درگذشت (پنج شنبه نوزدهم جمادی الاخر ۱۲۵۰)، محمد میرزا برمسند پادشاهی نشست (یکشنبه

هفتم رجب ۱۲۵۰) و قائم مقام به صدارت عظمای ایران رسید و زمام امور را به دست گرفت ولی هنوز گرد راه تبریز به تهران را از سر و روی خود پاک نکرده بود که باز نغمه ناموزون مطالبه یک کرور تومان برخاست و سیمونیچ نامه ای به تاریخ هفتم محرم ۱۲۵۱ مبنی بر نزدیک شدن موعد ادای کرور، به قائم مقام نوشت و در آن توجه دولت ایران را به تاریخ انقضای مهلت که "غره محرم ۱۲۵۲" می بود جلب نمود^{۱۷}. طولی هم نکشید قائم مقام به دستور محمدشاه کشته شد (۲۹ صفر ۱۲۵۱) و حاجی میرزا آقاسی به جای او برمسند صدارت ایران نشست.

انقضای مهلت دوساله مصادف با دوران صدارت حاجی میرزا آقاسی بود. چند سند مربوط به این مساله و این سالها در دست است و از آنها معلوم می شود اولاً، دولت ایران باز تقاضای مهلت کرده و دولت روسیه نیز با دادن مهلت موافقت نموده است. من جمله نامه موافقت آمیز است که دولت روسیه به سیمونیچ در پاسخ پیشنهاد او حاکی از اینکه ۱۸ ماه مهلت به دولت ایران داده شود، فرستاده^{۱۸}. ثانیاً در چند دفعه بابت اقساط کرور مزبور، مبالغی پرداخت شده است. از جمله یک بار در تاریخ جمادی الاول ۱۲۵۲، مبلغ ۲۹۰۸۴ تومان و چهار هزار دینار از این بابت بر سر منوچهرخان معتمدالدوله حکمران فارس حواله صادر شده^{۱۹} و بار دیگر به موجب سیاهه ای که قرار بوده به صحنه محمدشاه برسد، مبلغ ۹۹۷۹۱ تومان و شش هزار دینار از خزانه عامره "بیرون آورده اند^{۲۰}. و بالاخره نامه ایست مورخ ۱۵ صفر ۱۲۵۴ که وزیر مختار روسیه به حاجی میرزا آقاسی نوشته و در آن از بیست هزار تومانی که بابت باقی کرور، حواله کرمانشاهان شده بوده ذکری نموده است^{۲۱}.

ولی به هر حال، قدر مسلم این است که بدهی مزبور در زمان حاجی میرزا آقاسی پرداخت نشد و تا زمان صدارت میرزا آقاخان نوری (۱۲۶۸ - ۱۲۷۵ ه.ق) ادامه یافت.

به موجب نامه ای که میرزا آقاخان در تاریخ رجب ۱۲۶۹ به میرزا محمدحسین صدر وزیر مختار ایران در سن پترزبورگ نوشته و در ضمن آن از میرزا محمدحسین صدر خواسته بود مهلت ده ساله ای از دولت روسیه

بگیرد^{۲۲}. معلوم می‌شود محمد شاه به همه جهت ۱۷۰ هزار تومان از یک کرورتومان را پرداخته و ۳۳۰ هزار تومان از آن تا زمان میرزا آقاخان باقی مانده بوده است.

به طوری که از این نامه برمی‌آید مبلغ مورد ادعای روسها در این تاریخ ۴۷۲ هزارتومان بوده و این اختلاف یعنی ۱۴۲ هزارتومان را روسها به عنوان تفاوت وزن سکه‌های فتحعلی‌شاه و محمدشاهی مطالبه می‌کردند. میرزا آقاخان در نامه خود به صورت یک دستور العمل می‌نویسد:

" از یک کرور موافق رواج عهد شاه مرحوم (منظور محمد شاه است) هرچه گرفته اند حساب کنند و تتمه را که سیصد و سی هزار تومان باشد یول رواج حالا دریافت نمایند و تفاوت وزن هم چیزی نیست که آنها از ما طلب حسابی داشته باشند. راست است که در عهد مرحوم فتحعلی‌شاه تومانی، ۲۴ نخود بوده و حالا هیجده نخود است. اما آنوقت زر خالص نبود. شاه مرحوم از وزن کسر کردند و هرتومانی را زر خالص قرار دادند که در حقیقت آنچه از وزن کسر شده است، برتومانی طلا بوده است." اما این اختلافات همچنان باقی بود تا آنکه جنگهای کریمه بین روسیه و عثمانی در آستانه وقوع قرار گرفت. دولت روسیه از اینکه مبادا دولت ایران به عثمانی کمک کند، دچار نگرانی گردید و برای جلوگیری از این خطر و تهدید احتمالی، با دولت ایران وارد مذاکره شد و حاصل مذاکرات، معاهده‌ای سری بوده که در چهار فصل میان ایران و روسیه منعقد گردید (۱۸ محرم ۱۲۷۱ برابر با ۲ سپتامبر ۱۸۵۴). به موجب این معاهده، دولت ایران قبول کرد در مدت جنگهای روسیه و عثمانی بی طرف بماند و به عثمانی و متحدین او کمکی نکند و به استناد فصل سوم آن نیز، دولت روسیه از باقی کرور آخر یعنی از ۳۳۰ هزارتومان و یا بنا بر دعوی خود آنها از ۴۷۲ هزار تومان دیگر صرف نظر کرد و این است متن فصل سوم معاهده سری:

" فصل سوم - دولت روسیه از طرف خویش به ملاحظه اجرای صحیح

فصول مسطوره و نظر به انجام آن با صداقت و حقانیت و وظایف دوستی و حسن همجواریت. از جانب دولت ایران، اگر در مدت تمام امتداد جنگ دولت روسیه با دشمنان خود، این مواد باحسن عمل انجام شود و هیچ دلیلی موجه درخلال آن زمان برنقض آنها شهادت ندهند، در ضمن انعقاد صلح مطالبه بقیه آخرین کرور تومانی را که دولت ایران الان هم به دولت روسیه مقروض است، دولت روسیه گذشت وانکار خواهد کرد " ۲۳

بدین ترتیب داستان غرامات ترکمانچای پایان یافت و بطوری که دیدیم مقصود نهائی روسیه از این بازی وصول پول مزبور نبود بلکه میخواست، همیشه دولت ایران به روسیه مقروض باشد تا در هر زمان که مصالح امپراطوری روسیه لازم بدانند آن را مستمسک کرده به دولت ایران فشار بیاورند و در قبال آن، مصالح خاص خود را تامین نمایند.

پاورقی های حواشی نامه بیستم

- ۱- ر. ک به ص ۱۹ درمدخل این کتاب
- ۲- از صفحه ۶۳ تا ۷۲
- ۳- برای اطلاع از محتوای این قرارداد که به قرارداد کوروات معروف است به ضمیمه ۳۰ در کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم مقام رجوع کنید.
- ۴- ر. ک به مدخل همان کتاب، از صفحه ۶۳ تا ۷۲
- ۵- ر. ک به ضمیمه ۵۸ و کلیشه های ۳۰ و ۳۱ - اصل این نامه در آرشیو وزارت امور خارجه ایران است.
- ۶- به ناسخ التواریخ ج ۱ ص ۲۵۷ و روضه الصغای ناصری ج نهم ص ۲۹۲ و منتظم ناصری ج ۳ ص ۱۴۷ نیز رجوع کنید.
- ۷- ر. ک به مقاله "مساله" غرامات جنگ دوم ایران و روسیه" از جهانگیر قائم مقامی درمجله بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره ۲ ضمیمه ۱۲

- ۸- نامه امیر نظام به قائم مقام. در همان مدرک، (ضمیمه ۷) و همچنین در ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۲۹۹ و ص ۳۰۲ و منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۵۵
- ۹- "مساله" غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"، مجله بررسی های تاریخی، سال نهم، شماره ۲، ضمیمه ۸. و منشآت قائم مقام - به تصحیح نگارنده، چاپ کتابفروشی ابن سینا، نامه ۱۰۲
- ۱۰- همان مدرک، ص ۲۷ تا ۳۲
- ۱۱- منظور از الکسندر، الکساندر خودرکو قونسول روسیه و مراد از "خارج" میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر دول خارجه می باشد.
- ۱۲- مقصود، الله یار خان آصف الدوله است.
- ۱۳- از نامرزی که ملک الکتاب به قائم مقام نوشته بود (برگ ۶۹ مجموعه ۶۲۰۴ آرشیو وزارت امور خارجه ایران) - ر.ک به ضمیمه ۹ در مقاله "مساله" غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"
- ۱۴- مراد وزیر مختار انگلیس است
- ۱۵- مجموعه اسناد دولتی شماره ۶۲۷۳، آرشیو وزارت امور خارجه ایران.
- ۱۶- روضه الصغای ناصری ج نهم، ص ۳۳۸
- ۱۷- اصل نامه، مهور به مهر سیمونیچ باسج "وزیر مختار دولت بهیه روسیه" گراف ایوان سیمونیچ" در مجموعه اسناد خوزکو در کتابخانه ملی پاریس (برگ ۶: ۹۹۵. Pers. Suppl.) موجود است. برای آگاهی از متن آن به ضمیمه شماره ۱۱ در ضمایم مقاله "مساله غرامات جنگ ایران و روسیه رجوع شود.
- ۱۸- مجموعه ۶۲۰۷ در آرشیو وزارت امور خارجه (ر.ک به ضمیمه شماره ۱۲ در مقاله مساله غرامات در مجله بررسی های تاریخی).
- ۱۹- اقبال، "غرامات معاهده" ترکمانچای"، در مجله پادگار سال یکم شماره ۲ صفحات ۳۲ و ۳۳
- ۲۰- مجموعه شماره ۶۲۰۷ وزارت امور خارجه ایران
- ۲۱- همان مجموعه و مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه" در مجله بررسی های تاریخی، ضمیمه شماره ۱۳

۲۲- اقبال، مقاله غرامات، ص ۳۴

۲۳- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم : محمود محمود،

ج ۲ ص ۵۱۳

حواشی نامه بیست و یکم

موضوع این نامه مانند نامه های بیستم و بیست و دوم ، نیز دستورالعملیست که قائم مقام به امیرنظام نوشته و در آن مذاکرات خود را باکنیازکودامشوف که از جانب پاسکویچ به تبریز آمده بود شرح داده است . مطالب نامه بسیار روشن است و جز درباره دو نکته آن که به نظر می آید ذکر توضیحی لازم باشد ، دیگر مطالب نامه نیازی به توضیح ندارد . ص ۸۴ ، سطر ۱۱ : " روز ورود کودامشوف به تبریز ، موعد عبور نواب امیرزاده خسرومیرزا از آب ارس است .

می دانیم خسرومیرزا ، روز شانزدهم شوال از تبریز به سوی روسیه حرکت کرده بود . اگر خسرومیرزا فاصله تبریز تا رود ارس را بادر نظر گرفتن مقتضیات سفری که درپیش داشته ، پنج شش روزه هم پیموده باشد ، روز عبور او از رود ارس مقارن با بیست و یکم یا بیست و دوم شوال بوده و در همین روزهاست که کودامشوف هم به تبریز رسیده است . ص ۸۸ ، سطر ۲۳ : " مطلب ثالث در باب دوکرور باقی عهدنامه و سی عراده توپ ارمغانی امپراطور . . .

قائم مقام در این مبحث از دو موضوع " دوکرور باقی عهدنامه " و " سی عراده ارمغانی امپراطور " صحبت کرده است . از موضوع اول در حواشی نامه بیستم به تفصیل صحبت شده اما مساله دوم یعنی توپهای ارمغانی که درباره آن نامه های چندی مبادله گردیده است عبارت از این بود که بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای ، پاسکویچ وعده کرده بود سی عراده توپ از جانب امپراتور روسیه به ایران به ارمغان داده شود که از آن سی عدد ، هیجده عدد از توپهای ایرانی که در جنگ عباسیه (عباس آباد) به دست روسها افتاده بود و دوازده عدد دیگر از توپهای ساخت

روسیه باشد که از سن پترزبورگ ارسال گردد ولی چون قضیه کشته شدن گریبایدوف پیش آمد ودولت ایران خود را برای یک جنگ احتمالی آماده می کرد^۱، روسها تحویل توپها را به دفع الوقت می گذرانیدند وحتی وقتی فتحعلی شاه که تصور می کرد موضوع واگذاری توپها در عهدنامه ترکمانچای قید شده، نسبت به تاخیر در واگذاری آنها اعتراض کرده بود، پاسکویچ در پاسخ به عباس میرزا نوشت:

"درخصوص توپهای عباس آباد که شاه فرموده است، در عهدنامه سخنی نوشته نشده بل پادشاه امپراطور، آنها را به نواب والا بخشیده است ولیکن ایصال آنها به شما در حیثی که تهیه محاربه می کردید و بر سر ولایتهای ما حمله آوردید، دادن اسلحه برای مخالفت با خودمان بودی و اگر چنانچه اعلام جنگ به ما نکرده باشید، هم آنها به شما لازم نیست زیرا که در مقابل چه کسی آنها را به کار خواهید برد و اگر تکلیفات مرا به زودی به تقدیم رسانیده باشید خیلی از آن مقدار زیادتر توپ به شما خواهند داد"^۲.

اگرچه دولت ایران به این بهانه روسها پاسخ کافی داد^۳ ولی روسها که در این روزها درگیر جنگ با عثمانیها بودند سعی داشتند ایران نیز با آنها علیه عثمانیها وارد جنگ شود، باز در واگذاری توپها اقدامی نکردند و به همان بهانه که "جنگ صلح شما و ما معلوم نیست"^۴ متعذر می شدند.

نگاهی به دستورالعمل نایب السلطنه به میرزا محمدخان امیرنظام نشان می دهد که تعلق روسها مبتنی بر معاذیری غیرموجه بیش نبوده است^۵ و به هر حال تحویل توپها، با آنکه پاسکویچ وعده کرده بود بعد از رفتن خسرومیرزا از تفلیس آنها را به ایران بفرستد، تا اوائل سال ۱۲۴۵ به طول انجامید تا اینکه بالاخره بعد از بازگشت خسرومیرزا، هیجده توپ عباسیه تحویل شد^۶ و دوازده توپ ارمغانی امپراتور هم در رمضان سال ۱۲۴۶ به اصلاندوز ارسال گردید که به تبریز فرستاده شود^۷.

پاورقی‌های حواشی نامه بیست و یکم

- ۱- ر.ک به نامه‌های ۷ و ۱۲ تا ۱۶ در همین کتاب
- ۲- ضمیمه ۳۴
- ۳- نامه ۲۳
- ۴- نامه ۲۱
- ۵- ر.ک به نامه ۲۱.
- ۶- ر.ک به ضمیمه ۱۵.
- ۷- اسناد رسمی در وزارت امور خارجه ایران، مجموعه ۶۰۳۳

حواشی نامه بیست و دوم

این نامه دستورالعملیست برای امیرنظام و مطالب آن مربوط به برخی از نواحی است که به موجب عهدنامه ترکمانچای به تصرف روسها درآمده بود و چون در جلسات مذاکره در ترکمانچای پاسکویچ وعده کرده بود چنانچه نایب السلطنه خود به حضور امیراتور برسد و استرداد آن نواحی را از امیراتور استدعا کند، بدون تردید امیراتور آنها را بازپس خواهد داد ولی البته سخنانی بی اساس و برای اغفال اولیای ایران بود تا به واگذاری آن نواحی رضا دهند، چنانکه هرگز هم صورت تحقق نپذیرفت.

ص ۹۲، سطر ۱ : عالیجاه میرزا مسعود آگاه و مستحضر است...

اشاره به حضور میرزا مسعود در جلسات مذاکره در دهخوارقان و ترکمانچای است^۱.

— ر.ک به تاریخ احوالات عباس میرزا نایب السلطنه به قلم میرزا مسعود، ضمیمه سفرنامه خسرو میرزا، چاپ گلبن که در آنجا، او به حضور خود در جلسات مذاکرات اشاره کرده است. (صفحه ۶۹ و در چند موضوع دیگر)

حواشی نامه بیست و سوم

این نامه در پاسخ چند نامه پاسکوچ و کنیاز کودامشوف و آمبورگر، خطاب به پاسکوچ نوشته شده و قائم مقام در طی آن از جانب عباس میرزا به یکایک مواد و مطالب نامه های مزبور پاسخ داده است. تاریخ نگارش آن به طوری که از فحوای قسمتی از آن برمی آید، در اواسط ماه ذی قعدة می باشد و آن قسمت که مارا به تاریخ نگارش آن نزدیک می کند جمله ایست که قائم مقام می گوید "... چاره نقض عهد را به وضعی که کنیاز خبردار است..."^۱ و مراد از این کنیاز، کودامشوف است که در دهه سوم شوال به تبریز آمده بود^۲ و از عبارت قائم مقام، نیز چنین مستفاد می گردد که کودامشوف در موقع نگارش نامه در تبریز نبوده و یا در حال بازگشتن بوده است و آن مقارن با نیمه اول ذی قعدة می شود. اینک توضیحی درباره مواد دستورالعمل:

مواد اول و دوم و سوم در جواب نامه مورخ بیستم شوال پاسکوچ است.^۳
ماده چهارم در پاسخ نامه ۲۴ شوال آمبورگر نوشته شده است.^۴
ماده پنجم و ششم در مورد مطالب نامه کنیاز آبخازوف است.^۵
ماده هفتم در جواب نامه نیمه اول شوال پاسکوچ می باشد.^۶

و اما چون پاسخ ها به قدر کافی روشن و گویاست نیازی به توضیح اضافی نیست. فقط به پاره ای از مطالب ضمنی آنها اشاره خواهیم کرد:

ص ۹۵، سطر ۱۴: "به وضعی که کنیاز خبردار است."
منظور از کنیاز (پرنس)، کودامشوف است که از جانب پاسکوچ با نامه ای از او در اوائل دهه سوم شوال به تبریز آمده بود تا همکاری ایران را در جنگ با عثمانی ها جلب نماید.

ص ۹۶، سطر ۱۲: "سابعا" نوشته بودید که فرستادن توپهای

مرحمتی ...

در این مورد به حواشی نامه بیست و یکم رجوع کنید.

پاورقی های حواشی نامه بیست و سوم

- ۱- ص ۹۵، سطر ۱۴
- ۲- ر. ک به حواشی نامه ۲۱
- ۳- ر. ک به ضمیمه ۳۸
- ۴- ر. ک به ضمیمه ۳۹
- ۵- ر. ک به ضمیمه ۳۵
- ۶- ر. ک به ضمیمه ۳۴

حواشی نامه های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

این نامه ها که به امیرنظام و پاسکویچ و خسرومیرزا نوشته شده و محتوای آنها در مورد موافقت دولت روسیه با رفتن خسرومیرزا به سن پترزبورگ می باشد، به سبب وصول نامه مورخ بیستم ذی قعدة پاسکویچ^۱ نگارش یافته است. نامه های مزبور، جز نامه^۲ بیست و ششم که تاریخ نگارش ندارد، کلا به تاریخ ذی قعدة هستند و به طوری که از فحوای نامه^۳ بیست و پنجم معلوم می شود، نامه بیست و ششم نیز که به پاسکویچ نوشته شده، مصحوب نامه^۴ بیست و پنجم بوده و بنابراین تاریخ آن هم، همان ذی قعدة است.

برای تعیین تاریخ دقیقتر نگارش این نامه ها می توان گفت، بادر نظر گرفتن بعد مسافت بین تغلیس و تبریز که بایستی نامه^۵ بیستم ذی قعدة پاسکویچ به تبریز می رسید و پاسخ آن هم در همان ماه ذی قعدة نوشته شده است لامحاله در یکی دو روز آخر ذی قعدة بوده است.

پاورقی های حواشی نامه ها ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸

حواشی نامه سیام

در نسخه خطی مجموعه نامه های قائم مقام به شماره ۷۸۲ که ماخذ ما در نقل این نامه بوده، در حاشیه نامه نوشته شده است "این کاغذ مصحوب بیجن خان بود که از مرند برگشت و دالغوروکی راضی نشد که آدم ما به اردوی غراف پسقویچ برود"

تاریخ نگارش نامه از روی همین یادداشت ساده معلوم می شود، چرا که می دانیم پرنس دالگوروگی در بیست و پنجم ذی حجه ۱۲۴۴ به تبریز وارد شده است^۱ و نامه مزبور هم معمولاً بایستی چند روز پیش از بیست و پنجم یعنی در اواخر دهه دوم و یا روزهای اول دهه سوم ذی حجه نوشته شده باشد.

ص ۱۱۵، سطر ۴: "عمده الاکابر و النجبا میرزا ملسوف که وارد شد یک قبضه تفنگ ارمغانی آن جناب را رساند".

این شرح اشاره به نامه بیست و دوم ذی قعدة پاسکویچ است که در آن نوشته بود ملسوف به علت بیماری آمبورگر به عنوان "نایب ایلچی" به تبریز خواهد آمد و پاسکویچ یک قبضه تفنگ "که ترتیب و وضع غریب" داشته به صورت ارمغان برای عباس میرزا فرستاده بود^۲.

پاورقی های حواشی نامه سیام

۱- ناسخ التواریخ کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۳

۲- ر. ک به ضمیمه ۴۷

حواشی نامه سی و یکم

این سند قسمتی از دستورالعملیست از طرف عباس میرزا نایب السلطنه، متضمن مطالب مختلف که حاجی بیجن خان وقتی نزد پاسکویچ می‌رفته، بایستی در مورد آن مطالب گفتگو می‌کرده است. اصل آن به خط قائم مقام در مرقعی خطی^۱ در کتابخانه مجلس شورای ملیست و رونوشتی از آن نیز در نسخه خطی مجموعه نامه های قائم مقام متعلق به همان کتابخانه به شماره ۷۸۲ موجود است و در پایان آن اضافه شده است " این کاغذ فرستاده نشد چرا که دالغوروکی وارد شد و استدعا کرد که بیجن خان از مرند برگشت "

بنابراین، دستورالعمل مزبور نامه سی ام که آن نیز به همین سرنوشت دچار شده بود به مقصد نرسیدند اما این وضع به هیچ وجه از اعتبار و اهمیت مطالب آن نامه‌ها نخواهد کاست.

تاریخ نگارش این دستورالعمل نیز مانند نامه سی ام در روزهای آخر دهه دوم و یا روزهای اول دهه سوم ذی‌حجه بوده است.

به هر حال، این دستورالعمل بنا بر اقتضای همه دستورالعمل‌ها که متضمن مطالب مختلف و مرتب بر مواد متعددند، شامل شش ماده بوده که چهار ماده آن مربوط به مسأله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه و برخی از فصول عهدنامه ترکمانچای است و تنها مواد پنجم و ششم آن در باره موضوع کشته شدن گریبایدوف و سفر خسرو میرزا به روسیه می‌باشد و ما در این کتاب فقط همین دو ماده را نقل کرده ایم و مواد دیگر آن در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا قائم مقام فراهانی نقل شده است.^۲

ص ۱۱۳، سطر ۴: "از قرار تحریرات فرزندی خسرو میرزا، هنگام هنگام عبور او از معابر قفقاز، جمعی از قطاع الطریق بر سر راه آمده یکی

از همراهان را به ضرب گلوله مجروح ساخته اند".
 این واقعه که در روز هفتم ذی‌حجه اتفاق افتاده بود، بنا بر شرحی
 که در سفرنامه خسرو میرزا آمده چنین بوده است:
 "روز سه شنبه هفتم شهر [ذی‌حجه] موکب مسعود از قویی کوچ
 کرده عزیمت لارس نمود... موکب مسعود بعد از طی شانزده ورس وارد
 چاپارخانه قاضی بیگ که در میان دره^۷ تنگ و مطول اتفاق افتاده است شده
 در آنجا، چاپار که برای جمع نمودن سیورسات پیش رفته بود وارد و مذکور
 نمود که جماعت چمن [کذا] در شش ورسی لارس جمعیت دارند، مرا در
 حین عبور تعاقب کردند و چند گلوله انداختند. من خود را به لارس رسانیده
 صاحب منصبی را که در آنجاست اخبار کردم و او یک عراده توپ و قدری
 صالداً به آنجا فرستاد که آن جمعیت را از هر طرف که نمایان باشند
 پراکنده سازند. بعد از آنکه نواب والا به آن مکان رسیدند، ناگاه همان
 جماعت چمن و کبس^۸ از پشته‌کوه که جنگل بود بنا به انداختن تفنگ کردند
 از این طرف نیز ملتزمین و سواره و قزاق و پیاده از هر جا که دود تفنگ
 ایشان نمایان می‌شد و صدا می‌آمد توپ و تفنگ می‌انداختند. در این بین
 گلوله از جماعت مزبور آمده به بازوی حسین نام چابک سوار که جنیبت^۹
 می‌کشید برخورد...^{۱۰}"

پاورقی‌های حواشی نامه^۶ سی و یکم

- ۱- مرقع خطی فیروز، شماره ۳۵۴
- ۲- ر.ک به نامه^۶ ۴۵، صفحه ۱۶۸ تا صفحه ۱۷۱
- ۳- احتمالاً "چچن و کمیس بوده و کاتب نسخه، درست ننوشته است.
- ۴- اسب یدک
- ۵- در نسخه دکتر تیموری، ص ۱۹۵ و در نسخه گلین، ص ۱۶۵

حواشی نامه سی و دوم

این نامه در پاسخ نامه مورخ ۲۲ ذی قعدة ۱۲۴۴ پاسکویچ است که به عباس میرزا نوشته شده بوده. بنابراین، قاعده بایستی در روزهای آخر ذی قعدة و یا در دهه اول ذی حجه نوشته شده باشد.

پاورقی حواشی نامه سی و دوم

حواشی نامه سی و سوم

این نامه پس از ورود پرنس دالگوروکی به تبریز (۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴) نوشته شده و از فحوای آن چنین معلوم می‌شود که بلافاصله پس از رسیدن او نوشته نشده بلکه مدتی بعد، ولی نه چندان دیر، (احتمالاً اوائل محرم ۱۲۴۵) نگارش یافته است.

ص ۱۱۶، سطر ۴: "تحریرات آن جناب مصحوب عالیجاه میرزا ملسوف اولاً و مصحوب عالیجاه فطانت و متانت آگاه، جنرال کنیاز دالقروکی ثانیاً رسید".

در این عبارات به وصول دو نامه یکی مصحوب مالتسوف و دیگری مصحوب دالگوروکی اشاره شده است و خوشبختانه سواد این هردو نامه در دست است. نامه اول به تاریخ ۲۲ ذی‌قعدة و نامه دوم مورخ ۲۴ ذی‌قعدة بوده است.

ص ۱۱۶، سطر ۱۲: "در باب مهمی مخصوص که فیما بین آن جناب هست نوشته بودید که با عالیجاه کنیاز گفتگو نمائیم . . . متأسفانه موضوع این "مهم مخصوص" معلوم نشد و از عبارات نامه پاسکویچ هم مطلبی به دست نمی‌آید.

پاورقی حواشی نامه سی و سوم

حواشی نامه سی و چهارم

این نامه را قائم مقام به بهرام میرزا پسر عباس میرزا نوشته است. در مورد تاریخ نگارش آن، با استفاده از عبارتی مذکور در متن خود آن که نوشته شده " فدوی آخر الامر گفتم این روزهای تعزیه نمی‌توانم به شما جواب بدهم. باید بماند بعد از عاشورا"، باید گفت نگارش آن در دهه اول محرم ۱۲۴۵ بوده و به طوری که از فحوای آن معلوم می‌شود، مقارن با نامه سی و سوم و یا اندکی پس از آن نوشته شده است.

ص ۱۱۹، سطر ۱۴: "کنیاز در باب یکصد هزار تومان حرف زد. این وجه همان یکصد هزار تومان باقی کرور هشتم از غرامات است که در کتاب نامه های سیاسی و تاریخی قائم مقام در خصوص آن صحبت شده است. اما آنچه در این نامه نوشته، مطلبیست که تازگی دارد و ما در تاریخچه غرامات از ذکر آن غفلت کرده بودیم. قائم مقام در این نامه نوشته است:

"کنیاز در باب یکصد هزار تومان هم حرف زد. فدوی گفتم سی هزار تومان جنس حالا می‌دهیم. تا بیست هزار تومان هم پارچه و شال واقعه باب تغلیس و مسقو می‌توانیم داد... و بلکه به همین پنجاه هزار تومان، این طور بگذرد."

در مجموعه خطی از نامه های قائم مقام به شماره ۷۸۲، ذیل دستورالعمل حاجی بیجن خان هنگامی که نزد پاسکوچ می‌رفته مطالب دیگری در مورد همین یکصد هزار تومان نوشته شده و با آنکه دستورالعمل مزبور در همان کتاب نامه های سیاسی و تاریخی به چاپ رسید، متأسفانه باز به سبب غفلتی دیگر، این شرح در پایان ویا در حاشیه آن درج نشد و آن چنین است:

"صد هزار تومان را کنیاز دالغوروکی تعهد نمود در همین جا قراری دهد و حاجت به رفتن بیجن خان نزد غراف نباشد. بدین موجب قرار داده شد:

امسال داده شود: جنس بیست هزار تومان - غله سی هزار تومان.
به سال آینده بیفتد: پنجاه هزار تومان.
[یک کلمه ناخوانا] هر سال هم هر چه می شود بدهیم و فراخور آن جواهر پس بدهد"

و این جمله اخیر اشاره به جواهراتیست که به مبلغ یکصد و بیست هزار تومان تقویم شده و به عنوان وثیقه یکصد هزار تومان دیگر از کرور هشتم به روسها سپرده بودند^۳.

ص ۱۱۹، سطر ۱۹: ایلچی انگلیس.

مراد کلنل سرجان مکدانلد است که در سفر خود به ایران، در شوال ۱۲۴۱ به بوشهر و در ۲۹ محرم ۱۲۴۳ به اردوی فتحعلی شاه در اهر رسید و تا سال ۱۲۴۷ که درگذشت، در ایران بود^۴.

ص ۱۱۹، سطر ۲۳: در آن ضمن برای پنجاه هزار تومان که می خواهیم ندهیم ...

در نسخه اول مخزن الانشاء که ماخذ ما در نقل این نامه است، کلیه ارقام مذکور در این نامه با اعداد سیاقی نوشته شده ولی در نسخه دوم که کاتب خطوط سیاقی را به حروف الفبائی برگردانده رقم پنجاه هزار تومان در جمله بالا، پنج هزار تومان نوشته شده و آن، بدون تردید اشتباه کاتب نسخه دوم می باشد^۵.

پاورقی های حواشی نامه سی و چهارم

- ۱- مدخل، از ص ۶۷ به بعد
- ۲- نامه ۴۵
- ۳- نامه های سیاسی و تاریخی قائم مقام، ص ۷۰-۶۹ و به نامه ۴۵ در همان کتاب نیز رجوع شود.
- ۴- همان کتاب، ص ۹۹-۲۹۸
- ۵- در هر دو نسخه، صفحه ۳۷۶

حواشی نامه سی و پنجم

سند شماره ۳۵ به صورت یک یادداشت ساده و غیر رسمی بوده و در مجموعه شماره ۶۷۸۲ که ماخذ نقل ماست، بر بالای آن نوشته شده است " این مضمون را در کاغذ بی مهر و بی دستخط نوشته، تسلیم شاهمیرخان دیلماج کردیم " .

تاریخ این یادداشت با استفاده از فحوای نامه ۳۴ که تاریخ آن دهه اول محرم ۱۲۴۵ و مقارن با این یادداشت و یا اندکی پس از آن نوشته شده، همان دهه اول ۱۲۴۵ می باشد^۱.

محتوای این یادداشت در زمینه همان مذاکرات قائم مقام و کنیاز کودامشوف است که از جانب پاسکویچ به تبریز آمده بود^۲.

از موضوع های مورد مذاکره، یکی این بود که دولت ایران در جنگ روسیه و عثمانی با روسها همکاری کند و پاسکویچ این همکاری را به مصلحت دولت ایران دانسته و گفته بود در موقعی که میان دولتین به سبب وقوع قضیه گریبایدوف کدورت و نقار موجود است، این همکاری " به بهترین اوضاع تحصیل رضای امپراطور " را خواهد کرد و نیز وعده کرده بود در صورت اقدام دولت ایران به جنگ با عثمانی ها، شهرها و نواحی " موش و وان و بصره و بغداد تعلق به دولت ایران خواهد یافت " ^۳.

قائم مقام، پس از ذکر مقدماتی، قبول پیشنهاد روسیه را با " دو محذور " مواجه و پذیرفته شدن " دو خواهش " موکول کرده بود.

محذور اول عبارت بود از وجود عهدنامه دوستی و مودت بین دولتین ایران و عثمانی. اما این محذور را قائم مقام خود قابل حل دانسته و نوشته بود " چون پاشای وان در وقتی که عساکر روسیه به آذربایجان آمد، چند بلوک از خاک ایران را که همیشه دست این دولت بود تصرف نمود و

تا حال بعضی از آنها را در دست دارد، ممکن است نقض عهد را موافق عهدنامه به عثمانلو ثابت نمائیم " ۴ .

بدین گونه محذور اول خود به خود مرتفع می شد .

محذور دوم وجود دوستی واتحاد با دولت انگلیس وعدم تمایل آنها با جنگ ایران و عثمانی بود وقائم مقام گفته بود اگر برخلاف آن رفتار شود بیم آن می رود "قطع خصوصیت با انگلیس بشود و از این رهگذر ضرر های کلی به این دولت برسد [یعنی به ایران] بلکه از طرف فارس هم رفته رفته برودت و کدورت به خصوصت انجامد . در این صورت بردولت روس واجب است که دفع این خطر و رفع این ضرر را از این دولت بکنند " ۵ .
و اما از خواهشها ، یکی عبارت بود از اینکه دولت روسیه ده دوازده هزار تنگ برای سربازان ایرانی بفرستد^۶ و دیگری اینکه "سرحد مملکتین روس و ایران را در طرف ارمنیه (=ارمنستان) از همان رود ارس قرار بدهند که نشانه معین و علامت آشکار است . . . " ۷ .

به طوری که می بینیم محذور دوم و خواهش دوم ، هردو تکالیف سنگینی بوده که دولت روسیه قبول آنها را به صلاح منافع و مصالح خود نمی دید^۸ .
از این روست که مذاکرات ادامه یافت^۹ و نامه حاضر یعنی نامه سی و پنجم یکی از مکاتبات و یادداشتهاست که در همین زمینه مبادله شده است و این بار می بینیم قائم مقام پیشنهاد کرده است : ما جنگ با عثمانی را قبول می کنیم مشروط بر اینکه "هرجا را که از آن ولایتها بخواهیم تصرف کنیم از جانب امپراطور به ما عنایت شود . . . " ۱۰ .

ولی به طور کلی ، از فحوای هردو نامه (نامه^۶ ۳۴ و این نامه) چنین استنباط می شود قائم مقام سعی داشته است با پیشنهاد شرایطی که قبول آنها برای دولت روسیه غیر ممکن و یا بسیار دشواری می بود ، قضیه را گان لم یکن کرده و دولت ایران را از یک گرفتاری دیگر برکنار دارد .

پاورقی‌های حواشی نامه‌سی و پنجم

- ۱- ر. ک به حواشی نامه ۳۴
- ۲- ر. ک به مطلب ثانی در نامه ۲۱ و به ضمیمه شماره ۳۸
- ۳- نامه ۲۱، ص ۸۶ در همین کتاب
- ۴- همان نامه، ص ۶۸
- ۵- همان نامه، ص ۸۶
- ۶- همان نامه، ص ۸۷
- ۷- همان نامه، ص ۸۷
- ۸- همان نامه، ص ۸۸، و نامه ۳۴ ص ۱۱۸
- ۹- نامه حاضر و نامه ۳۴
- ۱۰- نامه حاضر (۳۵)، ص ۱۱۶

حواشی نامه سی و ششم

این نامه در پاسخ نامه ایست که پاسکوئچ به تاریخ ۱۶ ذی حجه ۱۲۴۴ نوشته و با دالگوروکی فرستاده بود^۱. دالگوروکی در بیست و پنجم ذی حجه به تبریز رسید و نامه مورد بحث قاعده^۲ در اول محرم ۱۲۴۵ نوشته شده است.

پاورقی حواشی نامه سی و ششم

حواشی نامه سی و هفتم

تاریخ نگارش این نامه، محرم ۱۲۴۵ است و دلائل ما بر قبول این تاریخ بدین قرار می‌باشد: قائم مقام در اواخر نامه از زبان عباس میرزا به ظل‌السلطان نوشته است " درباب کرمانشاه و محمدحسین میرزا که مرا خبر کردی چه لازم بود. من چه حد دارم که قبول کنم یا انکار". این موضوع که درباره آن چند نامه دیگر به قلم قائم مقام موجود می‌باشد^۱ راجع به انتخاب محمدحسین میرزا حشمت الدوله به حکمرانی کرمانشاه است که سرانجام در جمادی‌الاول ۱۲۴۵ رقم حکمرانی او صادر شد^۲

در یکی از نامه های مزبور، خطاب به ظل‌السلطان نوشته شده: " برادر من، نوشته بودی محمد حسین میرزا خدمت را خوب خواهد کرد... جواب این است که محمد حسین میرزا و طهماسب میرزا برای من چه تفاوت دارند. پارسال دو روز بعد از ورود به همدان دنبال او فرستادم. تا پیروز که برادرم رکن‌الدوله از این جا می‌رفت، هروقت کاغذی از او رسیده جواب داده ام که بیاید...".

به طوری که می‌دانیم علینقی میرزا رکن‌الدوله که برای ترتیب مخارج سفر خسرومیرزا به تبریز رفته بود، در مراجعت از تبریز، روز سه شنبه ۱۲ محرم ۱۲۴۵ به تهران رسید^۳ و چون در وقت آمدن به تبریز دوازده روز در راه بوده^۴ چنانچه برای بازگشت او هم، همین مدت را حساب کنیم روز خروج او از تبریز اول محرم ۱۲۴۵ و یا یکی دو روز آخر ذی‌حجه ۱۲۴۴ می‌شود. بنابراین موضوع حکمرانی محمد حسین میرزا و نامه نگاری‌های ظل‌السلطان و از جمله نگارش این نامه در ماه محرم بوده است. در تایید این نظر باید گفت که در نامه مورد بحث اشاره‌ای هم

به تنبیه مقصرین غائله گریبایدوف شده که اولیای دولت روسیه طی نامه‌های متعدد خواستار آن بودند و از نامه حاضر چنین برمی‌آید هنوز موضوع تنبیه مقصرین خاتمه نیافته بود، چه، می‌بینیم ظل‌السلطان از عباس میرزا خواسته بود ذکری از نوکرهای او به میان نیاید.

پاورقی‌های حواشی نامهٔ سی و هفتم

- ۱- مجموعه خطی از نامه‌های قائم مقام، به شماره ۷۸۲، کتابخانه مجلس شورای ملی- این نامه‌ها در یکی از مجلدات بعد همین کتاب به چاپ خواهد رسید.
- ۲- منشآت قائم مقام، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، چاپ ابن سینا، ص ۱۳۶ تا ص ۱۳۸
- ۳- ناسخ التواریخ، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۵۳
- ۴- به موجب ناسخ التواریخ رکن الدوله در ۱۵ شوال ۱۲۴۴ از تهران حرکت کرده و در بیست و هفتم همان ماه به تبریز رسیده بود. (صفحات ۲۵۲ و ۲۵۳)

حواشی نامه سی و هشتم

در مورد تاریخ نگارش این نامه، توجه به عبارتی که در آن نوشته شده " امروز سی و سه روز است که ایلچی روس آمده "۱ ما را به تاریخ دقیق نوشته شدن آن می‌رساند. بدین گونه که ورود " ایلچی روس " یعنی دالگوروکی به تبریز، در روز ۲۵ ذی‌حجه ۱۲۴۴ بوده و برحسب اینکه ماه ذی‌حجه در آن سال ۲۹ روز یا ۳۰ روز بوده است، تاریخ نوشته شدن نامه مورد بحث ما روز بیست و هفتم یا بیست و هشتم محرم ۱۲۴۵ خواهد بود.

پاورقی حواشی نامه سی و هشتم

حواشی نامه های ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۶

مضمون این نامه ها دربارهٔ پولیست که قرار بود فتحعلیشاه بابت هزینه سفر نماینده‌ای که بایستی از طرف دولت ایران برای معذرت‌خواهی از وقوع قضیه کشته شدن گریبایدوف، به روسیه می‌رفت، می‌داد و این شش نامه کلاً "به رکن‌الدوله نوشته شده است .

چنانکه در مدخل کتاب دیدیم، نخست قرار بود عباس میرزا و قائم‌مقام به این سفر بروند، سپس به محمد میرزا و قائم مقام تغییر یافت و بالاخره خسرو میرزا و امیرنظام به جای آنها رفتند. در ابتدای کار، بر اثر مکاتباتی که بین عباس میرزا و دربار تهران مبادله شد قرار بر این گردید پولی برای این کار تخصیص داده شود^۱. فتحعلی‌شاه هم بعد از مدتها تاخیر علینقی میرزا رکن‌الدوله را به تبریز فرستاد تا مبلغی را که برای این کار لازم است تعیین و قرار پرداخت آن را بدهد. به این منظور رکن‌الدوله به تبریز رفت (در ماه شوال ۱۲۴۴) و او هنگامی به تبریز رسید که عباس میرزا بر اثر فشار روسها ناگزیر شده بود خسرو میرزا را، پیش از آنکه از تهران پولی رسیده باشد به تفلیس بفرستد (۱۶ شوال). رکن‌الدوله تا روزهای اول محرم ۱۲۴۵ در تبریز بود^۲ پس از مذاکرات زیاد موافقت شد دو بیست هزار تومان داده شود.

در تاریخهای قاجاریه نوشته شده است که "شهریار ایران، معادل صدهزار تومان زرمسکوک از بهر خرج سفر خسرو میرزا تسلیم میرزانبی‌خان وزیر رکن‌الدوله" کرد و به تبریز فرستاد^۳. اما محتوای نامهٔ چهل و چهارم نشان می‌دهد، نه تنها این پول به دست عباس میرزا نرسید، بلکه رکن‌الدوله با مواعید دروغین، به صورتهای مختلف چند قبض و رسید و حجت هم حاکی از وصول وجه مزبور از عباس میرزا گرفته و به تهران بازگشته بود^۴.

در مورد تاریخ این نامه‌ها باید دانست که عموماً بعد از بازگشت رکن‌الدوله از تبریز ظاهراً در اوایل ماه صفر نوشته شده‌اند. اشاره به عبدالله خان امین‌الدوله صدر اعظم است. در نامه ۴۰- ص ۱۳۲، سطر ۴: قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزار تومان ...

اشاره به پولیست که در ابتدای امر قرار بود فتحعلی‌شاه برای هزینه سفر خسرومیرزا بدهد و چون ظل‌السلطان و مخالفان عباس میرزا به شاه چنان مشتبه کردند که نایب‌السلطنه در اخباری که از بابت قدرت روسها به عرض می‌رساند دروغ می‌گوید و از این مبالغه‌گویی‌ها قصد دارد پولی به دست آورد^۵، عباس میرزا صلاح خود را در این دید که خود هزینه سفر خسرومیرزا را متقبل گردد. چنین است که می‌بینیم در این نامه نوشته است "قدری تنخواه که از بابت پنجاه هزار تومان انفاذ شده بود، عالیشان [؟] را فرستادیم که از او بگیرد و یا خود بیاورد و تحویل گماشتگان شما بدهد."

در نامه ۴۱- ص ۱۳۴، سطر ۸: وقایع نگار ... این شخص آقا محمد حسن وقایع نگار است که در نامه ۴۴ هم به تصریح از او نام رفته است. با میرزا صادق وقایع نگار معروف به مروزی و متخلص به هما اشتباه نشود.

پاورقی‌های حواشی نامه‌های ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۶

- ۱- نامه ۱۶ و بی‌متن همین شش‌نامه (۳۹ تا ۴۶) نیز نگاه کنید.
- ۲- ناسخ‌التواریخ کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳ و روضه‌الصفای ناصری ج ۹، ص ۲۹۰
- ۳- ناسخ‌التواریخ، ص ۲۵۳ و روضه‌الصفای ناصری، ص ۲۹۰
- ۴- ر.ک به نامه ۴۶
- ۵- ر.ک به نامه ۴۳

حواشی نامه چهل و هفتم

مخاطب این نامه، مانند نامه‌های ۳۹ تا ۴۳ و نامه ۴۶، شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله است. نکات مبهم و قابل توضیحی در این نامه نیست مگر این که باید گفت مراد از وقایع نگار که نام او ذکر شده و قائم مقام درباره رقعتهای او نوشته است "غمها از دل می‌برد و خاطرها به طرب می‌آورد"، میرزا صادق وقایع نگار است که قائم مقام از او و از نامه‌ها و رقعتهای او کرازا" در منشآت یاد کرده است.

نکته دوم موضوع هدایا نیست که در گیلان بوده. در این مورد به حواشی نامه چهل و هشتم رجوع کنید.

حواشی نامه چهل و هشتم

مضمون این نامه که در ماههای محرم و صفر ۱۲۴۵ نوشته شده درباره هدایایست که امپراتور روسیه به وسیله گریبایدوف برای فتحعلی شاه وعباس میرزا فرستاده بود. این هدایا از راه دریای مازندران به بندر انزلی و رشت حمل شد ولی چون مصادف باکشته شدن گریبایدوف گردید در ارسال آنها به تهران تاخیر روی داد تا اینکه بالاخره آنها را به قزوین آوردند و برخی از درباریان مفسد آن را موضوعی برای بدگوئی از عباس میرزا و تیره ساختن روابط شاه و او کرده بودند که شرح آن را در این نامه از زبان عباس میرزا و به قلم قائم مقام می خوانیم .

پاورقی حواشی نامه چهل و هشتم

- ۱- ر.ک به ناسخ التواریخ، ۲۴۹ و رضةالصفای ناصری، جنهم، ص ۲۸۷ - به نامه چهل و هفتم و ضمیمه ۳ نیز رجوع کنید .

حواشی نامه چهل و نهم

تاریخ نگارش این نامه چنانکه در پایان آن قید شده، ماه صفر ۱۲۴۵ است. این نامه متضمن گزارشهایی است از سفر خسرو میرزا به پترزبورگ که هنوز به آنجا نرسیده بوده و همچنین حاوی شرح روابط ایران و عثمانی می باشد.

ص ۱۵۰، سطر ۸ : *فالحمد لله الذي اذهب عنا الحزن ان*

ربنا لغفور شكور

آیه سی و چهارم از سوره فاطر است و قائم مقام اندک تغییری در آن داده است بدین گونه که آیه مزبور چنین آغاز می شود: "وقالوا الحمد لله الذي... الخ" و قائم مقام عبارت "وقالوا" را حذف کرده است.

ص ۱۵۰، سطر ۱۲ : *فانظر الي آثار رحمت الله كيف يحيى*

الارض بعد موتها . قسمتیس از آیه پنجاهم سوره الروم .

حواشی نامه پنجاهم

در این نامه که خطاب به پاسکویچ است از "عنایت های دمیدم و پی‌درپی" امپراتور نسبت به خسرو میرزا و رضایت خاطر امپراتور از تنبیه مقصرین غائله قتل گریبایدوف و تادیب میرزا مسیح صحبت شده است

با توجه به اینکه تادیب و تبعید میرزا مسیح در دهه اول ماه صفر بوده^۱ و عنایات و مهربانی های امپراتور به خسرو میرزا معمولاً در طول اقامت او در روسیه یعنی تا اواخر ماه ربیع الثانی ۱۲۴۵ قمری^۲ ادامه داشته است تاریخ نگارش این نامه قاعده^۳ یک ماه بعد از ربیع الثانی یعنی در جمادی الاول بوده تا خبر رضایت خاطر امپراتور و عنایات و الطاف او به تبریز رسیده باشد بوده است.

ص ۱۵۲، سطر ۱۳: "در خصوص سزادادن کردار مجتهد دین‌مبین میرزا مسیح و تنبیه و تادیب مقصرین . . .

تنبیه مقصرین واقعه قتل گریبایدوف، به‌طور کلی یکی از دو موردی بود که روسها به دولت تکلیف کرده بودند^۴ و در آن باره اصرار داشتند. دولت ایران در همان روزهای اول واقعه، رضاقلی بیگ نامی را که یکی از اشرار تهران بود و در روز قتل گریبایدوف با شمشیر خون آلود به‌شمیران گریخته، در آنجا نیز مرتکب قتلی شده بود، دستگیر و به قتل رسانید^۴. بعلاوه در مورد حاجی میرزا مسیح مجتهد هم که از محرکین مردم در شورش بود، دستور داده شد تهران را ترک گفته به عتبات برود. مؤلف ناسخ‌التواریخ در این مورد نوشته است "حاجی محمد ابراهیم کلواسی خراسانی که فاضلی نحیر بود معروض داشت که چون در توقف حاجی میرزا مسیح برهم شدن دولتین مستتر است و تواند بود که در توانی او

دیگر باره شیعیها آخته و بسیار خونها ریخته گردد، سفر او به عتبات بر قانون شرع مبین خواهد بود" ۵، براین اساس با حاجی میرزا مسیح صحبت شد که چندی به عتبات برود.

اما چون این خیر در شهر منتشر شد، مردم در برابر قصر گلستان مقر فتحعلی شاه ازدحام کردند و مانع عزیمت حاجی شدند و غوغاچنان بالا گرفت که درهای کاخ را بستند و بنا بر نوشته هدایت "توپ بر بروج کشیدند و به خرابی شهر و مسجد و قتل عام مرد و زن و انباشتن محلات و برزن فرمان صادر شد" ۶، تا اینکه بالاخره حاجی میرزا مسیح در هشتم صفر شبانه با "جامه دیگرگون" از شهر خارج شد و به عتبات رفت ۷ و بالاخره در همانجا به سال ۱۲۶۳ در گذشت ۸.

پاورقی های حواشی نامه پنجاهم

- ۱- ناسخ التواریخ، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری، ص ۲۹۰
- ۲- ر. ک به ضمیمه ۵۵، نامه امیراتور روسیه به فتحعلی شاه مورخ ۱۹ ربیع الثانی که می نویسد خسرو میرزا چند روز دیگر عازم ایران است.
- ۳- مورد اول اعزام یکتن از شاهزادگان به دربار روسیه برای عذرخواهی بود. در این مورد رجوع شود به ضمائم ۳۸ و ۴۵ و ۴۶ و ۵۳
- ۴- ر. ک به ناسخ التواریخ، ص ۲۵۳ و دیگر تواریخ قاجاریه
- ۵- کتاب قاجاریه، ج ۱، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری ص ۲۹۰
- ۶- روضه الصفای ناصری، ج نهم، ص ۲۹۰
- ۷- ناسخ التواریخ، ص ۲۵۴ و روضه الصفای ناصری ص ۲۹۰
- ۸- صنع الدوله، منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۹۳

حواشی نامه پنجاه و یکم

مخاطب این نامه معلوم نیست ولی قدر مسلم اینکه او از درباریان فتحعلی شاه بوده است. موضوع نامه مربوط به سفر "ایلچی روس" می باشد که روانه اصفهان شده و از قم نیز گذشته بوده. با توجه به اینکه در همین نامه ذکر شده خسرو میرزا وارد تفلیس شده، ایلچی (سفیر) مزبور جز دالگوروکی کس دیگری نبوده است.

لسان الملک از این سفر "ایلچی روس" در ناسخ التواریخ ذکر کرده می نویسد: هنگامی که فتحعلی شاه در شیراز بود، به اطلاع او رسید ژنرال دالگوروکی که متوقف تبریز بود تا بعد از مراجعت خسرو میرزا از روسیه، به حضور شاه برسد^۱ "این هنگام که خسرو میرزا باز شده"، به فرمان نایب السلطنه برای ملاقات شاه تا اصفهان رفته بود ولی فتحعلی شاه، میرزا مهدی ملک الکتاب را به اصفهان فرستاد تا او را به همدان ببرد و تا ورود شاه به همدان در آنجا باشد و همچنین دستور داده بود نایب السلطنه با خسرو میرزا نیز در همان زمان در همدان باشند^۲. سپس اضافه می کند، چهل روز بعد (۱۱ شعبان ۱۲۴۵) فتحعلی شاه از شیراز به قصد خوزستان ولرستان حرکت کرده است.

بنابراین اگر چهل روز از یازدهم شعبان به عقب برگردیم، به روز های اول رجب و یا آخر جمادی الثانی می رسیم و آن مقارن با روزهایست که دالگوروکی در اصفهان بوده و بالنتیجه نامه پنجاه و یکم که به موجب آن دالگوروکی در راه قم و اصفهان بوده قاعده "در اواخر جمادی الثانی

۱۲۴۵ نوشته شده است.

ص ۱۵۵، سطر ۷: "نواب خسرو میرزا وارد تفلیس شده ..."

از این عبارت قائم مقام برمی آید که خسرو میرزا در اواخر جمادی الثانی

به تفلیس رسیده بوده ولی این مطلب با آنچه مؤلف ناسخ التواریخ نوشته است^۱ این هنگام که خسرو میرزا بار شده، دالگوروکی به فرمان نایب السلطنه تا اصفهان کوچ داد^۲، تضادی به وجود می آورد و آن را باید ناشی از اشتباه مؤلف ناسخ التواریخ دانست یا چنین تعبیر کنیم که منظور او حرکت از پترزبورگ بوده است، خاصه که می بینیم او خود وهم صنیع الدوله ورود خسرو میرزا را به تبریز، سوم رمضان و مدت سفر او را ده ماه و پانزده روز ضبط نموده اند^۳. بدین ترتیب خسرو میرزا دو ماه در راه تفلیس به تبریز بوده است.

۱ و ۲ - ناسخ التواریخ، ص ۲۶۰

۳ - ص ۲۶۰

۴ - ناسخ التواریخ، ص ۲۵۷ و منتظم ناصری ج ۲، ص ۱۴۷

حواشی نامه پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم

اصل این دو نامه به خط و مهر بادامی شکل قائم مقام^۱ و خطاب به الکساندر خودزکو Alexandre Chodzko کنسول روسیه در رشت است^۲ که در مجموعه خطی از نامه‌ها به مشخصات Suppl. Persan شماره ۹۵۵۶ در کتابخانه ملی پاریس ضبط می‌باشد^۳ و مجموعه مزبور متعلق به خودزکو بوده و حاوی مقداری نامه‌ها و نوشته‌های فارسیست که در مدت اقامت خودزکو در ایران به او نوشته شده و یا او خود جمع کرده است. مطالب نامه‌های حاضر اگرچه خصوصیت، اما از نظر تاریخی، خود حائز اهمیتی است و آن چنین است که نویسنده آن‌ها، وزیرنایب‌السلطنه عباس میرزا ولیعهد ایران و گرداننده سیاست آن روزهای ایران بوده و مخاطب، کنسول دولت روسیه، بنابراین خود به خود دارای ارزش سیاسی می‌توانند بود و پیداست قائم مقام در پس پرده این تعارفات و بیان خصوصیت، می‌خواسته است تحبیبی از خودزکو کرده و مآلاً همکاریهای نزدیک او را جلب نماید چنانکه او هم در موقع انتخاب محمد میرزا به ولیعهدی و هم در زمان به سلطنت رسیدن او همه‌گونه مساعدت و همراهی کرد^۴.

پاورقی‌های حواشی نامه‌های پنجاه و هفتم و پنجاه و هشتم

۱- سجع این مهر چنین است: "عبده الراجی ابوالقاسم الحسینی"
۲- در پشت نامه نوشته شده است "عالیجاه رفیع‌الجایگاه ارجمند میرزا الکسندر مطالعه نماید."

۳- برگ ۲

۴- ر. ک به نامه ۵۸ در همین کتاب و به مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، نوشته نگارنده، صفحات ۲۱۵ به بعد در مجله بررسی‌های تاریخی سال نهم شماره ۲

حواشی نامه پنجاه و نهم

اصل این نامه به خط قائم مقام در مجموعه ای از نامه های تاریخی به شماره ۱۶۳۵۸ در کتابخانه مجلس سنای سابق ضبط است و رونوشتی از آن نیز در کتاب دستور زبان فارسی تالیف الکساندر خوزکو که به سال ۱۸۶۸ در پاریس به چاپ رسیده نقل شده است^۱. (کلیشه ۲۴)

خودزکو که خود سالها قونسول روسیه در ایران و معاصر قائم مقام و درهمین سالها نیز در ایران بوده، این نامه را خطاب به میرزا محمدخان امیرنظام و مورخ "۲۶ مارس ۱۸۴۳" دانسته است^۲. ولی این تاریخ بطور حتم اشتباه است زیرا ۲۶ مارس ۱۸۴۳ برابر با ۲۴ صفر ۱۲۵۹ قمری می شود و در آن تاریخ نه قائم مقام، نه امیرنظام زنده بوده اند^۳ و نه الکساندر خودزکو در ایران بوده است. ولی به احتمال قوی تاریخ نامه ۲۶ مارس ۱۸۳۴ بوده که برابر با ۱۵ ذی قعدة ۱۲۴۹ می شود و این وضع با مطالب نامه هم موافق در می آید.

بناء علیهذا، نامه مورد بحث از خراسان نوشته شده و مقارن با روزهایی بوده که در تهران کشمکشها بر سر تعیین ولیعهد می شده است و خودزکو غیرمستقیم از محمد میرزا طرفداری می کرده و اینکه قائم مقام در نامه خود نوشته است "آفرین بر میرزا الکساندر، صد هزار آفرین... در دارالخلافة طهران هر جا نشسته بود از شاهزاده اعظم روحی فداه غیرت کشیده و خوب گفته و تعصب کرده" اشاره به همین موضوع است^۴.

ص ۱۶۵، سطر ۱۶: "پارسال آن همه زحمت را در راه خراسان کشید و هیچ طور خوشی بر او در ارض اقدس نگذشت"

اشاره به سفری است که خودزکو در اواخر ذی حجه ۱۲۴۸ برای تسلیم نامه و هدیه امیراتور روسیه به عباس میرزا، به خراسان رفته بود.

این هدیه و نامه به وسیله کنت سیماناویچ سفیر روسیه فرستاده شده بود.^۵
 ص ۱۶۶، سطر ۷: سرکار وزیر مختار
 منظور کنت سیما ناویچ است که به موجب مفاد عهدنامه ترکمانچای
 که قرار بود پیوسته سفیری از طرف دولت روسیه در ایران باشد، در
 پانزدهم ذی قعدة ۱۲۴۸ به تهران رسید و پس از یکماه توقف در تهران،
 در پانزدهم ذی حجه به آذربایجان رفت تا در تبریز اقامت کند.^۶

پاورقی‌های حواشی نامه پنجاه و نهم

- ۱- از ص ۱۹۵ تا ص ۱۹۶
- ۲- همان مرجع، ص ۱۹۵
- ۳- قائم مقام در سیام صفر ۱۲۵۰ کشته شد و امیرنظام در نیمه رمضان ۱۲۵۷ درگذشت
- ۴- برای اطلاع بیشتر به مقاله "مساله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه"، در مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲ سال نهم، ص ۲۱۵ به بعد رجوع کنید
- ۵- ناسخ التواریخ، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۹۶
- ۶- ناسخ التواریخ، ج ۱ قاجاریه، ص ۲۹۶

حواشی نامه شصتم

این نامه از طرف محمدشاه به امپراتور روسیه است که به انشاء قائم مقام بوده. ماخذما درنقل آن، رونوشتیست که در مجموعه مکاتبات ونوشته های الکساندر خودزکو ودر کتابخانه ملی پاریس ضبط می باشد^۱. چنانکه از فحوای نامه مزبور معلوم می شود، بعد از استقرار محمد میرزا برتخت سلطنت این نامه و نامه دیگری که فتحعلیشاه در زمان حیات خود دائر براعلام ولایتعهدی محمد میرزا به امپراتور روسیه نوشته ولی به سبب مرگش فرستاده نشده بود، یکجا ارسال گردیده است. بنابراین، تاریخ تقریبی انشاء نامه مورد بحث در نیمه دوم رمضان یا در ماه شوال ۱۲۵۰ بوده است زیرا محمد میرزا بعد از جلوس موقتی در تبریز (هفتم رجب)، در چهاردهم رمضان در تهران بر تخت پادشاهی جلوس کرد. این نامه اندکی بعد از جلوس او نوشته شده است.

ص ۱۶۷، سطر ۱۹: "آنچه همت والای امپراتور اعظم افخم اکرم برآن مقصوربود، با اقتضای رای خاقان خلد مکان مغفور مطابق افتاد... اشاره به سلطنت رسیدن محمد میرزاست که دولت روسیه به موجب مفاد فصل هفتم معاهده ترکمانچای تقبل کرده بود سلطنت قاجار در خاندان عباس میرزا باشد.

پاورقی حواشی نامه شصتم

حواشی لاحقہ اول

لاحقہ اول نامہ‌ایست از جانب عباس میرزا که به امپراتور روسیه نوشته شده است و آن همان نامہ‌ایست که در روز ۲۲ صفر ۱۲۴۵ خسرومیرزا در ملاقات خود با امپراتور، با نامہ دیگری از طرف فتحعلی‌شاه تسلیم نمود^۱ در مورد تاریخ نگارش آن نظری قطعی نمی‌توان ارائه کرد همین قدر می‌توان گفت در فاصله ۱۶ شوال که خسرومیرزا به سمت روسیه عزیمت کرد تا ۲ صفر که چاپار ایران نامہ فتحعلی‌شاه را به خسرومیرزا رسانیده^۲ بود و شاید هم با خسرومیرزا فرستاده شده باشد و در این صورت تاریخ آن ماه شوال خواهد شد.

ص ۱۷۱، سطر ۱۵ : مدتی بود که ما خود تمنای دریافت حضور آن پادشاه ذیجاء را در خاطر اخلاص ذخایر داشتیم ...
در این مورد به حاشیہ نامہ دوم رجوع شود.

پاورقی‌های حواشی لاحقہ اول

- ۱- سفرنامہ خسرو میرزا، چاپ دکتر تیموری، ص ۲۳۵ و چاپ گلبن ص ۳۹-۲۳۸
- ۲- همان مراجع، دکتر تیموری، ص ۲۳۴ و گلبن ص ۲۳۷

حواشی لاحقه دوم

این نامه از طرف عباس میرزا در پاسخ دو نامه ژنرال پاسکویچ است که به تاریخ ۲۰ ذی‌قعدة یکی را به فتحعلی‌شاه و دیگری را به عباس میرزا نوشته شده^۱. نامه مزبور در منشآت چاپی قائم‌مقام که به همت فرهاد میرزا جمع‌آوری و منتشر شده به چاپ رسیده^۲ سوادى از آن هم در نسخه‌های خطی شامل چندین نامه از قائم‌مقام^۳ که اکثر آنها در منشآت چاپی نیست موجود است. این سواد نسبت به متون چاپی دارای مزیتی نیز هست و آن وجود یادداشتی است که در پایان آن بدین مضمون نوشته شده: "این کاغذ مصحوب بیجن خان بوده که از مرند برگشت و دالغوروکی راضی نشد که آدم ما به اردوی غراف پسقویچ برود" و همین نکته است که ما را به تاریخ انشاء نامه مزبور می‌رساند:

بطوری که می‌دانیم، دالغوروکی که بیجن خان، حامل این نامه و دو نامه^۴ دیگر را از مرند به تبریز بازگرداند، خود در ۲۵ ذی‌حجه به تبریز رسیده است^۵. بنابراین نامه مزبور بایستی چندین روز پیش از بیست و پنجم ذی‌حجه یعنی در اواخر دهه دوم و یا اوائل دهه سوم ذی‌حجه نوشته شده باشد.

ص ۱۷۳، سطر ۱۶: "بسیار خورسند شدیم که آن جناب بعد از ورود فرزندی به تغلیس، عریضه‌ای خالصانه به دربار سلطنت مدارانفاذ داشته است."

این نامه که به دربار ایران فرستاده شده بود همان نامه ایست که در ضمایم این کتاب به شماره ۴۵ درج شده است.

ص ۱۷۳، سطر ۱۸: "اگرچه در عریضه مزبور دو تکلیف از جانب دولت بهیه روسیه..."

تکالیف دوگانه دولت روسیه که پاسکویچ در نامه های دیگر هم از آنها یاد کرده بود^۶ عبارت بود از فرستادن یکی از شاهزادگان یا امیرزادگان به روسیه برای عذرخواهی و دیگر تنبیه مقصران و محرکان قتل وزیرمختار. و پاسکویچ تاکید کرده بود که با قبول این شرایط، احتمال هرگونه جنگ و نگرانی از میان خواهدرفت و وساطت این کار رانیز خود بر دمه گرفته بود. ص ۱۷۶، سطر ۶: "دیگر درباب ماموریت عالیجاه جنرال دالقروکی...".

این نکته در نامه پاسکویچ به عباس میرزا با تفصیل بیشتر نوشته شده است.^۷

ص ۱۷۴، سطر ۷: "توپهای عباسیه...".

در این مورد به حواشی نامه ۲۱ در همین کتاب رجوع شود.

پاورقی‌های حواشی لاحقه دوم

- ۱- ر. ک به ضمایم ۴۵ و ۴۶
- ۲- چاپ اولی، ص ۵۱ و در چاپ ابن سینا به کوشش نگارنده نامه شماره ۶۹
- ۳- نسخه شماره ۷۸۲، در کتابخانه مجلس شورای ملی
- ۴- ر. ک در همین کتاب، نامه‌های ۳۰ و ۳۱ (۴۵ در کتاب نامه‌های سیاسی و تاریخی قائم مقام)
- ۵- ناسخ التواریخ ج ۱ قاجاریه، ص ۲۵۳
- ۶- ر. ک به ضمایم ۲۴ و ۳۷
- ۷- ضمیمه ۴۶

حواشی لاحقہ سوم

لاحقہ سوم نامہ ایست کہ قائم مقام از جانب فتحعلی شاه بهامپراتور روسیه نوشته شده و موضوع آن اعلام خیر ورود دالگوروکی (۲۵ دی حجه ۱۲۴۴) است. بنابراین اندکی پس از آمدن دالگوروکی یعنی در اوائل محرم ۱۲۴۵ بایستی نوشته شده باشد.

حواشی لاحقه چهارم

تاریخ این نامه که به قلم قائم مقام واز جانب فتحعلی شاه به امیراتور روسیه نوشته شده، چنانکه در پایان آن قید گردیده، ربیع الاول ۱۲۴۵ است و آن مقارن با روزهایست که خسرومیرزا پس از ملاقات با امیراتور، هنوز در روسیه و به بازدید موءسسات آن کشور مشغول بوده است.^۱

این نامه برای آگاهی امیراتور از انجام شدن تکلیف دوم روسها یعنی تنبیه و نادیب مقصرین و محرکین غائله قتل گریبایدوف نوشته و ارسال گردیده و قائم مقام در طی آن از زبان فتحعلی شاه به منظور نشان دادن اهمیت اقدامات دولت ایران نوشته است "... بالاتر از اینها همه، پاداش و سزائی بود که نسبت به میرزا مسیح وارد آمد. با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و اقتضا و اقتدائی که زمرهء خاص و عام به او داشتند، گذشت و اغماض را نظر به اتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شفیع و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد"^۲.

پاورقی‌های حواشی لاحقه چهارم

۱- ر.ک به سفرنامه خسرو میرزا، در چاپ دکتر تیموری، از صفحه ۲۳۷ به بعد و در چاپ گلبن از صفحه ۲۴۴ به بعد.

۲- ر.ک به متن نامه در ص ۱۷۸

توضیحاتی درباره برخی از ضامیم

ضمیمه ۲ - تاریخ این نامه در ماههای صفر - ربیع الثانی ۱۲۴۴ است زیرا گریبایدوف در محرم - صفر ۱۲۴۴ (اوت ۱۸۲۸) وارد تفلیس و در ۲۷ ربیع الاول به تبریز رسیده است و بالنتیجه نامه مزبور در طی همین مدت نوشته شده است.

ضمیمه ۲۴ - تهمورس آدمیت در مقاله خود، تاریخ این نامه را ۲۲ شعبان ذکر کرده است^۱ و آن اشتباه است. صحیح ۲۲ رمضان می باشد زیرا مالتسوف در دهه سوم شعبان از تهران به مقصد تبریز و تفلیس حرکت کرده بود و نامه ای را هم که میرزا ابوالحسن خان به تاریخ ۲۵ شعبان به آموگرگ نوشته بود همراه داشته است. بنابراین تاریخ بیست و دوم شعبان برای ورود مالتسوف به نخجوان درست نیست^۲

ضمیمه ۳۵ - تهمورس آدمیت نوشته است این نامه را آبخازوف به مناسبت عزیمت عباس میرزا نوشته است ولی چنین نیست زیرا در این روزها موضوع رفتن عباس میرزا منتفی شده و صحبت از رفتن خسرومیرزا بوده است و حتی خسرومیرزا دو روز بعد از تاریخ نگارش نامه مزبور از تبریز حرکت کرد (۱۶ شوال).

ضمیمه ۵۶ - در نسخه اصل ترجمه فارسی این سند، تاریخ نامه " ۱۲ اکتوبر ۱۸۲۲ " نوشته شده (کلیشه ۳۱) و بدون تردید اشتباه کاتب بوده زیرا دوازدهم اکتوبر ۱۸۲۲ روسی^۳ با هفتم صفر ۱۲۳۸ هجری برابر بوده و در این تاریخ قضیه گریبایدوف روی نداده بود. صحیح آن ۱۸۲۹ (۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵) است که در نامه های ۵۵ و ۵۷ نیز می بینیم و آن با سال چهارم سلطنت نیکلای اول مطابق است.

ضمیمه ۵۷ - تاریخ این نامه نیز مانند ضمیمه ۵۶ دوازدهم اکتوبر

۱۸۲۹ است که با ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۴۵ برابر می‌شود ولی در متن ترجمه فارسی آن ۱۲۴۶ نوشته شده و آن هم اشتباه کاتب و یا مترجم می‌باشد (کلیشه ۳۷).

پاورقی‌های توضیحات ضمیمه

- ۱- "تفضیل انتخاب هیات نمایندگی ایران..."، مجله یادگار، سال اول، شماره ۸، ص ۲۸
- ۲- به ضمیمه ۲۷ نگاه کنید. دکتر تیموری هم به این اشتباه توجه کرده است. ("گوشه‌ای از تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران"، مقدمه، سفرنامه، خسرو میرزا نشریه وزارت امور خارجه شماره سوم دوره سوم، ص ۱۴۷)
- ۳- تاریخ روسی در این زمان دوازده روز عقب‌تر از تاریخ اروپائی بوده به این گونه که ۱۲ اکتبر روسی برابر با ۲۴ اکتبر اروپائیت.

فهرست اعلام عمومی

ت

آذربایجانى : ۷۰	آنحازوف (کنیاز) : ۲۲۳ - ۲۲۴
آذرى (عباسقلی) : ۳۱	۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۸ - ۲۴۹
آرپهسى درسى : ۱۴۸	۳۱۱ - ۳۴۶
آستارا : ۷۵	آب درس کی : ۲۶۴
آصف الدوله : ۱۶ - ۱۴۰ - ۱۴۷	آبکار : ۲۶۵ - ۲۶۹
۱۵۰ - ۱۶۵ - ۲۹۹ - ۳۰۰	آدمیت (تهمورس) : ۲۱۹ - ۲۲۴
ورک به الله یارخان .	۲۳۴ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۳۴۶
آقا : ۱۶۲	آذربایجان : ۴ - ۴۳ - ۶۰ - ۶۴
آقاجان بیگ : ۲۲۰	۷۵ - ۸۳ - ۸۶ - ۸۸ - ۸۹
آقاخان نوری (میرزا) : ۳۰۲	۹۶ - ۱۸۶ - ۱۹۰ - ۱۹۱
آق اغلان : ۲۰۴	۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۴۰ - ۲۶۵
آقاسی (حاجی میرزا) : ۳۰۲	۲۸۰ - ۲۸۲ - ۳۲۱ - ۳۳۹
آل عثمان (دولت) : ۸۱	آذربایجان (سپاه) : ۶۷ - ۱۵۲
الکساندر (امپراطور) : ۲۵	آذربایجان (سربازان) : ۷۱
آمبورگر : ۱۵ - ۱۶ - ۳۲ - ۳۶	آذربایجان (عساکر) : ۲۳۲
۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۹	آذربایجان (قشون) : ۷۵
۷۰ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۸۱	آذربایجان (مملکت) : ۹۶
۸۲ - ۱۰۰ - ۱۰۷ - ۱۱۴	آذربایجان (ولایات) : ۹۳

ادرنای پول : ۲۴۰	۱۹۸ - ۱۹۶ - ۱۹۲ - ۱۸۲
اراک : ۲۸۶ - ۶۳	۲۱۰ - ۲۰۶ - ۲۰۵ - ۲۰۱
ارامنه : ۱۸۴ - ۷ - ۲	۲۱۴ - ۲۱۳ - ۲۱۲ - ۲۱۱
ارامنه (اسرا) : ۲۸۲ - ۵۲	۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۵
اردوباد : ۲۱۳	۲۲۵ - ۲۲۲ - ۲۲۱ - ۲۲۰
ارزنه الروم : ۱۲۶ - ۱۲۳ - ۱۲۲	۲۴۲ - ۲۲۸ - ۲۲۷ - ۲۲۶
۱۵۲ - ۱۴۹ - ۱۴۲ - ۱۲۷	۲۴۷ - ۲۴۶ - ۲۴۴ - ۲۴۳
۲۰۸ - ۲۰۷	۳۱۶ - ۳۱۱ - ۲۵۵ - ۲۵۰
ارس (رود) : ۹۱ - ۸۷ - ۸۴ - ۴۳	۳۴۶ و میرزا ابنوگر
۱۸۳ - ۱۱۰ - ۹۶ - ۹۳	آنانای مقدس : ۱۸۱
۳۰۷ - ۲۸۲ - ۲۴۸ - ۲۲۳	
۳۲۲	
ارض اقدس : ۳۳۸ - ۱۶۵	الف
ارک (خوی) : ۷۷	ابراهیم خلیل خان سرهنگ : ۱۵۷
ارمنستان : ۳۲۲ - ۲۸۱	ابرسکوف (جنرال) : ۹۲ - ۸۲ - ۴۴
ارمنی : ۶ - ۵	ابوالحسن : ۱۶۱
ارمنیه : ۳۲۲ - ۸۷	ابوالحسن خان (میرزا) : ۱۳ - ۳
اروپا : ۲۴۰	۱۸۵ - ۱۸۱ - ۱۵
اروپا (دول) : ۲۴۰	۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۷
اروس (روس) : ۱۵۵	۱۹۶ - ۱۹۴ - ۱۹۲
اروسیه (روسیه) : ۲	۳۴۶ - ۲۹۹ - ۱۹۸
اروسیه (امپراطور) : ۲۶۶	و ر.ک به وزیر امور خارجه .
ارومی (ایلات) : ۲۸۲ - ۱۲۳	احمد پاشای احسارانی : ۷۶ - ۷۵
ارومی (رعایا) : ۱۲۳	اخسقه : ۱۸۴
استورمارینگی : ۲	اخسقه (اهل) : ۷۶ - ۷۵
اسلام (شرع) : ۵	اخسقه (روسیه) : ۷۶
اسلام : ۷۸ - ۶۹ - ۷	

۹۲ - ۹۰ - ۸۹ - ۸۸ - ۸۶	اسلام (دین) : ۹
۹۹ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳	اسلامبول : ۵۵ - ۵۱
۱۱۳ - ۱۰۴ - ۱۰۲ - ۱۰۱	اسلامیان : ۹۰ - ۷۳
۱۲۴ - ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶	اسلاندسکی : ۲
۱۵۳ - ۱۵۱ - ۱۲۹ - ۱۲۸	اسلاو : ۱۹۶
۱۷۱ - ۱۶۷ - ۱۶۶ - ۱۵۵	اسلنداسکی : ۲۶۴
۱۸۱ - ۱۷۷ - ۱۷۵ - ۱۷۴	اسماعیل (آقا) : ۷۱
۱۹۷ - ۱۹۲ - ۱۸۶ - ۱۸۲	اسماعیل خان : ۱۶۰
۲۱۱ - ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۰۲	اصفهان : ۳۳۶ - ۳۳۵ - ۱۵۵
۲۳۹ - ۲۳۶ - ۲۳۳ - ۲۲۹	اصلاندوز : ۳۰۸
۲۵۶ - ۲۵۱ - ۲۴۸ - ۲۴۰	اعراب : ۱۲۷
۲۶۴ - ۲۶۲ - ۲۶۱ - ۲۵۸	اقبال آشتیانی (عباس) : ۳۱ - ۲۶۶
۲۳۲ - ۸۴ - ۸۰ : (دربار)	۲۸۰ - ۲۷۲
امپراطوری (دولت بهیه) : ۹۲	اکراد : ۱۲۷ - ۹
امپراطوری (عساکر) : ۲۳۰	اکراد ایروان : ۱۵۲
امیرزاده (خسرو میرزا) : ۹۰ - ۸۹	الام پرکسکی : ۲۶۴
امیرکبیر (میرزا تقی خان) : ۳۱	الکسندر (امپراطور) : ۵۹
امیرنظام : ۷۸ - ۳۶ - ۳۵ - ۱۹	الکسندر (میرزا) : ۲۹۹ - ۱۶۵
۸۸ - ۸۴ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۹	۳۳۸ - ۳۰۰ و خودزکو
۱۲۰ - ۱۰۶ - ۱۰۲ - ۹۶	الله یارخان قاجار : ۴۵ - ۷ و
۲۷۲ - ۲۴۸ - ۲۴۴ - ۱۶۵	آصف الدوله.
۳۰۰ - ۲۹۹ - ۲۹۶ - ۲۹۵	امام وردی میرزا سرکشکی باشی :
۳۱۳ - ۳۱۰ - ۳۰۸ - ۳۰۷	۷
۳۲۸ و ر. ک. میرزا محمدخان	امپراطور (روسیه) : ۱۴ - ۱۲ - ۳
امین الدوله : ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۶	۲۹ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۱ - ۲۰
۳۰۰ - ۲۹۹ - ۱۴۵ - ۱۳۵	۵۴ - ۵۲ - ۴۹ - ۴۴ - ۳۵
۳۲۹	۸۰ - ۷۱ - ۶۶ - ۵۹ - ۵۸
	۸۵ - ۸۴ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۱

اولدین بورق اسکی : ۲	انبورگر (میرزا) : ۱۲-۵۷ و آمبورگر
اویدورسکی : ۲	انزلی (بندر) : ۸۹-۱۸۵-۳۲۱
اورپچسکی : ۲	انگلستان : ۲۷-۵۲
اهر : ۲۴۸-۳۲۰	انگلیس : ۷-۶۳-۸۷-۱۱۸
ایچ آقاسی باشی (منوچهرخان) : ۹	۱۱۹-۱۹۵-۱۹۶-۲۸۹
۱۱-۱۲۸	انگلیس (ایلچی) [مکدانلد] : ۸
ایران : ۳-۴-۶-۷-۱۳-۱۹	۵۱-۸۲-۸۶-۱۱۹-۱۹۴
۲۰-۲۳-۲۴-۲۷-۲۸	۲۰۳-۲۱۶-۲۲۷-۳۰۰
۲۹-۳۳-۳۴-۳۷-۶۲	۳۲۰
۸۶-۸۹-۹۹-۱۲۷-۱۴۵	انگلیس (دولت) : ۱۱-۶۲-۸۶
۱۵۳-۱۸۱-۱۹۴-۱۹۵	۹۵-۲۸۹-۳۰۰-۳۲۲
۲۱۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۴۰	انگلیس (سفارت) : ۲۵۷
۲۶۹-۲۸۲-۲۸۳	انگلیس (سفیر) : ۱۳-۳۴-۳۰۱
۳۳۸	انگلیس (وزیر مختار) [مکدانلد] :
ایران (آرشیواسناد وزارت خارجه) :	۷۷
۱-۴۵-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹	انگلیس (معاون وزیر مختار) : ۴
۱۶۰-۱۶۲-۱۹۴-۲۰۳	انگلیسیها : ۶۲-۹۹-۱۱۸-۲۴۰
۲۱۰-۲۱۲-۲۱۸-۲۲۲	۲۶۱-۲۸۹
۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۴۶	اوجا رود : ۴-۴۱
۲۴۷-۲۵۱-۲۵۷	اوجاقلوها : ۱۵۲
۲۶۴-۲۶۸-۲۷۰	اوجان (چمن) : ۲۴۱
ایران (ارودی بزرگ سپاه) : ۸۸	اوج طوقلو : ۲۰۷
ایران (امنای دولت) : ۱۰۰-۲۲۴	اوج کلیسا : ۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲
۲۴۵-۲۸۴	۲۱۷-۲۵۷
ایران (اولیای دولت) : ۴-۱۷	اودورسکی : ۲-۲۶۴
۱۸-۱۹-۸۳-۱۹۵-۲۸۳	اوسطا طوسکو : ۲۸۲
۳۱۰	اوغورلوبیک : ۲۱۹

ایران (شاه): ۵۹-۱۸۱	ایران (اهالی): ۸-۵۵-۱۰۸
ایران (شاهزادگان و رجال): ۴	ایران (بزرگان): ۲۶۸
ایران (عساکر): ۲۰۸	ایران (پادشاه): ۹۹-۱
ایران (قشون): ۶۳	ایران (خلق): ۶-۷-۹۹-۲۰۰
ایران (کتابخانه وزارت خارجه): ۳۲	ایران (دربار): ۱۹-۲۵-۲۶
ایران (مردم): ۱۳-۲۲-۲۶	۳۴۲-
ایران (ممالک): ۲-۵۵-۹۳-۹۶	ایران (دولت): ۱-۵-۱۴-۱۵
۱۷۳-۲۵۱	۲۱-۲۲-۲۶-۲۹-۳۱
ایران (مملکت): ۴۶-۶۰-۸۲	۳۴-۵۴-۵۵-۵۶-۵۸
۸۷-۹۵-۱۲۳-۱۸۱	۶۳-۷۴-۷۹-۸۰-۸۶
ایران (ولایات): ۴۳	۸۷-۸۹-۹۰-۹۲-۱۹۵
ایران (نشریه وزارت خارجه): ۱۸۱	۲۰۲-۲۰۴-۲۰۹-۲۱۴
ایران (وزیر خارجه و وزیر دول خارجه): ۳-۱۸۵-۱۸۶	۲۲۹-۲۳۰-۲۳۳-۲۴۲
۱۸۷-۲۰۱-۲۰۳	۲۶۵-۲۷۱-۲۸۱-۲۸۲
ایران (ولیعهد دولت): ۲۵-۸۲	۲۸۴-۲۸۹-۲۹۵-۲۹۶
۲۲۹-۲۶۸-۲۷۰-۲۷۲	۲۹۷-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴
۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۳۳۷	۳۰۷-۳۰۸-۳۲۱-۳۲۸
ایران و انگلیس (معاهده سال ۱۲۲۹): ۲۸۹-۲۹۰	۳۴۵
ایران و روسیه (غرامات جنگ): ۱۱۲-۳۱۵	ایران (دولت بهیه): ۱۸۵-۲۱۰
ایران و روسیه (جنگ دوم): ۱	ایران (دولت علیه): ۱۹۶-۱۹۷
۲۵	۳۱۰-۳۱۳-۳۲۶-۳۵۹
ایران و روسیه (جنگ اول): ۲۳	ایران (دولت قاهره): ۸۱-۹۵
ایرانی: ۴۴	۱۰۰-۱۰۶-۱۱۱-۱۵۳
ایرانی (تجار): ۱۲۱	۱۷۳
ایرانی (رجال): ۵	ایران (سیاه): ۶۵-۶۸-۲۹۱
	ایران (سپاهیان): ۱۹-۲۶۵
	۲۹۰
	ایران (سفارت فوق العاده): ۱۹

ایرانی (سرباز): ۳۲۲	ایویریه: ۲
ایرانیان: ۵-۱۳-۲۲-۲۳-۲۸	ایمپراطور: ۱۸۵-۱۸۶ و ۱۸۷ و
۲۲۹-۲۶۱-۲۸۵	امپراطور.
ایروان: ۴۱-۹۱-۱۵۲-۱۵۹	ب
۱۶۱-۱۸۳-۱۸۶-۲۱۳	
۲۱۵-۲۲۱-۲۳۶-۲۸۲	بابا طبیب تبریزی (میرزا) ۹۸
ایروسکی: ۲۶۴	باغ (باغ میشه یا باغ صفا): ۲۷
ایلچی (انگلیس): ۶۲-۷۷	باغ صفا: ۲۹۴
ایلچی (دالگوروکی): ۵۲-۱۱۳	باغ میشه: ۲۹۴
۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۴۸	بایزید (خاک): ۱۸۴-۱۵۲
ایلچی (گریبایدوف): ۶-۷-۸	بایقراتیف: ۴۱
۹-۱۰-۱۱-۱۷-۳۲	برسکی: ۳۰۰
۴۶-۵۱-۵۲-۵۵-۵۹	بصره: ۸۶-۱۲۰-۳۲۱
۶۱-۷۵-۷۸-۷۹-۸۲	بطنیل: ۱۲۳
۸۲-۸۸-۹۳-۹۷-۹۸	بغداد: ۸۶-۱۲۰-۱۲۷-۳۲۱
۱۴۶-۱۴۸-۱۴۹-۱۷۲	بغداد (وزیر): ۱۲۸
۱۷۷-۱۹۴-۲۲۳-۲۳۲	بلاس ماکسکی: ۲۶۴
۲۲۷-۲۴۱-۲۴۶-۲۴۷	بلرزس کی: ۲۶۴
۲۵۰-۲۵۷-۲۶۲-۲۸۴	بل کارسکی: ۲۶۴
ایلچی (حرم) [گریبایدوف]:	بن آمور (ژان): ۲۳-۳۰-۳۴
۲۰۵-۲۱۱-۲۱۲	۳۵
ایلچی (کسان) [گریبایدوف]:	بودولسکی: ۲
۱۰-۹۸-۱۱۶	بوشهر: ۳۲۰
ایلچی روس (دالگوروکی): ۱۵۵	بوغاز: ۱۲۷-۲۴۰
ایلچی مختار (دالگوروکی): ۱۷۵	بوقورسکی: ۲
ایوان فیدریج پسکوچ: ۲۳۴ و	بولقاروسکی: ۲
پاسکوچ و پسقویچ و پسکوچ	بهرام میرزا معزالدوله: ۴۴-۱۱۸

۳۰۸ - ۳۱۱ - ۳۱۳ - ۳۱۴	۱۲۳ - ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۱۵۸
۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹	۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۲ - ۳۱۹
۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۳۳ - ۳۴۲	بیجقین : ۱۴۸
۳۴۳ و ر.ک به پسقویچ و پسکوویچ و جنرال آتشف .	بیجن خان (حاجی) : ۶۹ - ۱۱۰
پالاسکی : ۲۶۴	۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۹ - ۳۱۴
پاولسکی : ۲۶۴	۳۱۵ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۴۲
پرسکی : ۲۶۴	بیرامعلی بیگ : ۲۳۴
پسقویچ : ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۹ - ۵۰	بیرمسکی : ۲
۵۱ - ۵۹ - ۶۵ - ۶۶ - ۷۷	بیلوزیرسکی : ۲
۸۴ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۴۲ - ۱۵۲	بیلوسدوسکی : ۲
۱۵۵ - ۲۸۳ - ۲۹۶ - ۳۱۴	بیلوسدوکسکی : ۲
۳۴۲ و ر.ک به پاسکوویچ و پسکوویچ و جنرال آتشف .	پ
پسکو : ۲	پاریس : ۳۴ - ۳۳۸
پسکوویچ : ۱۰۶ - ۱۵۱ - ۱۷۳ - ۱۸۶	پاریس (کتابخانه ملی) : ۱۶۳
۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۵۳	۱۶۴ - ۱۶۷ - ۳۳۷ - ۳۴۰
پطرزبورغ : ۱۲ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶	پاسکوویچ (جنرال - گراف - غراف) :
۵۰ - ۵۲ - ۵۸ - ۶۴ - ۸۵	۱۲ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۹
۸۹ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱	۳۲ - ۳۷ - ۵۷ - ۷۳ - ۸۸
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۵	۹۰ - ۹۲ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۴
۱۵۱ - ۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۷۳	۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰
۱۸۲ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۲۰	۱۱۲ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۱۸
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۶۲ - ۲۷۱	۱۲۰ - ۱۲۲ - ۱۲۷ - ۱۵۳
۲۷۲ - ۲۹۷	۱۷۳ - ۲۰۹ - ۲۲۹ - ۲۳۲
پطرز بورغ (دار الخلافه) : ۱۸۲	۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۵۱
۱۸۷	۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۵ - ۲۵۶
	۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۸۷ - ۳۰۷

۱۹۲ - ۱۸۱ - ۱۴۸ - ۱۴۴	پترز بورغ (دار السلطنه) : ۱۵۲
۲۳۰ - ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۱۹۸	۲۵۸ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۳۱
۲۶۲ - ۲۵۹ - ۲۵۳ - ۲۴۶	پترز بورغ (سنت) : ۲۷۲ - ۲۶۷
۳۰۲ - ۲۹۵ - ۲۹۴ - ۲۷۸	پترز بورگ : ۲۷ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹
۳۱۳ - ۳۱۱ - ۳۰۸ - ۳۰۷	۳۲۲ - ۲۸۱ - ۱۸۶ - ۳۶
۳۲۵ - ۳۲۴ - ۳۲۱ - ۳۱۸	۳۳۶ و ر.ک به سنت پترز
۳۳۳ - ۳۲۹ - ۳۲۸ - ۳۲۷	بورگ .
۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۹ - ۳۳۶	پترز بورگ (سانت) : ۲۶۹
	پترز بورگ (سنت) : ۲۲ - ۳ - ۱
تبریز (دارالسلطنه) : ۱۹۷ - ۱۹۵	۲۸ - ۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴
۲۴۴ - ۲۴۲ - ۲۲۱ - ۲۱۸	۳۱۳ - ۳۰۸ - ۳۰۲
تراکمه : ۲۰۲	پطرس بورگ (سانت) : ۲۶۵
ترکی (زبان) : ۱۹۶	پلشا : ۲۶۴
ترکمان (صحرای) : ۲۹۸	پولشه : ۲
ترکمان (قریه) : ۸۰	پولوسکی : ۲
ترکمانچای : ۳۱۰ - ۲۹۷ - ۲	پیغمبر اسلام : ۱۳۱ - ۷
ترکمانچای (غرامات معاهده) : ۲۱	ت
۳۰۴ - ۲۹۵ - ۲۱۲	
ترکمانچای (معاهده صلح) : ۲ - ۱	تاسوعا : ۱۱۹
۳۰ - ۲۸ - ۲۶ - ۲۱ - ۵ - ۴	تاندوک (قلعه) : ۱۵۲
۱۸۸ - ۱۸۱ - ۹۱ - ۳۶	تاوادی های جبال : ۲
۲۸۳ - ۲۷۱ - ۲۶۹ - ۲۵۸	
۳۱۰ - ۳۰۸ - ۳۰۷ - ۲۸۹	تبریز : ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۸ - ۶ - ۴
۳۱۵ - ۳۴۰ - ۳۴۱ و ر.ک	۲۳ - ۳۲ - ۲۹ - ۲۱ - ۲۰
به عهدنامه .	۶۶ - ۵۱ - ۴۷ - ۳۷ - ۳۶
ترکمانچای (عهدنامه تجارت) : ۵	۸۴ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۰ - ۷۰
۲۸۲	۱۰۲ - ۱۰۰ - ۹۰ - ۸۷ - ۸۵
تومارنسکی : ۲۶۴	۱۴۰ - ۱۳۱ - ۱۲۶ - ۱۲۱

تهران (کتابخانه دانشگاه) : ۴۳	تفلیس: ۳-۴-۸-۱۴-۱۵-۱۶
۴۶-۶۰-۶۹-۲۶۶-۲۸۰	۱۹-۲۳-۲۴-۳۲-۳۶
تهران (کتابخانه ملی) : ۱۵۵	۳۷-۴۲-۵۰-۵۲-۵۳
تهران (مردم) : ۵-۱۳-۲۲-۲۹	۵۹-۶۵-۷۰-۷۵-۷۹
تیموری (دکتر ابراهیم) : ۴-۲۳	۸۰-۸۱-۸۵-۸۸-۸۹
۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴	۹۰-۹۴-۹۵-۹۶-۱۰۲
۵۴-۵۷-۵۸-۱۸۱-۱۸۳	۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷
۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹	۱۰۸-۱۱۰-۱۱۷-۱۱۹
۱۹۱-۱۹۲-۱۹۶-۱۹۸	۱۲۰-۱۴۹-۱۵۱-۱۷۳
۲۰۱-۲۲۴-۲۵۹	۱۸۶-۲۰۴-۲۰۶-۲۰۹
تین یا تف (لوری نیکلایویچ) : ۳۲	۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۵
	۲۱۸-۲۲۳-۲۲۵-۲۳۰
ج	۲۳۴-۲۳۸-۲۴۱-۲۴۲
	۲۴۵-۲۵۲-۲۵۴-۲۵۵
جبار (میرزا) : ۴۱-۱۴۶	۲۵۶-۲۹۷-۲۹۹-۳۰۸
جعفر: ۱۶۱	۳۱۳-۳۱۹-۳۲۸-۳۳۵
جعفرآقا : ۱۵۹-۱۶۰	۳۳۶-۳۴۲-۳۴۶
جعفر مهندس باشی (میرزا) : ۱۸۳	تقی خان : ۱۶۰
جغتو (رود) : ۸۸-۹۶	تونه (رودخانه) : ۱۵۲-۲۰۳
جلالی (طوایف) : ۴۲	تهران : ۴-۵-۱۴-۱۶-۱۷
جنرال آنشف (پاسکویچ) : ۳۵	۱۹-۲۳-۲۷-۳۱-۳۲
۵۷-۸۰-۸۱-۸۲-۸۴	۳۶-۳۷-۱۸۶-۲۷۸
۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹	۲۹۹-۳۰۱-۳۰۲-۳۲۵
۹۰-۱۰۰-۱۰۸-۱۷۳	۳۲۶-۳۳۱-۳۳۳-۳۳۷
۱۸۶-۲۰۶-۲۱۴-۲۱۵	۳۴۰-۳۴۶ و ر.ک به
۲۱۶-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۵	طهران.
۲۲۶-۲۲۸-۲۴۴-۲۴۵	تهران (دربار) : ۳۳-۳۲۸

جهانگیر میرزا: ۳۱-۳۲-۲۸۴
حیدرخان (حاجی): ۲۳۷
جی (خرابه‌ها): ۱۲۶

خ

چ

خدا آفرین (پل): ۲۱۳-۲۳۴

چچن (طایفه): ۳۱۶

۲۴۸

چلبیانلو (اشارار): ۲۲۳

خراسان: ۸۸-۱۶۵-۲۲۳

چرکس: ۲

۲۹۸-۲۹۹-۳۰۱-۳۳۸

چرلی کوسکی: ۲۶۴

خرسون: ۲

چرنی فوسکی: ۲

خرقان: ۱۴۸

چغچوادزوف: ۴۹-۲۱۰-۲۱۱

خزر (دریای): ۲۸۱

۲۱۲

خسرو میرزا: ۱۹-۲۰-۲۱-۲۳

ح

۳۰-۳۱-۳۲-۳۴-۳۵

۳۷-۵۴-۷۷-۸۰-۸۴

۸۵-۸۸-۹۴-۹۵-۹۶

حاجی ترخان: ۲-۱۴۶-۲۶۴

۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲

حاجی خان: ۲۲۳

۱۰۴-۱۰۶-۱۰۸-۱۱۰

حسن خان طالش (میر): ۷۷-۲۲۰

۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۶

۲۲۳

۱۱۹-۱۲۸-۱۳۵-۱۴۲

حسن خان مغانی: ۲۲۳

۱۴۴-۱۴۹-۱۵۱-۱۵۳

حسن طبیب فسائی (میرزا): ۳۱

۱۵۵-۱۷۱-۱۷۳-۱۷۶

حسنعلی میرزا: ۲۳۲

۱۷۷-۱۸۱-۲۴۲-۲۴۵

حسین خان: ۲۲۳

۲۴۸-۲۵۱-۲۵۸-۲۶۲

حسین چابک سوار: ۳۱۶

۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷

حشمت‌الدوله: ۳۲۵

۲۶۸-۲۷۰-۲۷۲-۲۷۳

حکیم باشی: ۲۹۸-۳۰۰ و ر.ک

۲۹۴ تا ۲۹۸-۳۰۷-۳۰۸

به میرزا بابا طبیب.

۳۱۳-۳۱۵-۳۱۶-۳۲۵

حقی پاشا: ۱۲۲-۲۰۷

دالقروکی: ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۱۴	۳۲۳ - ۳۲۲ - ۳۲۹ - ۳۲۸
۳۴۳ - ۳۱۸ - ۱۷۴ - ۱۲۲	۳۴۵ - ۳۴۱ - ۳۳۶ - ۳۳۵
دالگوروکی (کنیاز): ۱۹ - ۲۱ - ۳۳	۳۴۶
۲۶۲ - ۲۵۹ - ۱۷۵ - ۳۷	خلیل خان ایلچی (حاجی): ۱۱
۳۲۷ - ۳۲۴ - ۳۱۸ - ۳۱۴	۵۱
۳۴۶ - ۳۴۲ - ۳۳۶ - ۳۳۵	خلیل طبیب خوئی (میرزا): ۱۵۲
داودی (دکتر حسین): ۳۰	خمسه: ۱۴۸
دولغوروکی: ۱۶۰	خمسه (سرباز): ۱۵۲ - ۷۱
دولقاروکی: ۲۵۵ - ۲۳۱ - ۲۳۰	خنش (محکمه): ۱۵۲
دولو: ۱۶۰	خودزکو (الکساندر): ۱۶۴ - ۱۶۳
دولو (اهالی): ۱۵۹	۳۰۱ - ۱۶۵ - ۱۶۷ - ۳۰۰
دهخوارقان: ۱۳۳ - ۹۴ - ۸۲ - ۸۰	۳۴۰ - ۳۳۸ - ۳۳۷
۳۱۰ - ۲۳۹	خوزستان: ۳۴۵
دیت مارش کی: ۲۶۴	خوی: ۸۲ - ۷۷ - ۵۹ - ۳۰ - ۴
دید مارسین اسکی: ۲	۱۶۰ - ۱۵۷ - ۱۲۳ - ۸۷ - ۸۳
دیدیسکی: ۲	۲۴۵ - ۲۳۶ - ۱۸۴ - ۱۸۳
دی طپس کی: ۲۶۴	۲۹۶ - ۲۹۴ - ۲۸۲
	خوی (حاکم): ۱۵۸

ر

د

رادامیست وزنوبی (نمایشنامه): ۲۵	داغستانات: ۲
راننگانف (پالکونیک): ۴ - ۴۱	دالغوروکی (کنیاز): ۲۴۱ - ۱۵۸
زرانس کی: ۲۶۴	۲۴۱ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۳۱۴ - ۳۱۵
رستم (آقا): ۶	۳۴۲ - ۳۲۰
رستم (داداش): ۷۸	دالغاروکی: ۲۵۸
رشت: ۳۳۷ - ۳۳۲ - ۱۸۵	دالقاروکی: ۲۶۱ - ۲۵۹ - ۲۵۴
رشت (کارگزاران): ۱۸۵	

۱۶۵	رضاقلی بیک : ۳۳۳
روس (ایلچی) (گریبایدوف) : ۱۳	رضوانی (دکتر محمد اسمعیل) : ۴۶
۱۲۸-۳۰	۱۰۱-۹۹-۹۸-۷۵
روس (بزرگان) : ۸	رکن الدوله (علینقی میرزا) : ۱۶
روس (جنگ) : ۶۹	۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۷۰-۳۷
روس (دولت) : ۲۱-۵۲-۸۰	۱۴۲-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۴
۱۳۴-۹۰-۸۷-۸۶-۸۵	۱۵۰-۱۴۹-۱۴۸-۱۴۶
۲۵۱-۲۲۴-۲۰۹-۲۰۴	۳۲۹-۳۲۸-۳۲۵ و ر.ک
روس (دولت بهیه) : ۵۴-۵۷	به علینقی میرزا.
۱۰۸-۱۰۰-۹۳-۸۹-۵۸	رننگانف : ۴۱-راننگانف
۱۷۷-۱۷۳-۱۵۳-۱۱۷	روس : ۶۰-۵۹-۵۲-۴۴-۴۳
روس (دولت علیه) : ۱۳-۱۹۴	۶۶-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱
۳۲۲-۳۰۰-۲۹۹-۲۰۳	۸۲-۸۱-۷۶-۷۵-۷۰
روس (رعایای دولت) : ۷۸	۱۲۴-۱۱۹-۹۸-۹۷-۸۳
روس (سپاه) : ۶۷	۱۵۱-۱۴۷-۱۲۹-۱۲۸
روس (سفارت) : ۵	۲۸۲-۲۸۰-۲۷۱-۲۳۰
روس (صاحبمنصبان) : ۲۰۹	۲۹۷-۲۸۳
روس (صاحب منصب) : ۱۹۵	روس (اسیر) : ۴-۱۰
روس (صالدات) : ۱۵۷	روس (امپراطور) : ۱۸۳-۶۱-۵۹
روس (طایفه) : ۹۸	۲۷۰-۲۲۹
روس (عساکر) : ۹۲	روس (امنای دولت) : ۷۴-۸۰
روس (فتحنامه) : ۱۳۸	۱۵۵
روس (فراریها) : ۵۲	روس (ایلچی دولت) : ۲۰۳
روس (کارگزاران دولت) : ۱۱۳	روس (ایلچی) [دالگوروکی] : ۱۱۸
روس (کفار) : ۶۹	۱۵۹-۱۴۶-۱۴۲-۱۲۹
روس (گاذت) : ۹۹	۳۳۵-۳۲۷-۳۰۱-۱۶۲
روس (ممالک) : ۱۱۲-۱۷۵-۲۷۳	روس (ایلچی) [کنت سیمونیچ] :

روسیه (ایلچی) [دالگوروکی]: ۱۵۸	روستوسکی: ۲
روسیه (ایلچی) [گریبایدوف]: ۱۸۳	روسها: ۴-۱۴-۱۵-۱۷-۱۹
روسیه (بزرگان): ۴۹	۲۹-۴۶-۵۱-۱۲۴-۱۲۸
روسیه (دربار): ۲۰-۲۲-۲۶	۱۳۴-۱۴۵-۱۵۲-۲۶۱
۲۹۷	۲۸۱-۲۹۱-۲۹۸-۳۰۳
روسیه (دولت): ۴-۵-۱۳-۱۵	۳۰۸-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۹
۲۱-۲۶-۲۷-۷۸-۱۱۲	روسی (اسرا): ۵
۱۸۳-۱۹۵-۱۹۶-۲۰۴	روسیه: ۴-۱۳-۱۵-۱۷-۱۹
۲۲۹-۲۳۰-۲۳۲-۲۳۳	۲۳-۲۴-۲۶-۲۸-۲۹
۲۳۸-۲۴۰-۲۶۸-۲۸۱	۴۶-۷۰-۷۷-۸۳-۸۸
۳۰۲-۳۰۴-۳۱۳-۳۲۲	۱۴۱-۱۸۱-۱۸۴-۲۰۴
۳۳۷-۳۳۹-۳۴۲-۳۴۳	۲۰۷-۲۱۹-۲۶۴-۲۶۵
روسیه (دولت بهیه): ۸-۵۴-۵۷	۲۸۲-۲۸۴-۲۸۵-۲۹۱
۵۸-۸۹-۹۱-۹۳-۱۰۰	۲۹۶-۲۹۸-۳۰۳-۳۰۸
۱۰۸-۱۲۱-۱۷۳-۱۷۷	۳۱۵-۳۲۱-۳۲۸-۳۳۳
۱۹۶	۳۳۵
روسیه (ژنرال قونسول): ۳۶	روسیه (اتباع): ۲۸۲
روسیه (سفارت): ۵-۱۸۱-۳۱۷	روسیه (اسرای ولایات): ۷
روسیه (سفیر): ۱۹-۲۱	روسیه (امنای دولت): ۲۲۴
روسیه (سپاهیان): ۲۰۴-۲۸۱	روسیه (اولیای دولت): ۱۹-۳۲۶
روسیه (عساکر): ۲۰۷-۲۰۸-۳۲۱	روسیه (امپراتور - امپراطور): ۱
روسیه (قونسول) [خودزکو]: ۱۶۳	۲-۴-۱۷-۱۸-۲۱-۳۲
۳۳۸	۳۳-۳۴-۵۴-۱۱۶-۱۶۷
روسیه (گاردبار): ۲۴	۱۷۱-۱۷۵-۱۷۷-۲۳۲
روسیه (کودتای دسامبر): ۲۶	۲۴۰-۲۶۴-۲۶۸-۲۷۲
روسیه (ماموران): ۴	۲۷۳-۲۹۱-۳۰۷-۳۳۱
روسیه (ممالک): ۵۴-۵۵-۸۷	۳۲۸-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۴
۸۹-۱۱۱-۱۶۷-۱۷۴	۳۴۵

۱۷۷-۲۱۱-۲۶۶-۲۷۰	سالار (حسن خان): ۱۹۹
۲۷۲	سالیان: ۸۹
روسیه (وزارت خارجه): ۲۳ و ۲۲	ساموقیدسکی: ۲
روسیه (وزیر مختار) [گریبایدوف]:	سپهسالار (کتابخانه مسجد): ۳۲
۵-۱۹۶-۲۲۹-۳۰۱	۳۳-۱۴۰-۱۴۸-۱۵۰
۳۰۲	۲۷۳
روسیه (ولایت): ۲۶۶	سردار (پاسکویچ): ۷۴ - ۱۸۳
روشنی (زین العابدین): ۳۲	۲۲۳
روم: ۷۵-۷۶-۱۱۹-۱۹۹-۲۲۴	سلطان بدیع میرزا: ۱۴۸
روم (سلطان): ۲۴۰	س کادسکی: ۲۶۴
روم ایلی: ۶۹-۹۸-۱۴۲-۱۵۱	سلسله: ۱۵۲
رومی: ۱۱۸-۱۵۲	سلماس: ۱۵۹-۲۸۲
رومی: ۸۷-۲۰۴	سلیمان (میرزا): ۱۱
رومی (عساکر): ۸۶	سما کیدس کی: ۲۶۴
رهام: ۴۸-۲۸۵	سمالنسکی: ۲۶۴
ری (سربازان): ۷	سمیفالسکی: ۲
ریاحی (دکتر محمد امین): ۶۶	سند: ۶۲
۲۳۶	سهند (کوه): ۲۵۷
	سیبر: ۲
	سیبری: ۲۶۴
	سیدالمرسلین (ص): ۷۳
	سیف الملوک میرزا: ۵۱
	سیف الله بیگ: ۲۲۱
	سیمولنسکی: ۲
	سیماناویچ (کنت): ۳۳۹ و سیمونیچ
	سیمونیچ (کنت ایوان): ۳۰۱-۳۰۲

ز

زرانسکی: ۲

زمرد (باغ): ۱۶۳

زنجان: ۱۴۸

س

سپانوف (مفسر): ۳

صادق وقایع نگار (میرزا): ۳۲۹	ش
صالح (میرزا): ۴۹-۷۰-۸۰	
۸۹-۱۰۷-۲۰۹-۲۱۱	شادلو (طایفه): ۱۶۰-۱۵۹
۲۲۶	شاهسون شقاقی (ایلات): ۴-۴۱
صفر علی بیگ: ۱۶۰	شامات: ۱۲۷
صفی خان: ۱۳۰	شاه: ۱۳۰-۱۸۸-۲۲۹-۲۳۸
صنیع الدوله (محمدحسن خان): ۳۴	۲۴۱
۳۳۶	شاهمیرخان بیگروف (مایور): ۱۴۶
	۲۰۹-۳۲۱
	شاهنشاه (فتحعلی شاه): ۷-۴۹
ط	۵۰-۵۲-۵۷-۶۹-۷۱
طالش: ۴-۴۱-۴۳-۵۲-۸۸	۷۴-۷۹-۸۰-۸۲-۸۴
۸۹-۹۱-۹۲-۹۳-۲۲۰	۸۵-۸۷-۸۹-۹۰-۹۴
۲۳۰-۲۸۲	۹۵-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲
طالش (ایل): ۹۲	۱۰۵-۱۲۴-۱۲۹-۱۳۵
طالش (خان): ۹۲-۲۳۰	۱۳۸-۱۴۰-۱۵۱
طالش ها: ۴۱	شریف (حاجی ملا): ۹۸
طوالش: ۹۱	شفیع بیگ: ۲۱۰-۲۱۷-۲۵۹
طورسکی: ۲۶۴	شقاقی: ۴-۴۱-۸۳
طویرسکی: ۲	شلیزویق: ۲
طهران: ۱۲-۳۵-۵۸-۶۲-۷۹	شمیران: ۱۳۱-۳۳۳
۹۵-۱۱۹-۱۲۸-۱۴۶	شوشی (قلعه): ۲۳۵
۱۴۸-۱۴۹-۱۶۵-۱۸۹	شیخ الملوک: ۷۰
۱۹۰-۲۲۹-۲۳۹-۲۵۶	شمیرانات: ۷۰-۲۳۵-۲۴۹
۲۶۴-۲۶۵-۲۶۸-۲۷۰	شیشه (قلعه): ۲۴۸
۲۷۲ و رک به تهران.	ص

نام‌های پراکندهٔ قائم مقام	۳۶۴
۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۰ - ۱۳۸	طهران (دارالخلافت) : ۱۶۵ - ۹۵
۲۵۵ - ۲۳۶ - ۲۱۳ - ۱۶۲	۱۸۹ - ۱۹۰ - ۲۸۷ - ۳۳۱
۲۷۹ - ۲۷۸ - ۲۷۲ - ۲۶۵	طهرانی : ۶
۲۹۴ - ۲۹۱ - ۲۸۷ - ۲۸۱	طهماسب میرزا : ۳۲۵
۳۱۴ - ۳۱۱ - ۳۰۸ - ۲۹۸	
۳۲۵ - ۳۱۹ - ۳۱۷ - ۳۱۵	ظ
۳۳۱ - ۳۲۹ - ۳۲۸ - ۳۲۶	
۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۳۸ - ۳۳۷	ظل : ۲۹۹ - ۳۰۰ و ر.ک به
۳۴۳	ظل السلطان
۱۵۳	ظل السلطان : ۷۹ - ۳۶ - ۱۱ - ۶
۲۲۵ - ۲۱۰ - ۱۷۳ - ۱۶۰	۱۲۳ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱
۲۶۸ - ۲۵۰ - ۲۳۲ - ۲۲۹	۲۲۶ - ۳۲۵ - ۲۹۹ - ۲۰۲
۲۷۰	۳۲۹
عباسیه : ۲۰۸ - ۲۴۴ - ۱۷۴ - ۸۹	
۳۴۳ - ۳۰۸ - ۳۰۷	ع
عبدالوهاب (میرزا) : ۲۸۳ - ۲۷۹	عاشورا : ۱۲۹ - ۱۱۹
و ر.ک به معتمدالدوله	عباس آباد : ۳۰
عبدالله خان امین الدوله : ۳۲۹	عباس آباد (توپهای) : ۲۰۸ - ۱۷۴
عبدالله معلم خوئی (ملا) : ۱۶۲	۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۵۴ - ۳۰۷
عتبات : ۳۳۴ - ۳۳۳	۳۰۸
عثمانلو : ۶۴ - ۶۳ - ۶۱ - ۵۲	عباس میرزا : ۱۴ - ۸ - ۶ - ۴ - ۳
۸۶ - ۸۵ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۶	۲۹ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۷ - ۱۶
۱۱۸ - ۱۱۲ - ۹۰ - ۸۹ - ۸۷	۳۵ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۲ - ۳۱
۱۲۸ - ۱۲۴ - ۱۲۱ - ۱۲۰	۷۳ - ۶۶ - ۵۷ - ۵۴ - ۵۱
۱۵۲ - ۱۴۷ - ۱۳۸ - ۱۲۹	۱۱۰ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - ۷۵
۳۲۱ - ۲۹۶	۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۳۰ - ۱۳۲
عثمانی : ۵۱ - ۴۹ - ۱۹ - ۱۴	

۸۳-۱۸۹-۲۵۱ ور.ک به	۸۱-۱۴۵-۲۲۴-۲۶۱
ترکمانچای.	۲۶۵-۲۹۳-۳۰۳-۳۰۸
عیسی (حضرت) : ۳	۳۲۱-۳۲۲-۳۳۲
	عثمانی (ارامنمولایات) : ۷
غ	عثمانی (پاشایان) : ۹۵
	عثمانی (جنگهای روسیه و) : ۲۰۴
غراف (پاسکویچ) : ۳-۸۴-۸۹	عثمانی (دولت) : ۶۲-۶۶-۷۰
۹۰-۹۲-۹۹-۱۰۰-۱۰۴	۸۶-۹۵-۹۷-۱۲۲-۲۳۸
۱۰۵-۱۰۷-۱۱۲-۱۱۹	۲۴۰-۲۶۸
۲۲۳-۲۳۴ ور.ک به گراف.	عثمانی (سرعسکر) : ۹۷-۱۲۲
غیبعلی سلطان : ۲۵۰	عثمانی (لسکر) : ۲۰۷
غیرسوق : ۲	عثمانی (مصالحه روس و) : ۶۵
غیوانوف شیروانی (میرزا) : ۹۰	عثمانی (ممالک) : ۸۷
	عثمانی (ولایت) : ۱۵۲
ف	عثمانیان : ۲۴۰
	عثمانی ها : ۲۶۱-۳۰۸-۳۱۱
فارس : ۸۶-۸۸-۳۰۲-۳۲۲	عثمانیه : ۹۷-۱۸۸-۲۵۸
فتاح خان : ۱۴۰	عجم (مردم) : ۱۲۱
فتحعلی خان : ۱۱۹-۲۱۶	عراق (عراق عجم) : ۶۰-۶۷
فتحعلی شاه : ۲-۵-۶-۸-۱۴	۷۵-۸۸-۱۵۲-۲۲۳
۱۷-۱۹-۲۰-۲۱-۲۹	عراق (سپاه) : ۶۴
۳۲-۳۳-۳۴-۱۰۸-۱۷۵	علی خان : ۲۲۳
۱۷۷-۲۵۰-۲۶۲-۲۶۴	علینقی میرزارکن الدوله : ۱۶-۱۳۰
۲۶۶-۲۷۳-۲۷۸-۲۷۹	۱۳۲-۱۴۴-۳۲۵-۳۲۸
۲۸۳-۲۸۴-۲۹۱-۳۰۱	۳۳۰ ور.ک به رکن الدوله.
۳۰۳-۳۰۸-۳۲۰-۳۲۸	علی یوزباشی : ۲۳۲-۲۳۹
۳۲۹-۳۳۱-۳۳۴-۳۳۵	عهدنامه (ترکمانچای) : ۴۳-۴۶

۲۹۸ - ۲۹۶ - ۲۹۵ - ۲۹۴	۳۴۴ - ۳۴۲ - ۳۴۱ - ۳۴۰
۳۰۷ - ۳۰۲ - ۳۰۱ - ۲۹۹	۳۴۵
۳۱۹ - ۳۱۵ - ۳۱۴ - ۳۱۱	فرانسه: ۱۹۶
۳۲۸ - ۳۲۵ - ۳۲۲ - ۳۲۱	فرانسه‌ها: ۲۴۰
۳۳۶ - ۳۳۲ - ۳۳۱ - ۳۳۰	فراهان: ۲۸۶ - ۶۳
۳۴۴ - ۳۴۰ - ۳۳۸ - ۳۳۷	فرنگ (پادشاهان): ۳۰۰ - ۱۵۱
۳۴۵	فرنگی: ۶۴
قائم مقام (منشات، مجموعه‌های	فرنگی (معلمین): ۷۱
نامه‌ها): ۴۶ - ۴۳ - ۳۵ - ۳۲	فرنگی‌ها: ۶۳ - ۵۳ - ۴۴
۶۳ - ۶۰ - ۵۹ - ۵۳ - ۴۹	فرهاد میرزا: ۳۴۲ - ۳۱
۷۸ - ۷۷ - ۷۵ - ۶۹ - ۶۵	فیلاندسکی: ۲
۱۰۴ - ۱۰۱ - ۹۹ - ۹۴ - ۸۴	
۱۱۴ - ۱۱۲ - ۱۱۰ - ۱۰۸	ق
۱۲۶ - ۱۲۴ - ۱۲۰ - ۱۱۶	
۱۳۷ - ۱۳۴ - ۱۳۲ - ۱۳۰	قائم مقام (میرزا ابوالقاسم): ۱۴ - ۴
۱۷۷ - ۱۷۵ - ۱۷۳ - ۱۷۱	۲۱ - ۱۹ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵
۲۲۹ - ۲۲۸ - ۲۲۰ - ۲۱۲	۴۵ - ۳۶ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۰
۲۶۶ - ۲۵۸ - ۲۵۶ - ۲۵۳	۱۰۷ - ۱۰۵ - ۹۰ - ۷۰ - ۶۶
۳۳۸ - ۳۱۹ - ۳۱۵ - ۳۱۴	۱۵۷ - ۱۴۸ - ۱۴۶ - ۱۴۰
۳۴۲	۲۰۵ - ۱۸۳ - ۱۶۴ - ۱۶۳
قائم مقامی (جهانگیر): ۷۳ - ۳۰	۲۱۷ - ۲۱۵ - ۲۱۴ - ۲۰۶
۲۶۸ - ۲۶۴ - ۱۷۵ - ۱۷۱	۲۲۱ - ۲۲۰ - ۲۱۹ - ۲۱۸
۲۷۰	۲۲۷ - ۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۲
قاجار: ۳۴۰ - ۲۷۹ - ۲۵۱	۲۴۶ - ۲۴۴ - ۲۴۱ - ۲۲۸
قاجار (ایل): ۶	۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۷ - ۲۴۷
قاجاریه: ۳۵ - ۳۱	۲۸۳ - ۲۸۱ - ۲۸۰ - ۲۷۸
قاجاریه (خانواده): ۲۶	۲۹۳ - ۲۹۱ - ۲۸۵ - ۲۸۴

قفقاز (کوهها) : ۱۸۷	قاجاریه (سلسله) : ۲۶-۲۴۰
قفقاز (گرمابه) : ۲۵۵	قارص : ۱۲۶
قفقاز (معابر) : ۱۱۳-۳۱۵	قارص (قلعه) : ۲۵۸
قفقاریه : ۲۵	قازان : ۲-۲۶۴
قفقازیه (بلوک) : ۲۶۵	قاضی بیگ (چاپارخانه) : ۳۱۶
قم : ۱۵۵-۳۳۵	قافلانکوه : ۲۴۰
قورلندسکی : ۲	قبارتو (اراضی) : ۲
قوریلسکی : ۲	قبلانکوه : ۲۴۰
قولسدینسکی : ۲	قرباغ : ۷۰-۸۲-۸۴-۸۸-۱۵۸
قوندیسکی : ۲	۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴-۲۳۴
	۲۳۵-۲۴۹
ک	قرباغی : ۲۲۳
	قراپایاق (سوارهای) : ۱۵۹
کارتیل : ۲	قراچه داغ : ۹۱
کارمک (دکتر) : ۲۱۵-۲۱۶	قراداغ : ۸۳ : ۱۰۷
کاظم بیگ : ۲۲۴	قرادنگیز : ۶۹-۱۲۷-۲۹۳
کافچاوادزه : ۴۹ و جغیادز	قراکلیسا : ۱۰
کاندیسکی : ۲۶۴	قراملک : ۶۶
کرتینس کی : ۲۶۴	قرباییدوف (میرزا) : ۸-گرباییدوف
کردان : ۷۱	قزاقان : ۵
کردزینس کی : ۲۶۴	قزل اوزن : ۸۸-۹۶
کردستانات : ۸۳-۸۸	قزلباشیه : ۲۲۴
کرساکت سلزنک : ۲۶۴	قزوین (سپاه) : ۷۰-۷۸-۱۴۰
کرمان : ۲۹۸	۱۴۸-۱۴۹-۳۳۱
کرمانشاه : ۷۱-۱۲۵-۳۲۵	قسطنطین : ۱۵۱
کریمه (جنگها) : ۳۰۳	قشون قزلباشیه : ۲۲۴
کرنسکی : ۲۶۴	قفقاز (آب گرم) : ۱۲۰

گرگر: ۲۴۵	کشیکچی باشی (اماموردی میرزا): ۱۱
گرویدوف: ۱۸۴ ← گریبایدوف.	کلهر: ۱۱۸
گریبایدوف (الکساندر): ۱-۳-۴	کلواسی (حاجی محمد ابراهیم):
۵-۶-۱۳-۱۷-۱۸-۱۹	۳۳۳
۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵	کلیس تینسکی: ۲۶۴
۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰	کن مارس دل کردلف: ۲۶۵
۳۱-۳۲-۳۴-۳۶-۴۸	کنیاز (آبخازوف): ۲۲۳-۲۳۴
۵۱-۵۹-۶۴-۶۹-۷۳	۲۴۸-۲۴۹
۷۴-۸۴-۸۵-۸۸-۸۹	کودامشوف (کنیاز): ۸۴-۸۵-۸۷
۱۰۱-۱۰۸-۱۲۱-۱۳۵	۸۸-۹۰-۱۰۱-۱۱۸-۱۲۰
۱۳۸-۱۴۶-۱۵۴-۱۷۵	۲۳۹-۳۰۷-۳۱۱-۳۲۱
۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۵	کووالوسکی: ۳۴
۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹-۱۹۲	کیو: ۲
۱۹۸-۱۹۹-۲۳۶-۲۶۴	کیوان فرا اغلانوف (میرزا): ۲۳۹
۲۶۸-۲۷۰-۲۷۹ تا ۲۸۳	
۲۹۱-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۸	ک
۳۰۸-۳۱۵-۳۲۱-۳۲۶	
۳۲۸-۳۳۱-۳۳۳-۳۴۵	گراف (غراف پاسکویچ): ۱۸۶
۳۴۶	۲۰۸-۲۲۹-۲۳۸-۲۴۱
گریبایدوف (همسر): ۱۵	۲۵۲-۲۵۳-۲۵۵-۲۵۶
گلبین (محمد): ۳۲-۳۳-۳۴	گرجستان: ۲-۲۳-۲۸۱
۵۴-۵۷	گرجستان (اسرا): ۷-۱۹۹
گلستان (قصر): ۳۳۴	گرجستان (فرمانفرمای): ۱۲۰-۱۲۱
گنجه: ۲۴۹	۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱
گیلان: ۱۴۶-۳۳۰	گرجی: ۵
گیلان (سرحدات): ۹۱	گرجی (اسرا): ۵۲
گیورکی (نشان): ۱۵۳	گرجه (تجار): ۷۰

۳۳۸-۱۶۵-۱۰۶	
مجلس شورای ملی (کتابخانه): ۳۵	ل
۹۱-۸۴-۷۸-۷۳-۴۱	
۱۱۰-۱۰۸-۱۰۱-۹۴	لارس: ۳۱۶
۱۲۰-۱۱۶-۱۱۴-۱۱۲	لرستان: ۳۳۵
۱۳۰-۱۲۶-۱۲۴-۱۲۲	لسان الطلک: ۳۰-۳۱-۳۲-۳۳
۱۳۸-۱۳۷-۱۳۴-۱۳۲	۳۳۵-۷۳-۳۴
۱۵۳-۱۴۶-۱۴۴-۱۴۲	لنکران: ۴۱
۲۳۸-۲۳۳-۲۲۹-۲۰۷	له: ۱۵۱
۲۵۶-۲۵۵-۲۵۳-۲۳۹	لی تادسکی: ۲۶۴
۲۶۶-۲۶۲-۲۶۱-۲۵۸	لیدواسکی: ۲
۳۱۶	لیفلاندسکی: ۲
محسن خان: ۲۳۶	لیف لینداسکی: ۲۶۴
محمد باقر بیگ قراباغی: ۱۵۸	لیندانسکی: ۲۶۴
محمد حسن وقایع نگار (آقا): ۱۴۱	
۳۲۹	م
محمد حسین خان (ایشیک آقاسی	
باشی): ۲۰۸-۱۰۷	ماکو: ۱۶۱-۱۶۰-۴۲-۴۱
محمد حسین صدر (میرزا): ۳۰۲	ماکو(خان): ۷۵
محمد حسین خان زنگنه: ۲۹۸	مالتسوف: ۲۷-۱۷-۱۴-۵
۳۰۰-۲۹۹	۲۸-۲۹-۳۵-۳۶-۷۳
محمد حسین میرزا: ۱۲۵	۱۶۳-۲۱۹ و ر.ک به
محمد خان امیرنظام (میرزا): ۱۹	نایب مالتسوف و ملسوف.
۱۰۶-۱۰۲-۹۹-۹۱-۳۶	مالتسوف: ۲۱۹-۱۲۰-۷۵-۱۷
۲۴۴-۱۷۶-۱۷۲-۱۶۵	۲۵۴-۲۵۳-۲۲۲-۲۲۰
۳۰۸-۲۹۶ ۲۷۲-۲۴۸	۲۵۵
۳۳۸ و ر.ک به امیرنظام.	مجلس سنا (کتابخانه): ۴۷-۵۱

نام‌های پراکندهٔ قائم مقام	۳۷۰
محمد رضا (مشهدی): ۱۳۱	مسعود گرمردی (میرزا): ۱۴-۱۵
محمد شاه: ۱۶۷-۳۰۲-۳۰۳	۳۱-۳۲-۳۶-۵۸-۷۰
۳۴۰	۷۵-۸۰-۹۲-۱۰۷-۱۷۲
محمد صالح بیگ: ۱۱۹	۲۰۹-۲۲۰-۲۲۶-۲۲۷
محمد ظاهرخان: ۱۴۸	۲۳۰-۲۸۷-۳۱۰
محمد قریباغی (حاجی): ۱۶۲	مسقو: ۱۱۹-۳۱۹
محمد قلی میرزا: ۴۵	مسکو: ۲-۳-۱۴-۱۹-۱۱-۲۴
محمد میرزا: ۱۹-۱۶-۱۵-۱۴	۲۸-۳۷
۳۶-۵۰-۲۰۶-۲۱۰	مسکوسکی: ۲۶۴
۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۷	مسلمان: ۶-۶۱-۷۸
۲۲۱-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷	مسلمانان: ۱۰-۱۸۴
۲۲۸-۲۳۴-۲۳۷-۲۹۸	مسلمانها: ۱۸۳
۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۲۸	مسلمین: ۱۰
۳۲۷-۳۳۸-۳۴۰	مسیب خان: ۱۲۳
محمد نائینی (میرزا): ۲۱-۳۲	مستولوسکی: ۲
۳۳-۲۷۳	مسیح (میرزا): ۵-۱۵۳-۱۷۸
محمدیه (ملت): ۲-۲۵۱	۳۲۶-۳۳۵-۳۴۴-۳۴۵
محمود خان: ۷۱-۱۳۴	مسیحی (اسرا): ۱
محمود (سلطان): ۶۲	مصطفی افشار (میرزا): ۲۰-۳۱
مرادلوف (جنرال): ۷۵-۷۶	۳۲-۳۳-۴۴-۵۷
مردعلی بیگ: ۲۱۹	مصطفی خان: ۲۲۳
مراغه: ۸۳	مصطفی سلطان: ۱۶۱
مرلین: ۷۷	معتمد: ۶۱+ معتمدالدوله
مرد: ۳۱۴-۳۱۵-۳۴۲	معتمدالدوله (میرزا عبدالوهاب):
مروزی [میرزا صادق وقایع نگار]:	۴۴-۵۱-۷۹-۱۳۰-۱۳۴
۳۲۹	۲۷۹
مس تیسلاوسکی: ۲۶۴	معتمدالدوله (منوچهرخان): ۲۸۳

۲۵۵ - ۲۵۴ - ۲۵۳ - ۲۲۲	ورک به منوچهرخان .
ملسوف صاحب نایب : ۷۳	مکداند (قولونل ، جان) : ۶۲-۷۷
منچکوف : ۵۹ و منشکوف	۳۲۰ - ۲۱۶
منشکوف (پرنس) . ۲۰۲	مکداند (مستر) [کپتان مکداند] :
منوچهرخان (ایچ آقاسی باشی) :	۲۵۷
۳۰۲ - ۲۸۳ - ۷۹ - ۴۶	مکداند [جان مکداند] : ۷۹ - ۸۲
موسی خان (میرزا) : ۳۳ - ۱۷ - ۴	مکداند (کپتان) : ۱۹۵ - ۲۰۱
۴۹ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۱ - ۴۳	۲۰۳
۶۵ - ۶۳ - ۶۰ - ۵۹ - ۵۱	مکنیل (دکتر جان) : ۴ - ۳۰
۱۳۰ - ۱۲۶ - ۷۵ - ۶۹ - ۶۶	۲۵۷ - ۲۱۵ - ۱۸۴ - ۱۸۳
۱۴۰ - ۱۳۴ - ۱۳۲ - ۱۳۱	مکنیل صاحب : ۱۴۲
۲۸۰ - ۲۷۹ - ۱۵۱ - ۱۴۸	ملاذگرد : ۱۵۲
۲۸۲	ملاذگرد (قلعه) : ۱۲۳
موش : ۱۵۲ - ۱۲۳ - ۸۶ - ۹	ملک [ملک الکتاب] : ۴۱ - ۲۷۸
۳۲۱	ملک (کتابخانه ملی) : ۳۱ - ۸۴
موش (ارامنه) : ۱۹۹	۹۱ - ۹۲ - ۱۰۱ - ۱۰۸
موش (پاشای) : ۱۵۲	۱۱۰ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۶
موغان : ۹۱ - ۵۲ - ۴۳ - ۴۱ - ۴	۱۳۲ - ۱۳۴ - ۱۳۷ - ۱۳۸
۲۸۲ - ۹۲	۱۴۴ - ۱۴۶ - ۲۲۹ - ۲۳۰
موغان (صحرا) : ۹۱ - ۹۳	۲۶۲
مهدی (میرزا) : ۲۷۸ - ۱۴۰ - ۱۳۱	ملک الکتاب (میرزا مهدی) : ۱۲۶
۳۳۵ - ۲۹۹ و ملک الکتاب	۱۴۰ - ۱۶۵ - ۲۷۸ - ۲۷۹
میانه : ۳۰۱	۲۹۹ - ۳۳۵ و میرزامهدی .
میناس بیگ : ۲۹۴ - ۲۴۴ - ۷۷	ملسوف : ۱۷ - ۱۸ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸
مینوی (مجتبی) : ۶۳ - ۵۹ - ۴۹	۷۴ - ۷۹ - ۱۱۰ - ۱۱۴
۱۰۴ - ۷۷ - ۶۵	۱۱۶ - ۱۱۸ - ۱۶۲ - ۱۹۸
	۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۲۰

نام‌های پراکنده قائم مقام	۳۷۲
نخجوان : ۱۷-۳۳-۳۶-۷۰	ن
۷۷-۷۹-۸۲-۸۸-۱۱۳	ناپلئون : ۱۲۴-۱۲۸
۲۰۴-۲۰۶-۲۱۰-۲۱۱	ناوگراد : ۲۶۴
۲۱۲-۲۱۳-۲۱۹-۲۲۲	نایب السلطنه : ۴-۸-۱۳-۱۵ تا
۲۳۶-۳۴۶	۲۰-۳۱-۳۲-۳۴-۳۷
نخجوان (ارامنه) : ۱۸۳	۴۱-۴۵-۴۷-۴۹-۵۰
نریمان (میرزا) : ۹-۱۹۹	۵۷-۶۰-۶۳-۶۵-۶۶
نسلرود (ویس کانسلار غراف) : ۳	۷۷-۸۰-۸۲ تا ۹۲-۹۴
۲۹۶	۹۷-۱۰۱-۱۰۴-۱۰۸
نسلرود (کنت) : ۲۰-۲۶-۲۸	۱۱۰-۱۱۶-۱۱۸-۱۲۰
۸۹-۹۲-۱۸۱	۱۲۲-۱۲۴-۱۲۶-۱۳۲
نسلرود (غراف کارل) : ۱۸۲	۱۳۴-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۰
نظر علیخان افشار : ۱۲-۱۹-۷۹	۱۴۱-۱۴۲-۱۴۴-۱۴۶
نواب (حسین) : ۳۵	۱۴۸-۱۵۵-۱۵۷-۱۵۸
نورویژسکی : ۲	۲۱۲-۲۱۶-۲۲۰-۲۲۲
نوغورود : ۲	۲۲۳-۲۳۸-۲۴۱-۲۴۸
نیر (مادام) : ۲۰۵	۲۴۹-۲۵۳-۲۵۶ تا ۲۵۹
نیروسکی : ۲	۲۶۱-۲۹۴ تا ۳۰۸
نیکولای اول : ۲-۳-۱۴-۲۵	۳۱۰-۳۲۹-۳۳۵-۳۳۶
۲۶۴-۲۶۶-۲۳۱-۲۶	۳۳۷
۲۶۸-۲۷۰-۲۷۲-۳۴۶	نایب السلطنه عباس میرزا : ۱۷۱
و	۱۷۸-۱۸۳-۱۸۶-۱۸۷
واتسن (رابرت گرانت) : ۳۱	۱۸۸-۱۹۲-۱۹۴-۲۰۵
وارشو : ۱۵۱	۲۰۷
وان : ۸۶-۱۲۰-۱۵۲-۲۳۸	نبی خان (میرزا) : ۴۷-۱۲۶-۱۲۷
۲۴۱-۳۲۱	۱۳۰-۱۳۵-۱۴۸-۳۲۸
	نجم‌آبادی (مرتضی) : ۲۸۰-۲۸۸

- وان (ایلات) : ۱۲۳
- وان (پاشای) : ۸۶-۱۱۸-۳۲۱
- وان (جولکای) : ۱۵۲
- وزارت امور خارجه (نشریه) : ۳۰
- ۳۴-۳۲-۳۱
- وزیر امور خارجه، وزیر خارجه، وزیر
دل خارجه (میرزا ابوالحسن خان) :
- ۱۳-۱۵-۶۱-۷۱-۱۳۴
- ۲۳۶-۲۹۹-۳۰۰
- وزیر مختار روسیه (گریبایدوف) : ۴
- ۸-۲۳-۴۱-۲۶۴-۲۶۸
- ۳۳۶
- وزیر مختار (سیمانویچ) : ۲۹۹
- ۳۳۹
- وزیر مختار (کمپیل) : ۲۰۱
- وسمی کالسکی : ۲۶۴
- وقایع نگار (میرزا صادق مروزی) :
- ۱۴۶-۳۳۰
- وقایع نگار (آقا محمدحسن) : ۱۴۱
- ولادیمیرسک : ۲۶۴
- ولادیمیر : ۲-۲۶۴
- ولنسکی : ۲
- ولیعهد (عباس میرزا نایب السلطنه) :
- ۵۴-۸۰-۸۳-۸۹-۹۰
- ۱۶۵-۱۶۶-۱۸۷-۲۱۰
- ۲۱۳-۲۴۲-۲۶۵-۲۶۸
- ه
- هارطون (میرزا) : ۲۷۱-۲۷۲
- هدایت (رضاقلی خان) : ۳۰-۳۱
- ۳۳-۳۳۴
- هرات : ۲۹۸
- هما [میرزا صادق وقایع نگار] : ۳۲۹
- همدان : ۲۱-۳۳-۷۱-۱۱۹
- ۱۴۸-۱۴۹-۳۲۵-۳۳۵
- هند (کمپانی) : ۲۴۰
- هندوستان : ۱۱-۶۲-۲۸۹
- ی
- یاروسلاوسکی : ۲
- یدسکی : ۲
- یرملوف (ژنرال) : ۲۳-۲۴-۲۵
- ۳۴
- یزد : ۲۹۸
- یعقوب خواجه گرجی (میرزا) : ۶-۷
- ۹-۳۱-۴۳-۴۶-۷۸
- ۱۸۹-۱۹۲-۱۹۹-۲۸۲
- ۲۸۴
- ینرال آتشف (جنرال آتشف و
پاسکیچ) : ۲۱۰-۲۱۲
- ینکچری : ۶۰
- یورویا (دل) : ۱۹۶
- یوگارسکی : ۲۶۴

فهرست اصطلاحات اداری و اجتماعی^۱

۲

آدم (نوکر و گماشته و مامور): ۸	اخبارنامه: ۱۵۱
۴۱ - ۵۸ - ۷۰ - ۷۵ - ۷۷	اختیار نامه: ۱۲۸
۷۹ - ۸۴ - ۱۰۷ - ۱۱۲ - ۱۱۸	اختیرا نامه همایون: ۱۳۴
۱۱۹ - ۱۲۴ - ۱۲۶ - ۱۲۷	اخراج بلد: ۱۷۸
۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۸۵ - ۲۱۱	اردو: ۸۸ - ۲۰۷ - ۲۹۹ - ۳۰۸
۲۳۶	۳۲۰ - ۳۴۲
آدمها: ۸ - ۷۹ - ۱۴۳ - ۱۴۹	اردوی بزرگ: ۹۶
آدمهای ایلچی: ۷	اردوی بزرگ سپاه: ۸۸
آستانه‌هایون: ۱۲۷	اسباب جنگ: ۶۲ - ۶۵ - ۶۷ - ۹۵
آصف‌الدوله: ۱۶ - ۱۴۰ - ۱۴۷	اسباب قورخانه: ۸۷
۱۵۰ - ۱۶۵	اسباب و آلات و ادوات جنگ: ۶۲
آقا باشی سرکار همایون: ۴۶	استعداد (- نیرو و سپاه): ۳۰ - ۳۳ - ۶۷
الف	۷۱ - ۸۹ - ۹۶
احتیاط (سربازان): ۸۹	استعداد کلی: ۷۰
	اسطاطسکی سولطینک (از القاب

۱- این فهرست منحصر به اصطلاحات و واژه‌هاییست که در متن نامه‌ها و اسناد آمده است.

اعلیحضرت قدر قدرت قضا قدرت :	روسی) : ۲- ۱۸۱
۱۶۷	اسلحه جنگ : ۸۵
اعلیحضرت کیوان رفعت : ۲۵۱	اشرف والا : ۴۵
افتخار الامراء المسيحيه : ۵۷	اشکافاسی : ۴۴
اقدمس همایون : ۱۲۷	اعتبار الکبراء العیسویه : ۵۷
امر اشرف اعلی : ۵۸	اعلیجاه : ۲۱۰- ۲۱۳- ۲۲۵- ۲۴۲
امر اشرف همایون : ۲۶۳	۲۵۰
امنای دربار : ۱۷۲	اعلیحضرت : ۲- ۳- ۲۰- ۲۱
امنای دولت : ۶۰- ۷۴- ۱۰۰	۵۴- ۵۶- ۵۸- ۸۱- ۸۲
۲۰۴- ۱۲۵- ۱۲۸	۸۴- ۸۸- ۸۹- ۹۰- ۹۲
امنای دولت بهیه : ۱۹۷	۹۳- ۹۵- ۹۶- ۹۹- ۱۰۱
امنای دولت علیه : ۲۴۵	۱۰۲- ۱۱۳- ۱۱۶- ۱۱۷
امنای دولت قاهره : ۶- ۹۹- ۱۰۲	۱۵۳- ۱۶۷- ۱۷۲- ۱۷۳
۱۲۸- ۱۹۸	۱۷۴- ۱۷۶- ۱۸۱- ۱۸۵
امنای دولت قویه : ۲۲۴	۱۸۸- ۱۹۲- ۱۹۳- ۲۰۲
امنای و کارگزاران دولت علیه : ۲۰۳	۲۱۰- ۲۲۹- ۲۶۴- ۲۶۵
امیرالامراء العظام : ۲۴۸	۲۶۶- ۲۶۷- ۲۷۲
امیرزاده (بنوه شاه گفته می شد) :	اعلیحضرت شاه : ۱۹۳- ۱۹۷
۸۴- ۸۵- ۸۹- ۹۰- ۱۷۶	۲۱۱- ۲۲۰- ۲۳۲- ۲۳۹
۲۴۲- ۲۵۳- ۲۹۷- ۳۰۷	اعلیحضرت شاه والجاه : ۱۸۷
امیرزادگان : ۵۳- ۸۰- ۸۱- ۲۰۴	اعلیحضرت شاهنشاه : ۱۰۲- ۱۵۳
۳۴۳	۱۷۱- ۱۷۳
امیر کبیر عسام نظام : ۱۷۲	اعلیحضرت شاهنشاهی : ۱۹۰
امیر نظام : ۱۹- ۳۵- ۳۶- ۷۸	۲۳۸
۷۹- ۸۰- ۸۱- ۸۴- ۸۸	اعلیحضرت صاحبقرانی : ۷۳
۱۰۲- ۱۰۶- ۱۱۶- ۲۴۴	اعلیحضرت قدر قدرت : ۱۶۸- ۱۸۶
۲۴۸- ۲۷۲	۲۶۶

۳۰۰-۲۶۴-۱۳۸: ایلچی‌گری:	۱۳۱-۱۳۰-۱۶: امین الدوله:
۱۷۵-۱۱۷-۳۰: ایلچی مختار:	۱۴۵-۱۳۵
۲۶۲-۲۳۶	امینان دولت ابد مدت شهریاری:
	۷۳
ب	امینان دولت همایون: ۷۳
	اندرون (حرمسرای): ۹
باچقلو: ۸۱	اولیای دولت: ۵۵-۱۸-۱۷-۱۴
بظالیون: ۸۸	۹۹-۹۰-۸۳-۷۵-۶۸
بلوک: ۳۱۲-۲۶۵	۲۶۲-۱۹۵-۱۰۱
بلیت: ۸۰	اولیای دولت قاهره: ۵۱-۱۷-۷
بلیت خانه: ۴۲	۱۲۷-۹۷-۹۲-۷۳-۵۲
بندگان اشرف‌والا: ۲۴۹-۲۴۸	ایرانمارغر: ۲۷۷
بیدق: ۲۰۷-۷۶	ایچ آقاسی باشی: ۱۲۸-۱۱-۹
بیرون (بیرونی‌دربار): ۹	۲۸۳
بیع لازم: ۵۹	ایشیک آقاسی: ۲۳۹
بیکسمات: ۶۳	ایشیک آقاسی باشی: ۲۹۶-۲۰۸
بیگ: ۲۱۹-۲۱۷-۱۶۰-۱۱۹	ایلچی: ۷۱-۶۵-۶۴-۶۳-۵۰
۲۳۴-۲۲۴-۲۲۱-۲۲۰	۸۵-۸۱-۸۰-۷۶-۷۳
۲۵۹-۲۴۴	۱۳۴-۱۲۸-۱۱۲-۸۹
پ	۲۰۱-۱۹۸-۱۹۶-۱۴۴
	۲۹۸-۲۸۴-۲۶۴-۲۳۶
پادرکاب: ۲۹۶	۳۳۵-۳۱۵
پاشا: ۲۰۷	ایلچیان: ۱۹۴-۱۳
پاشایان: ۹۵	ایلچی بزرگ دولت قاهره: ۸۰
پالکونیک: ۴۱	۱۰۲
پای رنج: ۲۹۵	ایلچی بزرگ مختار: ۶۵
پرجم بیدق: ۲۰۷	ایلچی کشی: ۷۱-۶۲

تفنگچی : ۱۱۶	پیاده نظام : ۶۷-۱۵۲
تمسک : ۱۶-۱۶۲	پیاده و سواره : ۱۸۷
تمسکات : ۱۴۴	پیشکش : ۱۶-۱۳۱-۱۳۵
تنخواه : ۳۵-۵۲-۶۴-۷۱-۸۲	پیشنامز : ۱۰
۱۰۷-۱۱۷-۱۲۲-۱۳۵	پولک : ۸۸
۱۴۰-۲۵۹-۲۸۴-۳۲۹	پولکونیک : ۱۵۷
تنخواه خسارت : ۸۲	ت
توپ : ۶۲-۷۵-۷۶-۸۵-۲۳۳	تحویلدار : ۷۱
۲۳۸	تحویلدارها : ۱۸۹
توپ ۲۴ فوندی : ۲۰۸	تدارک (جنگ و سفر) : ۱۲-۵۲
توپ ۱۲ فوندی : ۲۰۸	۶۱-۶۳-۶۵-۶۷-۸۸
توپ ۱۸ فوندی : ۲۰۸	۱۰۷-۱۲۸-۱۶۷-۲۲۴
توپخانه : ۶۳-۶۷-۷۱-۷۷	۲۳۶
۲۳۸-۲۰۸	تدارکات : ۱۰۲-۱۱۷-۱۱۹-۱۴۲
توپخانه نظام : ۶۳	۱۵۱-۲۲۴
توپ روسی : ۲۰۸	تدارکات راه : ۲۱۷
توپ نظام جدید : ۱۵۲	تدارکات لازمه : ۱۰۴-۱۰۷-۲۱۶
توپهای ارمغانی : ۸۸-۸۹-۹۰	۲۲۱
۱۰۰-۱۷۴-۲۴۵-۳۰۷	تدارک ذخیره : ۷۵
۳۰۸	تدارک جنگ : ۱۹-۶۶
توپهای مرحمتی : ۹۶	تدارک سفر : ۸۵-۱۰۴-۱۰۶
تومان : ۵۹-۸۲-۱۰۰-۱۱۹	۱۱۰
۱۲۰-۱۲۲-۱۲۳-۱۳۰	تدارک نظام : ۶۰
۱۳۱-۱۳۲-۱۳۵-۱۴۴	ترجمان : ۱۸۹
۱۶۲-۱۸۴-۲۳۶-۲۷۱	تفنگ : ۷-۶۲-۸۷-۹۵-۱۱۰
تیپ : ۸۸	۲۳۸
ج	

چاپار: ۶-۴۰-۱۰۶-۱۱۷-۱۱۹	جبه خانه: ۲۰۷
۱۲۷-۱۴۰-۱۴۶-۱۵۰	جلالتمآب: ۹۹
۱۸۷-۲۰۸-۲۱۰-۲۱۲	جمجاه والاجاه: ۱۵۳
۲۱۷-۲۲۰-۳۱۶-۳۴۱	جنرال: ۱۲-۱۸-۴۱-۷۰-۷۵
چاپارخانه: ۳۱۶	۸۲-۸۴-۸۵-۸۸
چاپاری: ۵۸-۶۹-۱۸۹-۲۲۷	۹۲-۱۰۱-۱۱۴-۱۲۲
چاکران: ۵۷-۱۲۴-۱۴۱-۱۵۱	۱۷۴-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۱
چاکران حضرت: ۱۹۹	۲۲۹-۲۳۰-۲۵۳
چاکرها: ۱۳۸	جنرال آجودان: ۲۵۲
	جنرال آنشف: ۳۵-۵۷-۸۰-۸۱
	۸۲-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷
ح	۸۸-۸۹-۹۰-۱۰۰-۱۰۸
	۱۷۳-۱۸۶-۲۰۶-۲۱۴
حاجی: ۹۸-۱۶۲-۲۳۷	۲۱۵-۲۱۶-۲۲۰-۲۲۱
حاکم: ۷۹	۲۲۵-۲۲۶-۲۲۸-۲۴۴
حجت: ۱۶-۱۰۴-۱۰۶-۱۴۴	۲۴۵-۲۹۶-۲۹۷
۱۶۱-۲۱۶-۳۲۸	جنرال اوقاندگراف: ۲۰۹
حجت خانواران: ۲۲۴	جنرال قونسول: ۸۱-۱۱۴
حجره: ۱۲۱	جنرال کونسول: ۲۵۵
حد: ۱۷۸	جنرال مایور: ۲۳۰-۲۳۱-۲۵۴
حرم ایلچی: ۲۱۱-۲۱۲-۲۰۵	۲۵۶-۲۶۵
۲۳۲-۲۳۷	جنس: ۳۱۹-۳۲۰
حرمخانه‌های سرکار: ۶	جولکا: ۱۵۲
حرمسرا: ۲۵	ج
حکام: ۲۵۷-۲۷۷	
حکم همایون: ۱۲۸	چابک سوار: ۳۱۶
حکیم (پزشک): ۲۱۶	چاپ: ۹۹

خون بست : ۲۹۵	حکیم باشی : ۲۹۸-۳۰۰
خمپاره : ۷۶	خ
د	
دارالخلافه : ۶-۸-۹-۴۴-۴۷	خاقان : ۱۶۷-۲۶۴-۳۴۰
۵۲-۵۵-۵۷-۶۲-۷۳	خاقان جمجاه : ۲۲۴
۷۸-۱۳۰-۱۳۸-۱۴۰	خاکپا : ۷۹-۱۱۸-۱۴۴-۱۸۵
۱۴۳-۱۵۳-۱۶۳-۱۷۷	خاکپای والا : ۷۷
۱۸۵-۱۹۹-۲۰۳-۲۲۰	خاکپای همایون : ۱۳۲
۲۸۷	خالصه : ۱۶۰
دارالخلافه پطرزبورغ : ۱۸۲-۱۸۷	خان (رئیس طایفه و قبیله) : ۷۵
دارالخلافه طهران : ۹۵-۱۶۵	۹۲-۲۳۰
۱۸۹-۱۹۰-۳۳۸	خان : اگر بعد از اسمی آمده باشد ،
دارالسلطنه : ۱۲	نوعی درجه و مقام و نشانه
دارالسلطنه تبریز : ۱۹۵-۱۹۷	احترام و اعتبار بوده است .
۲۱۸-۲۲۱-۲۴۲-۲۴۴	ر.ک به فهرست اعلام .
دارالسلطنه پطرزبورغ : ۱۵۳-۲۳۱	خرج : ۱۳۴
۲۴۰-۲۵۱-۲۵۸	خرجی : ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷
دارالشرع : ۹	۱۱۰-۲۳۶
دارالمرز : ۶۰-۸۸	خزانه : ۹
داروغه شهر : ۱۷۸	خزانه دار حرمسرا : ۳۱
داغ چاکری : ۱۵۱	خزانه دارشاهی : ۲۸۲
داغ غلامی : ۱۵۱	خزانه عامره : ۱۳۲-۳۰۲
دراگون : ۲۹۴	خزانه همایون : ۱۳۸
درايگون : ۶۳-۷۷-۲۹۴	خواجه سرايان : ۲۶
دربار : ۱۰۸-۲۳۹	خواجگان حرم : ۲۸۲
دربار امپراطوری : ۲۳۲	خواجه ناظر : ۶
	خوانین : ۸۳-۸۸

۲۶۸-۲۸۹	دربار خلافت مدار: ۲۶۲
دولت علیه عالیه: ۹۷	دربار سلطنت مدار: ۱۷۳
دولت قاهره: ۶۰-۶۱-۶۲-۷۸	دربار شاهی: ۲۳۹
۸۰-۸۱-۸۶-۹۰-۹۲	دربار شاهنشاهی: ۱۰۸
۹۵-۹۸-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۴	دربار شوکت مدار: ۱۸۸-۵۸
۱۰۶-۱۱۱-۱۲۷-۱۲۸	دربار قاهره: ۷۸
۱۲۹-۱۳۴-۱۵۳-۱۷۳	دربار نایب السلطنه: ۸۴
۲۴۱	دربار همایون: ۸۶-۱۳۴-۲۳۷
دولتهای کفر و اسلام: ۷۱	۲۵۳
دولت همایون: ۶-۱۴۳	درباریان: ۳۳۱-۳۳۵
دیلماج: ۹-۷۹-۳۲۱	درگاه جهان پناه: ۷
دیلماجی: ۹۰	دروازه ارک: ۱۱
دینار: ۸۲-۱۲۸-۱۳۵	دریا بیگی: ۲۴۰
دیوان: ۱۲۸-۱۳۵-۱۴۴-۱۸۸	دستور العمل: ۵۷-۵۸-۷۴
۲۸۲	۷۸-۸۴-۱۱۲-۱۱۵-۲۹۵
دیوانی (رسم): ۲۷۷	دفین (ولیعهد): ۲۶۴
ذ	دکتر: ۳۰-۱۸۳-۲۱۵-۲۱۶
ذخیره: ۷۵-۲۴۰	دولت ابدتوآمان: ۹۸
ر	دولت بهیه روسیه: ۵۴-۵۷-۵۸
رای اشرف اعلی: ۱۵۷	۸۹-۹۳-۱۰۰-۱۰۸
رای ملک آرا: ۲۶۳	۱۱۷-۱۵۳-۱۷۳-۱۷۷
رسید: ۳۲۸	۱۸۳
رعیت: ۴۳-۹۰-۲۶۵	دولت بهیه ایران: ۱۸۵-۲۱۰
	دولتخانه: ۷
	دولتخواه: ۴۳-۵۱
	دولت علیه: ۵۱-۵۵-۷۴-۹۸
	۱۹۴-۱۹۶-۱۹۷-۲۲۶

سرحدداران: ۹۶-۲۳۴	رعیت مخصوص: ۱۲۳
سرحدداری: ۹۱	رفیع جایگاه: ۱۱۰
سردار: ۴۱-۷۴-۱۶۷-۱۸۳	رقم: ۵۱-۷۵-۱۰۴-۱۰۶
۲۲۳	۱۰۷-۱۵۰-۱۵۸-۱۵۹
سرعسکر: ۸۶-۱۲۲-۱۲۷-۲۰۷	۱۶۰-۱۶۲
سرکار: ۱۶-۱۴۱	رکاب: ۵۰-۲۳۴
سرکار اقدس: ۴۳-۱۹۸-۲۸۳	رکاب نواب مستطاب: ۸۰
۲۹۶	رکاب همایون: ۷۰
سرکار اقدس همایون: ۱۴۹	
سرکار دولت بهیه: ۹۱-۹۲	ز
سرکار دیوان: ۷۱-۱۸۸-۱۸۹	زبده السفراء المسيحيه: ۱۵۸
سرکار شاه (دربار): ۱۶-۱۴۱	
سرکار شوکتمدار: ۲۱۰	ژ
سرکار قدر آثار: ۱۸۶	
سرکار والا: ۴۵	ژنرال قونسول: ۳۶
سرکرده غلام تفنگدار: ۱۱۴	
سرکرده غلامان دائم الحضور: ۱۱۰	س
سرکشیکچی باشی: ۷	
سرهنگ: ۱۵۷	سالار: ۱۰
سفارت: ۶۸-۱۸۳-۲۱۱-۲۳۶	سالار اعظم: ۲۳۴
۲۴۷-۲۶۲-۲۶۸	سالار بار: ۱۹۹
سفیر: ۱۶۷-۱۷۶-۱۹۶-۲۸۴	ساخلو: ۸۸
سفیر کبیر: ۲۷	سالدات: ۷۶-۸۳ و رک به
سکه های فتحعلی شاهی: ۳۰۳	سالدات
سکه های محمد شاهی: ۳۰۳	سربازان قراول: ۷-۸-۱۰-۱۱
سگبان: ۱۳۱	۷۹
سلطان: ۱۶۱-۲۵۰	سرباز کشیکچی: ۲۰۲

- سنگر: ۱۶
 سنی الجوانب: ۹۷-۱۰۳-۱۷۲
 سواره بی نظام: ۶۷
 سواره کلی: ۲۲۳-۳۱۶
 سوار و پیاده نظام: ۴۳-۲۹۴
 سیاست (تنبیه و مجازات): ۱۲
 ۷۳-۱۷۸
 سیاست کردن: ۲۵۳
 سیاهه: ۲۰۸
 سیورسات: ۶۳-۲۰۷-۳۱۶
- ش
- شال رضائی: ۱۰۵
 شاهزاده: ۳-۵۳-۱۴۸-۲۱۱
 ۲۱۳-۲۳۴-۲۴۱-۲۶۵
 ۲۶۸
 شاهزاده اعظم: ۱۶۵-۱۶۶-۲۱۷
 ۲۵۰-۳۳۸
 شاهزادگان: ۸۰-۸۵-۱۴۲-۲۳۱
 شاهزادگان عظام: ۷۰-۷۱
 شاهنشاه جمجاه: ۱۵۳
 شاه والاجاه: ۱۹۳
 شربتدار: ۱۰۵
 شکایت نامه: ۴۲
- ص
- صاحب (اصطلاحی که به خارجی ها
- گفته می شد): ۷۳-۱۴۲
 صاحب اختیار: ۱۲۳
 صاحبقرانی: ۷۳
 صاحبقرانی: ۷۳
 صاحبکار: ۶۷
 صاحبکار شهر: ۷۹
 صاحبمنصب: ۱۹۵-۳۱۶
 صاحبمنصبان: ۲۰۹
 صالادات: ۶۳-۷۷-۱۵۷-۱۸۶
 ۳۱۶ و ر.ک به صالادات.
 صدارت: ۳۰۲
 صدارت عظام: ۳۰۲
 صدراعظم: ۱۲۷
 صندوقخانه بیرون و اندرون: ۹
- ض
- ضابطه: ۱۶۰-۱۹۷
 ضابطه شهر: ۱۷۸
 ضابطه محله: ۱۷۸
 ضعیفه: ۱۸۶
 ضعیفه مسلمه: ۱۹۹
- ط
- طاقه تال: ۲۰
 طیانچه: ۷
 طغرا: ۵۸

عالیجناب : ۹۸-۱۷۸	طغرا فرمان : ۵۱
عایشان : ۱۳۲-۱۶۰-۲۱۷	طغرا مراسله : ۲۲۷
۲۲۴-۲۳۴-۲۵۰-۳۲۹	طوقها : ۲۰۷
عایشانان : ۲۱۹	طهولارنی سویپینگ طیطو (از
عامل : ۷۹	عناوین روسی) : ۱۸۲
عبده الرجی : ۵۱-۶۶-۲۰۵	ع
۲۱۱-۲۱۲-۲۱۸-۲۲۰	
۲۲۲-۲۲۶-۲۲۷-۲۴۷	عالیجاه : ۸-۱۲-۱۷-۱۸-۲۵
عراده توپ : ۸۹-۱۲۲-۱۷۴	۴۶-۴۷-۵۱-۵۸
۲۰۷	۶۰-۷۵-۷۸-۸۰-۸۴
عرض اقدس همایون : ۱۴۱	۸۷ تا ۹۳-۹۶-۹۹-۱۰۰
عزب مهتر : ۱۳۱	۱۰۲-۱۰۶-۱۰۷-۱۱۰
عساکر رکاب همایون : ۷۰	۱۱۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۷
عساکر نظام : ۱۷۶	۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳
علماء : ۷۹	۱۲۶-۱۲۷-۱۴۰-۱۵۸
علیاجناب : ۲۰۵	۱۵۹-۱۶۰-۱۶۲-۱۶۳
عمده الاکابر والنجبا : ۱۱۰-۱۱۴	۱۶۴-۱۷۲-۱۷۴-۱۷۶
۳۱۴	۱۸۰-۱۸۲-۱۸۵-۱۸۷ تا
عمله دربار : ۱۱	۱۹۰-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۸
غ	۲۰۰ تا ۲۰۴-۲۰۶-۳۰۸ تا
غراف (گراف) : ۳-۸۴-۸۹-۹۰	۲۱۲-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۸
۹۲-۹۹-۱۰۰-۱۰۳-۱۰۵	۲۲۰-۲۲۲-۲۲۴-۲۲۷
۱۰۷-۱۱۲-۱۱۹-۲۲۳	۲۴۴-۲۴۸-۲۵۷-۲۶۰
۲۳۴-۲۹۶-۳۲۰	۲۸۷-۳۰۹-۳۱۸
غلام : ۱۴۰	عالیجاه مقرب الحضره : ۲۳۶
غلام پیشخدمت : ۱۶۰	عالیجاه مقرب الخاقان : ۷۵-۹۱
	۱۰۶-۱۷۶

ق	غلام تفنگدار: ۱۱۴
	غلام چاپار: ۱۵
قائم مقام دولت قاهره ایران: ۹۰	غلامان کشیک: ۱۱
قانون نظامیه: ۲۷۱	عنارال: ۲۳۴
قبض: ۱۶-۳۲۹	عنارال مایور: ۲۲۴-۲۳۵-۲۴۹
قبض رسید: ۱۵۹	عنرالنی کونسول: ۱۸۱-۱۹۲
قبضه تفنگ: ۲۵۵	عنرالنی کونسولی: ۱۸۲
قبله عالم و عالمیان: ۸-۱۲۶	ف
۱۳۱-۱۳۵-۱۸۶	
قدر قدرت: ۱۶۷-۱۶۸-۱۸۶	فتح نامه: ۱۳۸
۲۶۶	فدوی بلا اشتباه: ۹۹-۱۰۲
قران: ۱۹۶	فراشان: ۱۱
قرانتین: ۲۱۵-۲۱۶	فرستادگان: ۱۳-۱۹۲
قراولان: ۱۰	فرسخ: ۷۶-۲۱۰-۲۴۸
قراولان پادشاهی: ۷۹	فرمان: ۶-۷۹-۸۵
فرنطین: ۲۰۶	فرمان همایون: ۶-۸۵-۹۴-۹۹
قشلاقات: ۴۲	۱۳۳-۲۸۷
قشلاقانه: ۴-۴۱	فرمانفرما: ۱۱۶-۱۱۷-۲۲۹
قشون: ۵۲-۶۳-۶۵-۷۵-۷۶	۲۳۰-۲۳۱-۲۳۸-۲۴۱
۹۶-۱۱۸-۲۳۴	۲۵۲-۲۵۳-۲۵۵-۲۵۶
قشونات: ۲۳۳	۲۵۸
قشون کلی: ۹۶	فرمانها: ۶۲-۱۲۸
قشونها: ۸۸	فلوس: ۱۳۵
قشونهای مستعد: ۶۱	فوج: ۸۸
قضا قدرت: ۱۶۷	فوج پیاده نظام: ۱۵۲
قوپوس: ۲۰۸	فوند: ۲۰۸
قورخانه: ۶۳-۶۷-۷۱-۸۷-۱۰۳	

نامہ های پراکنده قائم مقام	۲۸۶
کماندار: ۴۱	قولونل: ۸۲-۲۱۶
کنت: ۳-۲۰-۱۸۱	قونسول: ۴۳-۶۳-۱۱۲-۱۶۳
کنیاز: ۲-۱۹-۲۱-۸۴-۸۵	۲۸۲
۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۵	ک
۱۰۱-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶	
۱۱۷-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱	
۱۲۲-۱۵۸-۱۶۰-۲۱۰	کاپیتولاسیون: ۵-۲۸۲
۲۱۱-۲۲۳-۲۲۴-۲۳۱	کاردار: ۲۴-۲۷
۲۳۹-۲۴۸-۲۵۶-۲۶۱	کارگزار: ۴۷
۲۹۷-۳۱۱	کارگزاران: ۱۰۴-۱۱۵-۱۷۷
کونسول: ۲۸۰-۳۳۰	۱۸۵-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۲
کوج وبنه: ۱۵۸	۲۳۴
کیسه باروط: ۶۳	کاغذ پایه مهر: ۱۴۶
کیوان رفعت: ۲۵۱	کپنان: ۱۹۵-۲۰۱-۲۰۳
ک	کدخدا: ۷۹
	کدخدای محله: ۱۷۸
	کرانتین: ۲۰۹
گازت: ۹۹-۱۰۱-۱۴۱	کرور: ۲۱-۴۳-۴۴-۵۲-۵۹
گازت اخبار نامه: ۱۵۱	۶۶-۶۴-۸۲-۸۸-۸۹
گازتتها: ۱۴۷	۱۲۸-۱۳۸-۱۴۴-۲۱۲
گراف (غراف): ۱۸۶-۲۰۸-۲۲۹	۲۱۴-۲۳۶-۲۶۹-۲۹۵
۲۳۸-۲۴۱-۲۵۲-۲۵۳	۲۹۷-۳۰۰-۳۰۳-۳۰۴
۲۵۵-۲۵۶	کرورات: ۴۳-۲۸۳-۲۸۹-۲۹۶
گزارش: ۱۵۱	کشیک: ۱۱
گلوله بسته: ۶۳	کشیکی باشی: ۱۱
گلوله توپ: ۸۷	کشیکیان دولتخانه: ۷
گماشتگان: ۱۳۲-۳۲۹	کلاهدوز: ۱۰۱

مقرری مردم : ۱۱۹	م
ملا : ۷۹-۱۰	
ملاباشی : ۱۸۶	مال دیوان : ۲۸۴
ملازمت : ۲۵۳	مال سرکار : ۱۹۲
ملاها : ۷۸	مایور : ۲۰۹-۲۲۴-۲۳۰-۲۳۱
ملتزمین رکاب مستطاب : ۲۳۴	۲۳۵-۲۴۹-۲۵۴-۲۵۶
ملفوفه : ۱۵۸-۱۳۳-۶۹	۲۶۵
ملفوفه التفات مالوفه : ۱۶۲	مباشر دادوستد سرکار دیوان : ۱۸۹
ملفوفه های مبارک : ۶۹	مباشر عرض راه : ۲۵۷
ملک محروس : ۹۸	مباشرین وجوه دیوانی : ۹
ممالک محروسه : ۵۵	مترجم : ۲۶۹-۲۶۵
منازل راه : ۱۵۷-۱۵۵-۲۱۹	مجموعه ونوعی ظرف) : ۲۰
۲۵۰-۲۲۲	محکمه حاکم شرع : ۱۹۲
منزل : ۱۴۸	مخارج راه : ۱۴۴
منزلها : ۱۵۵	مراهنه : ۴
منشی : ۲۷۳-۲۳-۱۵	مستحفظین ارک : ۷
منشی الممالک : ۲۸۳	مشق (تمرین نظامی) : ۶۵-۷۱
مواجب : ۱۱۹-۶۸	۸۸-۱۵۲
موعد تنخواه : ۱۸۳	مشورتخانه : ۲۶۵
موکب مسعود اشرف اعلی : ۲۵۷	مشهدی : ۱۳۱
۳۱۶	معسکر : ۳
موکب نواب : ۷۰	معلم (نظامی) : ۶۲-۶۵
مهر و نشان : ۱۶۷	مقررات همایون : ۶۶
مهماندار : ۷۹-۱۵	مقرب الحضرت : ۲۳۶
مهمانداري : ۲۵۹	مقرب الحضرة العلیه : ۵۸-۲۰۹
مهندس : ۶۲-۶۵	مقرب الخاقان : ۵۱-۶۰-۶۶-۷۵
	۹۱-۹۹-۱۰۶-۱۲۶-۱۷۶

نایب وزیر مختار: ۱۹۹	مهندس باشی: ۱۸۳
نردبان گذاشت (نظامی): ۷۵	میرزا: اگر قبل از اسم باشد،
نقب: ۷۶	مخصوص منشی‌ها و مستوفیان
نقب زدن (نظامی): ۷۵	و با سوادها (ر.ک به
نواب: ۴۵-۸۲-۸۴-۸۵-۸۶	فهرست اعلام) و گاهی هم
۱۴۲-۱۸۶-۱۸۷-۲۰۲	نوعی احترام و اعتبار را
نواب اشرف والا: ۱۹۲-۲۱۳	نشان می‌داده‌است (ر.ک
۲۳۴-۲۳۵-۳۰۸-۳۱۶	به اسامی میرزا الکسندر،
نواب امیرزاده: ۲۴۲-۲۴۵-۲۵۱	میرزا ملسوف، میرزا آمبورگر
۲۵۲-۲۵۴-۲۵۹-۲۶۶	در فهرست اعلام)
۲۹۷-۳۰۷	اگر بعد از اسم باشد،
نواب شاهزاده: ۲۰۶-۲۱۰-۲۱۳	از مشخصات شاهزادگان و
۲۱۴-۲۱۷-۲۲۵-۲۲۷	امیرزادگان بوده مثل:
۲۲۸-۲۴۵	عباس میرزا، بهرام میرزا،
نواب شاهزاده والا: ۲۲۵	محمد میرزا و...
نواب کامگار: ۲۱۵	میهماندار: ۱۷
نواب مستطاب: ۱۳-۴۵-۹۰	ن
۱۵۷-۱۹۴-۲۰۵-۲۱۶	
۲۲۰-۲۴۹-۲۵۹	ناچالینگ (از عناوین روسی): ۲۳۵
نواب مستطاب اشرف والا: ۲۱۰	۲۴۹
۲۴۱	نادورنی سویپینگ (از عناوین
نواب مستطاب فلک جناب: ۲۴۸	روسی): ۱۸۲
نواب مستطاب والا: ۲۱۲-۲۲۵	نایب: ۱۲-۷۳-۱۱۷
۲۵۰	نایب اول: ۷-۸-۱۱
نواب والا: ۲۱-۷۷-۱۱۹-۱۵۷	نایب ایلچی: ۱۶۲-۱۹۰-۱۹۳
۱۸۷-۲۰۷-۲۰۸-۲۱۲	۳۱۴-۲۵۵
۲۲۹-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳	نایب اول ایلچی: ۷-۸-۱۱

۱	وزیر خارجه: ۶۱-۷۱-۱۹۰-۱۳۴	۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۵۶
	وزیر دول خارجه: ۱۹۴-۱۹۶	۲۵۸-۲۶۱-۳۱۶
	۲۰۱-۲۳۶	نواب همایون: ۲۱۵-۲۲۱
	وعدهٔ مراهنه: ۱۸۳	نواب همایون شاهزاده: ۲۱۵
	وقایع نگار: ۱۳۴-۱۴۱-۱۴۶	نوکر: ۴۳-۷۱
	۳۲۹-۳۳۰	نوکر دربار: ۲۳۷
	وکیل: ۱۱۲-۱۳۰-۱۴۸-۲۷۷	نوکرها: ۱۳۴-۱۶۵
	۲۷۹	نوگری: ۱۲۴
	وکیل امور: ۲۷۷	نایب اول سفارت: ۲۸
	وکیل در: ۲۷۷-۲۷۸	و
	وکیلان: ۲۷۷	والاجاه: ۸۲-۱۵۳-۱۸۷
	ولیعهد: ۵۴-۸۰-۸۳-۸۹-۹۰	وجه: ۸۲-۱۳۲-۱۸۳
	۱۶۵-۱۶۶-۱۸۷-۲۱۰	وجه خرجی: ۱۰۷
	۲۱۳-۲۴۲-۲۶۵-۲۶۸	وجوه داد و ستد دیوان: ۹
	ویس کانسلاار (ازعناوین روسی): ۳	وجوه دیوانی: ۹
ه		ورس واحد طول روسی: ۳۱۶
		وزارت: ۲۶۵-۲۶۸
	هجده فوندی: ۲۰۸	وزیر: ۱۱-۱۲۸-۱۸۱-۲۶۸
	"هشت هزار" (دینار): ۱۶۲	وزرای مختار: ۱-۲۹۱
		وزیر مختار: ۱-۲-۴-۸-۲۷
ی		۳۲-۴۱-۱۶۶-۱۸۱-۱۹۶
		۱۹۸-۱۹۹-۲۶۴-۲۶۸
	ینارال: ۷۳-۷۴	۲۷۷-۲۹۹-۳۰۱-۳۰۲
	ینرال: آشف: ۲۱۰-۲۱۲	وزیر مختاری: ۲۷
	ینرال مایور: ۲۱۲	وزیر امور خارجه: ۳-۱۵-۱۸۵
	یوزباشی: ۲۳۲-۲۳۹	وزیر امور دول خارجه: ۱۸۷-۱۹۲

مآخذ و مراجع

الف- منابعی که نامه‌های قائم‌مقام و اسناد ضمیمه از آنها نقل شده‌است :

۱- آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، دفتر سوم ، کلیه نامه‌های این دفتر به خط قائم مقام است .

۲- آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، مجموعه اسناد به شماره ۶۱۵۷

۳- آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، مجموعه اسناد به شماره ۶۲۷۳

۴- آرشیو وزارت امور خارجه ایران ، مجموعه اسناد به شماره ۶۳۰۴

۵- بایگانی وزارت امور خارجه ایران ، صندوق

۶- سفرنامه خسرو میرزا به کوشش دکتر ابراهیم تیموری در نشریه وزارت امور خارجه ، دوره سوم شماره سوم .

۷- سفینه‌الانشاء ، نسخه خطی به شماره ۲۷۶۹ در کتابخانه مسجد سپهسالار

۸- مجله یادگار ، سال دوم شماره چهارم ، مقاله دکتر محمد امین ریاحی

۹- مجله یادگار ، سال سوم شماره چهارم ، مقاله دکتر محمد امین ریاحی

۱۰- مجله یادگار ، سال دوم شماره هفتم ، یک نامه مهم از قائم‌مقام ،

عباس اقبال

۱۱- مجله یادگار ، سال یکم شماره هشتم ، "تفصیل انتخاب هیئت

نماینده‌گی ایران برای رفتن به روسیه" تهمورس آدمیت

۱۲- مجله بررسی‌های تاریخی سال چهارم ، شماره چهارم ، نامه‌هایی از

قائم‌مقام به وسیله دکتر اسمعیل رضوانی استاد دانشگاه تهران

- ۱۳- مجموعه، عکسی از سوادنامه‌های قائم‌مقام، اهدائی دوست ارجمند
آقای دکتر محمد اسمعیل رضوانی
- ۱۴- مجموعه‌نامه‌هایی از قائم‌مقام، نسخه‌خطی متعلق به کتابخانه استاد
فقید مجتبی مینوی
- ۱۵- مجموعه، خطی از نامه‌های قائم‌مقام به شماره ۷۸۲ در کتابخانه
مجلس شورای ملی
- ۱۶- مجموعه، خطی از نامه‌های فارسی به شماره ۹۹۵، Suppl. Persan,
در کتابخانه ملی پاریس
- ۱۷- مجموعه یادداشت‌های مرحوم اقبال آشتیانی، در کتابخانه مرکزی و
مرکز اسناد دانشگاه تهران
- ۱۸- مخزن الانشاء، چاپ کلهر
- ۱۹- مرقع خطی فیروز به شماره ۳۵۴ به خط قائم‌مقام در کتابخانه مجلس
شورای ملی
- ۲۰- مرقع خطی شماره ۴۸۴۵ به خط قائم‌مقام، در کتابخانه مرکزی و
مرکز اسناد دانشگاه تهران
- ۲۱- مرقع خطی به شماره ۲۲۱۴ در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران،
در این مرقع تمام نامه‌ها به انشاء قائم‌مقام ولی بعضی از آنها به خط
اوست.
- ۲۲- منشآت قائم‌مقام، نسخه خطی، کتابخانه ملی ملک.
- ۲۳- منشآت قائم‌مقام به تصحیح و کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، سال
۱۳۳۷ هـ. خورشیدی
- ۲۴- نامه‌های تاریخی از بزرگان، آلبوم خطی به شماره ۱۴۰۲۶، مجلس
سنای سابق ایران
- ۲۵- نامه‌های تاریخی بزرگان، آلبوم خطی به شماره ۱۶۳۰۸، مجلس
سنای سابق ایران
- ۲۶- ناسخ التواریخ، کتاب فاجاریه، جلد یکم تالیف لسان‌الملک سیهر،
به تصحیح و کوشش جهانگیر قائم‌مقامی.
- ب - مراجع تحقیقات و حواشی

- ۲۷- تاریخ احوال عباس میرزا نایب السلطنه، میرزا مسعود گرمودی، به کوشش محمد گلبن به ضمیمه سفرنامه خسرومیرزا چاپ تهران.
- ۲۸- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، به تصحیح دکتر فیاض
- ۲۹- تاریخ ذوالقرنین نسخه خطی در کتابخانه ملی ملک.
- ۳۰- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، محمود محمود، ج ۲،
- ۳۱- تاریخ روسیه، پ کووالوسکی P. Kovalevski به زبان فرانسوی، پاریس ۱۹۴۸
- ۳۲- تاریخ قاجار، رابرت گرانت واتسن، ترجمه آذری.
- ۳۳- تاریخ نو، جهانگیرمیرزا به تصحیح و کوشش عباس اقبال،
- ۳۴- " تفصل انتخاب هیات نمایندگی ایران برای رفتن به روسیه در سال ۱۲۴۴ "، تهمورس آددیت، مجله یادگار، سال یکم، شماره ۸
- ۳۵- " درگذشت وزیر مختار "، لوری نیکلایویچ تین یانف، ترجمه و تلخیص زین العابدین روشنی، نشریه وزارت خارجه، دوره سوم، شماره سوم.
- ۳۶- روضه الصفاى ناصری، رضاقلی خان هدایت، جلد نهم
- ۳۷- سفرنامه خسرومیرزا، مقدمه، به قلم دکتر ابراهیم تیموری.
- ۳۸- " سندی درباره سفارت ژنرال یرمولف به ایران "، جهانگیر قائم مقامی، مجله بررسی های تاریخی، سال پنجم، شماره ۶
- ۳۹- سیرت جلال الدین مینکبری، به تصحیح استاد فقید مجتبی سینوی، چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۰- " غرامات معاهده ترکمانچای "، عباس اقبال، مجله یادگار، سال یکم. شماره ۲
- ۴۱- فارسنامه ابن البلخی، به کوشش دکتر منوچهر ستوده.
- ۴۲- فارسنامه ناصری، میرزا حسن طبیب فسائی، چاپ سنگی.
- ۴۳- گریبایدوف و زندگی ادبی زمان او، ژان بن آمورر Jean Bonamour چاپ پاریس، سال ۱۹۶۵ به زبان فرانسوی
- ۴۴- مجموعه اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران به شماره ۶۱۵۷

- ۴۵- " مسالهٔ غرامات جنگ دوم ایرن و روسیه " جهنگیر قائم مقامی ،
بررسی های تاریخی سال نهم ، شماره ۲ .
- ۴۶- منتظم ناصری ، محمدحسن خان صنیع الدوله ، ج ۳ ، تهران ،
۱۳۰۰ قمری
- ۴۷- میرزا تقی خان امیرکبیر ، عباس اقبال ، تهران ،
- ۴۸- ناسخ التواریخ ، لسان الملک سپهر ، به تصحیح جهانگیر قائم مقامی .
- ۴۹- " نامه ها و یادداشت های گریبایدوف " ترجمه رضا فرزانه ، نشریه
وزارت امور خارجه دوره سوم ، شماره سوم .
- ۵۰- " یک فصل از تاریخ " ، حسین نواب ، مجله یغما ، سال بیست و
دوم ، شماره های ۸ و ۹ و ۱۲ و سال بیست و سوم ، شماره ۵ .
هنگامی که نیمی از این کتاب به چاپ رسیده بود ، به مقالهٔ نفیس خانم
دکتر هما ناطق ، استاد دانشگاه تهران تحت عنوان " قتل گریبایدوف در
احکام و اشعار رستم الحکما " دست یافتیم که متأسفانه دیگر امکان استفاده
از آن نبود . مقالهٔ مزبور در مجموعهای از مقالات ایشان به نام مصیبت و
باوبلای حکومت ، نشر گسترده ، زمستان ۱۳۵۸ به چاپ رسیده است .



شماره ۱ - نایب السلطنه عباس میرزا



شماره ۲ - ژنرال پاسکویچ فرمانده سپاهیان روسیه



شماره ۳ - گریبایدوف وزیر مختار روسیه



شماره ۴ — خسرو میرزا فرزند عباس میرزا



مغرب درگاه آسمان محمد خان امیر نظام دولت علیه ایران سنه ۱۲۴۰ مطابق قمری

ЭМИРЪ-ШЕХАНА МАГМЕДЪ ХАНЪ

Изъ гравюры, выданной въ Петербургѣ въ 1823 году

بعون عمایب الہر

مائی کولار اول امپراطور و مالک بلاستتال کل ممالک روسیہ و سکولکو و ولادی

شہار قازان و عاجترخان پولشہ و سیر و نرسون و اورپسکی پادہ پک کو و سیر

وایدو اسکی و لنسکی و بلودو اسکی و فیلاڈسکی کنسیار اسلاندسکی و ایٹلانڈسکی و کولند

وسیفاسکی و ساموئیلسکی و یلوو اسکی و کوریلکی و پلوو اسکی و ولویرسکی و

پرسکی و ویدسکی و بلوٹارسکی و سیر پادہ کنسیار اعظم نوغورہ و ارانسی نیرسکی و

چرنی تو اسکی و رزنسکی و پولو اسکی و روسسکی و بارو اسکی و یلویرسکی

داود دوسکی و اوبد دوسکی و قوندلیکی و دویلیکی مستیلاوسکی و نامی جو ایشمال پادشاه امر فرمای ایوبیہ کار تیل و کربستان

و در اضعی قبا رتو و ولایات اراغنه و چرس و تا و اوبا اجمال و دستانات و سایر پادشاه و مالک محمود و اولی عهد

نور و دوشکی غیر سو ق شیزوبنی و کوشینکی و استور مارکی و دویده مارین اسکی و اولدین بوق اسکی

و سایر و سایر و سایر

در جو ایشمال شرقیہ با غلجہرنت کیوان لغت و الا سایر اعظم القدرت و شوکت و اکبر المیزنت و جلالت

مالک بلاستقتال را و ایشمال شرقیہ سروران عظام قدیم ممالکیہ ان شہیدار ذور الاحرام و ایشمال ارض سلطان

ملت حمیدیہ فرمان فرما ایشمال شرقیہ ہمسایہ نیک ماشہ اعظم شوکت شہادہ فتح و تہنیت

و مبارکباد و دوستانہ خرنایم کہ بنابر عہد و مصالحہ و در قریہ نریمان چارہ حسن الوجہ صورت استقرار و تصدیق

یاخته است و جهت درست معاونت در حفظ و تصدیق مراط و سیر و ولایه باهمان عموم لایقه یادداشت

ابد ترانه گشته است ماعین خیر و خوب در نسیم در کجاست توقف در درگاه ان شاه اعظم است

وزیر مختار تعیین گردد لهذا حسب صلاح و معتبر ما اسطاسکی سوادتیک و محتاج جمایل کر باید ^{فرا}

تعیین نموده امیدواریم در این معنی را در اثبات مراعات صادقانه تا مورد اعانت

و انعام بطویل مراتب علاقه اند و رفت ز نهان فیا بین مابل در میانه اما لا جانین که سابر ^{حکمت الهی}

مگر گذر ایشان بر ما محول شده است خواهشمندیم البته انظمت حاصل و قبول خوانند ^{نمود}

در این صورت آن اعلیه شت طاحنه تنو لا در باب مطالبی در وزیرت ارایه بروفق بنا شد و طرکه

صیر کامشابه با عهد نامه مصالحه بعهده و با و دله شده عرض و بیان خواهد کرد در این نه خوانند فرمود

دینار حضرت بنو متوسط و زینت الدین ارسال رسایل دوستانه به نزد ماد همسایه نیک فریادیم در باب خوشی

انجام آن مسعلق بر ما تواند بود معلوم خوانند داشت در همه اوقات اظهار مراتب دوستی بر ارباب عبادت حفظ و

خوشنویز خواهد بود از جناب الهی در حوائج مینماییم ببارک استیلا خود را در رابطه حضرت ابراهیم علیهما السلام در کتب

و مع هذا دعایم نام در بیان حضرت و خلف از محمد و اولاد خود که در عیال منزه از عمر طولید و صحت جریند

دشرف امور نیک فرمایید در اهتمام این مجدد در باب علاقه فرستادند و یک سینه مانع

مطین مساییم دلوشه و منکر سلو نوب تاریخ نیموم ماه ایس ۱۲۲۱ هجری قمری در باب عیال

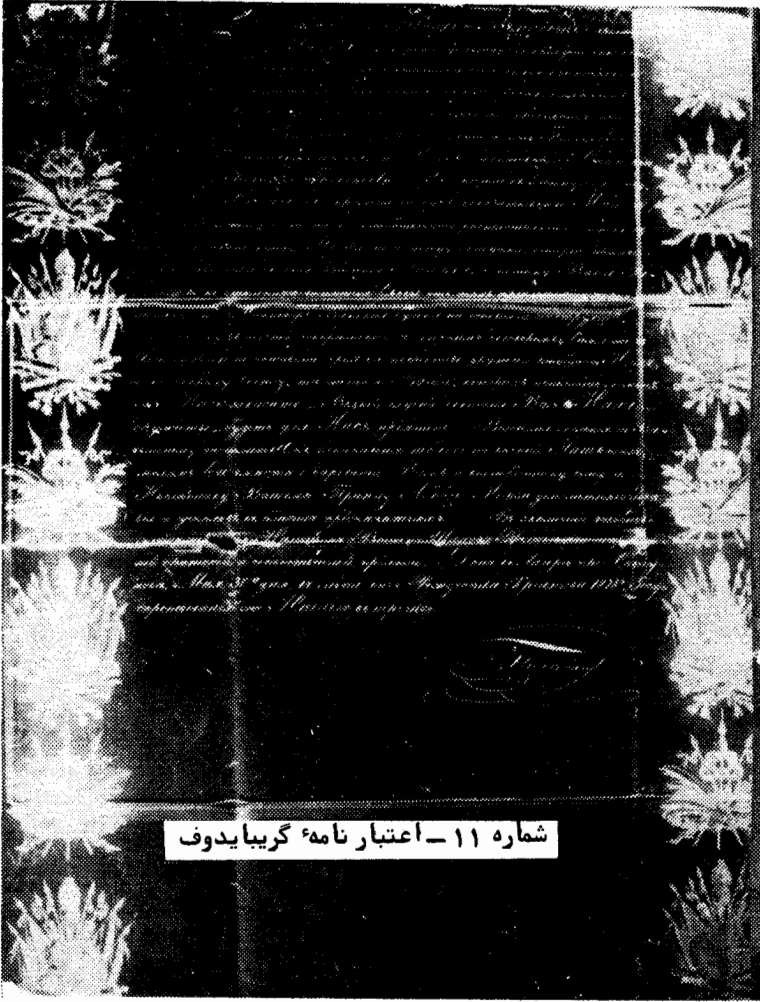
در اصل این خط مبارک حضرت پیکر انور اعظم مرقوم شده است چنین

بنیکولای

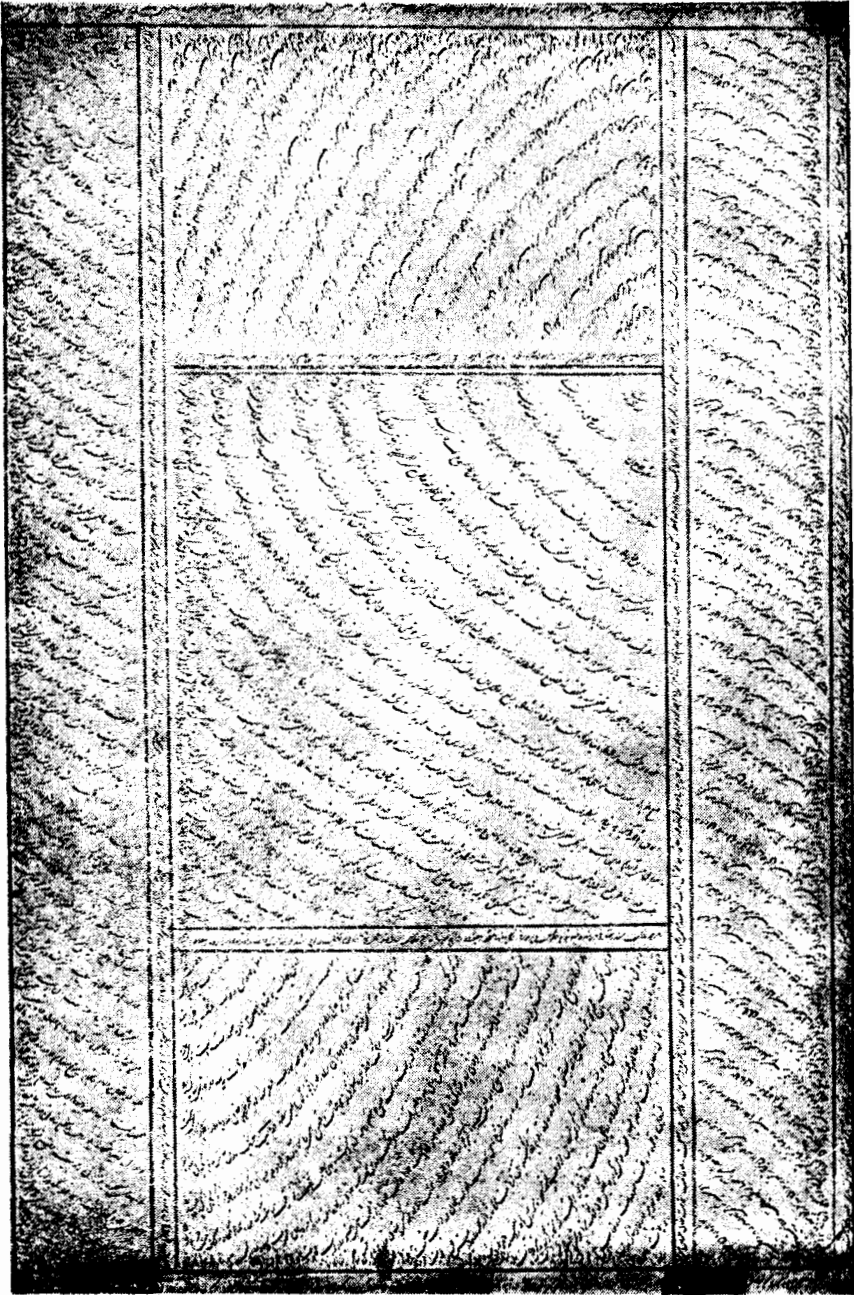
احظه خود پس کاندر غایت ل رسول



شماره ۱۰ - اعتبار نامه گریبایدوف



شماره ۱۱ - اعتبار نامه گریبایدوف



شماره ۱۳ - ترکیبی از چند نامه قائم مقام

حضرت میرزا حسن علی صاحب

میرزا حسن علی صاحب

کہ فرمایا کہ اس اب کے لئے ایک خط محمد علی صاحب کو لکھ کر

اب اس خط میں ذکر کیا گیا ہے کہ میرزا حسن علی صاحب کو

اس خط میں ذکر کیا گیا ہے کہ میرزا حسن علی صاحب کو

میرزا حسن علی صاحب کو لکھ کر اس خط میں ذکر کیا گیا ہے



مؤلف ابان محمد...

و کتاب اوله که کند ان کتابه و کتابه...

قاره لواران مقدمه آگاهی فرود... از منصف جز منصف... کتب بود نسبت این حد...



برای مردم
 خانه‌هاست سید مظلوم در یک کتبی است که در هر یک از این کتبی
 انچه می‌نویسند در یادگار و آثار است هر چه از این کتبی
 در باب جنگ روس و قفقاز که می‌نویسند آنجا است و مظلوم ناراحت
 افسوس آنرا می‌نویسد که هر چه از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 در رشت کار دارد و مظلوم در این کتبی که در هر یک از این کتبی
 مایه و خیرام این کتبی که در هر یک از این کتبی

فرموده است و قتی بر آن کتبی که در هر یک از این کتبی
 در رشت در این کتبی که در هر یک از این کتبی
 بر سر آن است و اولت می‌نویسد که در هر یک از این کتبی
 کتبی که در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی

که در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 تا در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 رگاب مایه و خیرام این کتبی که در هر یک از این کتبی

این کتبی که در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 تا در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی

و بسبب به قریب و خرد و در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 تا در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی

و بسبب به قریب و خرد و در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 تا در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی

و بسبب به قریب و خرد و در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی
 تا در هر یک از این کتبی که در هر یک از این کتبی

Handwritten marginal notes in Persian script, likely commentary or additional text related to the main text.

بہر نظام مرقعہ و جمعہ و خط مرقعہ
جامع مقام آ

قراسم رقیبه مار که زار شد با کاغذ ابهام خندان برکت ملک

آب چشمه در فراه سنانم از حرم نطفه در آن کمر زلف کنون در بارک معن راه

کله شمش بنظره دروه که در دارنوب است و مقبول نفسی است

۴ اصول این عارضیه است که در کتب معتبره در کتب معتبره در کتب معتبره

بچه در کتب معتبره است و در کتب معتبره در کتب معتبره

کله در کتب معتبره در کتب معتبره در کتب معتبره

در عهد کرم پیران ابراهیم بن محمد در روزهای سرد و خنک
در چاه آب سردی که در کوه کربلا



سرازمشته افکار کرده است در توطنش کجا از بلاد عراق و طایفه اهل کربلا

انانی در آن روزها عارف برف کرده در کوه سحر را درین کوه

کار کرداران سرکار کوه سحر در کوه سحر با این نغمه در کوه سحر از کوه سحر

بجز فردا این روزها کوه سحر در کوه سحر که در کوه سحر
کوه سحر در کوه سحر که در کوه سحر
کوه سحر در کوه سحر که در کوه سحر
کوه سحر در کوه سحر که در کوه سحر



فهرست نسخه کرامت سیرام کردوشی در دهه
و عالیله جلال کینا زنده نورد که باب است

در فنی باد و غیره است بکار در این امر که عرض کند ما نیز نیز جیب و نمونه متورس دریم

در حالی صفحی که علم نیست را بنظر بر فرودیم در آنجا خود نمونه نامه این است

فردی این نمونه عالی غیره را هم همراهش را اینه روانه فرودیم در هر کار را بطبع استغفار و در هر شی

توقان را حاضر کند در هر صفحه یک از او و حرف پیش نامه بود که کند نخستین از ظاهر و در در دفتر صفحی که خوانا شبه کند و اما که کس بهرت هر دو تا سه کبر نیم جویا تا سازد	و باب در اینم پس در سرال دلو در دفتر در جویا تا در او در هر پیش کند و در هر کس برکت را در دفتر نخستین نامه ده در رفته هر دو کبر	و باب به کار در این صفحه هر دو در عاصر کند در پیش در دفتر شبیه به در هر هر هر این آنگاه هر	از هر کار در این در دفتر یک که در او آنگاه تا در او در هر در پیش کند و در هر بردی بحث کبر در هر اینها در دفتر در هر دو کبر
--	---	---	--

چایر افورنه نهایت سرد استام در اینم مطالب برزور بهد لیک و همه در این

تقریب بر این مطالب خود از کس در علم در شمس کورا در هر

و در عهد کرامت امیرزاده مبارک بوده برین ^{کفاه} _{کفاه} نگاه سرپرست نامتعالی



المحررین کجا که این رساله را طبع کرده اند ^{مشهور} _{مشهور} که در میان ^{کتابخانه} _{کتابخانه} است

ملائی ملک اردبیل ^{مشهور} _{مشهور} است ^{کتابخانه} _{کتابخانه} در اردبیل

بنام علی بن ابراهیم ^{مشهور} _{مشهور} است ^{کتابخانه} _{کتابخانه} در اردبیل

ملائی ملک اردبیل ^{مشهور} _{مشهور} است ^{کتابخانه} _{کتابخانه} در اردبیل

ملائی ملک اردبیل ^{مشهور} _{مشهور} است ^{کتابخانه} _{کتابخانه} در اردبیل

معروض شرکت از ای ابو حضرت کبر ان رفت جو شید رایت شهر بار کما کما خسر و نامدار در معطلین

مت محبتی رضایان رود امر مالک شرقیه که خورشید عدل دانش رسد بخشس است آمال غلابی

درف فرقه ان لیس زینت افرا از سلسلت و استمار مالک بالا قدره مالک لیس طایفان

قاجار خدایه مکه و سلطان مرو در که زینت جهانین شهر و در رضایان آن کمال استحضار صحیح کرد که

آنحضرت کمال ماسع و اتمام بندول مریض بند در بیکه رضع این غایب معلوم بشود و بر انجام این امر از خود

که مخلص زینت و سایر لازمه درین باب کرده باشد مخلص چاره ازین بهتر و در پر برداره و عیوضت امیر و در

مراقت نه است که از آب امیر زاده کما کما خسر و میرزا را در روانه دار آب طینه لظیر بر رخ نماید و این کار اولین است

که درت ما مطا لیر نماید و بسبب پنهان این ظلم نیز که گسترش آن را نشنیده نماند است حضرت تبرک

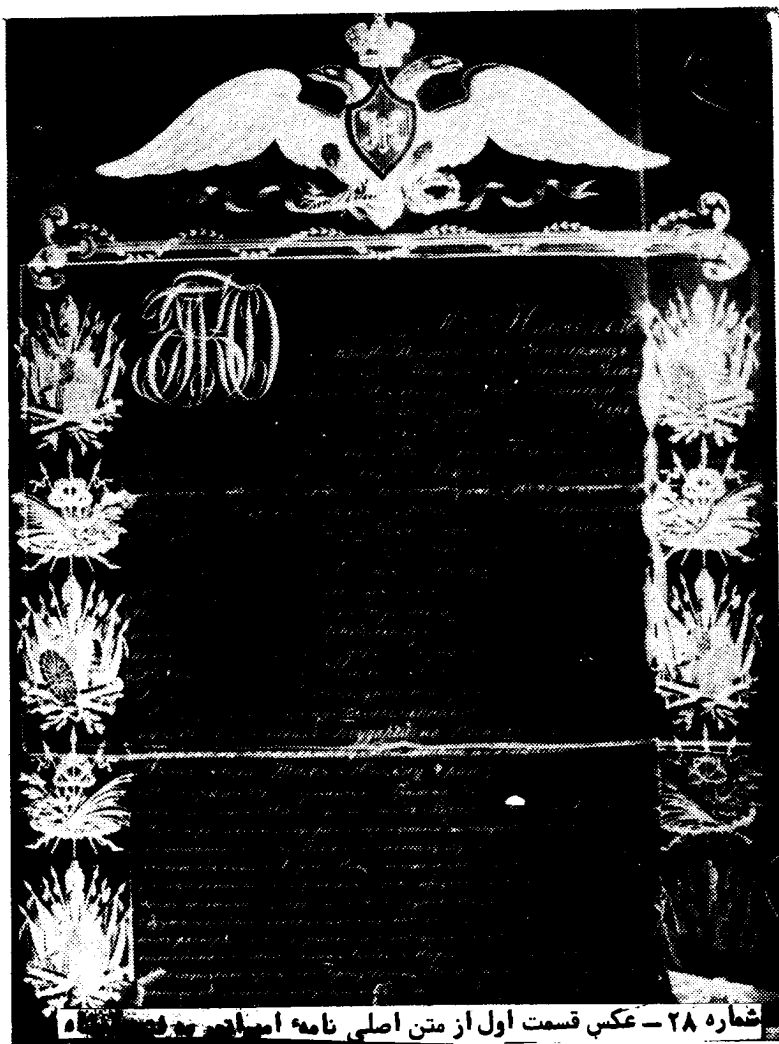
ش چشم و اینکه در حفظ شرد و عهد نامه مبار که در میان این دولت و دولت از هیچ کار مرصافند لغو نموده

عالم طایر و ثابت خواهد شد و درت روغن بنفشه ازین در تکلیف غلر و د با این وسیله بر راه جاری و در زمان از شربت و در

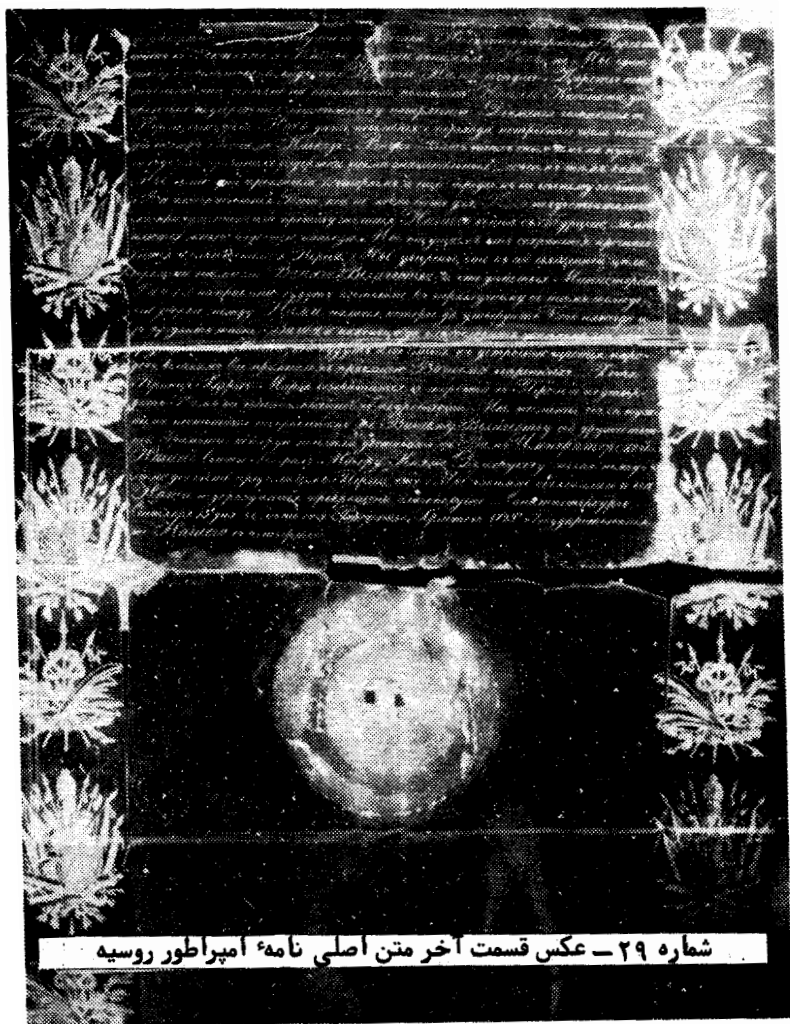
اینکه صالح و در شربت این عین در مجال استلال هست میسد و در کشت در از هر طرف از شربت نه مشور و در بنفشه از شربت

اعلم ما فکر شده باید ارسال شود که به عهد در در به بنایب امیر زاده برسد تا وقت ملاقات بنف امیر و در کشت نه بقیه کمال از درین معنی

در مقام اغوار و کرم که از در و در لغو امر آمده استم فرعی فرغ حوال احمدی کراف پس کویچ امیر دانی



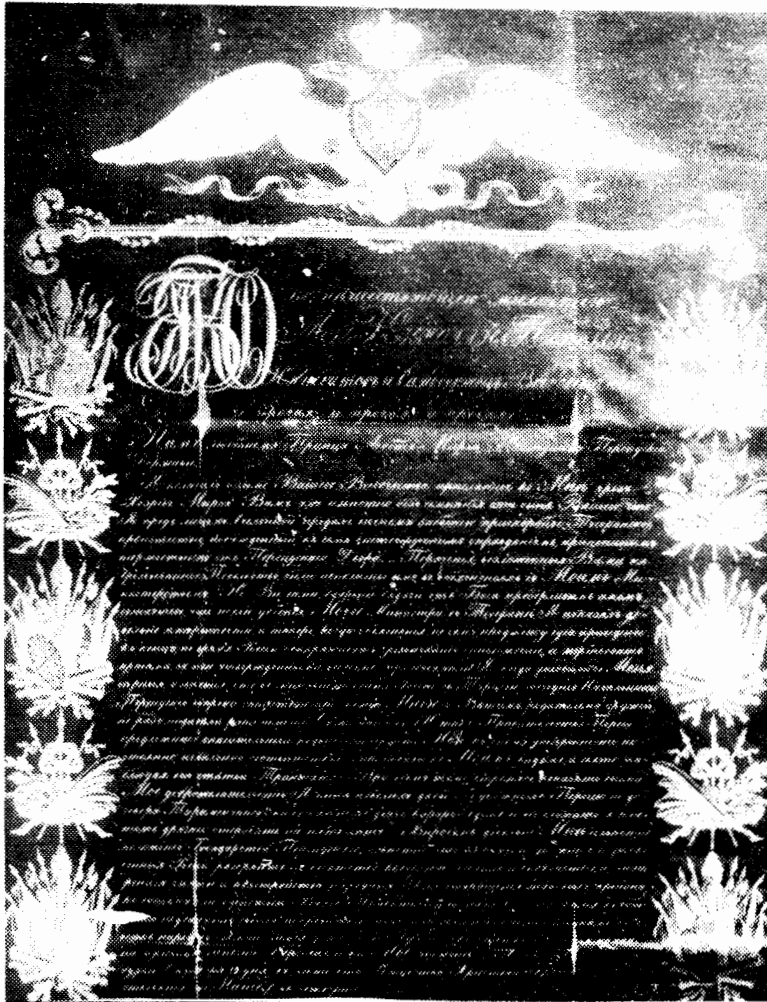
شماره ۲۸ - عکس قسمت اول از متن اصلی نامه امیران در ۱۳۰۵ هـ



شماره ۲۹ - عکس قسمت آخر متن اصلی نامه امپراطور روسیه



شماره ۳۰ - ثبت دفتر وزارت خارجه ايران در ناره نامه امپراطور روسيه



شماره ۳۳ - عکس متن اصلی نامه امپراطور روسیه به ولیعهد عباس میرزا

و شرف معزنی الیہ را کما تین شتمصر حتم بتسمیکہ در حترامک و شرفا

فواب معزنی الہ فروکہ انت کزید فی الراق شایستہ بجا و قیر بزادہ است

چنانچہ از اخلاق حمیدہ و صفات پسندیدہ و ادا و احسنہ ما دام الوفا

در زود ما از حسن سول کجبار و پذیر و تقریرت عاقلانہ و نشین

خاطر ما را خوشند و و ادا بر ارف و مہربان و مروت فیا بین

نمودن با طیبہ و ورقہ علمہ بہ سخط خود و شتم از سنج معینہ کہ فرض

و دولت ایران است مراقب مصاحکہ منعقدہ در مکان چای کہ در عهد ما

بین الہ و تین علقین مندرج است منبج کز در تان کہ نشئت نمودم و ما تجا

محکمیت دادیم که بهین شیخ کمال ساز می نمایند شما را لازم است که اولاً

از طرف پاریس قضایای گذشته پرده بر گرفته باس قانن صحتی را

در تحت کیفر نظم مربوط دارید که سلسله نظام امور دولتی شما را بهر وجه

مکروه تصحیح شقنامه ما به استقلال و استقرار سلطنت شما خواهد افزود

در صورتیکه وضع قانون نظامیه شما در تحت یک اصول مدیت

منظم گردد برای نظم امور مملکت و در ثنی هر که همیشه با شما باشد

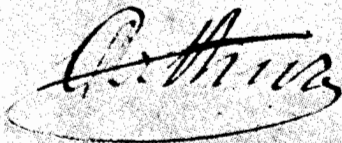
از طرف ما بهر چه ^{از منظر} نظریه نخواهد شد ^{بدرستی} بعون اله تعالی همیشه در تحت

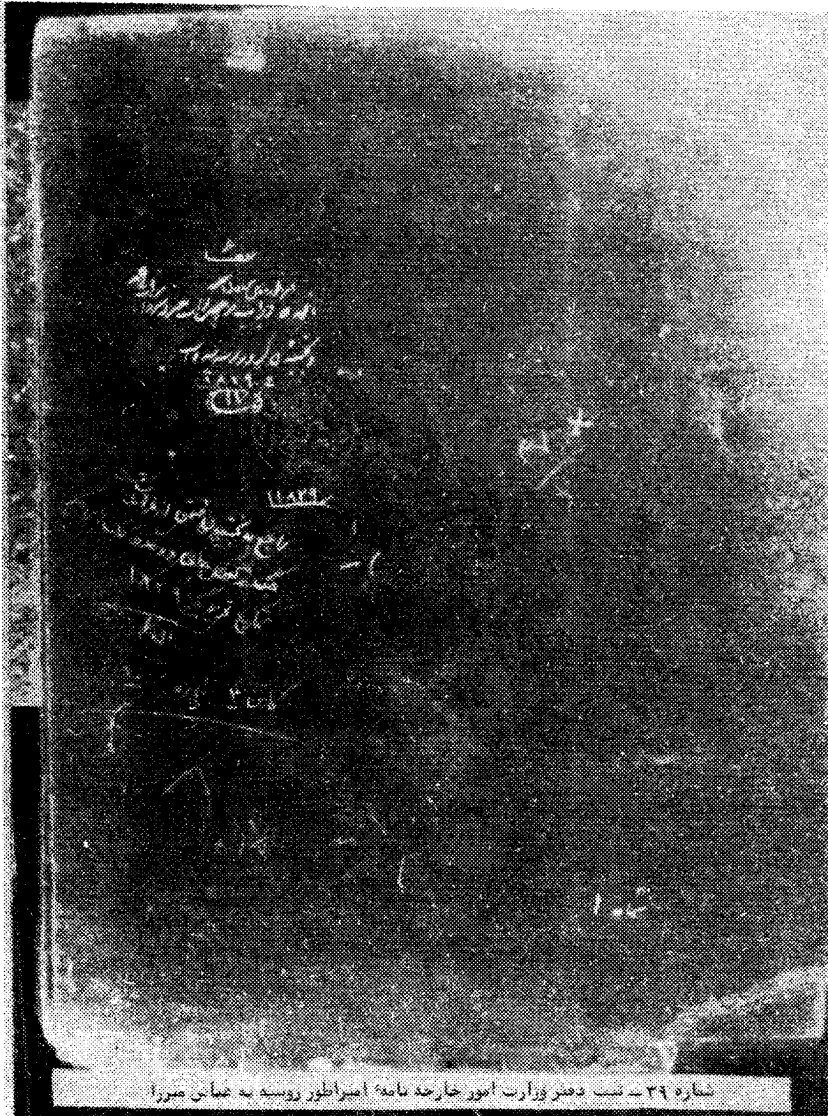
حمایت و حفظ و در حسن خدمت بجان برشته بوده باشید از جانب

خبرنامه

خبرخاانه ما ترجمه يافت ^{الترجمه} در سال ۱۸۲۹ ^{مظفر} در سلسله ^{مظفر} مطالب ^{مظفر} ۱۲۴۳

هجری

ترجمه شده در ^{مظفر} امیرزا ^{مظفر} طغی ^{مظفر}




شماره ۳۶ - نکت دفتر وزارت امور خارجہ نامہ امپراطور روسہ بہ عثمان صبرہ

کتابخانه بهر کوشش و جوی کرم زنده که در ذریکته به یکدیگر مدبر به پدید آید به پیش در فکر به پیشه خار بود و چون در کمال
تسلی و تسکین به دست آورده که در برابر دشمنان به نسبت آید از وقت به سر رسید به کوشش بخند و در این موعین غایت
تأدیه به جوی که کسند ز یکدیگر به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
در بر جوی که کسند ز یکدیگر به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
کسند ز یکدیگر به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
تغییر به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
غایت به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
در غایت به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
و بیست و نه به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
آموزش و تعلیم به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
برداشت به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
غایت به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
بشاه به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
و در غایت به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
و از جانب به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
اینکه به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده
بشاه به جوی غایت به پیشه و شکم که در وقت به سر آید غایت که در برده که در برده که در برده

